



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱



سلسله جزوات بررسی ضرورت  
انقلاب فرهنگی

جلسه ششم:  
ساخت معادلات اسلامی،  
لازمه بقاء و استمرار انقلاب

سرپرست پژوهش:  
حجت الاسلام والمسلمین  
مسعود صدوق

مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار

فروردین ۸۴

## فرهنگ؛ این آن چیزی است که حاضرم در راه آن کشته شوم

مقام معظم رهبری

جزوه شماره ۶ فرهنگ‌سازی	
سپرست پژوهش: حجت الاسلام والمسلمین صدوق	پیاده کننده: آقایان رضا عبدی، علی محمدی و مهدی مظفری نیا
عنوان اصلی: ساخت معادلات اسلامی (تئوریزه کردن انقلاب) لازمه بقاء و استمرار انقلاب	
زمان جلسه: ۱۳۸۴/۱/۳	مکان جلسه: مجتمع فرهنگی نور - قم
ویراست و تطبیق: آقای محمدصادق حیدری	تنظیم کامپیوتری: آقای مهران مظفری نیا
عنوان گذار: حجه الاسلام کشوری	ارزیاب:
مربوط به: مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار	

فهرست:

- ۱- توجه به دغدغه‌های حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری، علت ارتقاء توانائی جامعه برای دفاع از دین ..... ۳
- ۲- ضرورت تئوریزه شدن معادلات حاکم بر درک رهبران شیعه در ۱۵۰ سال اخیر ..... ۳
- ۲/۱- تئوریزه شدن معادلات علت استمرار و بقای نظامات اجتماعی و سیاسی ..... ۳
- ۲/۲. تزلزل نظامات سیاسی در دوران گذشته به علت وابستگی این نظامات به افراد (فقدان تئوریک معادلات اجتماعی) ..... ۴
- ۲/۳. انقلاب فرهنگی راه تئوریزه کردن درک حاکم به حرکت ۱۵۰ سال اخیر شیعه ..... ۴
- ۲/۴. بیان مواضع رهبران جامعه شیعه در ۱۵۰ سال اخیر در مورد حوادث و اتفاقات گوناگون شیوه فعلی دفاع تئوریک از این حرکت ۱۵۰ ساله ..... ۴
- ۲/۵. ضرورت استناد قاعده‌مند موضوعات نظام به دین برای اداره‌ی هماهنگ کشور بر مبنای دین ..... ۵
- ۲/۵/۱- قاعده‌مند نبودن سیر استناد محصولات تولید شده در انقلاب برای موضوعاتی مانند اقتصاد اسلامی مدیریت اسلام و ... به دین ..... ۶
۳. پاسخگویی به خلاء تئوریک نظام (انقلاب فرهنگی) موضوع امتحان فعلی جامعه شیعه ..... ۶
- ۳/۱- طرح شبهه در موضوع ضرورت تأسیس حکومت اسلامی (موضوع امتحان قبلی جامعه شیعه) علت ایجاد اختلاف در جامعه شیعه در پی‌گیری موضوع امتحان الهی جامعه ..... ۷
- ۳/۱/۱- نفی ضرورت حکومت در دوران غیبت به وسیله وراثت شبهه ایجاد شده در موضوع امتحان قبلی جامعه شیعه ..... ۷
۴. استنصاری‌های فکری مکرر حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری دلیلی واضح بر فقدان تئوریک درک از حکومت (وجدانی بدون درک از حکومت) ..... ۸
- ۴/۱. تولید غیر قاعده‌مند بعضی از محصولات برای تئوریزه کردن انقلاب در دوران انقلاب ..... ۹
۵. بررسی کارآمدی درک وجدانی و ایمانی ملت ایران در دوران انقلاب ..... ۹
- ۵/۱. پیروزی در دفاع مقدس ثمره درک وجدانی ملت ایران ..... ۹
- ۵/۱/۱. ناتوانی مفاهیم کلاسیک نظامی مانند دافوس در تحلیل معادلات به کار گرفته شده در دفاع مقدس ..... ۱۰
- ۵/۲. کنترل ضد انقلاب در مسئله امنیت درونی کشور ثمره‌ای دیگر از کارآمدی درک وجدانی و ایمانی ..... ۱۰
- ۵/۲/۱. فقدان درک تئوریک از کنترل امنیت درونی کشور در اوائل انقلاب ..... ۱۰
- ۵/۳. ضرورت تئوریزه شدن شیوه عملکرد جامعه ایران در دوران دفاع مقدس و مسئله ضد انقلاب ..... ۱۱
- ۵/۴. فقدان درک تئوریک از انقلاب و وقایع بزرگ آن علت ارائه تحلیل مادی از انقلاب الهی مردم ایران ..... ۱۱



بسم الله الرحمن الرحيم

۱- توجه به دغدغه‌های حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری، علّت ارتقاء توانائی جامعه برای دفاع از دین

ابتدا چند جمله در باب ضرورت توجه به انقلاب سیاسی و انقلاب فرهنگی خدمتتان عرض می‌کنم؛ بعد وارد بحث می‌شویم.

ما دغدغه رهبری در پانزده سال گذشته و قبل از آن دغدغه‌های حضرت امام (ره) را محور حجیت می‌دانیم یعنی لباس رهبری را لباس پیامبر می‌دانیم، امر و فرمانش را فرمان ائمه اطهار (ع) می‌دانیم. نه اینکه آنها از نظر علم و آگاهی برابر با ائمه (ع) باشند چنین چیزی نیست؛ بلکه منصب آنها را، مناصب انبیاء و فرمان آنها را، فرمان خدای متعال می‌دانیم.

لذا دقت در فرامین ایشان برای روشن شدن تکلیف و حد ایثار و فداکاری و جلوگیری از لغزش ضروریست. اینکه آقا می‌فرمایند که امسال، سال پاسخگویی است و سال دیگر، سال همبستگی بر سند چشم‌انداز، برای اصلاح کردن اخلاق جامعه و حساسیت جامعه است؛ یعنی حساسیت یک ملت روی چه مطلبی باشد تا توانایی ما برای دفاع از دین از بین نرود و روز به روز قوی‌تر و شدیدتر شود؟

۲- ضرورت تئوریزه شدن معادلات حاکم بر درک رهبران شیعه در ۱۵۰ سال اخیر

درکی که صد و پنجاه سال است حاکم بر حرکت شیعه می‌باشد، وجدانی است. اگر کنار این درک وجدانی، آزمایشگاه مخصوص آن (انقلاب فرهنگی) واقع نشود، مدت حیات آن کم خواهد شد.

۲/۱- تئوریزه شدن معادلات علّت استمرار و بقای نظامات اجتماعی و سیاسی

مثلاً در مورد شیر نوشیدنی، معادله علمی پاستوریزه شدن شیر، علت بقاء شیر می‌شود. اگر شیر را پس از دوشیدن، مستقیماً در یخچال بگذاریم، بیش از یک هفته دوام نمی‌آورد، رنگ و بوی آن عوض می‌شود و قابل نوشیدن هم نخواهد بود. ولی اگر کنار شیر، آزمایشگاه زدند و معادله‌ای را به دست آوردند، به واسطه آن در یک بسته بندی‌های خاص می‌توان تا شش ماه شیر را نگاهداشت؛ یعنی شیر، زمان و عمر پیدا می‌کند. فقط شیر اینگونه نیست، بلکه در میوه جات، سبزیجات، پنیر و حتی لباس و سایر محصولات، با علم و معادلات می‌شود زمان بقاء و عمرشان را بیشتر کرد. نظامات اجتماعی و سیاسی هم همینطور است، بدین معنا که از طریق تحصیل معادله و علم آن می‌توان آن را محفوظ داشت.

۲/۲. تزلزل نظامات سیاسی در دوران گذشته به علت وابستگی این نظامات به افراد (فقدان تئوریک معادلات اجتماعی)

سابق بر این وقتی رهبری از دنیا می‌رفت، حدود ده - پانزده روز به مردم نمی‌گفتند، تا در طول این پانزده روز، جانشین رهبر بتواند نمایندگان خود را به همه اقصی نقاط سرزمین خود بفرستد که آنها بروند سلطه این جانشین را تثبیت کنند. بعد اعلام می‌کردند که رهبر و سلطان از دنیا رفته است، اما الآن که یک رئیس جمهور ترور می‌شود حکومت ثابت می‌ماند و از هم نمی‌پاشد. در قانون اساسی شان هم نوشته اند که اگر اتفاقی بیفتد و رئیس جمهور از دنیا برود یا ترور شود از طریق مکانیزم خاصی رئیس جمهور بعدی مشخص شود و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد و حکومت سقوط نمی‌کند؛ به عبارت دیگر بود و نبود نظامها به شخص وابسته نیست، بلکه به آن آزمایشگاه و به آن معادلات بستگی دارد.

۲/۳. انقلاب فرهنگی راه تئوریزه کردن درک حاکم به حرکت ۱۵۰ سال اخیر شیعه

انقلاب سیاسی، برای اینکه راه خودش را ادامه دهد و روز به روز شدیدتر شود و قدرتش بالا برود، باید کنارش آزمایشگاه تأسیس شود. این آزمایشگاه از نظر ما همان انقلاب فرهنگی ست. بنابراین ما احتیاج داریم که درک وجدانی مان را به درک تئوریک و درک دکترین و درک نظریه‌پردازی تبدیل کنیم؛ یعنی درک جامعی که هم گذشته، هم حال و هم آینده را بپوشاند. باید یک تئوری باشد که ۱۵۰ سال گذشته را بتواند تحلیل کند و بگوید که ما چه روندی را به جلو آمده ایم و الآن در چه وضعیتی هستیم و همچنین به ما قدرت پیش بینی و چشم‌انداز ۲۰-۳۰ ساله بدهد؛ یعنی از یک مبنا و پایگاه مشترکی، گذشته، حال و آینده مان را بتوانیم با آن بینیم. بنابراین خلاء یک مطلب مهم و چیزی که نداریم واضح می‌شود.

۲/۴. بیان مواضع رهبران جامعه شیعه در ۱۵۰ سال اخیر در مورد حوادث و اتفاقات گوناگون شیوه فعلی دفاع تئوریک از این حرکت ۱۵۰ ساله

اینکه مدام بگوئیم: «در این ۱۵۰ سال گذشته، ما مقابل دیکتاتورهایی مثل رضاخان و محمدرضا بودیم و آنها ظالم بودند و وضع آن موقع اینگونه بود که مردها و زنها و متخصصین ما را تحقیر می‌کردند و ما حق دخالت در کارها را نداشتیم و ذلیل غرب بودیم» و یا اینکه فقط گفته شود «در یک دوره انگلیسیها حضورشان، حضور استعماری در ایران بود، بعد به دست آمریکایی‌ها افتاد»، همه حرف نیست. اینکه سر مواضع بایستیم و مرتب موضعها را بگوئیم



و بدین وسیله از انقلاب دفاع کنیم، دفاع کاملی نیست. الآن در کل کشور، از بالا تا پایین به همین بیانی که خدمتتان عرض کردم از انقلاب دفاع می‌شود. اگر در تلویزیون هم دقت کنید، روی حوادث مختلف مثلاً کودتای مرداد یا مثلاً کشف حجاب دوره رضاخان یا دوره مرحوم مدرس و حوادثی که آن موقع در مجلس بوده یا به تناسب بر بعضی از سالگردها تأکید می‌کنند و بوسیله نقل این حوادث از انقلاب دفاع می‌کنند.<sup>۱</sup>

#### ۲/۵. ضرورت استناد قاعده‌مند موضوعات نظام به دین برای اداره‌ی هماهنگ کشور بر مبنای دین

این نحوه دفاع تا مدتی خوب است ولی شما نیاز دارید که کشور را هماهنگ کنید، نیاز دارید به اینکه تصمیمات نظام را به دین برگردانید. چون گفته‌اید انقلاب اسلامی است و می‌خواهد قوانین و شئون حیات بشر دینی باشد. ادعا کرده‌اید دین راجع به همه عرصه‌ها حرف دارد، لذا لازم دارید که تئوری آن و علم جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و علم مدیریت را بر اساس دین در همه عرصه‌ها تولید کنید.

---

<sup>۱</sup> که آن روز جرأت همین هم نبود. آن روز جرأت دفاع کردن از مرحوم شهید مدرس و شیخ مظلوم فضل الله نوری و آیت الله کاشانی نبود. اول انقلاب کسی جرأت نمی‌کرد از این بزرگان صحبت کند. آنقدر تهمت، آنقدر شایعه و آنقدر دروغ پشت سر بزرگان شما بود که انقلابیون هم جرأت نمی‌کردند که راحت در مورد آقایان صحبت کنند. این جرأت را امام ایجاد کرد، به تناسب حوادث و سالگردها شروع کردند اسم شیخ فضل الله نوری را آوردند، اسم مرحوم مدرس را آوردند. سپس در بین متدینین وقایع گذشته و جرأت نقل آن پیدا شد. یعنی یکسری از انقلابیون شما و وفاداران به رهبری به دنبال این هستند که برنامه‌ای تنظیم کنند که در تلویزیون وقایعی به نفع مذهب گفته شود. در قبل از انقلاب، وقایع به نفع کفر گفته می‌شد و بزرگان ۵۰ سال تا ۷۰ سال مظلوم می‌مانند، و به راحتی انگ خارجی بودن و وابسته بودن می‌زنند. بعد واضح می‌شد که این آقا، آدم مخلصی بوده است. بعد از انقلاب به برکت نظام اسلامی تحولات خوبی انجام شد و جرأت نقل وقایع به نفع مذهب مهیا گردید تا بدین طریق از نظام دفاع کنند.

البته ممکن است سوال شود مگر نداشتید یا ندارید؟ مثلاً یادم است که اول انقلاب بحث سر این بود که اگر ما پیروز شویم وزیر اقتصاد امام چه کسی است؟ می‌گفتند آقا شیخ علی تهرانی وزیر اقتصاد می‌شود یا وزیر دفاع آقای خلخالی می‌شود. بخاطر اینکه آقای تهرانی کتابی را در باب اقتصاد اسلامی نوشته بود می‌گفتند که ایشان وزیر اقتصاد می‌شود. الان هم همین کار را می‌کنند که مثلاً فلانی و فلانی رئیس جمهوری وزیر می‌شوند. اینها دلیل نمی‌شود که شما «علم» آن را دارید. یعنی اقتصاد اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی و مدیریت اسلامی به قید اسلام از کجا باید دربیاید؟ چیزی که از اسلام به دست شما می‌رسد پای آن امضای مراجع است. یعنی آنچه که شما احساس حلال و حرام و بهشت و جهنم نسبت به آن دارید، آن چیزی است که شما به عنوان فتوا از مرجعتان می‌گیرید و در قالب رساله در اختیار شماست،

۲/۵/۱- قاعده‌مند نبودن سیر استناد محصولات تولید شده در انقلاب برای موضوعاتی مانند اقتصاد اسلامی

### مدیریت اسلام و ... به دین

ولی آنچه که به اسم اقتصاد اسلامی بیرون آمده است هیچ مرجعی در خصوص آن نگفته «هذا حکم الله و من عمل به آن را در روز قیامت گردن می‌گیرم چرا که آنچه در توان و بضاعت علمی ما بود، در این موضوع به کار بستیم تا ما انزل الله را بدون کم و کاست در اختیار مردم قرار دهیم.» تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است. البته چند تا طلبه فاضل با چسباندن آیه و حدیث به مدیریت موجود، مدیریت اسلامی بیرون داده اند ولی مرجعیت آن‌ها را امضاء نکرده و نمی‌کند. در این ۲۶ سال چندین کتاب مدیریت اسلامی به دست فلان آقای باسواد و یا بی سواد هم نوشته شده است ولی مرجعیت امضاء نکرده است. ما حجیت را در احکام به رابطه تقلید و مقلدی می‌شناسیم و در رابطه بین خود و حکومت هم، رهبری و ولی فقیه را محور حجیت می‌دانیم یعنی الان مشروعیت دو پایه دارد. یعنی مشروعیت در باب احکام به مرجعیت و در جریان تصمیمات نظام به رهبری بر می‌گردد. در نتیجه مشروعیت در جامعه ما یا به مرجعیت و یا به رهبری بر می‌گردد. تا به حال که نه امام (ره) و نه مقام معظم رهبری پای یک کتاب اقتصاد اسلامی را امضاء نکرده است و آن را گردن نگرفته و نسبت به اسلام نداده‌اند، و نه مراجع یکی از این کتابها را تأیید کرده اند تا مبنای عمل ما در اداره نظام شود. این در حوزه ی معارف دینی شما وجود دارد.

۳. پاسخگویی به خلاء تئوریک نظام (انقلاب فرهنگی) موضوع امتحان فعلی جامعه شیعه

بنابراین جمله اول ما این است که چنین خلأی در حوزه معارف دینی شما وجود دارد. البته خلاء گاه به عنوان یک بحث تئوریک مطرح می‌شود و گاه به عنوان موضوع امتحان مطرح می‌شود. گاه همه موضوعی امتحان می‌شویم. گاه همه احساس می‌کنیم که ما یک چیزی را نداریم ولی آنچه که به آن احساس نیاز می‌کنیم آیا مورد عنایت و رضایت حضرت حق جلّت عظمت‌ه هم هست یا نه؟ اگر باشد موضوع امتحان هم می‌شود و اتصال به شب قدر و به وجود مبارک حضرت ولی عصر(عج) پیدا می‌کند یعنی می‌شود خواست خدا، مثل خود انقلاب. در سال ۴۲ اعضای جامعه مدرسین و شورای نگهبان و مقام معظم رهبری و آقای هاشمی و... در سنین جوانی بودند. اینکه یک حادثه موضوع امتحان ائمت محمد(ص) قرار گیرد، آن وقت تکلیف خیلی سنگین می‌شود. یعنی هدایت و ضلالت، بهشت و جهنم رفتن به آن تکلیف بر می‌گردد.

### ۳/۱- طرح شبهه در موضوع ضرورت تأسیس حکومت اسلامی (موضوع امتحان قبلی جامعه شیعه) علّت

#### ایجاد اختلاف در جامعه شیعه در پی‌گیری موضوع امتحان الهی جامعه

در این بحث خوب است شبهات بین سالها را تقسیم کنید که مثلاً چه شبهاتی قبل از سال ۴۲ نسبت به حرکت مشروطه و حرکت مرحوم مدرس بوده است و یا اینکه چه شبهاتی بین سالهای ۴۲ تا ۵۷ نسبت به حرکت حضرت امام(ره) مطرح بوده است. باید مشخص گردد که شبهات چه بوده اند و راه حق چه بوده است. باید دید خود مشروطه و مشروطه مشروعه از کجا پیدا شده است که پای آن خون یک فقیه بزرگ ریخته شد. و بعد باید دید که چه شبهاتی در دوران مرحوم مدرس مطرح بوده است یعنی چه سوالاتی باعث می‌شده که مردم به آن حرف مرکزی و تأیید شده از طرف حضرت حق و به آن حرف و شب قدری نپیوندند.

### ۳/۱/۱- نفی ضرورت حکومت در دوران غیبت به وسیله روایت شبهه ایجاد شده در موضوع امتحان قبلی

#### جامعه شیعه

در دوران حضرت امام(ره) اصل حکومت زیر سؤال می‌رفت، آن هم با روایت و حدیث. می‌گفتند هر پرچمی که قبل از زمان ظهور بلند شود باطل است یعنی همه حکومت‌ها حکومت‌های جور است و شما چون می‌خواهید به پا کنید از دستگاه جور هستید و راهتان غلط است. گاهی تفکیک هم می‌کردند و می‌گفتند طرف آدم خوبی است ولی حرفش، حرف باطلی است. خوب‌هایشان اینطوری می‌گفتند، در حالیکه بدهایشان همه هویت امام(ره) را زیر سؤال می‌بردند. اما هنگامی که انقلاب پیروز شد با دیدن آثار انقلاب پذیرفتند که می‌توان حکومتی باشد و ظلم و

جور نباشد و می‌شود به یک جمعیتی پناه برد که اهل دنیا نباشند بلکه دغدغه آخرت داشته باشند و واقع شد و همه حس کردند و از آن لذت بردند و تا الان هم همین‌طور است.

وجدان عمومی مردم، الآن حول کلمه اسلام به درک و بضاعتی که الآن رهبران ما دارند جمع شده و در مقابل همه دنیا نیز با اقتدار ایستاده است، بصورتی که دشمن از انقلاب می‌ترسد، هم آمریکا می‌ترسد و هم اسرائیل می‌ترسد. الآن مانده اند که با ایران چکار کنند. پول و فکر و حیلۀ خیلی زیادی هم بکار می‌گیرند و ریاضت هم می‌کشند تا بتوانند انقلاب را کنترل کنند ولی تاکنون نتوانسته اند. فرق است بین اینکه یک موضوع، موضوع امتحان و تکلیف باشد هویت شود (و انسان) مبارز (در آن راه) شود با اینکه بگوئیم این موضوع، چیز خوبی است. به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی ایران از موضوعات تکلیف بوده است همانگونه که الآن انقلاب فرهنگی، موضوع تکلیف است.

این مقدمه اول در بحث ضرورت بود. دو مطلب در ضرورت گفته شد: ضرورت تئوریزه کردن انقلاب و موضوع تکلیف بودن آن.

۴. استنصاری‌های فکری مکرر حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری دلیلی واضح بر فقدان تئوریک درک از حکومت (وجدانی بدون درک از حکومت)

(س): آیا شما معتقدید که مراجع، اسلامیت این مباحث را تأیید نمی‌کنند؟

(ج): بله، مراجع نه تنها بحثهای موجود را به عنوان مدیریت اسلامی و ... تأیید نکرده اند بلکه از طرف دیگر، مطالبه چنین امری را نیز داشته‌اند و استنصار کردند. به حوزه های علمیه گفته اند اگر کسی روی این موضوع کار بکند هدیه به مستضعفین عالم است. مقام معظم رهبری (رئیس جمهور وقت) در زمان حیات امام خمینی (ره)، در یکی از خطبه های نماز جمعه نظر فقهی امام (ره) را در زمان نجف اشرف مطرح کردند که حضرت امام گفتند نخیر، ما ولایت مطلقه فقیه را قبول داریم و نظر فقهی من در زمان اسکان در نجف مردود است.

بعد امام (ره) از همه ائمه جمعه و حوزه های علمیه خواستند که این نظر را تبیین و ترسیم نمایند. یعنی در قدم اول به رئیس جمهور وقت ایراد گرفتند و بعد نگفتند که یک چیز منسجمی در این زمینه داریم بلکه خواستند که روی آن کار شود. در باب اقتصاد اسلامی هم کلمات حضرت امام هست. استنصارهای فکری که مقام معظم

رهبری از حوزه‌ها داشتند هم کم نیست. فرهنگستان در کتاب شکل بسیج دانشجو و طلبه استنصارهای حضرت امام(ره) را به عنوان خاکریزهای فرهنگی، در یک مجموعه جمع آوری کرده است.

#### ۴/۱. تولید غیر قاعده‌مند بعضی از محصولات برای تثوریزه کردن انقلاب در دوران انقلاب

منابع مورد اعتماد ما، رساله‌ها و استفتائات و دروس خارج مراجع و فرمایشات مقام معظم رهبری است که از هیچکدام اینها اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی و ... بیرون نیامده است. چرا ما به این حساس هستیم؟ اسلامیت رفتار ما به تبعیت از رساله‌هاست. حتی کتابهای دیگر مانند چهل حدیث حضرت امام(ره) که یک کتاب اخلاقی است عمل بر اساس آنرا مجزی نیست و فرامین آنرا فتوا نمی‌دانند و این جز فرهنگ مذهب است. درست است که این کتابها زمینه بستر رشدشان بوده و زمینه فکری ایجاد کرده اند اما در اینکه خدا چه گفته منبع همان رساله‌های مراجع می‌باشد. این بدلیل فرهنگی است که خود دستگاه روحانیت بر مردم تفهیم کرده است، بعنوان مثال کتاب حلیه المتقین یا معراج السعاده که فرامینی دارد را نفی نمی‌کنند اما مهر اسلامیت هم پای آن نمی‌زنند زیرا تنها کتبی که بر اساس اجتهاد و فقاها نوشته شده، رساله‌ها هستند و این بخاطر شیوه سلف صالح و کار پیچیده علمی است که روی این رساله‌ها پیاده می‌گردد و بدین وسیله مهر تخصص پای آن می‌خورد. ما هم می‌گوییم این موضوعات از این دریچه‌ها و از منزات بالای تخصص موجود حوزه و سرپرستی عباد و دینداری مردم- که به گردن مرجعیت و اعلامیت می‌افتد- بیرون نیامده است.

حال باید بتوان اثبات کرد که تثوریزه شدن انقلاب(انقلاب فرهنگی)، موضوع تکلیف الان امت اسلامی است؟

#### ۵. بررسی کارآمدی درک وجدانی و ایمانی ملت ایران در دوران انقلاب

(س): درک وجدانی و درک تثوریک به چه معناست؟

(ج): یعنی ناخودآگاه، خودآگاه شود، مثل شما که دوستدار انقلاب هستید و حاضرید هر کاری برای آن انجام

دهید یعنی درکی که برای شما انگیزه درست می‌کند و حرکت می‌کنید

#### ۵/۱. پیروزی در دفاع مقدس ثمره درک وجدانی ملت ایران

و در انتخابات حاضر می‌شوید و اصلح را انتخاب می‌کنید اما کسی که دکترای جامعه‌شناسی و علوم سیاسی

گرفته به زعم خودش درک تثوریک از انتخابات و رفتار اجتماعی مردم پیدا کرده است. یا بسیجی‌ها جنگیدند و

نظام را حفظ کردند. آنها در جنگی چنین کار بزرگی انجام دادند که جهانی بود نه جنگ منطقه‌ای هشت سال

جنگ کلاسیک جنگ جهانی و بین‌المللی است. ، با گوشت و پوست و استخوانشان از انقلاب دفاع کردند. این را می‌گوئیم درک وجدانی

#### ۵/۱/۱. ناتوانی مفاهیم کلاسیک نظامی مانند دافوس در تحلیل معادلات به کار گرفته شده در دفاع مقدس

. حال بعد از جنگ می‌خواهند از رفتار خودشان تحلیل ارائه بدهند، چون ابزار و معادلاتش را ندارند بوسیله کارشناسی دافوس و دوره‌های ارتش آن را تحلیل می‌کنند. ما که بوسیله این معادلات ننگیدیم، ما با یک معادلات دیگر ننگیدیم اخبار پیروزی‌های جنگ هست که رزمندگان اسلام با پیچیده‌ترین سلاحهای دشمن رو به رو بودند و با یک عملیات و یک معادلات ناشناخته، آنها را شکست دادند. تعبیری مثل این در اخبار بکار می‌رفت و واقعیت هم داشت. ما درک وجدانی از پیروزی و مقاومت در جنگ داریم، اما اینکه آن معادلات را تبدیل به تخصص کرده باشیم، چنین اتفاقی نیفتاده است؛ لذا ناچار شدیم که کتاب‌ها و سرفصلهای دافوس ارتش را بیاوریم و درس بدهیم.

#### ۵/۲. کنترل ضد انقلاب در مسئله امنیت درونی کشور ثمره‌ای دیگر از کارآمدی درک وجدانی و ایمانی

مثال دیگر - که بسیار مهم است - مثال امنیتی است در مورد ضد انقلاب داخل کشور، چه آنهایی که طرفداران غرب بودند که قائل به حرکت‌های پارلمانتاریسمی بودند و چه آنهایی که قائل به نبرد مسلحانه بودند بعد از انقلاب بسیار فعال بودند و در زمان انقلاب اسلحه‌های انقلاب را انبار کردند و در زمان جنگ، پشت جبهه‌های کشور را بوسیله ترور شخصیت‌های نظام یک سال به چالش کشیدند. این انفجارها از انفجار دفتر حزب جمهوری شروع شد و بعد هم دفتر نخست‌وزیری و بعد هم دادستانی تا رسید به رزمنده‌ها که در کوچه هنگام برگشت از جبهه شهیدشان می‌کردند. این کاری که اینها انجام دادند هر حادثه‌اش یک نظام را از پا در می‌آورد. حال اینها یکسال منظم ترور کردند و هیچ اتفاقی نیفتاد و ما توانستیم ضد انقلاب را در داخل ریشه کن کرده، عواملشان را در داخل دستگیر کنیم. این توسط مردم اتفاق افتاد که درک وجدانی داشتند و نیروی اطلاعات ۳۶ میلیونی واقعاً محقق شد؛ یعنی با آن قدرت عظیم ضد انقلابها که از حمایت‌های بین‌المللی و مقدرات داخلی برخوردار بودند و قدرت انجام دهها کودتا در کشور را داشتند، توسط ملت ما ریشه کن شدند و فرار کردند. تا اینکه بعد از یک سال شهرها امنیت پیدا کرد و دوباره عملیات‌ها طراحی شد و فکرها روی جنگ متمرکز شد.

#### ۵/۲/۱. فقدان درک تئوریک از کنترل امنیت درونی کشور در اوائل انقلاب

از این حرکت در دفع ضد انقلابها یک دکترین امنیتی نداریم.

### ۵/۳. ضرورت تئوریزه شدن شیوه عملکرد جامعه ایران در دوران دفاع مقدّس و مسئله ضد انقلاب

باید بر روی کارهای بزرگی که در اصل انقلاب انجام شده است، کار بسیار عمیقی انجام گیرد. دومین بحث حفظ انقلاب است که به دست امام واقعی شد. بعد از انقلاب دو کار خیلی بزرگ انجام شد، یکی ریشه کن کردن ضد انقلاب در درون و دیگری هم جنگ و آن هم نه یک جنگ منطقه ای بین کشور ما و صدام، بلکه یک جنگ جهانی و بین المللی. تمام قوای روسها و آمریکائیا و اسرائیلیها، چه در سطح بسیج کردن مقدرات و چه در سطح کمک فکری و نظامی و چه در سطح رساندن سلاحهای کشتار جمعی به عراق در این جنگ حضور داشتند. خودشان می دانند چه کاری انجام داده اند و به چه صورت صدام، را مسلح کرده اند که حال بدین صورت او را کنترل می کنند، در آن دوران حتی عراق را بیشتر از اسرائیل مسلح کردند.

### ۵/۴. فقدان درک تئوریک از انقلاب و وقایع بزرگ آن علّت ارائه تحلیل مادی از انقلاب الهی مردم ایران.

و در این میان انقلاب نوپای ما و ملتی که بعد از ۱۴۰۰ سال می خواهد آزمون و تجربه حکومت داری را داشته باشد، منفعل که نشدند هیچ، جلو پیروزی آنها را هم گرفتند تا جایی که منجر به پیروزی سیاسی ما در عالم شد و این عظمت مدیریت حضرت امام و حضور حزب الهیها را می رساند. آمریکا تا به امروز یک سیلی از اصل پیروزی انقلاب خورده است و یک سیلی هم از جنگ و مسائل امنیتی بعد از انقلاب که تا حالا هم گیج است. این حوادث را اگر فرهنگ، ادبیات و آزمایشگاهش را نتوانید درست بکنید مجبور می شوید که دانشگاه امام حسین(ع) و دانشگاه بقیه الله(عج) و ... را با یک تخصص غربی بگردانید که این منجر خواهد شد که آقای پاسدار از منظر مادی، رفتار انقلاب را نگاه کند؛ حتی در علم پزشکی هم همینطور است ما در پزشکی رزمی در جنگ، بالاترین تخصصها را در همه ابعاد بدست آوردیم، اما حالا که جنگ تمام شده است نمی توانند برگردند و آن پزشکی را بنویسند چون فلسفه نظام ولایت را ندارند. در بخش هنر هم همین اتفاق افتاده است؛ یعنی آثار هنری دوره انقلاب و هشت سال جنگ که بر اساس زیباشناسی آن روز ساخته شده، با هنر بعد از جنگ فرق دارد. در همه بخشها همینطور است و همین اتفاق افتاده است چون آن ادراک دینی و وحیانی که باید آن را در صحنه پیدایش انقلاب می آوردیم انجام ندادیم و به همین دلیل فلسفه های مضاف آن را هم نمی توانید طراحی کنید و در این صورت دست به دامن تحلیل های مادی شوید.





سلسله جزوات بررسی ضرورت  
انقلاب فرهنگی

جلسه هفتم:

منطقی بودن تقدم انقلاب  
سیاسی بر انقلاب فرهنگی

سرپرست پژوهش:

حجت الاسلام والمسلمین

مسعود صدوق

مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار

فروردین ۸۴

## فرهنگ؛ این آن چیزی است که حاضرم در راه آن کشته شوم

مقام معظم رهبری

جزوه شماره ۷ فرهنگ سازی	
سرپرست پژوهش: حجت الاسلام والمسلمین صدوق	پیاده کننده: حجت الاسلام علی کشوری و آقایان رضا عبدی، علی محمدی، امین عزیزی و مهدی کرزبری
موضوع: بودن تقدّم انقلاب سیاسی بر انقلاب فرهنگی ( زودرس نبودن انقلاب ۵۷)	
زمان جلسه: ۱۳۸۴/۱/۴	مکان جلسه: مجتمع فرهنگی نور- قم
ویراست: حجت الاسلام علی کشوری	تنظیم کامپیوتری: آقای علی محمدی
عنوان گذار: آقای علی محمدی	کنترل نهایی: آقای علی محمدی
مربوط به: مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار	

فهرست:

- ۱- خلاصه جلسه گذشته ..... ۳
- ۲- بررسی مبادی انقلاب فرهنگی در این دوره بحث و ضرورت بحث از انقلاب فرهنگی در سطح مبانی و نتایج در آینده ..... ۴
- ۲/۱- دستاوردهای فعلی انقلاب محصول درک ایمانی مردم از انقلاب ..... ۴
- ۳- حاکمیت علل المعالیل مطلق بر فهم در معرفت شناسی منطق صوری و حکومت علل المعالیل نسبی بر فهم در معرفت شناسی غرب و تابعیت فهم از تولی در معرفت شناسی فرهنگستان ..... ۵
- ۳/۱- تحلیل شناخت به عکس العمل متناسب با توسعه در روانشناسی مادی ..... ۵
- ۲/۲- اصل شدن غلیت در فهم در دستگاه معرفت شناسی منطق صوری ..... ۵
- ۲/۳- تقدم تغییر در نظام حساسیت‌ها(ایمانی) به تغییر در نظام فکری در دستگاه معرفت شناسی در فرهنگستان ..... ۶
- ۲/۳/۱- استدلال تمثیلی به تقدم علاقه به آرمانهای انقلاب به تلاش فکری برای تحقق آرمان‌ها استدلال اول به تقدم ایمان و گرایش بر پیدایش شناخت ..... ۶
- ۲/۳/۲- چگونگی پیدایش تمدن مدرن از انقلاب سیاسی به انقلاب فرهنگی، استدلال تمثیلی دوم به تقدم ایمان و گرایش به پیدایش شناخت ..... ۷
- ۲/۳/۳- توجه به تغییرات دوران بلوغ، استدلال تمثیلی سوم به تقدم اختیار و گرایش به پیدایش شناخت ..... ۷
- ۲/۴- امکان استدلال به به موقع بودن انقلاب اسلامی بر اساس معرفت شناسی فرهنگستان ..... ۸
- ۴- ضرورت تولید مفاهیم، تعاریف و معادلات متناسب با انقلاب سیاسی برای زیاد کردن عمر انقلاب ..... ۹
- ۴/۱- تغییر کیفیت تغذیه اجتماعی در جهان و عوض شدن وجدان عمومی بشر در اثر انقلاب فرهنگی ..... ۹
- ۴/۲- ناکارآمدی و عدم تناسب معادلات و مفاهیم موجود با انقلاب به دلیل جهت گیری اسلامی انقلاب ..... ۱۰
- ۴/۲/۱- ارائه تحلیل‌های غلط از چگونگی پیدایش انقلاب، علت اصلی عدم درک از انقلاب فرهنگی ..... ۱۰
- ۵- وجود درک وجدانی در میان مردم از اسلامی بودن انقلاب ..... ۱۰
- ۵/۱- محدود بودن کارآمدی درک وجدانی به تخریب و ناکارآمدی این درک در تأسیس ..... ۱۱
- ۵/۲- ضرورت تبدیل درک وجدانی و ایمانی از انقلاب به درک تئوریک و عقلانی برای تحقق آرمانهای انقلاب ..... ۱۱
- ۵/۲/۱- به پایی دوباره تمدن اسلامی در بخشی از عالم ثمره نهایی درک عقلانی و تئوریک از انقلاب ..... ۱۱
- ۵/۳- عدم اهتمام مومنین به تولید درک عقلانی و تئوریک از نظام زمینه اصلی انحلال انقلاب اسلامی در روابط پیشنهادی مدرنیته ..... ۱۲
- ۶- ایجاد انقلاب در فرهنگ غرض تاریخی از انقلاب اسلامی ..... ۱۲
- ۷- تبدیل تدریجی مدیریت و حکومت در عالم از مدیریت «اذا امر مولا بعبده» به مدیریت مشارکتی (مدیریت علمی) ..... ۱۲
- ۷/۱- تشبیه مدیریت در مدیریت مشارکتی به رانندگی در مقایسه با طراحی ماشین ..... ۱۳
- ۸- ضرورت حل فرهنگی دوگانگی پایگاه مشروعیت در جامعه ..... ۱۳



## عنوان اصلی: منطقی بودن تقدّم انقلاب سیاسی بر انقلاب فرهنگی ( زودرس نبودن انقلاب ۵۷)

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- خلاصه جلسه گذشته

برادر علی محمدی: در جلسه قبل فرمودید که ما برای حفظ و بقاء انقلاب می‌بایست به معادلات حاکم بر انقلاب دست پیدا کنیم، مانند شیر که با تسلط بر معادلات حاکم بر آن، عمر ۲ روزه آن را تبدیل به ۶ ماه می‌کند لذا می‌بایست برای حفظ انقلاب نیز در کنار آن یک آزمایشگاه طراحی نمود تا با دستیابی به معادلات حاکم بر آن بتوانیم انقلاب را بیمه کرده و عمر آن را طولانی تر نماییم البته در ذیل این بحث فرمودید که امروزه دیگر عمر نظامات متقوم به اشخاص نیست بلکه وابسته به معادلات آن می‌باشد لذا با رفتن یک شخصیت، نظامات ثابت می‌ماند مگر اینکه معادلات آن به هم بریزد.

مطلب دیگر جلسه قبل مربوط به چگونگی دفاع متدینین از انقلاب بود. در این خصوص فرمودید که شیوه دفاع متدینین بیان مواضع است بدون آنکه استدلالها و دلائلی که منجر به آن موضعگیری شده است بیان گردد. در واقع متدینین به استدلالها مسلط نیستند و متأسفانه دستاوردها و نرم افزارهایی هم که در شرایط اضطراری جنگ و براساس یک نگاه جدید نسبت به عالم بدست آمد و بسیار هم کار آمد بود، تبدیل به استدلال نشد. لذا مجبور شدیم برای استدلالی کردن جنگ و آموزش فرماندهان از تخصص‌هایی که در غرب تولید شده است، استفاده نماییم. لذا متدینین بدون تسلط بر استدلالها با تکیه بر مواضع، از انقلاب دفاع می‌نمایند.

بحث دیگری که در جلسه گذشته مطرح شد، این بود که تخصص‌های موجود که به اسم اسلامی تولید شده است اسلامی نیست، زیرا به هیچ یک از دو پایگاه مشروعیت بر نمی‌گردد. پایگاههای مشروعیت در جامعه عبارتند از: منصب مرجعیت که در احکام، پایگاه مشروعیت محسوب می‌شود و دیگری منصب رهبری که در اداره نظام، پایگاه مشروعیت قلمداد می‌گردد. به عبارت دیگر هیچ یک از این دو پایگاه مشروعیت، اسلامیت مباحثی را که به اسم مدیریت اسلامی، اقتصاد اسلامی و ... تولید شده است، تأیید نکرده است.

مطلب چهارم جلسه گذشته این بود که گاهی همگان به مطلبی احساس نیاز می‌کنند ولی این مطلب مورد رضایت حضرت حق جلّت عظمته نیست و گاهی هم آن مطلب مورد رضایت همه، مورد رضایت و عنایت حضرت حق جلّت عظمته هم می‌باشد که در این حالت این نیاز همگانی و اجتماعی، موضوع امتحان امت اسلامی

محسوب می‌گردد. در فاصله بین سالهای ۴۲ تا ۵۷ این ابتلاء و امتحان، تحقق اصل حکومت اسلامی (انقلاب سیاسی) بود که بعد از انقلاب ۵۷، موضوع مورد ابتلاء امت اسلامی انقلاب فرهنگی قرار گرفته است. این خلاصه بحث جلسه گذشته بود؛ سؤالاتی هم در کارگاه مطرح گردیده است که محضرتان عرض می‌نمایم: اول اینکه چرا شیوه و نرم افزاری که جنگ به وسیله آن اداره می‌شد تبدیل به استدلال و تخصص نشد؟ و سؤال دوم اینکه آیا واقعاً معادلاتی که در جنگ تولید شد متفاوت با معادلات متداول موجود است به عنوان مثال آیا بیمارستان‌ها و بهداری‌ها در جبهه با شیوه‌های متفاوت با پزشکی مرسوم اداره می‌شد و یا اینکه فقط به علت شرایط خاص از ابزارهای خاصی استفاده می‌کردند؟

۲- بررسی مبادی انقلاب فرهنگی در این دوره بحث و ضرورت بحث از انقلاب فرهنگی در سطح مبانی و

#### نتایج در آینده

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: بحث ما پیرامون انقلاب و انقلاب فرهنگی در این دوره، بحث در مبادی انقلاب که شامل ضرورت، موضوع و هدف است می‌باشد. البته بحث از انقلاب در سطح مبانی و نتایج هم لزوم دارد که بحث از نتایج بحثی عمیق در جامعه شناسی خواهد بود و دوره‌های مفصل‌تری را لازم دارد. البته این دو بحث (مبانی و نتایج) موضوع جلسه ما نیست. اگر بخواهیم موضوع امروز انقلاب واضح شود باید نسبت بین خلاهای انقلاب و ملامهای انقلاب را بررسی نماییم تا موضوع انقلاب برای ما واضح شود. لذا با بررسی خلاهای انقلاب اسلامی فهم از انقلاب فرهنگی راحت تر حاصل می‌شود.

#### ۲/۱- دستاوردهای فعلی انقلاب محصول درک ایمانی مردم از انقلاب

دیروز عرض شد که باید درک وجدانی، ایمانی و شهودی مردم نسبت به انقلاب تبدیل به درک تئوری گردد. مردم مؤمن به انقلاب هستند و انقلاب را دوست دارند. درک وجدانی به این معناست. یعنی، با گوشت، پوست و خون خودشان انقلاب را کمک کردند و همراهی کردند و با لبیک به امام، نظام شاه را سرنگون نمودند که در روند و مسیر این مبارزه و در شداوند آن برای آنها درکی ایجاد شده است. این طور نبوده که این را در کلاس برایش آموزش دهند مثل اینکه شما اینجا و در یک محیط آموزشی و پژوهشی هستید نه اینکه در خیابان و با مشتهای گره‌کرده در مقابل انسانهای خبیث باشیم و به تبعیت از فتاوی مراجع به خیابان بیاییم و خودمان را در

این صحنه بینیم. بعد هم به این انقلاب حمله شد. از قضایای ضد انقلاب شروع شد و بعد هم و جنگ را شروع کردند و در همه صحنه‌ها، امام و شهدا و نیروهای مسلح، مقابل دشمن ایستادند و انقلاب حفظ شد. این یک امر ایمانی است و با ایمان بدست آمده است.

۳- حاکمیت علل المعالیل مطلق بر فهم در معرفت شناسی منطق صوری و حکومت علل المعالیل نسبی بر فهم

در معرفت شناسی غرب و تابعیت فهم از تولی در معرفت شناسی فرهنگستان

حجه الاسلام والمسلمین صدوق: ...از پایگاه آن دو دستگاه که علل المعالیل نسبی و علل المعالیل مطلق را بر توصیف از اصل حرکت حاکم می‌کنند، شناخت، اول است و حرکت که ایمان باشد، دوم است. برعکس فدهنگستان که می‌گوید تولی و ولایت، مفسر اصل حرکت است که در این صورت شناخت، شانی از آن می‌شود. این تئوری جدیدی است که در عالم آمده و به پذیرش هم نرسیده است و فعلاً در حال طی کردن مسیر انقلابی خودش است تا به پذیرش برسد. لذا بر مبنای ما بر این حرف اشکالی وارد نیست. علی المبنا بپذیرید نه اینکه استدلالها گفته شد. بلکه فرضش را ما گفته‌ایم و استدلال‌هایش را دوستان در کلاسها ببینند. پس ما انقلاب سیاسی را ثابت گرفتیم و نه انقلاب فرهنگی را از نظرتئوری شناخت شناسی فرهنگستان، اختیار به جای علیت آمده است. البته این بحث در سطح مبادی نیست ولی چون سؤال شده است مقداری عمیق می‌شویم و در سطح روش به بحث پاسخ می‌دهیم..

۳/۱- تحلیل شناخت به عکس العمل متناسب با توسعه در روانشناسی مادی

بر اساس دیدگاه غربی (مادی)، شناخت به عمل و عکس العمل متناسب با توسعه پیدا می‌شود. در روانشناسی می‌گویند شناخت به عمل، عکس العمل متناسب با محیط (اعم از خانواده، همسایه و دوست) تعریف می‌شود و در عمیق‌ترین سطح، در تحلیل از جوامع در تاریخ می‌گویند که باید زمان و مکان و شرایط تاریخی جامعه مشخص شود تا معلوم گردد چه شناختی نسبت به پیرامون خود داشته اند. بر این تحلیل از شناخت، علل و معالیل نسبی حاکم می‌باشد که البته نسبت آنها هم مادی است.

۲/۲- اصل شدن غلیت در فهم در دستگاه معرفت شناسی منطق صوری

در شناخت شناسی بر اساس منطق صوری به حقائق و امور بدیهی پیدا می‌شود و ذهن با خارج ارتباط دارد و کشف می‌کند. البته یک سری امور تخیلی و یک امور اعتباری [نیز در این دستگاه فرض دارد] اگر به بدهاها و

کنترل امور نظری با منطق صوری دقت شود نیز علیت اصل در فهم می‌باشد ولی علیت مطلقه و علل المعالیل نسبی نیست.

۲/۳- تقدم تغییر در نظام حساسیت‌ها (ایمانی) به تغییر در نظام فکری در دستگاه معرفت شناسی در فرهنگستان در این میان فرهنگستان علوم اسلامی، هم تئوری علل و معالیل نسبی را نقد نموده است و هم تئوری علل و معالیل مطلق را و در نهایت نیز قائل به حاکمیت اراده بر شناخت گردیده است. پس بنا بر تئوری فرهنگستان باید اول جهت گیری اختیار افراد معلوم گردد [آنگاه، میزان و نوع فهم آنها مشخص شود]. اختیار به معنای انتخاب نیست بلکه اختیار شاخصه‌اش این است که چه جهت و دستگاهی انتخاب شده است. دستگاه خدا یا دستگاه ابلیس. فارق بین علم و جهل این است که چه دستگاهی انتخاب شده. اگر کسی دستگاه خدا را انتخاب کرده باشد، وارد دنیای علمی و دنیای حقایق می‌گردد و برای او شناخت نورانی پیدا می‌شود و اگر دستگاه ابلیس را اختیار کرده باشد، دستگاه باطل را قبول کرده و برای او جهل پیدا می‌شود و وارد دنیای ظلمت و تاریکی می‌گردد.

[مکانیزم حاکمیت اختیار بر علم نیز این گونه است که] اختیار ابتدا در حساسیتها (ایمان) جریان پیدا می‌کند و آنگاه ایمان در عرصه تطرق احتمالات و گزینشها و پردازشها حضور می‌یابد. لذا بر پایه این مبنای شناخت شناسی چه در فرد و چه در جامعه، ابتدا می‌بایست انقلاب سیاسی شود یعنی نظام حساسیتها به هم می‌ریزد و آنوقت به تبع آن، فکر، تئوریا و تحلیلهايش شکل می‌گیرند. این بحث علمی بود. البته دیگران عکس این را می‌گویند و معتقدند که اول شناخت حاصل می‌شود و بعد حساسیتها (ایمان) بر اثر آن شکل می‌گیرد.

۲/۳/۱- استدلال تمثیلی به تقدم علاقه به آرمانهای انقلاب به تلاش فکری برای تحقق آرمانها استدلال اول به

#### تقدم ایمان و گرایش بر پیدایش شناخت

البته نظریه معرفت شناسی ما بحثها و استدلالهای عمیقی دارد که ما در این جلسات به آن نمی‌پردازیم ولی چند مثال برای تبیین این نظریه عرض می‌کنیم:

شما اگر به انقلاب ایمان نداشتید این‌جا جمع نمی‌شدید. علت توجه شما به فرهنگستان این است که دفتر شعار انقلاب را می‌دهد و شما گفته‌اید ببینیم ایمها به عنوان یک مرکز چه می‌گویند. اشر ایمان به انقلاب نداشتید، اصلاً این حوالی پیدایتان نمی‌شد. نوع کسانی که دغدغه رهبری و انقلاب و شهدا و مفاهیم ارزشی دارند و بعد هم می‌خواهند از عوام بودن در بیایند و جزء خواص و مبارزین شوند، سر و کله‌شان در دفتر پیدا خواهد شد حداقل به



این عنوان که ببینند اینجا چه می‌گوید. این نمونه واضحی است که متغیر اصلی در مجموعه و چیزی که در خارج وحدت دارد، چیست.

۲/۳/۲- چگونگی پیدایش تمدن مدرن از انقلاب سیاسی به انقلاب فرهنگی، استدلال تمثیلی دوم به تقدم ایمان و گرایش به پیدایش شناخت

مثال دوم اینکه شما اگر رنسانس را تحلیل نمائید، متوجه می‌شوید که اول مردم علیه رژیم‌های دیکتاتورهای آن روز و وحدت آنها با کلیسا قیام کردند. قیامشان یک قیام علمی نبود بلکه قیامی بود علیه مدیریت دیکتاتوری آن روز. آنها قیام کردند چون آن نحوه مدیریت را نمی‌خواستند و حدود صد سال در درگیری با خود و جنگ‌های داخلی بعد از این قیام برای ثبات جنگیدند و در جنگ که کسی در این باره فکر نمی‌کند. بعد از اینکه یک ثبات نسبی حاصل شد، و فلسفه دموکراسی و فلسفه مدیریت مشارکتی را بر سرنوشت خود حاکم نمودند. و شروع به فکر کردند. این نشان می‌دهد انگیزه و نظام حساسیت، مقدم بر فکر کردن است و تا نظام حساسیت عوض نشود، فکر کردن هم آغاز نمی‌گردد. البته این فرآیند، مختص به رنسانس نیست بلکه همه وقایع تاریخی اینگونه بوده است. همه شئون بشر در همه مراتب آن مصداق بارز نظریه فرهنگستان است. البته دیگران نیز وقایع تاریخی را بر پایه مبنای خودشان تحلیل کرده اند ولی در تحلیل و بحث تئوریک و هم در مصادیق به آنها نقضهای جدی وارد است.

۲/۳/۳- توجه به تغییرات دوران بلوغ، استدلال تمثیلی سوم به تقدم اختیار و گرایش به پیدایش شناخت

مثال سوم برای نظریه دفتر فرهنگستان، سن بلوغ است. درس بلوغ چه اتفاقی می‌افتد که توصیه به مراقبت بیشتر از بچه‌ها می‌شود؟ در سن بلوغ سه اتفاق در جوان می‌افتد: اول اینکه با تغییراتی در جسم قوه تولیدمثل به او اعطاء می‌شود. دوم اینکه با تغییراتی در ذهن فهم او از قوه تمیز به قوه عقل تکامل می‌یابد و سوم اینکه به انسان نیز قوه اختیار (جهت گیری) داده می‌شود. این سه قوه تکوینا به انسان عطا می‌شود. اما آن یک جوان فوراً متفکر می‌شود یا می‌گوید زن می‌خواهم. درست است که آثاری از اینها در رفتارش پیدا می‌شود اما آنچه که دغدغه اصلی او می‌شود، این است که می‌پرسد: چه چیزی حق است و چه چیزی باطل است؟ این سؤال ذهن او را پر می‌کند. اگر در محیط مذهبی باشد مثلاً دغدغه او این می‌شود که نماز بخواند و یا نخواند؟ این مربوط به قوه اختیار است که می‌خواهد جهت را معین کند و خدمت حضرت ولی عصر مشرف شود. ولایت انسان با اعطای اختیار بدست حضرت می‌افتد و اگر هم به آن طرف رفت سرپرستی‌اش به دست ابلیس می‌افتد. این سرپرستی اگر گره خورد و واسطه‌اش نماز و روزه و

احکام شد، آن وقت انسان دنیای دیگری را می‌بیند و شهید فهمیده می‌شود که در همان سن کم جبهه را انتخاب می‌کند و تأمل هم می‌کند.

بدون اینکه تئوریهای مختلف جنگ و دکترینهای متفاوت را آموزش دیده باشد. همینکه به او قوه اختیار دادند، او دستگاه حق را انتخاب کرد و همین امر او را تکان داد و تا مرز شهادت پیش برد. البته این مطلب فقط اختصاص به جبهه حق ندارد، آمریکائیا هم همینطور هستند به آنها هم در دوران بلوغ دقیقاً همین سه قوه داده می‌شود و مکانیزم جسمی، فکری و روحیشان به هم می‌ریزد. لذا بلوغ یک اتفاق و حادثه بسیار بزرگ در زندگی همه انسانهاست. یعنی چه که بگوییم شخصی در افریقاست و در قبیله‌ها زندگی می‌کند واز دین خبری ندارد؟ قوه اختیار را به او دادند یا نه؟ قوه تعقل و زادولد را به او دادند یا نه؟ همه با این شروع به تحرک می‌کنند و برایشان سوال مطرح می‌شود. علاوه بر اینکه دستگاه الهی و ملائکه هم امداد می‌کنند و درکهایی را القاء می‌نمایند، همانطور که شیاطین هم وسوسه‌ی را القاء می‌کنند، یعنی انسانها از بیرون و درون مورد فشار قرار می‌گیرند و باید پاسخ این مطلب را بدهد و اصلاً برای همین خلق شده. البته بحث فلسفه خلقت بحث دیگری است.

۲/۴- امکان استدلال به به موقع بودن انقلاب اسلامی بر اساس معرفت‌شناسی فرهنگستان

با توجه به مبنای معرفت‌شناسی دفتر و مثالهایی که ذکر شد، اشتباه این مطلب که «انقلاب ما، یک انقلاب زودرس بود و قبل از اینکه تئوری و فرهنگ متناسب خود را تولید کند، اتفاق افتاده است»، به خوبی واضح می‌گردد. زیرا بر پایه این معرفت‌شناسی، ابتدا باید انقلاب سیاسی (انقلاب در حساسیت جامعه)، محقق شود تا در لوای آن بعد تولید فرهنگ متناسب (انقلاب فرهنگی) را انجام دهد، یعنی در تئوری فرهنگستان از نظر شناخت‌شناسی و معرفت‌شناسی و متدلوژی ۳۰ سال روی همین یک موضوع کار شده است و ریشه‌های این مطلب درآمده است. ما به اندازه ۲۰ سال بحث داریم و در خدمتتان هستیم.

(س): تقدم انقلاب فرهنگی بر انقلاب سیاسی از منظر جامعه‌شناسی چگونه تبیین و تحلیل می‌شود؟

(ج): در جامعه‌شناسی هم همینطور است. وقتی حد اولیه را عوض می‌کنید و اصل حرکت تفسیرش عوض میشود، دیگر تفاوت ندارد که این تفسیر را در تحلیل حرکت فرد اخذ کنید و یا در تحلیل حرکت جامعه و یا تاریخ. البته چون این مطلب موضوع بحث نبود ما خیلی خلاصه مطرح کردیم ولی عقبه بحث مفصل است.

۴- ضرورت تولید مفاهیم، تعاریف و معادلات متناسب با انقلاب سیاسی برای زیاد کردن عمر انقلاب

(س): دیروز مثالی فرمودید مبنی بر اینکه برای شیر، آزمایشگاه ساخته اند تا شیر دیرتر فاسد شود و دوام آن بالاتر رود و بعد مثال را به انقلاب فرهنگی تطبیق کرده، آن را به مثابه آزمایشگاه انقلاب سیاسی تعریف نمودید. حال این سؤال مطرح است که در انقلاب فرهنگی چه خاصیتی است که حکم آزمایشگاه را برای انقلاب سیاسی دارد؟ در مثال شیر اینگونه بود که در آزمایشگاه یک تئوری و معادله به کار گرفته می شد تا تغییراتی را در چند مرحله در شیر ایجاد کنند

ج: خاصیت علم است. آزمایشگاه معادله یا سوار یا ترکیب یا کاتالیزوری را پیدا کرده که به شیر اضافه می کند. یعنی بعد از دوشیدن آن چند مرحله طی می شود. که با ایجاد این تغییرات، بعد از بسته بندی از فساد شیر تا مدت زیادی جلوگیری شود. این گونه از معادلات و تئوریا قبل از به کارگیری، نتیجه یک پژوهش و زحمت علمی می باشند که کارخانه شیرسازی با انعقاد قرارداد، آنها را خریداری می کنند و حق انحصاری آن را هم برای خود محفوظ می داند. برای انقلاب سیاسی هم تولید مفاهیم، تعاریف و معادلاتی لازم است که زمان وجود انقلاب را بیشتر کند.

۴/۱- تغییر کیفیت تغذیه اجتماعی در جهان و عوض شدن وجدان عمومی بشر در اثر انقلاب فرهنگی

س: در اینجا انقلاب فرهنگی را ثابت گرفتید. اما اگر انقلاب سیاسی را ثابت بگیریم، این سوال مطرح می شود که انقلاب فرهنگی چه ویژگی ای دارد [که باید محقق شود]

ج: در مثال شیر ثابت بود یا آزمایشگاه آن؟ شیر همان انقلاب سیاسی [امر ثابت] می شود.

(ج): الان همه ما مرزوق امام (ره) هستیم. تنفس ما و تغذیه ما در همه وجود از انقلاب امام (ره) است. ما مثل شیر از انقلاب ارتزاق می کنیم. اینها مثال نیست، حقیقت است. انقلاب حادثه ای است که کیفیت تغذیه اجتماعی را در دنیای کنونی عوض کرده و وجدان عمومی بشریت را تکان داده است و آزادی خواهان و مستضعفین جهان را به این مائده الهی - که نام مبارک امام خمینی (ره) در رأس آن می باشد - امیدوار ساخته است و دغدغه آن را دارند. حال این پدیده (انقلاب سیاسی)، ضرورت دوم خود را مطرح کرده است که ضرورت شناخت شناسی می شود. یعنی بعد از جهت گیری و پذیرش ولایت حضرت ولی عصر (عج)، در مرتبه دوم می گوئیم مکانیزم شناخت شناسی آن چیست؟ ابتدا انقلاب سیاسی مطرح است و انقلاب سیاسی دارد ضرورت انقلاب فرهنگی (آزمایشگاه بود و نبود خود) را طرح می کند. یعنی می خواهد دوام داشته باشد و دنیا را تغذیه کند. لذا اول ایمان است و بعد شناخت. آنها می گویند

انقلابات باید فرهنگی باشند اما انقلاب فرهنگ خودش را نساخت. حالا که انقلاب انجام دادید چون زودرس است آسیب می‌بینید. پس فرهنگی بودن انقلاب به معنای تاریخی درست است اما به معنای اجتماعی غلط است.

۴/۲- ناکارآمدی و عدم تناسب معادلات و مفاهیم موجود با انقلاب به دلیل جهت‌گیری اسلامی انقلاب

این سؤال دوم می‌شود که آیا برای این کار می‌توانیم از همین علوم، معادلات و مفاهیم موجود استفاده نمائیم یا اینکه باید مفاهیم و معادلات جدیدی تولید شود و تفاوت ماهوی با علوم موجود داشته باشد و معادلات موجود جوابگو نمی‌باشد؟

آیا می‌شود از معادلاتی که در سایر نقاط تولید شده اند استفاده نمود؟ این سؤال در واقع همان سؤالی است که دوستان راجع به طب، دوره‌های دافوس و ..... پرسیدند.

همه مطالبی را که در عرض اصل انقلاب به عنوان مثال (شیوه طبابت و شیوه مدیریت و سایر شیوه‌های به کار رفته در دفاع مقدس) عرض کردیم [فرقشان با تخصصهای موجود، موقعی معلوم می‌شود] که تفاوت اصل انقلاب اسلامی با سایر حرکتها معلوم گردد

۴/۲/۱- ارائه تحلیل‌های غلط از چگونگی پیدایش انقلاب، علت اصلی عدم درک از انقلاب فرهنگی

لذا اگر بتوانیم اثبات کنیم که انقلاب ما یک حرکت اسلامی- دینی است و ربط آن به دین تمام شود، [مسیر برای اثبات اسلامیت بقیه مثالهای گفته شد هموار می‌گردد.] پس تحلیل از انقلاب باید تحلیل صحیحی باشد. بعضی در لفافه ادبیات سیاسی امروز مطرح می‌کنند که علت به وجود آمدن انقلاب، قدرت طلبی روحانیت بوده است؛ مثل محمد رضا و رضاخان یا در شکل بهتر می‌گویند روحانیت با رأی‌گیری حکومت دموکراتیک ایجاد نموده است. مثل بختیار و ملی‌گراها این هم یک نحوه تحلیل کردن است. این حرفها را با بکارگیری ادبیات علوم سیاسی در لفافه و نه با صراحت مطرح می‌نمایند. شخصی از متدینین با سابقه بسیار خوب می‌گفت که دعوا سر قدرت است و من متوجه بودم که منظورش رهبری و مسئولان است. البته با این حال مشغول به خدمت بود. عده قلیلی هم از فرهنگ حوزه و فرهنگ دانشگاه این حرف را مطرح می‌نمایند. لذا ما باید بتوانیم دلائل خود را درباره پرچمی که حضرت امام اقامه کردند در عرصه فرهنگ وارد نمائیم.

۵- وجود درک وجدانی در میان مردم از اسلامی بودن انقلاب

ناگفته نماند که از نظر درک وجدانی، ما مشکلی نداریم و وجدان عمومی مردم با نماز و روزه و مظاهر دینی‌شان این مطلب (دینی بودن انقلاب) را حس می‌کند،

۵/۱- محدود بودن کارآمدی درک وجدانی به تخریب و ناکارآمدی این درک در تأسیس

اما این درک وجدانی کارآمدیش محدود به تخریب می‌شود و با استفاده از این درک نمی‌توان دست به تأسیس نظام و اداره آن زد.

اگر کسی بخواهد جایی مثل مدرسه، خانه یا قوای سه‌گانه را بر اساس ایده شعار و عقیده خود اداره و هماهنگ کند و با معادلات و تعاریف و ایده و آرمان و عقیده خود با دنیا حرف بزند به این کار تأسیس می‌گویند ولی تخریب یعنی عده ای را کنار زدن و زمام امور را بدست گرفتن.

۵/۲- ضرورت تبدیل درک وجدانی و ایمانی از انقلاب به درک تئوریک و عقلانی برای تحقق آرمانهای انقلاب برای تأسیس، این درک وجدانی و ایمان باید حضور در عرصه عقلانیت پیدا کند، که خاصیت آن نقشه کشیدن آن برای تحقق آرمانهاست. بعد از طراحی نقشه، گام اول حل شده و تازه واضح می‌شود که می‌خواهیم چه کار کنیم و چه مسیری را طی نمائیم و این مسیر چند مرحله دارد و به چه چیزهایی نیاز داریم. همان طور که برای خانه یک طبقه جرتفیل نمی‌خواهیم ولی در ساختن برج حتماً به چنین ابزارهایی نیازمندیم. لذا نقشه کشیدن در عقلانیت و در بحث فرهنگ مطرح می‌شود. آنگاه بعد از اینکه هندسه مهندسی چگونگی توسعه ولایت اجتماعی درست شد حرکت می‌کنیم به سوی تحقق و شروع به برنامه ریزی دراز مدت، میان مدت و کوتاه مدت برای تحقق تمدن اسلامی در عینیت خواهیم کرد.

۵/۲/۱- به پایی دوباره تمدن اسلامی در بخشی از عالم ثمره نهایی درک عقلانی و تئوریک از انقلاب

[تحقق تمدن در عینیت] همان فرمایش رهبری است که می‌فرمود:

هدف نظام جمهوری اسلامی این است که تمدن الهی را در قبل از ظهور، در بخشی از عالم محقق کند. البته شعار دوره ظهور، تحقق این تمدن در همه عالم است، اما هدف نظام اسلامی، تحقق تمدن الهی در بخشی از عالم می‌باشد که بتواند حیات شیعه را تضمین نماید و فضایی برای دینداران ایجاد کند، پس باید بحث را وارد، ارائه استدلال اسلامیت حرکت حضرت امام (ره) کنیم.

۵/۳- عدم اهتمام مومنین به تولید درک عقلانی و تئورک از نظام زمینه اصلی انحلال انقلاب اسلامی در روابط

#### پیشنهادی مدرنیته

اینکه اسلامیت نظام وجداناً برای مردم اثبات شده است و مردم برای نظام فداکاری می‌نمایند، درست است. اما بعد از چند نسل اگر این استدلال‌ها ارائه نشود، بدون تردید مثل انقلاب الجزایر در روابط مدرنیته منحل می‌شویم؛ یعنی چون عمل توقف پذیر نیست اگر نسخه عمل ارائه ندهیم نسخه‌های دیگران مبنای عمل قرار می‌گیرد و نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی، نظام اقتصاد، نظام هنر و... کار خواهد کرد بر اساس نسخه دیگران اداره می‌شود و افراد و انرژی‌ها را در سیستم غربی پرورش می‌یابند و آنها غربی فکر خواهند کرد و طولی نخواهد کشید که افراد، نهادها و کل نظام به این نتیجه می‌رسند که تنها الگوی زندگی در قرن ۲۱، زندگی مدرن و راه غربی‌ها می‌باشد و راه دیگری نیست. لذا اینکه برای اداره نظام احتیاج به تولید علم متناسب با اصل انقلاب داریم یک واقعیت و نیاز اساسی است علمی که بتواند اسلامیت این پرچم با هویت دینی آن اداره کند و جلو ببرد.

#### ۶- ایجاد انقلاب در فرهنگ غرض تاریخی از انقلاب اسلامی

س: یعنی ما بر اساس عقیده‌مان عمل نکرده‌ایم؟

ج: آیا برای بیا کردن انقلاب هیچ فهمی لازم نبوده؟ هیچ تئوری لازم نبوده؟ این مسئله را در جلسه بعد مطرح می‌کنیم. اما فرهنگی بودن انقلاب از منظر تاریخ درست است اما از منظر جامعه غلط است.

#### ۷- تبدیل تدریجی مدیریت و حکومت در عالم از مدیریت «اذا امر مولا بعبده» به مدیریت مشارکتی (مدیریت

علمی)

سؤال فرموده بودید در مدیریت امروزی نظام‌ها اصل هستند و مثلاً وقتی رئیس جمهوری ترور می‌شود به نظام آسیب وارد نمی‌شود. آیا در پشت این نظام، افرادی هستند یا نه؟ درست است که سیستم بریده از انسانها کار نمی‌کند ولی باید به آنچه واقع شده است توجه نمود؛ در سیستم دیکتاتوری، رابطه بین رده بالای مدیریت و رده مادون به لحاظ فرهنگی یک رابطه علمی نیست بلکه امر می‌کرده و مدیریت إذا امر مولا بعبده حاکم می‌باشد و همه مشاوران حتی وزیر اعظم نیز خود را عبد پادشاه می‌داند تا چه رسد به مردم عادی که که خودشان را برای شاه می‌کشتند. حتی مشاوران و وزیر اگر مرتباً اظهار بندگی در مقابل شاه نمی‌کردند و عزل می‌شدند.

لذا ارتباط شاه با زیردست بر اساس یک ادبیات علمی و گفتمان نبوده، بلکه شاه امر می‌کرده و دیگران عمل می‌نموده‌اند. ولی در مدیریت امروز، مادون اگر بی سواد باشد، نمی‌تواند ابزار جریان فرمان مافوق شود.

خاصیت علم، [ایجاد] ایجاد مشارکت است. لذا امروز نحوه مدیریت، مدیریت مشارکتی است. امروز در نظامها نمی‌آیند منصب خدایی برای مدیر قائل شوند که هر چه او گفت اجرا شود، بلکه الآن در قانون اساسی، سه قوه به عنوان سه «متغیر» در مدیریت مطرح هستند با اینکه متغیر اصلی در این قوا، قوه مجریه است ولی این به معنای پادشاهی قوه مجریه نیست و قوه قضائیه و قوه مقننه می‌توانند رئیس قوه مجریه را عزل کنند. در دنیا نهادهایی هم عرض قوه مجریه هست که می‌توانند قوه مجریه را کنترل کنند همان طور که در دست قوه مجریه و مقننه هم چنین نهادهایی هست.

لذا در کل سیستم، مجموعه روابط و قوانین حاکم بر آن حکومت می‌کند. البته در کشورهای مثل آمریکا و اروپا به علت قدرتمند بودن این سیستم به نسبت انجام می‌شود ولی در کشوری مثل پاکستان آسیب‌پذیری آن بیشتر است و کودتا بیشتر در آن انجام می‌شود. البته این بدین معنا نیست که سیستم کشور پاکستان دیکتاتوری است، مثلاً وقتی پرویز مشرف روی کار می‌آید ناچار است که به خیلی از لوازم و مقیدات مدیریت مشارکتی عمل نماید و گرنه جامعه ضد او قیام می‌کند.

#### ۷/۱- تشبیه مدیریت در مدیریت مشارکتی به رانندگی در مقایسه با طراحی ماشین

نحوه مدیریت در هر عصری توسط عده ای طراحی می‌گردد مثلاً شما یک ماشین را در نظر بگیرید؛ ماشین یک سیستم است که تحت یک رابطه خاص حرکت می‌نماید اجزایی دارد که این اجزا به هم مرتبط و هماهنگ هستند اما یک انسان باید آن را بداند ولی انسان راننده است و نه مهندس طراح. طراحی پیچیده این ماشین را متفکران انجام داده‌اند و یک نفر هم راننده است لذا مخترع ماشین و هواپیما، راننده و خلبان نیست، بوش و همکاران آنها راننده تئوری‌هایی هستند که در طول ۵۰۰ سال و در نظام مدیریتی عالم توسط متفکران غربی طراحی گردیده است. یعنی یک «نظام» است که البته نظام انسانی است و بر سر آن انسان‌ها سوار هستند اما کلاً با دیکتاتوری تفاوت دارد.

#### ۸- ضرورت حل فرهنگی دوگانگی پایگاه مشروعیت در جامعه

(س): آیا دوگانگی پایگاه مشروعیت (مراجع در احکام فردی و مقام معظم رهبری در امور حکومتی) قابل قبول

است؟

(ج): جایگاه این بحث در اصول فقه احکام حکومتی است و فرهنگستان برای این سؤال جواب دارد و حوزه جواب ندارد. حوزه با نظام در بخش فرهنگ و نه در بخش سیاست چالش دارد و چون پاسخ فرهنگی ندارد به همین دلیل دو پایه‌ای بودن را پذیرفته‌اند و از نظر سیاسی با هم ساخته‌اند. بعد از رحلت حضرت امام (ره) این مسئله مطرح شد البته من این مطلب را شنیده‌ام ولی اگر شنیده هم نمی‌شد می‌گفتیم علی‌المبنا آقایان درست می‌گویند. آن موقع مطرح شد که حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی گفته بودند که رهبری باید از من (مرجعیت) اجازه بگیرد یعنی مشروعیت رهبری را منوط به اجازه مرجعیت می‌دانستند این مطلب در وجدان عمومی حوزه‌ها مطرح است که مشروعیت به مرجعیت بر می‌گردد و نه به رهبری. البته این وجدانی است که در یک جامعه، مشروعیت باید به یک پایگاه وحدت برسد و این درست است. نمی‌شود دو پایه‌ای باشد چون باعث تجزیه می‌شود. از نظر منطقی و نه از نظر مشروعیت هر مجموعه‌ای این طور است. برای کنترل مجموعه، یک متغیر اصلی وجود دارد و اگر دو تا باشد، دو چیز می‌شود و باید دو حرکت را کنترل کرد. این، بحث منطقی آن است.

لذا هم در دستگاه رهبری و هم در دستگاه مرجعیت به دنبال حل این مسئله هستند چگونه ربط «منصب» رهبری به «منصب» مرجعیت تمام شود و بحث افراد نیست. این در منصب باید به وحدت برسد و گرنه مشروعیت به وحدت نمی‌رسد. برای این سؤال پاسخ ندارند ولی تئوری فرهنگستان در این بخش کامل است و می‌توان آن را به وحدت برساند. هر وقت منطبق دفتر به پذیرش جامعه متدین رسید این مشکل هم حل می‌شود.



سلسله جزوات بررسی ضرورت  
انقلاب فرهنگی

جلسه هشتم:

انقلاب فرهنگی، موضوع ابتلاء  
حال حاضر امت اسلامی

سرپرست پژوهش:  
حجت الاسلام والمسلمین  
مسعود صدوق

مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار

فروردین ۸۴

## فرهنگ؛ این آن چیزی است که حاضرم در راه آن کشته شوم

مقام معظم رهبری

جزوه شماره ۸ فرهنگ سازی	
سرپرست پژوهش: حجت الاسلام والمسلمین صدوق	پیاده کننده: حجت الاسلام علی کشوری و آقایان رضا عبدی، علی محمدی، امین عزیزی و مهدی کرزبری
موضوع: انقلاب فرهنگی، موضوع ابتلاء حال حاضر امت اسلامی	
زمان جلسه: ۱۳۸۴/۱/۴	مکان جلسه: مجتمع فرهنگی نور- قم
ویراست و تطبیق: آقای محمدصادق حیدری	تنظیم کامپیوتری: آقای علی محمدی
عنوان گذار: حجه الاسلام علی کشوری	ارزیاب:
مربوط به: مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار	

فهرست:

- عنوان اصلی: ایجاد شبکه در جامعه از راه ارائه تحلیل‌های مختلف از آینده انقلاب از خاستگاه التقاط مشکل اصلی جامعه انقلابی ایران ..... ۳
- ۱- ادعای پرچمداری در عرض پرچمدار توحید، مانع ایجاد وحدت در جامعه در پی‌گیری موضوع امتحان امت اسلامی ..... ۳
- ۱/۱- راه حل پارلمان‌تاریستی نهضت آزادی و جبهه ملی و راه حل نبودن مسلحانه مجاهدین خلق راه حل‌های پیشنهادی در جامعه ایران در بین سالهای ۴۲ تا ۵۷ در مقابل راه حل پرچمدار توحید در این زمان (تئوری حکومت اسلامی)..... ۴
- ۲- بررسی راه حل‌های پیشنهادی در زمان امروز (شبیه امروز) در مقابل راه حل پرچمدار توحید ..... ۴
- ۲/۱- حرکت در افق سند چشم انداز و تولید راه حل پرچمدار توحید برای تحقق آرمانهای انقلاب به «حوزه، دانشگاه و دستگاه‌های اجرایی» ..... ۴
- ۲/۲- عضو جامعه جهانی شدن و رساندن کشور به استانداردهای جهانی با حفظ هویت بومی (ایرانی) راه حل پیشنهادی دانشگاه (شبیه دانشگاه) ..... ۵
- ۲/۳- ترویج فلسفه منفی انتظار در جامعه نتیجه راه حل حوزه ..... ۶
- ۲/۴- اختصاص مقدرات کشور به راه حل‌های متفاوت علت، عدم پی‌گیری راه حل پرچمدار توحید ..... ۶
- ۲/۴/۱- ترویج نظریه عدم دخالت روحانیت در امورات جامعه به اسم امام خمینی (ره) ..... ۷
- ۲/۴/۲- دستگاه نفاق خاستگاه طرح شبکه در جامعه ایمانی ..... ۷
- ۳- ضرورت مطالبه و حمایت از راه حل‌های پرچمدار توحید به صورت فرهنگی و عقلانی (مطالبه همراه با عقلانیت) ..... ۸
- ۳/۱- تفاوت بومی سازی مورد نظر روشنفکران با بومی سازی مورد نظر مقام معظم رهبری ..... ۸
- ۳/۲- ضرورت ارائه مدل برای فهم جامع از فرمایشات رهبری ..... ۸
- ۳/۲/۱- ضرورت مقایسه تحلیلی بین راه حل‌های پیشنهادی و تحلیل‌های موجود و تحلیل پرچمدار توحید ..... ۹
- ۳/۲/۲- جهت داشتن قرائت مقام معظم رهبری از سند چشم انداز ۲۰ ساله در مقابل قرائت‌های دیگر از چشم انداز ..... ۹
- ۳/۳- ضرورت ارائه مشاوره فکری به مقام معظم رهبری (یاری رهبری در حوزه اندیشه) ..... ۱۰
- ۳/۳/۱- عدم تعارض مشاوره به رهبر با اختیارات ولی فقیه ..... ۱۰



عنوان اصلی: ایجاد شبهه در جامعه از راه ارائه تحلیل‌های مختلف از آینده انقلاب از خاستگاه التقاط مشکل اصلی جامعه انقلابی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- ادعای پرچمداری در عرض پرچمدار توحید، مانع ایجاد وحدت در جامعه در پی گیری موضوع امتحان امت اسلامی

برادر علی محمدی: دیروز فرمودید که موضوع ابتلاء امت اسلامی در بعد از انقلاب ۵۷، انقلاب فرهنگی می باشد درحالیکه ما می بینیم که بعد از سال ۵۷، اکثر هجمه های دشمنان انقلاب به اصل حکومت اسلامی بوده است و خواسته اند که اساس آن را نابود کنند؟

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: شبهه ای که عرض کردیم از متدینین مبارز مطرح می شد، یعنی وقتی مجاهدین خلق می آیند و کنار حضرت امام (ره) می ایستند و می گویند ما می خواهیم شاه را بیرون کنیم، متدینین هستند که برای آنها از پول وجوهات، اسلحه خریداری می کنند و تأیید روحانیت به دنبال آنهاست، در حالیکه آنها هم مبارز هستند و کشته و اسیر می دهند. بحث شبهه‌ای که ما مطرح کردیم این بود که در عرض امام (ره) کسانی مدعی بودند که راه هدایت و ضلالت یک امت را می خواهند رقم بزنند و می گویند ما مصلح هستیم. این یک شبهه است. همان روز هم حضرت امام و کسانی که در کنار حضرت امام مدعی بودند که راه را بلدند روبروی شان، شاه بود و شاه بنا داشت که اینها را از بین ببرد در حالیکه هنوز انقلاب نشده بود. به عنوان یک فکر یا یک قشر می خواست روحانیت را ریشه کن کند.

پس هجمه از طرف کفر و شرک و الحاد به دستگاه ایمان همیشگی است که مظاهر و اسم‌های مختلف وجود داشته است. مثل فرعون‌ها یا کم فروشی و باید بر اساس فلسفه تاریخ رابطه بین سه دستگاه ایمان و کفر و نفاق را معنا کنید. امروز هم همین طور است، امروز هم که انقلاب پیروز شده، آیا امریکا از کارش دست برداشته و یا اسرائیل خسته شده است؟! بلکه درست برعکس، دائماً مکر می کنند، نقشه می کشند و هرگز عقب نمی نشینند اما مساله شبهه از درون خودی ها پیدا می شود و باعث تجزیه و تفرقه و کند شدن حرکت انقلاب می گردد.

۱/۱- راه حل پارلمان‌تاریستی نهضت آزادی و جبهه ملی و راه حل نبودن مسلحانه مجاهدین خلق راه حل‌های پیشنهادی در جامعه ایران در بین سالهای ۴۲ تا ۵۷ در مقابل راه حل پرچمدار توحید در این زمان (تئوری حکومت اسلامی)

بنابراین بحث ما در بین سالهای ۴۲ تا ۵۷، مقایسه بین حرکت حضرت امام (ره) و سایر کسانی است که تئوری آنها در عرض تئوری حضرت امام (ره) مطرح بوده است. تئوری امام (ره)، تئوری پیروزی خون بر شمشیر بود، در حالیکه تئوری نهضت آزادی و جبهه ملی، راه حل پارلمان‌تاریستی (مشارکت) بود که بدون انقلاب هم محقق می شد، بدین صورت که شاه در منزلت سلطنت بنشیند و در اداره شئون کشور، دخالت نکند مثل ژاپن و انگلیس. و مردم هم بر اساس دموکراسی رأی بدهند و عده ای را برای اداره کشور انتخاب کنند، که برای این امر می بایست با رایزنی با مجامع بین المللی از طریق مطبوعات و رسانه های دنیا از بیرون و مردم هم از درون فشار بیاورند تا اختیارات شاه کم شود و وقتی که فضای سیاسی آزاد شد، انتخابات آزاد برگزار شود و مخالفین رای بیاورند و در مجلس کاری برای مردم بکند. این تئوری نهضت آزادی و جبهه ملی بود. تئوری مجاهدین خلق هم نبرد مسلحانه بود. امام (ره) هم تئوری پیروزی خون بر شمشیر را مطرح کردند که تئوری انبیای الهی است که در این جلسات می خواهیم ضرورت، پایه ها و مبانی اش را به عنوان یک بحث فرهنگی توضیح دهیم.

امروز هم همین شبهات در مورد ترسیم آینده و نه گذشته حرکت انقلاب و اینکه انقلاب باید به کجا برود و چه سیری را طی کند، مطرح می باشد. حرف حضرت امام (ره) در سال ۴۲ این بود که ما باید قیام را ادامه دهیم تا یک حکومت اسلامی پیا شود (تئوری حکومت اسلامی). این حرف آینده آن روز بود

۲- بررسی راه حل‌های پیشنهادی در زمان امروز (شبهه امروز) در مقابل راه حل پرچمدار توحید  
حالا حرف رهبری برای آینده امروز چیست؟ و در کنار حرف ایشان، چه حرفهایی مطرح می شود؟ پس یک بحث این است که کفار دائم هجمه به انقلاب می کنند

۲/۱- حرکت در افق سند چشم انداز و تولید راه حل پرچمدار توحید برای تحقق آرمانهای انقلاب به «حوزه، دانشگاه و دستگاه‌های اجرایی»

حالا می‌خواهیم آینده‌ای را برای خودمان ترسیم کنیم در حالیکه رهبری نظام یک حرف می زند و فرهنگ حوزه منطق ارسطویی و فرهنگ دانشگاه نیز هرکدام یک حرف می زنند. این همان قصه است. رهبری از دستگاه‌های اجرایی و سه قوه حرکت در افق چشم انداز را می‌خواهند. نظام

چند برنامه را طی کرده است. از اول انقلاب تا رسیدن به برنامه توسعه اول را مرحله اول در نظر می گیریم. از برنامه توسعه اول تا برنامه توسعه چهارم را مرحله دوم فرض می کنیم. رهبری می گویند از برنامه پنجم به بعد باید در افق چشم انداز حرکت کنیم. کشور در دوران جنگ، بدون برنامه ریزی - به معنای خاص - جنگ را اداره کرد بلکه روزمرگی بود. زیرا اداره جنگ در سطح برنامه معنی نداشت. در مرحله دوم فشار آورده شد که کشور و انقلاب با فرهنگ برنامه آشنا شود. و امروز رهبری انقلاب از مسؤولین چه می خواهد؟ می گویند باید در افق یک چشم انداز حرکت کنید این را از همه مدیران رده بالای نظام - اعم از رئیس قوه قضائیه، رئیس قوه مجریه و رئیس قوه مقننه - می خواهند و از مردم همبستگی می خواهند؛ رهبری در کنار این حرف، با دانشگاه و حوزه هم صحبت دارند، می گویند برای اینکه این راه درست طی شود در دانشگاه و در حوزه - باید تولید علم صورت گیرد و بحث جنبش نرم افزاری پیگیری شود. ادبیات رهبری با توجه به فاصله زیاد دستگاهها با ایشان بر همه آنها فشار می آورد. لذا آنها باید خودشان را ارتقاء دهند تا به حرف رهبری برسند، هم دستگاه اجرائی باید تلاش کند که در افق چشم انداز حرکت کند و هم حوزه و دانشگاه باید به خود فشار بیاورند و در افق تولید علم کار کنند.

۲/۲- عضو جامعه جهانی شدن و رساندن کشور به استانداردهای جهانی با حفظ هویت بومی (ایرانی) راه حل پیشنهادی دانشگاه (شبهه دانشگاه)

در کنار این، فرهنگ دانشگاه (نه فرهنگ دانشگاهیان)، فرهنگ مدرنیته است و می گوید دنیای غرب در زندگی کردن و ایجاد تمدن راهی را رفته ما به هر دلیل عقب مانده ایم و باید راه میانبری را پیدا کنیم تا خودمان را به استانداردها برسانیم مثلاً اگر اقتصاد در تجارت جهانی شکل می گیرد ما هم باید سعی کنیم تا عضو شویم و فضای تنفس خودمان را در آن محیط هماهنگ کنیم و اگر عقب ماندیم خودمان را به عنوان عضو تعریف کنیم. استراتژی صنعت را طوری بنویسیم که مثلاً بتوانیم در صنعت مخابرات، در دنیا حرف اول را بزنیم، در صنعت کشتی سازی حرف اول را بزنیم. تدوین استراتژی صنعت باید طوری باشد که بتوانیم در دنیا عضو باشیم و عضو این خانواده بزرگ شویم. در بحث علوم هم همین طور، در بحث آموزش و پرورش و هنر هم همین طور. هر جا که می رویم استانداردها و شاخصههایی که در دنیا جاری است اصل است. این وسط چالشی که پیدا شده این است که در تمام دنیا هر جا این فرهنگ یا این تمدن وارد شده، به فرهنگ بومی و ملی آن منطقه ضربه زده است، در جواب می گویند برنامه ای را که تنظیم می کنید، باید مشروط باشد به اینکه به فرهنگ آنجا ضربه نزنند. این حرف دانشگاه (ضربه نخوردن به فرهنگ بومی) مثل همان حرفی است که پارلمان تالیستها می گفتند که شاه باید مقید به یک نظام

دموکراتیک شود و دست از اختیاراتش بردارد، تمدن امروز مشروط به فرهنگ ایرانی شود. این را فرهنگ دانشگاه می گوید و هیچ ابایی هم از طرح این مطلب و علنی کردن آن ندارد. سندش هم این است که در برنامه‌های تلویزیونی متخصصینی که متفکر هستند همین را می‌گویند. جزوه‌ای که آقای نهاوندیان هم نوشته به این مطلب تصریح دارد و بودجه‌های کشور در چنین جاهایی دارد خرج می‌شود. یعنی مراکزی که آینده انقلاب را ترسیم می‌کنند ۵ تا ۲ مرکز بیشتر نیست. یعنی ورای دانشگاه مرکز درست کردند و پول تهیه کردند و متفکرترین افراد را هم در آن جا گذاشته‌اند و در نشریه‌شان آمده که دکترین ما برای آینده این است

### ۲/۳- ترویج فلسفه منفی انتظار در جامعه نتیجه راه حل حوزه

در مقابل حوزه چه می‌گوید؟ در فرهنگ حوزه، فلسفه منفی انتظار ترویج می‌شود یعنی این امور حجیت ندارد. می‌گوید تولید علم یعنی چه؟ جنبش نرم افزاری یعنی چه؟ مگر علم غیر از همین قرآن و روایات و احادیث است، علم یعنی همین، ما هم درس می‌دهیم، هم رادیو معارف داریم، هم سایت داریم و هر جا هم که کمبودی باشد، جبران می‌کنیم، پس دیگر جایی برای تولید علم باقی نمی‌ماند. البته علوم غربی را هم قبول ندارند، طبیعی است، زیرا استانداردهای جهانی و تمدن غربی را قبول ندارند. نتیجه این نفی‌ها عرفان منفی ظهور می‌شود آیا حضرت این هفته می‌آیند یا نه. یعنی اینکه ما وظیفه‌ای نداریم، وظیفه ما فقط گریه کردن و انتظار کشیدن است. این یعنی اینکه از فلسفه غیبت تحلیلی ندارند، چرا غیبت واقع شد؟ چرا بعثت واقع شد؟ چرا غیبت، ۱۴۰۰ سال تداوم پیدا کرده است و آینده مدیریت نظام، مدیریت عالم و مدیریت جهانی حضرت مهدی (عج) به چه معناست و چه اتفاقی می‌افتد؟ این یعنی تحلیل نداشتن و که در این صورت گم می‌شوید.

### ۲/۴- اختصاص مقدمات کشور به راه‌حل‌های متفاوت علت، عدم پی‌گیری راه‌حل پرچمدار توحید

یعنی الآن نیروهای دانشگاه با لیت و لعل به یک سمت و نیروهای حوزه با لیت و لعل دیگری هم به سمتی دیگر می‌رود. پول هم در این دو مرکز خرج می‌شود. پس شبهه امروز چه شد؟ وقتی هم که کثرت گرایشی شد، صداها زیاد می‌شود و در نتیجه صدای علی (ع) خاموش می‌شود. محور کائنات عالم در مدینه هست اما دست کسی به ایشان نمی‌رسد، در حالیکه از همه دنیا به آنجا می‌آیند یعنی پایتخت جهان اسلام که دو امپراطوری بزرگ در مقابل آن سقوط کرد مدینه است نه جای دیگر، یعنی آنجا رفت و آمد زیاد است، فرمان گرفتن و فرمان‌پذیری از آنجاست، دستورالعملها از آنجا صادر می‌شود، جنگ و صلح و دستور توزیع غنائم از آنجا داده می‌شود ولی علی



خانه نشین است. دقیقاً همین حالت برای حضرت امام(ره) بود. اوج سال ۵۵ را بررسی کنید، کل کشور و جوانها و مبارزین چه چیز را مثل نقل و نبات برای هم توزیع می‌کردند؟ کتابهای شریعتی و مجاهدین خلق و قضایای حسینیه ارشاد. به دست چه کسی؟ به دست متدینین و به دست حمایت روحانیون مبارز و بازاریهای مبارز و پول آنها. البته آن موقع حکومت نبود که بگوئیم چرا بودجه کشور اینگونه خرج می‌شود! ولی امروز بودجه کشور کجا خرج می‌شود؟ مجلس در بخش فرهنگ، اعتبارات فرهنگی و فرهنگ مذهبی را که بالا برده، اما در کجا توزیع می‌شود و برای چه کلمه‌ای؟ البته تفاوت‌هایی هست و مقایسه‌ها برای روشن شدن ذهن شماست.

۲/۴/۱- ترویج نظریه عدم دخالت روحانیت در امورات جامعه به اسم امام خمینی(ره)

تکلیف به پایگاه مشروعیت برمیگردد و پایگاه مشروعیت شما خون شهداست که ریخته شده، آرمانهای حضرت امام و وصیت نامه ایشان است. برخی معتقدند که امام فرموده است روحانیت در کار کشور دخالت نکنند، تقدسش خراب می‌شود. الله اکبر! چه کسی چنین گفته است، این دروغی است که به امام می‌بندند. صحیفه نور پر است از مطالبی که تهییج می‌کند تا روحانیت کنار نکشد، روحانیت دخالت کند تا قصه، قصه مشروطه نشود. این حرف از جاهایی در می‌آید که انسان تعجب می‌کند و بعضی آقایان هم به این گفته‌ها عمل می‌کنند. بعضاً در منبرها به توصیه‌های اخلاقی ختم می‌شود و از حکومت حرفی زده نمی‌شود، تنها جایی که صحبت می‌شود بیت رهبری در قم و تهران است که چند روحانی جرأت دارند مردم را راجع به مسائل اجتماعی روشن کنند، آن هم به عشق رهبری. در شهرستانها هم از ائمه جمعه راجع به مسائل سیاسی صحبت می‌کنند. آن روزی که تریبونهای نماز جمعه و مساجد، سیاسی نباشد، مسجد مرده است و الآن متأسفانه به این سمت می‌رویم. همه قرآن سیاسی است یعنی درگیری است، سیاست یعنی درگیری با دستگاه ابلیس. سیاست ما عین دیانت ماست یعنی دائماً درگیر با دستگاه ضلالت هستیم. یک آیه قرآن بیاورید که به این مطلب دعوت نکند، دوازده نور پاک را شهید کردند یعنی همیشه درگیر بوده‌اند. قداست‌های نامعلوم و تعریف نشده را به معصومین نسبت ندهید، یک روز نبوده که معصومین بساط محور دستگاه کفر را به هم نریزند، بعد هم در دوره غیبت، علماء و فقها - که محور حجیتند - تا به امروز همینطور بوده اند.

۲/۴/۲- دستگاه نفاق خاستگاه طرح شبهه در جامعه ایمانی

شبهه از دستگاه التقاط بیرون می آید، نه از دستگاه کفر. کفر، شمشیرش را از رو می بندد و صریحاً به شما می گوید: تروریست؛ دموکرات ترین نظام در طول تاریخ فلسفه دموکراسی، نظام اسلامی ایران است، ولی استکبار می گوید: تروریستی؟! و هیچ ابایی ندارد. اما خلط کردن مطلب، حق را با باطل مخلوط کردن، از دستگاه التقاط درمی آید.

۳- ضرورت مطالبه و حمایت از راه حل های پرچمدار توحید به صورت فرهنگی و عقلانی (مطالبه همره با عقلانیت)

مسکوت گذاشتن حرف رهبری کار دستگاه نفاق است. مثل حضرت امام(ره) که می فرمودند: الآن ما در جنگ هستیم و مسأله اصلی ما جنگ است و هر راه حلی که باعث شود این اصل نباشد و فرعی شود خیانت است. امروز هم همان قصه است. طرح فلسفه منفی انتظار. یعنی نفهمیم که چرا غیبت واقع شد و چرا ظهور واقع می شود اینکه به معنای معین کردن ساعت ظهور نیست. ربط عقلانیت به عقبه ای که طی شده، مسئولیتی که داریم و آینده ای که می روم. این معنی حجیت است برای نایب عام بتواند ربط عقلانی گذشته و آینده را با قرآن و روایات تمام کند و بگویند وظیفه این است او مکلف به تعیین زمان انتظار نیست بلکه باید تکلیف مردم را روشن کند.

البته در حوزه و دانشگاه عناصر فراوانی وجود دارند که حرف رهبر را تکرار می کنند، ولی چون بحث فرهنگی است و نه سیاسی، به عناصر کاری نداریم و منطقیها را بررسی می کنیم. در بحث و شبهه، عناصر را نام می برید ولی در بحث فرهنگی اندیشه و محاسبه غلط مطرح است.

۳/۱- تفاوت بومی سازی مورد نظر روشنفکران با بومی سازی مورد نظر مقام معظم رهبری

(س): بومی سازی مورد نظر روشنفکرها چه تفاوتی با بومی سازی مدنظر مقام معظم رهبری دارد؟

(ج): نه! هدف روشنفکرها این است که استاندارهای بین المللی را وارد کشور کنند و این را مشروط می کنند به اینکه فرهنگ ایرانی از بین نرود و مثل دولتهایی نشود که مدرنیته را بردند و فرهنگ آن کشور ضربه خورد؛ نظیر برزیل و ژاپن که فرهنگشان ضربه خورد. پس باید برنامه ریزی کنیم که فرهنگ ضربه نخورد نه اینکه این حرف اصلی آنها باشد. می پرسیم آینده را چگونه ترسیم کنیم؟ می گویند در بخش صنعت و در بخش فرهنگ «عضو» جامعه جهانی شویم؛ ولی مشروط؛ مشروط به اینکه فرهنگ بومی ضربه نخورد.

۳/۲- ضرورت ارائه مدل برای فهم جامع از فرمایشات رهبری

(س): یعنی همان بومی سازی در نگاه رهبری؟

(ج): نه! آنکه مقام معظم رهبری فرمودند چیز دیگری است. ایشان بومی سازی را مطرح نکرده‌اند [و اگر مطرح شده] در دل حرف‌هایی است که معنای دیگری به آن می‌دهند. و معنایی که دیگران از بومی سازی می‌کنند آن چیزی نیست که در حرف‌های رهبری وجود دارد. حرف‌های آقا را همه با هم بیاورید، آن وقت معنای بومی سازی معلوم می‌شود. البته خود این یک بحث است که مقام معظم رهبری چه می‌گویند و ابعادش چیست و معنای تولید علم و سند چشم‌انداز چیست و در دانشگاه و حوزه به چه معناست. اینکه گفتند مدل نباید مربوط به جنوب شرقی آسیا باشد به چه معناست و فقط در مقایسه معلوم می‌شود که رهبری چیز دیگری می‌گویند.

منتجه تفقه در نظام به نحو کلان کلان حرف رهبری است که نازل منزله وحی است که دستور خداست و همه باید برای آن جان بدهند و بابی انت و امی بگویند. نمی‌شود سریع بگوییم چنین امری را فهمیدیم. بعد وقتی که یک فرع نماز یا کم یا زیاد خوردن یک قرص را می‌خواهیم بفهمیم، به اهلش رجوع می‌کنیم ولی حرف رهبری را در کوچه و بازار، هرکسی به زعم خودش معنا کند؟ اینطور نمی‌شود، فهم مواضع رهبری، مدل فهم می‌خواهد.

۳/۲/۱- ضرورت مقایسه تحلیلی بین راه حل‌های پیشنهادی و تحلیل‌های موجود و تحلیل پرچمدار توحید ایشان محور حجیت هستند، راه را هم نشان داده اند گفته اند: دانشگاه و حوزه، تولید علم کنند و دستگاه‌های اجرایی هم برنامه هایشان را در راستای چشم انداز قرار بدهند. اما آن طرف، مراکز تصمیم‌گیری چیز دیگری می‌گویند و درون حوزه هم خبر دیگری است. ما این وضعیت را با سال ۴۲ مقایسه کردیم که امام یک موضع داشت و در کنار ایشان دو نحله دیگر بودند. یعنی شبهه، از درون خود ما در می‌آید. و نیروها را در فضای که ایشان می‌گویند تخصیص نمی‌دهیم. الان هم می‌بایست مشخص کنیم که تحلیل‌های مختلف چه نسبتی با فرمایش‌های رهبری دارند؟ در خصوص تحلیل‌های فرهنگستان هم باید مشخص گردد که آیا شبهه جدیدی برای حرف رهبری است یا قابلیت دارد به کارخانه لجستیک و بهترین یاور فرهنگی مقام معظم رهبری تبدیل شود.

۳/۲/۲- جهت داشتن قرائت مقام معظم رهبری از سند چشم انداز ۲۰ ساله در مقابل قرائت‌های دیگر از چشم انداز روزی که سند چشم انداز آمد، ما گفتیم بر این سند، دو نظام ارزشی حاکم است؛ یکی نظام ارزشی از توسعه و دیگری نظام ارزشی انقلاب. باید تکلیف این را روشن کرد و گرنه متخصصین، سند را در دستگاه خودشان منحل می‌کنند. سه ماه بعد که نمایندگان مجلس جدید خدمت مقام معظم رهبری رفتند و بحث مدل کره ای و ژاپنی

توسعه پخش شده بود، ایشان به صراحت فرمودند توسعه ای را که من می گویم، این نیست. حرف ایشان مشخص و در چارچوب دین است و به همین دلیل آنرا محور حجیت می دانیم. اما اینکه در عمل چه چالشهایی پیدا می کند، بحث دیگری است. این سند، بحث نظری دارد که از آن در نزد ایشان چه چیز فهمیده می شود؟ به نظر ما غیر از اسلام، هیچ چیز فهمیده نمی شود. این سه ماه برای ما طول کشید و خودمان اشکال نظری به سند داشتیم. ما خودمان را مشاور رهبری می دانیم و به نظرم آمد این سند در بحث نظری چالش دارد و این را به سردار رضایی هم گفتیم. اما ایشان [رهبری] دقیقاً در آن سخنرانی [با مجلس هفتم] گفتند نه! غرض من این نیست با اینکه حرف ما به ایشان نرسیده بود. البته این عیب نیست که ایشان با توجه به نظر ما نظرشان را تغییر داده باشند.

۳/۳- ضرورت ارائه مشاوره فکری به مقام معظم رهبری (یاری رهبری در حوزه اندیشه)

در سطح مشاوره عیب نیست که یک مرجع بنشینند و از نظر دیگران استفاده کنند. مگر مرجع شورای استفتاء ندارد؟ برای پیامبر عیب است که حکم را عوض کند. برای غیر معصوم که علم تام ندارد، مشاوره و استفاده از نظر دیگران و تغییر نظر عیب نیست. البته مشاوره را باید «هم وزن» او بدهد. فرق معصوم با غیر معصوم دقیقاً این است که معصوم نیاز به مشورت دیگران ندارد و اگر هم جایی مشورت می گیرد به خاطر سرپرستی عقول دیگران است ولی غیر معصوم محتاج مشورت دیگران است،

۳/۳/۱- عدم تعارض مشاوره به رهبر با اختیارات ولی فقیه

هر چند که تصمیم نهایی بر عهده شخص ولی فقیه می باشد .

والسلام علی عباد الله الصالحین

سلسله جزوات بررسی ضرورت  
انقلاب فرهنگی

جلسه نهم:  
اثبات فرهنگی اسلامیت  
انقلاب ۵۷

سرپرست پژوهش:  
حجت الاسلام والمسلمین  
مسعود صدوق

مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار

فروردین ۸۴

# فرهنگ؛ این آن چیزی است که حاضریم در راه آن کشته شویم

مقام معظم رهبری

جزوه شماره ۹ فرهنگ‌سازی	
پیاده کننده: حجت الاسلام علی کشوری و آقایان رضا عبدی، سپهر دارابی، مهدی مظفری‌نیا، میثم معظمی گودرزی و محمد انصاری	سرپرست پژوهش: حجت الاسلام والمسلمین صدوق
موضوع: اثبات فرهنگی اسلامیت انقلاب ۵۷	
مکان جلسه: مجتمع فرهنگی نور- قم	زمان جلسه: ۱۳۸۴/۱/۵
تنظیم کامپیوتری: حجت الاسلام علی کشوری	ویراست و تطبیق: آقای محمدصادق حیدری
ارزیابی: آقای رسول ساکی	عنوان گذار: حجه الاسلام علی کشوری
مربوط به: گروه پژوهشهای تطبیقی و مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار	

## عنوان اصلی: بررسی اجمالی مقدمات مفهومی اثبات تئوریک اسلامیت انقلاب سیاسی سال ۵۷

فهرست:

بسم الله الرحمن الرحيم

### ۱- خلاصه جلسه گذشته

برادر علی محمدی: دیروز ۳ سؤال اصلی مطرح شد که همه جلسه قبل به آن ۳ سؤال اختصاص یافت. سؤال اول این بود که چرا شیوه و نرم افزاری که در اداره جنگ استفاده می شد، بعد از جنگ تبدیل به معادله نشد؟ و برای تبدیل درک وجدانی از انقلاب به درک فرهنگی، باید چه مسیری را طی کنیم که آن (درک وجدانی) تبدیل به عقلانیت شود؟

در پاسخ به این پرسش شما فرمودید که فعلاً بحثمان، بحث از مبادی است ولی به خاطر اینکه این سؤال، عمیقتر است ما وارد بحث مبانی می شویم و سعی می کنیم جواب این سؤال را از پایگاه معرفت شناسی بیان کنیم. بعد وارد بحث معرفت شناسی شدیم، از آن پایگاه فرمودید که در دیدگاه ما نه علیت مطلق، حاکم بر فهم است و نه علل و المعالیل نسبی، بلکه آنچه را که حاکم بر فهم می کنیم اراده و اختیار است. وقتی هم که بحث از اراده و اختیار پیش می آید بلافاصله بحث از حق و باطل پیش خواهد آمد. سپس اضافه کردید در دیدگاه مختار، قائل به حاکمیت اراده بر انگیزه و حاکمیت انگیزه بر علم هستیم که بر این اساس در خصوص انقلاب هم باید گفت که اول می بایست درک وجدانی انقلاب ایجاد شود و بعد از آن، عقلانیت متناسب تولید گردد که برای انقلاب ما اکنون زمان آن فرا رسیده است.

سپس فرمودید که درک وجدانی برای تخریب خیلی خوب است ولی برای تأسیس نظام باید درک وجدانی به یکسری عقلانیت‌ها و استدلال‌ها تبدیل گردد. لذا در دیدگاه ما منطقی اینست که اول انقلاب سیاسی صورت گیرد و درک وجدانی خودش را نشان دهد، سپس تبدیل به عقلانیت شود که در این مرحله است که انقلاب فرهنگی

ضرورت پیدا می‌کند. که گام بعد از انقلاب فرهنگی هم، بحث انقلاب اقتصادی و حرکت بسوی تحقق تمدن اسلامی است که گام سوم محسوب می‌شود. این خلاصه جواب سؤال اول بود.

سؤال دوم این بود که آیا لازمه این مطلب که نظامات اجتماعی، متقوم به اشخاص نیست بلکه متقوم به معادلات است این می‌باشد که الآن اداره جهان در دست چند نفر خاص است و تنها دنیا را اداره می‌کنند؟ که خلاصه کلام شما این بود که در گذشته نوع مدیریت، مدیریت اذا امر مولا بعبد و دیکتاتوری بود و کاملاً متقوم به شخص بود. به همین خاطر وقتی شخص از بین می‌رفت نظام کاملاً به هم می‌خورد، به همین دلیل ده، پانزده روز فوت حاکم یک کشور را پنهان می‌کردند تا در این مدت برای ولیعهدش رایزنی کنند تا بتوانند نظام را حفظ کنند، ولی در شرایط کنونی، این‌گونه نیست، بلکه مدیریت به مدیریت مشارکتی تبدیل شده است و در مدیریت مشارکتی، یک «نظام» تصمیم می‌گیرد، با اینکه ممکن است افراد مختلف، سهم تأثیر مختلفی داشته باشند و مثال آنرا نیز اینچنین تشریح فرمودید که یک راننده که پشت ماشین می‌نشیند و حرکت می‌کند، به یکسری معادلات که توسط شخص دیگری تولید گشته تمسک می‌کند، در نظامات اجتماعی هم چنین است، مثلاً رئیس جمهور آمریکا که اینطور عمل می‌کند، کاملاً به قوانین و معادلاتی که کس دیگری آنرا ساخته است اتکاء دارد. بنابراین یک «نظام» و «مجموعه تصمیم‌گیر و اجراءکننده» پشت قضیه مدیریت اجتماعی است. ولکن سهم تأثیرها یکسان نیست.

سؤال بعدی این بود که الآن موضوع ابتلاء و آزمایش امت اسلامی چیست؟ آیا مثل سال ۴۱ تا ۵۷، که موضوع ابتلاء مان اصل حکومت اسلامی بود، بعد از انقلاب هم موضوع ابتلاء اصل حکومت اسلامی است و یا موضوع ابتلاء عوض شده است؟

در پاسخ به این سؤال نکته ای که فرمودید، این بود که پایگاه تکلیف اجتماعی به پایگاه مشروعیت نظام اجتماعی - یعنی ولی فقیه - بر می‌گردد. در قبل از انقلاب، امام شیوه مبارزه ای را ترسیم و مشخص می‌فرمودند که تئوری پیروزی خون بر شمشیر بود که در کنار آن، مجاهدین خلق، تئوری مبارزه مسلحانه و نهضت آزادی، شیوه پارلمانتاریسمی را پیشنهاد می‌کردند و این امر به حدی بود که شیوه پیشنهادی آنها به صورت شبهه روی حرف امام غبار می‌افکند تا مردم نفهمند. آن روز شبهات نسبت به خط امام خمینی (ره) مطرح بود و امروز همین امر نسبت به جهت‌گذاری مقام معظم رهبری تکرار می‌شود که این جهت‌گذاری، بحث انقلاب فرهنگی و جنبش نرم افزاری و بحث مبارزه با فقر و فساد و تبعیض است. ایشان این راهکارها را برای رسیدن به تمدن اسلامی مطرح کرده است که در مقابل هم گروههای مختلفی آمده‌اند و برای رسیدن به آرمانهای انقلاب و تمدن اسلامی راهکار ارائه داده‌اند. الآن موضوع ابتلاء امت اسلامی، همین است که ما بتوانیم حرف رهبری را شفاف کنیم و نشان دهیم



منطق حوزه و منطق دانشگاه، هماهنگ با فرمایشات مقام معظم رهبری و خطی که ایشان ترسیم می‌کند، نیست و نمی‌تواند منویات ایشان را محقق کند. البته باید توجه داشت که شبهه فرهنگی به اشخاص بر نمی‌گردد بلکه به منطقیها بر می‌گردد. لذا باید این منطقیها را نشانه گرفت و باید نشان داد که این منطقیها نمی‌توانند حرف رهبری را لجستیک کند.

سؤالاتی که دیروز در کارگاه مطرح شد، این بود که آیا انقلابی که سال ۵۷ صورت گرفت، هیچ عقلانیتی پشتش نبود؟ اگر بود باید گفته شود که آن عقلانیت متناسب با انقلاب بوده است، یعنی اینگونه نبوده که انقلاب اسلامی صرفاً یک درک وجدانی پشتش بوده است بلکه این انقلاب مبتنی بوده بر فرهنگ گذشتگان ما. سوال دوم این است که آیا واقعاً دوگانگی پایگاه مشروعیت قابل قبول هست و چگونه می‌توان آنرا به یک پایگاه وحدت رساند؟

سؤالات دیگری هم دیروز در کارگاهها مطرح شد که در حوزه معرفت‌شناسی بود که برای پاسخ به آنها از آقای کشوری استفاده کردیم، که سوالات اجمالاً حل شدند. سوالاتی مثل حکومت اراده بر علم.

## ۲- بررسی اسلامیت انقلاب سیاسی سال ۱۳۵۷

**حجت الاسلام و المسلمین صدوق:** بحثی که ارائه خواهد شد در سطح مبادی بحث انقلاب است. زیرا که انقلاب در ۳ سطح مبادی، مبانی و نتایج قابل بررسی است.

در «مبادی» بحث، «ضرورت، موضوع و هدف» و در بحث «مبانی»، «متغیرها، عوامل و تغییرات» و در بحث «نتایج»، «پیش‌بینی، کنترل و هدایت» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در بحث «ضرورت»، نداریها و خلاءها را شناسایی می‌کنیم که خواهیم گفت ضرورت انقلاب فرهنگی، نداشتن فرهنگ متناسب با انقلاب می‌باشد. «هدف انقلاب فرهنگی» هم دستیابی به فرهنگ متناسب با انقلاب اسلامی می‌باشد و با بررسی نسبت بین ضرورت و هدف، «موضوع» واضح می‌گردد. در این مرحله باید در بحث فرهنگ عمیق شد تا تعریف چستی فرهنگ، سطوح و عمقش روشن گردد تا بشود به آن دست پیدا کرد. اگر در این مباحث می‌خواهیم این مطلب روشن شود کافی است.

حال قصد داریم اسلامیت انقلاب سیاسی‌مان را بررسی کنیم تا مشاهده کنیم که اسلامی بود یا نه، زیرا اینکه ما به دنبال پیدا کردن پایه اسلامیت آن هستیم. به دنبال تعریف پایه اسلامیت فرهنگ. دغدغه ما از کجا پیدا می‌شود؟ از اینکه خود انقلاب اسلامی بود. اگر انقلاب ما اسلامی است، باید خلائها و دارایها و تلاش برای بدست آوردن آن

همه‌اش تا آخر باید اسلامی باشد. نمی‌شود بگوییم خسته شدیم. اگر صدام سقوط کرد که نمی‌شود بپذیریم آمریکا که یک ظالم دیگر است بر ما حکومت کند. حالا باید راهی پیدا کنیم که بتوان ادبیات وحی را در شئون زندگی و اداره نظام بیاوریم. بر آموزش و پرورش و آموزش عالی و اقتصاد و فرهنگ و مدیریت ما باید اسلام و قرآن حاکم شود. این باید بر ما احراز شود و نباید با ساده‌اندیشی و غفلت از آن گذر کرد.

لذا لازم است مروری بر اسلامیت انقلاب داشته باشیم. امروز شما را متهم می‌کنند به اینکه حضرت امام(ره) و رهبری و روحانیت، قدرت طلب هستند. حتی اگر این را به صورت جک گفتند نپذیرید. در اموراتی که اعطاء حضرت حق جلت عظمت و منسوب به حضرت ولی عصر است و نسبت به حقائق عالم اجازه شوخی ندهید. آیه آن هم در قرآن هست که انصراف به منافقین دارد و اگر کسی این کار را عن غفله انجام دهد و تکرار کند تبدیل به نفاق می‌شود. نگذارید نسبت به انقلاب شوخی کنند چون آیه الهی است. راجع به آیات الهی همیشه جدی باشید. همان‌طور که انسان در امور خانوادگی و ناموس غیرتی می‌شود. در حالیکه آیات الهی و... و انقلاب از مسائل شخصی خیلی عظیم‌تر است. حال می‌خواهیم جواب دهیم که انقلاب چرا اسلامی است؟

#### ۲/۱- تبیین معنای سلطنت و معنای خلافت اولین مقدمه مفهومی اثبات اسلامیت انقلاب سیاسی سال ۵۷

برای پاسخ به این سؤال باید فرق ولایت فقیه با سلطنت را بدانیم. باید بدانیم سلطنت یعنی چه؟ خلافت یعنی چه؟ ولایت یعنی خلافت. خلافت یعنی جانشین و نماینده خدا. ما برای حضرت امام(ره) منصب نمایندگی خدا قائل بودیم و هستیم، برای مقام معظم رهبری نیز همین‌طور، بدین معنا که ولایت فقیه حرف خدا را می‌زند. حال شاخصه‌های این ولایت و خلافت چیست؟ گفته شد که مردم وجداناً می‌فهمند که اخلاق و ادبیات چه چیزی و چه کسی بوی الهی می‌دهد<sup>۱</sup>. برای اینکه این مطلب روشن شود، هر امر دینی باید ربطش به پرستش و بندگی خدا و بندگی ابلیس تمام شود. باید مشخص گردد که آیا ما سجده بر خدا می‌کنیم یا سجده بر ابلیس؟ مقدمات این را شروع می‌کنیم تا به انقلاب برسیم.

<sup>۱</sup> اما اگر این درک وجدانی تبدیل به اصطلاح و علم نشود نمی‌توانید آن را پوشش دهید و همه جانبه‌اش کنید و همه شئون حیاتان را نمی‌تواند بگیرد و درک عوامانه می‌شود. البته برای سطحی که قیام بر ضد شاه بوده جزء ادبیات خواص بوده و ادبیاتش برای ادبیات علوم سیاسی و فلسفه دموکراسی ایجاد حیرت کرده است و عاجز شده‌اند. ادبیات امام ادبیات کفر را گیج کرده است. اما این ادبیات باید تبدیل به یک فلسفه و منطق شود و علومش باید در همه بخش‌ها جاری شود. فرهنگ این کار را می‌کند.

## ۲/۱/۱- تبیین معنای خلافت و خداپرستی

خداپرستی یعنی چه؟ یعنی تسلیم قدرت بی‌نهایت، تسلیم وجودی که با بقیه وجودها فرق دارد، تسلیم اراده‌ای که آن اراده با بقیه اراده‌ها فرق می‌کند و با اراده‌های مخلوق - حتی بالاترین مخلوق‌ها که پیامبران هستند - فرق می‌کند. یعنی اراده خالق. مخلوق این طور است که از خزینه‌ای بر می‌دارد و استفاده می‌کند. یعنی در صحنه دارایی تقلا می‌کند. «کن فیکون» مخصوص خداوند است. هر شکلی که از خدا برای ما درک بوجود می‌آورد، آن تصور، تصور خدا و کار او نیست. او خالق و صف، خالق مکان، خالق زمان و خالق همه چیز است و خالق زمان، مکان و وصف در قالب زمان، مکان و وصف نمی‌گنجد. لذا تعلق به حول و قوه‌ای که بی‌نهایت است و حد ندارد (مطرح می‌شود). پس به این نکته توجه کنید که سجده، بندگی، پرستش و تعلق اگر طرفش قدرت بی‌نهایت شد، به تعبیر دیگر اگر شماره حساب شما طوری باشد که هر چقدر بخواهید بتوانید به آن صفر اضافه کنید. اگر انسان به چنین شماره حسابی تکیه کند هیچ وقت به فکر پول نمی‌افتد. آن وقت چنین کسی نظرش به هرکس می‌افتد به آن قرض می‌دهد و پناهگاه همه می‌شود. هر کسی هر چه بخواهد، علم بخواهد، آبرو بخواهد خدا به او می‌دهد، چون نگران کم شدن آن نیست و از او کم نمی‌شود. این یعنی توحید و خداپرستی در فلسفه عمل نه در فلسفه نظر<sup>۱</sup>. بنابراین پرستش یعنی اتکال به قدرت بی‌نهایت. هر وقت به قدرتی که نهایت ندارد، تکیه کرد، آن وقت مخلوق آرام می‌شود.

<sup>۱</sup> در فلسفه نظر صورتگری از توحید ممنوع است. یعنی یک صورت و تحلیلی از خدا درست کنی و بگویی این خداست، این غلط است. مثل همان کاری که حسیون دچار شدند. با گج و چوب و ... یک چیزهایی درست کردند و خدای خود قرار دادند، خورشید را خدا دانستند، ماه را خدا دانستند. هر چه حس کردند، گفتند خداست. عقلیون هم می‌گویند آنچه ما تصویب و توصیف می‌کنیم، خداست. شهودیون هم می‌گویند آن چیزی که ما شهود می‌کنیم، خداست.

همه اینها آثار خداست، نه خود خدا. خورشید آیه‌ای از خداست. در هیچ سطحی مخلوق را نباید برابر با خالق فرض کنیم. هر چقدر بزرگ و خوب باشند ایمان مخلوق، تصرف خدای متعال در مخلوق است نه خود خدا. آنچه برای مخلوق واقع می‌شود از جنس خودش می‌باشد نه خالق.

بعضی حضرت عیسی را خدا می‌دانند. برخی علی الهی شده‌اند. هرکسی با هر عظمتی محال است خدا باشد علی (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آیه عظمی خدا هستند. آن آقایی که برای مقتم معظم رهبری شعر خواندند و نسبتی به ایشان دادند. آقا فرمودند استغفار کنید جلوی مردم هم از تلویزیون پخش می‌شد نباید از این اشتباهات کرد.

اولین اثر توجه به خدانشناسی و عمل به خدانشناسی و رفتار خدانشناسانه، آرامش است. پس انسان استقرار می‌یابد. دومین اثر خدا پرستی هم لذت است که این لذت، حاصل انبساط انسان است. اثر بعد از استقرار و لذت هم اخلاق حمیده است. یعنی بعد از استقرار و لذت، اخلاق حمیده مبنای ارتباط<sup>۱</sup> او قرار می‌گیرد.

در ارتباط کسی که به خداوند متعال متکی است ارتباطش با دیگران همراه با تجاوز نیست. چون آرام است و احتیاجی به اموال، آبرو و سایر دارائیهای دیگران در خود احساس نمی‌نماید و احساس نمی‌کند که (دارایی‌هایش) تمام می‌شود. اصل احساس تمام شدن نمی‌کند. پس غرضش از ارتباط با دیگران این است که می‌خواهد دیگران را در ظرفیت خودشان به آن بی‌نهایت برساند و اگر او توجه ندارد می‌خواهد به او توجه بدهد که ببین من کجا هستم و تو هم به اینجا بیا.

خدا از چنین انسانی خواسته که با دیگران ارتباط برقرار کند که اگر ظرفیت‌شان پایین است آنها را کمک و دستگیری کند و ظرفیت‌شان را بالا بیاورد تا از افقی بالاتر با قدرت نامحدود ارتباط برقرار کند گرچه در افق قبلی هم با او ارتباط دارد ولی ظرفیت او پایین است. این جهت مثبت است. ولی از کسی که می‌خواهد در دستگاه ابلیس برود دعوت می‌کند تا به دستگاه الهی بیاید و اخلاق حمیده از اخلاق رذیله است رشد و قرب بهتر از بعد و نکث است.

کسی که اخلاق حمیده دارد می‌خواهد دعوت الی الله کند لذا اولین مطلبی که هست بعد از تولی و صحیح و اینکه به خدا اتکال کرد، پایه ولایت کردن او ظلم و تجاوز نیست چون احتیاج به تجاوز ندارد. دروغ پایه‌اش نیست و عدل پایه‌اش قرار می‌گیرد. صدق می‌شود و دروغ نمی‌گوید. یک پیامبر و ولی خدا نیست که دروغ گفته باشد در شدیدترین شدائد محال است که دروغ بگوید. البته حکم تقیه داریم ولی تقیه هم دروغ نیست، لطف است، رحمت است، کوتاه آمدن برای طرف مقابل است، بیچارگی آن طرف است نه دروغ گفتن، گذاشتن است عفو است، شخص با انکار علی و اولاد علی (ع) نجس بود ولی این حکم را هزار سال دو هزار سال عقب انداختند تا برگردند.

<sup>۱</sup> مخلوق محتاج برقراری ارتباط است. انسان باید مرتباً قبض و بسط پیدا کند تا بزرگ شود و از این بزرگ شدن لذت ببرد و شما هم برای همین و نه چیز دیگر خلق شده‌اید. خدا خلق کرده تا مخلوق را قبض و بسط بدهد تا لذت ببرد غرض دیگری نداشته است. پس ناچار از ارتباط هستیم. مرد با زن و هر دو با طبیعت و خوراکی و هوا و نور، انسان‌ها به همدیگر با تعاون و خدمت و گفتگو.

از تمام این ارتباطها می‌خواهید قبض و بسط پیدا کنید و بزرگ شوید و لذت ببرید.

بنابراین خلافت یعنی تصرف کردن براساس توحید و ارتباط برقرار کردن با دیگران برای دعوت آنها به سوی الله. و آوردن آنها در خانه خدا در مقابل سلطنت یعنی انکار خداوند، انکار دستگاه خداوند و تکیه به قدرت محدود و قبول نکردن خدایی خداوند.

### ۲/۱/۲- بررسی مفهوم سلطنت

وقتی انسان تکیه به قدرت محدود نمود، اولین اتفاقی که برای او می افتد این است که در فکر فرو می رود که چه موقع دارائیهایش تمام می شود. این فکر باعث دغدغه می شود. بجای آرامش اضطراب می آورد. سپس انسان مضطرب، وحشی می شود. و به دیگران حمله می کند. ارتباطش با دیگران برای بدست آوردن قدرت و سرمایه‌های آنها و برای نفسانیت خود یعنی برای دوام خود است. خدا عقل چنین کسی را هم گرفته است، زیرا اگر محاسبه می نمود می گفت با اضافه شدن امکانات دیگران باز هم محدود است و تمام می شود لذا عاقل نیست و جاهل است؛ صم بکم عمی می شود.

سلطنت یعنی گرفتن و قبضه کردن قدرت دیگران برای خود. یعنی منحل نمودن دیگران در خود برای خود و اینکه دیگران از این طریق او سجده کنند. قدرت محدود قابل سجده و کرنش نیست چون تمام می شود و بود و نبود و بقاء و حیات و ممت دست او نیست.

این بحث بحثی اعتقادی بود که به صورت اصل موضوعه خدمتتان عرض شد که استدلال های آن در دوره های مفصل فلسفی و کلامی مطرح گردیده است.

### ۳- بررسی سه دیدگاه «خردنگر، کلان نگر و توسعه نگر» پیرامون معرفت دینی (خلافت) دومین مقدمه اثبات

#### اسلامیت انقلاب سیاسی سال ۵۷

بحث دوم این جلسه پیرامون سه احتمال راجع به درک از دین می باشد که در حال حاضر هر سه گمانه در جامعه ما طرفدارانی دارد. ببینیم کدامیک به وضع الان و وضع انقلاب تناسب دارد. درک از دین، گاه خرد است گاه کلان و گاه توسعه. در جامعه ما این سه سطح از درک دینی کارهای زیر را در سطوح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی انجام میدهند:

### ۳/۱- بررسی فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیدگاه خرد نگر

خردنگرها در حوزه سیاست برای اقامه عزاداری در مصائب و برگزاری جشن در اعیاد مردم را تهییج می‌کنند که این می‌شود درک سیاسی خرد از دین و در حوزه نظر و فرهنگ هم دین را مجموعه‌ای از احکام، اخلاق و اعتقادات قلمداد می‌کنند و کار فرهنگی را خلاصه در تبلیغ این مطالب از منابر می‌دانند. در قسمت اقتصادی نیز مردم را تشویق به مسجد سازی می‌کنند و در پی زیاد شدن نماز گزاران می‌باشند و در زندگی شخصی خویش هم سعی می‌کنند در حد متوسط مردم باشند، یعنی خانه و لباسی را انتخاب می‌کنند که در حد مستضعفین جامعه باشد. مجموعه این فعالیت‌ها را که روی هم بریزید می‌شود درک خرد نگر از دین. جمعی از حوزه و نوع روحانیون سنتی ما چنین درکی از دین دارند.

### ۳/۱- بررسی فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دیدگاه کلان نگر

کلان‌نگرها، درک خرد را قبول دارند ولی علاوه بر آن، قائل به مبارزه با ظلم به معنای مبارزه با حکومتها هم هستند. البته گروه اول هم مبارزه با ظلم را قبول دارند ولی آن را خرد معنا می‌کنند و فقط آن را در سطح روابط جزئی ملاحظه می‌کنند؛ مثلاً از بین بردن برخوردهای بد با خانواده یا جلوگیری از تضییع حقوق دیگران را مبارزه با ظلم معنا می‌کنند. ولی کلان‌نگرها دفاع از عدل و مبارزه با ظلم را تا سطح مبارزه علیه حکومتها و نظامات اجتماعی گسترش می‌دهند. پس درک کلان از دین، همه‌ی دینداری در سطح خرد را قبول دارد و اضافه می‌کند که علیه حکومتهای جور نیز باید مبارزه کرد. درک کلان نگر، مکانیزم زیر را برای عمل اجتماعی ارائه می‌دهد.

در بخش سیاسی، در انتخابات وارد می‌شوند، وارد مجلس می‌شوند، حزب سیاسی درست می‌کنند و همچنین فقها را ناظر بر تصویب قوانین قرار می‌دهند که احکام اسلام اجرا شود تا ظلم شود از جمله این اقدامات می‌توان از فعالیت‌های شهید آیت الله مدرس، آیت الله سید نورالدین حسینی و حزب برادران، شهید آیت الله شیخ فضل الله نوری و کلیه مبارزات سیاسی ۱۵۰ ساله اخیر فقها نام برد.

کلان‌نگرها در بخش فرهنگی این کارها را انجام دادند. شهید بهشتی و شهید باهنر مدرسه تأسیس کردند تا آن مدرسه پناه متدینین شود و بوسیله کسب مجوز از دستگاه‌های مربوطه به فعالیت آموزشی پرداختند و در کنار آن فعالیت‌های فوق العاده مذهبی با دانش‌آموزان انجام می‌دادند و سعی می‌کردند که شاگردانش به دام محیط اجتماعی نیفتند افرادی مثل آیت الله مکارم شیرازی در زمان انقلاب مکتب اسلام و نسل نو را راه انداختند و افرادی مانند آقای راشد شب‌های جمعه در رادیوی آن زمان بحث اخلاق می‌گفتند و شهید آیت الله مفتاح و شهید آیت الله

مطهری به دانشگاهها رفتند و عضو هیئت علمی شدند و شروع به تدریس کردند. خلاصه در آن زمان بوسیله کار فرهنگی می خواستند علیه دستگاه جور مبارزه کنند.

الآن هم درک کلان از دین در قشر زیادی از متدینین ما هست. همین نمایندگان که در دوره هفتم به مجلس رفته اند اکثراً بدنبال این هستند که یک قانونی وضع کنند تا سوبسیدها را به صورت عادلانه تقسیم کنند و عدالتخواهی و ظلم ستیزی را در این کارها می بینند. فهم برنامه‌ای هم بعد از انقلاب دقیقاً بر پایه همین نگاه می باشد به این صورت که سعی شود به صورت موردی جلوی ظلم گرفته شود و حتی وجود شورای محترم نگهبان هم همین است عدم مخالفت قوانین با قانون اساسی و شرع، یعنی تا جایی که می تواند جلوی ظلم و محرمات را می گیرد. در بخش اقتصادی هم کلان نگرها سعی کرده اند که راههایی را پیدا کنند که یک فضای اقتصادی برای مؤمنین مهیا بشود تا آنها بتوانند در محیط اجتماعی زندگی کنند و به زیر دستگاه ظلم نروند. در قبل از انقلاب، متدینین از اینکه در کارهای دولتی وارد شوند یا اینکه بتوانند در کارهای اقتصادی در سطح حکومت وارد شوند و شرکت های بزرگ تأسیس کنند، محروم بودند. اما در سطح گرفتن نمایندگی ها در یکسری کارهای خرد اقتصادی مجوز می دادند با پاسخگو بودن فقه به مسائل مستحدثه، هم جلو جذب متدینین به دستگاه حکومت و وارد شدن به ظلمهای بزرگ تجاری را گرفتند و هم برای آنها یک محیط اقتصادی که برایشان در آن تنفس ممکن باشد و زندگی شان از بین نرود، ساختند.

### ۳/۲/۱- توجه به ساختارها تفاوت اصلی درک کلان نگر نسبت به درک خردنگر

در درک خرد توجه به ساختارها ندارند ولی در درک کلان توجه به ساختارها برای تخریب دارند. اما مکانیزمی را که برای رسیدن به هدفشان انتخاب می کنند از دین نمی گیرند.

### ۳/۳- بررسی ویژگی سیاسی دیدگاه توسعه نگر

در درک توسعه از دین، مبنای جریان حول و قوه و قدرت در برپا شدن یک نظام، باید به خدا بازگردد. که در این میان «ولایت فقیه» پایگاه و عمود خیمه برای «جریان بندگی خدا در سطح اجتماع»- نه تاریخ و تکوین- محسوب می شود. پرچمی را که حضرت امام(ره) بلند کردند این بود که گفتند هیچ حکومتی مشروعیت ندارد مگر اتصال به قوه الهی پیدا کند. پایگاه حکومتها تا قبل از این، دیکتاتوری و یا دمکراسی بود، امام نه فلسفه دیکتاتوری را برای

برپایی حکومت قبول کرد و نه فلسفه دموکراسی را. ایشان ابتدا گفتند باید مبارزه علیه ظلم بکنیم اما مبارزه بر علیه ظلم برای «تأسیس حکومت» و این را فقط امام(ره) گفت و کس دیگری نگفت، حتی آیت الله مدرس هم اینگونه نبود. امام(ره) مبارزه علیه ظلم را برای این مطرح نکرد که بچه‌های متدینین به مدرسه بیایند تا به آنها احکام یاد دهیم یا به واسطه نشریه و مجله، می‌بایست اسلام را نشر بدهیم. [گرچه نمی‌خواهیم اینها را نفی کنیم] می‌خواهیم بگوئیم «برایه‌ی» آنچه بود؛ مبارزه برای تأسیس حکومت.

علماء و روحانیون حتی در دوره صفویه هیچ‌کدام مانند امام فکر نمی‌کردند. می‌خواستند جلوی ظلم را بگیرند ولی بصورتی نبود که حرکت را به سمت تأسیس حکومت ببرند و بعد بگویند حق ولایت و حق سرپرستی از آن خداست، چون ما نماینده خدا هستیم. ما می‌خواهیم در حکومت خلافت جاری کنیم نه اینکه حکومت به معنای سلطنت کنیم. تعریف حکومت در سطح توسعه، این است.

در درک توسعه نگر از دین، سخن از این است که مبنای و هدف مبارزه و قیام مشخص شود و در آن توحید اصل قرار گیرد. در این بینش مبارزه می‌کنیم برای اینکه بگوئیم حق حکومت، با صاحب حق است که آن خدای متعال و اولیاء اوست و هیچ کس دیگری چنین حقی را ندارد و خداپرستی باقی نمی‌ماند مگر به حکومت. اینکه ما کوتاه بیایم و بگوئیم زمین فدک حق ما بود و اگر همان را به ما برگردانند یا به گونه‌ای استمالت کنند ما از این دستگاه راضی می‌شویم، خیر راضی نمی‌شویم. حق حکومت، متعلق به امیرالمؤمنین است، در غدیر خم هم تصریح شد که امیر شما علی(ع) است. حتی حضرت رسول(ص) تأکید می‌کنند که لقب امیرالمؤمنین منحصر به امام علی(ع) است و حتی وعده خلود در جهنم هم به منکرین امیرالمؤمنین در خطبه غدیر داده می‌شود. بنابراین حکومت، حقی است متعلق به مردان خدا. چرا؟ به دلیل اینکه چشمه صلاح و فساد به دست حکومتهاست و توجه به بدنه، روبنا و یا ظواهر، مشکلی را حل نمی‌کند. اقامه کلمه حق یعنی حکومت، اقامه یعنی برپا داشتن، خیمه درست کردن که به بندگی عباد ضربه نخورد، بندگی خدا در خارج تحقق پیدا نمی‌کند، الا اجتماعاً؛ هیچ کس فردی و شخصی نمی‌تواند خدا را پرستد؛ البته؛ یک مراتبی از عبادت همچون نماز که فوق مسائل اجتماعی است، فرد می‌تواند عبادت فردی داشته باشد، اما مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. شاید بتوان گفت که منزلتی از ارتباط فردی، خارج از همه نظامات محیطی است، که البته همین استقلال هم در یک نگاه بدوی است و با کمی دقت می‌توان گفت که حتی آن هم خارج از نظام شامل خود نیست!

<sup>۱</sup> این جمله‌ای که در اوایل انقلاب بود که «بی‌عشق خمینی نتوان عاشق مهدی شد» این برای کودکان خوب است، برای کسانی که تازه وارد صحنه انقلاب می‌شوند خوب است. ولی وقتی آدم بزرگ شد، می‌فهمد که حضرت ولی عصر (ارواحنا فدا) ما را عاشق



در حقیقت پرچمی که امام بلند کردند هدفشان تحقق حکومت بود. به این صورت که خیمه ای برپا کردند که در آن دینداری مردم حفظ شود و «حول و قوه خدای متعال» و «حول و قوه مطهر» جاری شود و به صحنه اجتماع برسد. آن وقت ولی فقیه می شود مجرای جریان بندگی خدا در صحنه جامعه.

ولی انسانها هرکدام یک ارتباط تکوینی دارند و یک ارتباط تاریخی (که ائمه را زیارت می‌کنند) و یک ارتباط اجتماعی. بسیاری از مردم به دلیل اراده ضعیفشان در جاذبه جامعه منحل می‌شوند لذا یا از زیارت و ارتباط تاریخی محروم می‌شوند (مانند یک میلیارد اهل سنت) و یا از رابطه تکوینی محروم می‌شوند (مثل ۶ میلیارد غیر مسلمان و گرنه می‌توانستند در سن بلوغ یا نماز و اقرار به توحید و نبوت و امامت به ارتباط با خدا دائم مشرف شود و بعد جامعه را اصلاح کند ولی رو بر می‌گردانند. انسان اختیار دارد و قابلیت ارتباط دارد یک بحث است و اینکه خود را پست کند و وارد منجلا ب کفر و شرک شود حرف دیگری است. به همین دلیل امام، حکومت غیر را نپذیرفت و حتی وقتی که محمدرضا رفت و خواستند شورای سلطنت تشکیل بدهند و یک مدیریت دموکراتیک اعمال کنند، امام گفتند که باید استعفاء بدهند، که آقای تهرانی استعفاء داد و به دیدن امام رفت. بعد بختیار آمد که باز هم امام فرمودند که باید استعفاء بدهد.

یعنی مشروعیت را نه برای سلطنت و نه برای فلسفه دموکراسی قائل نشدند؛ فرمودند که حکومت، حق اولیاء الهی است. یعنی باید ربط بین جریان حول و قوه الهی در «تکوین، تاریخ و جامعه» در یک مسیر باشد و ولایت مطلقه فقیه می‌شود تئوری سطح سوم جریان نظام ولایت الهی.

مبنای نظام اجتماعی باید به دستگاه الهی برگردد برای این کار، امام در ساز و کارهای فرهنگی مدرنیته نیفتادند که بگویند از راه دموکراسی و احزاب من باید آراء مردم را به طرف خود جلب کنم، بلکه گفتند من مردم را همچون انبیاء به حق دعوت می‌کنم. تئوری انبیاء سخن گفتن بر اساس صدق و دعوت مردم به راه خداست یعنی تصرف در قلوب و ذوب کردن قلوب در خانه خدا، این می‌شود اولین پتانسیل برای ولایت کردن.<sup>۱</sup> حالا مبنا گرفته شد باید ساختار متناسب آن درست شود و آن ساختار قدرت اسلام را در عرصه جهانی و بین‌الملل عرضه کند.

امام کرد. البته ای‌ن برای کسی است که به بلوغ می‌رسد و بعد می‌فهمد در پس همه قضایا معصومین(ع) هستند و آنها هم در کارها نی‌ازمند خدا هستند. البته این شناخت برای عارف است نه برای ناآشنا با عرفان.

<sup>۱</sup> خدای متعال هم چهلم چهلم ها را راه انداخت. چیزی که کسی فکرش را هم نمی‌کرد که از آن طریق بتوان شاه را سرنگون کرد. نقطه شروع آن هم از توهین به امام(ره) و شهادت پسرشان حاج آقا مصطفی پیدا شد. قیام مردم قم، چهلم مردم قم و بعد چهلم مردم تبریز همین طور ادامه پیدا کرد تا جایی که پایتخت را تکان داد و همین امر تظاهرات ها را در شهرستانها تعمیم داد، تا جایی که تبدیل به نافرمانی عمومی شد که دیگر نه کودتا و نه تفنگ و نه وعده هایی که به مردم می‌دادند نتیجه نداد، با اینکه به آنها عمل کردند. حتی زندانی ها را آزاد کردند، مطبوعات را آزاد کردند، حتی بعضی از اشخاص همچون هویدا و نصیری را دستگیر کردند که مردم

۳/۳/۱- گذر از نگاه ساختاری به جامعه و توجه به مبنا ویژگی و ضرورت درک توسعه نگر نسبت به درک

### کلان نگر

لذا فرق بین درک توسعه‌ای حضرت امام(ره) با درک کلان این بود که ابتدا توجه به مبنا پیدا شود و ساختارنگری جلوی چشمانمان را نگیرد تا مبنا را نبینیم بعد بر اساس توجه به مبنا مکانیزم مبارزه هم از مبنا در بیاید آن به صحنه کشیدن مردم بود.

۳/۳/۲- وجدانی بودن درک توسعه نگر در جامعه انقلابی ایران

خیلی‌ها در آن دوران می‌گفتند که مردم نمی‌فهمند و این درک برای خواص است ولی امام مردم را به صحنه کشید برای تأسیس اصل نظام و برای آنها درک وجدانی ایجاد کرد تا جایی که مردم برایش خون دادند و انقلاب پیروز شد و ۲۶ سال حضور مردم در همه صحنه‌ها نیز روی همین درک وجدانی استوار است.

۳/۳/۲/۱- عدم درک تئوریک دشمنان از درک وجدانی توسعه نگر، علت ناتوانی فلسفه دموکراسی در کنترل

### انقلاب

علت عدم کنترل آن توسط دشمنان نیز، عدم درک فلسفه دموکراسی از این درک وجدانی است. تا به حال هم نتوانسته‌اند علل و معالیل نسبی این واقعه را تحلیل کند و یک تئوری ارائه کند که اگر و آنگاه آن را بتواند تشخیص دهد اگر این را تشخیص دهند می‌توانند آنرا کنترل کنند.

از درون نیز مردم و رهبری، وفای خودشان را به اصل انقلاب دائم اثبات می‌کنند اگر خدای نکرده به این درک ضربه بخورد و بین ما اختلاف پیدا شود، آن موقع است که کفر می‌تواند جای پایش را باز کند و ما را شکست دهد. چون غرب قدرت پیش‌بینی اختلاف و دنیایی شدن را دارد و تجربه آن را هم زیاد دارند و اصلاً در این بخش و در مکر و حيله و اختلاف انداختن هفت هزار سال در حال حکومت است و تجاریشان را هم به یکدیگر منتقل کرده‌اند، بنابراین علت حفظ نظام، پابندی مردم و رهبری به این کلمه صدق می‌باشد.

---

آرام شوند، اما امام دست برنداشتند و عقب نشینی نکردند و هرکسی که به پاریس می‌رفت و بر می‌گشت بدون استثناء می‌گفت که امام در هدفشان محکم هستند. هرکس می‌رفت با توجه به ادبیات خودش که یا حوزه بود یا دانشگاه می‌خواست بگوید بس است و کار تمام شده است ولی امام می‌گفت هنوز به نتیجه نرسیده‌ایم.

۳/۳/۲- ضرورت انقلاب فرهنگی برای طراحی ساختارهای متناسب با مبنای خداپرستی در دیدگاه توسعه نگر  
(ضرورت تبدیل درک وجدانی به درک تئوریک)

(س): آیا انقلاب ۵۷، هیچ تأثیری بر فرهنگ و اقتصاد جامعه نداشته است؟

(ج): آن چیزی که پیدا شده است، درک سیاسی است یعنی انقلاب سیاسی است. با این حال قطعاً در بخش فرهنگ و اقتصاد تأثیراتی داشته است. نمونه های آن، ورود واژه‌هایی چون مردم سالاری دینی، مدینه النبی و... در ادبیات و فرهنگ جامعه است ولی بی شک تاکنون فرهنگ منقلب نشده است. یعنی انقلاب فرهنگی و انقلاب اقتصادی تحقق نیافته است. بنابراین اینکه بگوئیم مشکلاتی که الان هست، دقیقاً همان ظلمی است که در دوران شاه بر مستضعفین و متدینین می رفته، کاملاً اشتباه است. الان ما کمیته امداد داریم، نظارت شورای نگهبان بر قوانین را داریم و سایر ساختارها و نهادهای انقلابی در حال عمل هستند ولی نکته‌ای که وجود دارد این است که آیا کمیته امداد و ساختار آن، ساختار فرهنگی جریان ولایت فقیه دارد. این ساختارها و مکانیزم، ساختار مطلوب ما نیست چیز دیگری باشد. یا تا الان مکانیزمی قرار داده شده تا با کنترل شورای نگهبان و هدایت مردم توسط رهبری صلحا و اصلح سرکار باشند. اما مکانیزم جریان توزیع اختیارات یعنی تحقق فرمان رهبری همین شورای نگهبان و تنفیذ است؟ نه؛ البته به صورت موقت خوب است و بهترین تصمیم همان تصمیمی است که در قانون اساسی گرفته‌اند. اما این راهکار خوبی برای مشارکت نیست کافی هم نیست. و چون کافی نیست مجبور می‌شوند بحث احزاب و مطبوعات را به صورت تلفیقی به آن بچسبانند که آقای خاتمی با توسعه سیاسی پرچم آن را بلند کرد و شد آن چه شد. ما می‌بایست ساختاری متناسب با مبنا تحویل دهیم. که احتیاج به انقلاب فرهنگی دارد. پس انقلاب سیاسی در صحنه فرهنگ و اقتصاد تأثیر داشته است ولی اینکه توانسته باشد فرهنگی متناسب با خود را تولید نماید، این گونه نبوده است. غرض از انقلاب چیست؟ غرض از انقلاب خلافت است. همان معنایی که در حکومت گفتید. می‌گویید نظام ما اسلامی است به تئوری ولایت مطلقه فقیه. اطلاق ولایت یعنی اطلاق پرستش نه اختیارات دیکتاتوری و بی قید و بند بودن هوس و شهوت. ولی فقیه موظف است که پرستش خدای متعال را تعمیم دهد. عام بودن پرستش خدای متعال، معنی اطلاق ولایت مطلقه فقیه است. به عبارت دیگر هیچ چیز از بندگی خدا بیرون نمی‌باشد و ولی فقیه باید حافظ این مطلب باشد. اگر بخش سیاسی است باید بندگی کند. اگر بخش عقلانی و فرهنگی است باید در خانه خدا سجده کند و اگر اقتصاد است باید تسلیم اراده خداوند باشد. همه امور اعم از خرد، کلان، توسعه، ملی، بین المللی، جهانی، خانواده، گروه‌ها و هر چیزی که شان حکومت است،

باید ربطش به بندگی خداوند تمام شود. ولایت فقیه یعنی این و قید اطلاق آن هم به همین معناست بخاطر این در تئوری‌های قبلی «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» را مطرح کردیم که این تئوری‌ها، نظریه‌هایی هستند که آزمون و خطای خود را پس داده و در همه وجوه هم محقق شده لذا هر سه بخش آن‌ها را توضیح دادیم. اما در این بخش زمان می‌برد تا انقلاب سیاسی شما بتواند خیمه‌ای را ایجاد کرده تا انقلاب فرهنگی بوجود بیاید و بعد انقلاب فرهنگی زمینه انقلاب اقتصادی بشود. آن موقع می‌توانید بگویید این سه بعد هماهنگ با هم توانسته یک کلمه‌ای را شدید کند که آن کلمه، کلمه تمدن است و هدف غایی است که مقام معظم رهبری می‌گویند. در اینجا سیاست فرهنگ اقتصاد بعد یک تمدن می‌شود. این چون در حال تولد است سه بعد را هماهنگ با هم حول یک مبنا ندارد ولی نه اینکه در خارج فرهنگ و اقتصاد نیستند و هیچ تأثیری نگرفته‌اند.

#### ۴- ضرورت بررسی تکامل فهم از دین از منظر فلسفه تاریخ انبیاء

(س): آیا علمای پرچمدار - مخصوصاً در ۱۵۰ سال گذشته - هم درکشان توسعه‌ای محسوب می‌شود؟

(ج): درک توسعه‌ای از دین الآن پیدا شده است. معنای این حرف این نیست که قرآن و نقل، کم و زیاد شده باشد بلکه درک «ما» از قرآن و روایت امروز به این سطح رسیده است و علت آن هم این است که الان مبتلاء به تأسیس حکومت و ناگزیر از اداره آن هستیم. و در قبل موضوع مطرح نبوده است البته سیر تفقه در فلسفه تاریخ بحث دیگری است. ما هرچه جلوتر برویم فهم ما از دین و کامل بودنش، تکامل پیدا می‌کند و مؤمنین بیشتر می‌توانند از وحی بهره‌مند شوند. و همه پاسخ‌هایشان را بگیرند. دین از منظر ما خورشید است. خورشید معرفت و عقلانیت و عرفان و شهود است و بسته به اینکه چه میزان بتوانیم رابطه‌یمان را با او منظم‌تر و عمیق‌تر بکنیم، قابلیت بهره‌مندی بیشتری از برکات او خواهیم یافت. هم عرض بودن درک ما از دین و دین معنی ندارد.

#### ۴/۱- ایجاد درک توسعه نگر برای اولین بار در جامعه از مجرای حضرت امام خمینی (ره)

(س): بعضی از علمای گذشته بودند که دغدغه تشکیل حکومت داشتند؛ این با فرمایش شما تناقض دارد؟

حکومت به چه معناست؟ درکی که بشر از حکومت داشته و دارد و خواهد داشت همین اموری است که گفتیم اول دیکتاتوری دوم دموکراسی و یکی هم حکومت انبیاء که سابقه داشته است مثلاً در قبل از دوره پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت سلیمان و حضرت داود و حضرت یوسف علیهم السلام به حکومت رسیدند. اگر منظورتان از

حکومت منصب امامت است که حضرت ابراهیم به آن مقام رسیدند یا حکومتی است که پیامبر و امیرالمؤمنین علیهم السلام آن را محقق کردند. [بحث دیگری است].

البته در خصوص اهل بیت (ع) باید گفت که قطعاً آنها همیشه و به عنوان یک حق، حکومتداری را مطالبه کرده‌اند و به مردم هم می‌گفتند، ولی از طرف مردم یاری نمی‌شدند که بارها هم متذکر شده‌اند که اگر ما مثلاً فلان تعداد سرباز داشتیم قیام می‌کردیم. یا وصیت پیامبر به علی علیهما السلام این است که اگر ۴۰ نفر تو را یاری کردند قیام کن که البته باید روی عدد ۴۰ تفقه شود. یا می‌گفتند ما مثل زراره به تعداد انگشتان دست هم نداریم. حالا یعنی این مخصوص امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) است؟ یعنی همراهی با اولیاء الهی آنقدر سخت است یا صدام هم چنین آدم‌هایی را می‌خواهد و معاویه هم امثال آنها را داشته است. اصلاً سلطنت‌ها و دیکتاتورها و کسانی بر عالم حاکمند جمعیت این طوری دارند که حاکم هستند و با اشاره داخل تنور می‌روند. شأن حکومت این است که عده‌ای باید حاضر باشند برای آن کشته شوند تا به پا شود. آمریکا و یهود هم همین را از جمهوری اسلامی حس می‌کنند که از آن می‌ترسند که آقای خامنه‌ای چنین یاورانی دارد، چون سیلی آن را در جنگ خورده‌اند و عمل مردم امتحان شده‌اند.

اگر منظورتان این است که در ادعیه این مطلب (تقاضای رسیدن به حکومت) وجود دارد و با توجه به اینکه آقایان اهل این دعاها بودند همانطور که سایر ادعیه را می‌خوانند از خداوند هم می‌خواستند که «خدایا ما را جزء امامان متقین قرار بده»؛ این حرف درستی است اما اینکه در رفتار فقهبانان به دنبال این بوده باشند که حکومت برپا کنند و با جمع کردن افرادی قیام کنند. (این گونه نبوده است).

بنابراین یکبار راجع به مذاق فرهنگ مذهب صحبت می‌کنید که بنده می‌گویم با توجه به شیوه رفتاری علمای گذشته و ادبیاتی که تولید کرده‌اند - و نه ادبیات قرآن و ادعیه - می‌توان گفت که درک آنها، درک توسعه‌ای از دین نبوده یعنی در ادبیات و عقلانیتی که آقایان تولید کرده‌اند درک توسعه نیست. بلکه چنین درکی اول بار به حضرت امام (ره) اعطاء شده است.

البته این مطلب نقص علمای گذشته نیست. همچنان که ملاک قضاوت به حکومت رسیدن آنها نیست کما اینکه خیلی از پیامبران به حکومت رسیدند و خیلی هم به حکومت نرسیدند. الآن چون فلسفه تاریخ نداریم، لذا جواب خیلی از سؤالات هم داده نمی‌شود و گرنه آنگاه که فلسفه تاریخ نوشته شد شما می‌توانید مسئولیت هر کدام از پرچمداران توحید را در جلو بردن اقامه کلمه حق به خوبی نشان دهید اما یک چیز می‌توان گفت: ادبیات علماء بعد از غیبت که کتب آنها موجود است کشش طرح دین در سطح توسعه را ندارد و بلوغ آن در دوره حضرت امام

بوجود آمده است. خواص «ادبیات» این نیست. باید سرفصل‌های تاریخ را بنویسید و بگویید که چگونه سیر تحولات و داد و ستد اخلاق بین دستگاه ایمان و التقاط و کفر هر کدام از انبیاء و پرچمداران توحید به مسئولیت زمان خود چگونه عمل کرده‌اند. لذا همیشه حکومت و امامت به معنای اقامه کلمه حق ولو اینکه به پیروزی نرسیده، وجود داشته است؛ ولی معنایش این نیست که درگیری نبوده و درگیر با اخلاق کفر و اخلاق نفاق نبوده و موضع‌گیری آن امام و نبی و پیامبر اولوالعزم باعث عقب‌نشینی و انفعال [دشمنان خدا] نشده باشد! امام رضا و امام جواد و امام هادی که در زمان خودشان آنها- [یعنی دشمنانشان] - را مفتضح کردند و به انفعال کشاندند که علت شهادتشان شد یعنی اقامه کلمه حق کردند اما آیا این اقامه به پیروزی رسیده؟ قطعانه! بعد بحثی دارید دوباره اینکه دوره غیبت سیر تفقه چگونه است که اگر برسیم به آن هم می‌پردازیم پس مقدمه اول معنای توحید بود و مقدمه دوم درباره خلافت بود که تطبیق آن به خود انقلاب در جلسه بعد مطرح می‌شود.

والسّلام علی عبادالله الصالحین

**سلسله جزوات بررسی ضرورت  
انقلاب فرهنگی**

**جلسه دهم:**

**ساختار سازی برای احکام، گام مکمل  
انقلاب سیاسی امام خمینی (ره)  
در پرستش اجتماعی**

**سرپرست پژوهش:  
حجت الاسلام والمسلمین  
مسعود صدوق**

مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار

فروردین ۸۳

# فرهنگ؛ این آن چیزی است که حاضرم در راه آن کشته شوم

مقام معظم رهبری

جزوه شماره ۱۰ فرهنگ سازی	
سرپرست پژوهش: حجت الاسلام والمسلمین صدوق	پیاده کننده: آقایان محمد انصاری، سید ابوالفضل هاشمی، سید محمد خوانساری و میثم معظمی گودرزی
موضوع: بررسی و تبیین معنای درک توسعه‌نگر از دین	
زمان جلسه: ۱۳۸۴/۱/۶	مکان جلسه: مجتمع فرهنگی نور- قم
ویراست و تطبیق: آقای محمد صادق حیدری	تنظیم کامپیوتری: آقای محمد مفتاح
عنوان گذار: حجه الاسلام علی کشوری	ارزیاب: آقای رسول ساکی
مربوط به: مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار	



## فهرست:

- ۱- خلاصه جلسه گذشته ..... ۳
- ۲- عدم استضائه به وحی در سطح ساختارسازی در دیدگاه کلان نگر ..... ۴
- ۲/۱- اجرای احکام در جامعه غرض نهائی دیدگاه کلان نگر ..... ۵
- ۲/۱/۱- اجرای احکام غرض حکومت اسلامی در تئوری اولیه حضرت امام در نجف ..... ۵
- ۲/۲/۲- ارتقاء تئوری امام در مورد ولایت فقیه و حکومت در سالهای بعد از انقلاب ..... ۶
- ۲/۲/۲/۱- عمل به درک توسعه ای وجدانی از دین در رفتار امام خمینی در سرپرستی انقلاب و جمع بندی ایشان از رفتار حکومتی خودشان در بعد از انقلاب (تصحیح تئوری نجف) ..... ۶
- ۲/۲/۲/۲- فشارهای ناشی از اداره نظام زمینه ساز تصحیح تئوری نجف از سوی امام ..... ۶
- ۳- ضرورت تئوریزه شدن درک وجدانی از انقلاب به وسیله انقلاب فرهنگی ..... ۷
- ۳/۱- توجه به تفاوت پرستش اجتماعی و پرستش فردی زمینه ساز فهم از دیدگاه توسعه نگر به دین ..... ۷
- ۳/۱/۱- درگیری در سطح جهت گیری با دستگاه کفر شاخصه پرستش اجتماعی ..... ۸
- ۳/۱/۲- ضرورت طراحی ساختار متناسب با جهت گیری مطرح شده در پرستش اجتماعی در انقلاب فرهنگی ..... ۹
- ۴- عدل و ظلم شاخصه تشخیص خلافت و سلطنت در مدرنیته ..... ۱۰
- ۴/۱- بررسی اجمالی مبنای غضب در مدیریت ..... ۱۰
- ۴/۲- بررسی اجمالی مبنای شهوت در مدیریت ..... ۱۰
- ۴/۳- بررسی اجمالی مبنای حب در مدیریت ..... ۱۰
- ۴/۴- چشیدنی بودن ظلم و عدل در دستگاههای مختلف مدیریتی (حب، شهوت و غضب) ..... ۱۰
- ۴/۴/۱- ضرورت ارائه توصیف فرهنگی از عدل و ظلم برای کنترل آن ..... ۱۱
- ۵- کنترل اخلاقی جامعه توسط رهبری بدون توصیف فرهنگی، نشانه معجزه بودن انقلاب ..... ۱۱



## عنوان اصلی: بررسی و تبیین معنای درک توسعه‌نگر از دین

بسم الله الرحمن الرحيم

## ۱- خلاصه جلسه گذشته

برادر علی محمدی: یک دسته از سؤالات کارگاه‌های مباحثاتی مربوط میشود به قسمت اول صحبت های دیروز شما در خصوص تفاوت سلطنت و خلافت و دسته دیگر سؤالات مربوط میشود به قسمت دوم فرمایشات شما در مورد نحله های مختلف درک از دین.

سؤالات قسمت اول عبارتند از اینکه منظور از پرستش اجتماعی چیست؟ و تفاوت آن با اعمالی مثل نماز جماعت چگونه است؟ معیار سلطنت و خلافت در حوزه «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» چیست؟ و سؤال دیگر این است که آیا در زمان امیرالمؤمنین، بلوغ تاریخی مردم به تشکیل حکومت رسیده بود یا خیر؟ که اگر بگوئیم زمانش فرا نرسیده بود پس می توان نتیجه گرفت که امام(ع) به دعوتی دست می زدند که متناسب با ظرفیت آن موقع نبوده است و اگر بگوئیم که زمان تشکیل حکومت فرا رسیده بوده است پس چرا فقها در زمان های گذشته دست به این دعوت نمی زدند؟

سؤالات مربوط به قسمت دوم جلسه دیروز نیز عبارتند از: ریشه اختلاف سه دیدگاه نسبت به دین از کجا نشأت می گیرد؟ آیا فقط درک حضرت امام(ره) درک توسعه‌نگر بوده است و مردم خالی از این دیدگاه بوده اند که در این صورت چگونه حضور مردم در مبارزات تفسیر می شود؟ ساختار سازی براساس دین هدفش چیست؟ آیا این درک وجدانی منحصر در سیاست بوده است یا در فرهنگ هم بوده است.

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: خوب است قبل از ورود به بحث، گزارشی هم از مطالب جلسه دیروز بفرمایید

برادر علی محمدی: دیروز فرمایشات شما شامل یک مقدمه و دو سر فصل اصلی بود. مقدمه ابتدایی در خصوص جایگاه و جغرافیای بحث بود، که فرمودید ما هر موضوعی را باید از سه زاویه مبادی، مبانی و نتایج مورد بررسی قرار دهیم که فضای کنونی جلسات در خصوص مبادی انقلاب فرهنگی می باشد. در سطح مبادی می بایست به ضرورت، هدف و موضوع پرداخت که در بخش ضرورت به خلاءها و در بخش هدف به ملاءها و آرمانها پرداخته می شود که از نسبت بین این دو نیز موضوعی که می تواند خلاءها را به ملاءها تبدیل کند، بیرون می آید.

بعد از این مقدمه یک سؤال جدی مطرح شد و آن اینکه آیا واقعا انقلاب ۵۷، اسلامی یا خیر؟ و ما چگونه می توانیم به صورت فرهنگی آن را اثبات کنیم؟ در جواب شما فرمودید در ابتدا برای اثبات اسلامیت انقلاب، لازم است معنای توحیدی و اسلامی بودن مشخص شود؛ یعنی در ابتدا می بایست فرق سلطنت و خلافت و یا پرستش توحیدی و پرستش مادی واضح گردد و سپس بر موضوع انقلاب اسلامی تطبیق شود. به همین منظور فرمودید که پرستش توحیدی یعنی به قدرت نامحدود تکیه کردن که آثاری هم که به دنبال دارد آرامش پیدا کردن و بیشتر لذت بردن است و اخلاقی را هم که به دنبال می آورد، اخلاق حمیده است زیرا شخص می داند تکیه

گاهش محدود نیست لذا به دنبال مصادره دیگران به نفع خودش نمی‌رود بلکه اخلاقش، اخلاق ایتار می‌شود و همیشه به دنبال این است که دیگران را به آن منبع لایزال متصل کند .

در مقابل اگر تکیه گاه محدود باشد، پرستش حیوانی اتفاق می‌افتد به این صورت که تکیه گاه به دلیل محدود بودن سعی در مصادره شخص تکیه کننده به نفع خود می‌کند و تلاش می‌نماید که آن را استثمار کند و در اصل او را برای دوام و بقاء خودش می‌خواهد نه اینکه بخواهد او را رشد دهد و استعداد هایش را شکوفا کند که در نتیجه همین اخلاق حرص و استثمار در شخص تکیه کننده نیز ایجاد می‌شود و او نیز همین رابطه را نسبت به مادون خودش خواهد داشت. نتیجه چنین رابطه‌ای ترس از کم شدن سرمایه‌ها، اضطراب و وحشی شدن و تجاوز به حقوق دیگران می‌باشد.

سر فصل دومی که دیروز فرمودید این بود که در کشور نسبت به سطح و محدوده همین خلافت، سه نحله وجود دارد. نحله اول خردنگرها می‌باشند که خلافت (دین) را به مجموعه‌ای از اعتقادات، اخلاق و احکام تعریف می‌کنند و قدرت ملاحظه شان هم فقط در احکام فردی و انتزاعی است .

نحله دوم کلان نگرها هستند که معتقدند که دین علاوه بر اعتقادات، اخلاق و احکام ، مبارزه با ظلم هم دارد. این دسته توجه به ساختارها دارند و می‌گویند که ساختارها می‌توانند خلافتی باشند و یا سلطنتی ؛ یعنی می‌توان به ساختارها نسبت اسلامی و غیر اسلامی داد، ولی در ساخت خود ساختارها از دین کمک نمی‌گیرند بلکه به صورت موضعی و موردی سعی در اصلاح ساختارهای موجود دارند .

## ۲- عدم استتضائه به وحی در سطح ساختارسازی در دیدگاه کلان نگر

**حجت الاسلام والمسلمین صدوق:** در دیدگاه کلان‌نگر برای حمله به جبهه دشمن از راه کارهای غربی استفاده می‌شود. مثلاً مجوز برای نشر مطبوعات گرفته می‌شود یا در انتخابات کاندیدا می‌شوند یا عضو هیات علمی دانشگاه‌ها می‌شوند. در همه‌ی سطوح «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» از راه کارهای غربی استفاده می‌شود نکته‌ی قابل توجه این است که این دیدگاه، این مقولات را موضوع برخورد دین تشخیص نمی‌دهد و آن را دینی و غیر دینی نمی‌داند و لازم نمی‌بیند در این مورد از کلمات وحی استتضائه نماید. لذا از هر ابزاری برای حمله به جبهه دشمن استفاده می‌کنند.

(س): اگر مقدر است برای اقدامات دیدگاه کلان نگرها در بخش اقتصادی مثالی مطرح بفرمائید.

(ج): در دیدگاه کلان‌نگر به سوق مسلمین اختیاراتی داده می‌شود و فقه با ورود به پاسخگویی به مسائل مستحدثه به مسائلی همچون بیمه و سرقفلی مجوز داده تا با این کار، بازار مسلمین در سیستم موجود قدرت تنفس پیدا نماید و اعتبارات اقتصادی در نظام دینی گردش کرده، و معاملاتی انجام شود که بعد نتیجه آن هم این می‌شود که خمس و زکات به طرف مذهب جریان یابد. و نمی‌گویند همه این‌ها حرام است. در این سطح، عناوین جدید اقتصادی ذیل عناوین کلی شرع مجوز گرفته، به این طریق سوق مسلمین راه اندازی شد. البته برای تأسیس بازار در دستگاه الهی حتماً باید به شکل جدیدی عمل نمود و در این گونه روش‌ها تأمل وجود دارد. لذا همان طور که

می‌گوئید انقلاب اسلامی، باید بتوان بازار را هم به اسلام منسوب کرد. البته در زمان گذشته که حکومتی اسلامی تأسیس نشده بود، این مسائل برای فقیه موضوعیت نداشته است در آن زمان فقیه روبروی شاه است. در آن شرایط در دستگاه شاه وقتی یک متدین به فقیه مراجعه می‌نمود و می‌خواهد زندگیش را بچرخاند. فقیه در نهایت می‌توانست به او بگوید که در دستگاه جور فعالیت ننماید ولی نمی‌توانست که به او بگوید معامله ننماید و رزقش را تأمین نکند. اما زندگی متدینین تحت تأثیر عوض شدن کیفیت معاملات قرار می‌گرفت به عنوان مثال مسئله‌ای با عنوان سرقفلی و بیمه در قرن ۲۰ به وجود آمده است و در صدر اسلام مطرح نبوده است لذا آقایان تکلیف این مسائل مستحدثه را معلوم می‌کردند و حکم جواز برای مسلمین صادر می‌کردند و بازار هم در ذیل این احکام تحرکش را حفظ می‌کرد و اگر این راه حل‌ها نبود مسلمین مجبور می‌شدند روابط خود را به صورت بدوی اداره کنند و این امر ممتنع بود. این گونه فتواها در زمان خودش حجیت داشته و عمل به وظیفه بوده است لذا مامور هم بوده اند ولی این دلیل نمی‌شود که در زمان تأسیس حکومت نیز همان طور زندگی نمائیم، بلکه باید روابط را بنا به بحث سطح توسعه تغییر داد.

### ۲/۱- اجرای احکام در جامعه غرض نهائی دیدگاه کلان نگر

برادر علی محمدی: در دیدگاه توسعه‌نگر به خلافت و پرستش الهی، دین به مجرای جریان خلافت تعریف می‌شود که در تمام عرصه‌های حیات جاری می‌شود. براساس این نگاه، کلیت نظام باید مجرای جریان «حول و قوه الهی» بشود و پایه نظام اجتماعی می‌بایست به اراده خداوند متعال برگردد. به بیان دیگر بحث در این است که در این نگاه، نظام ولایت اجتماعی باید متناسب با نظام ولایت تکوینی و نظام ولایت تاریخی شده، ساختار خلافت در عرصه اجتماع گردد. لذا این بحث کاملاً تفاوت دارد با نگاه خردنگر و نگاه کلان نگر. در این نگاه ابتدا باید در عرصه سیاست حکومت تأسیس شود و سپس بر پایه وحی می‌بایست عقلانیت متناسب برای اقامه کلمه حق در تمامی شئون زندگی تولید شود و خلافت در حوزه فرهنگ نیز جاری گردد. در حوزه اقتصاد هم می‌بایست تکنولوژی متناسب با سیاست و فرهنگ اسلامی تولید شود.

### ۲/۱/۱- اجرای احکام غرض حکومت اسلامی در تئوری اولیه حضرت امام در نجف

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: قبل از این که بحث را آغاز نمایم یک نکته راجع به دیدگاه کلان‌نگر خدمتتان عرض کنم و آن این که نگاه کلان‌نگر از مبارزه با ظلم، هدفی را دنبال می‌کرد. یعنی نزدیکی‌های انقلاب اعلام می‌کردند که غرض از مبارزه، پیاده کردن احکام اسلام است. این تئوری خود حضرت امام هم بود وقتی سؤال می‌شد که حکومت اسلامی چه کار انجام می‌دهد؟ جواب داده می‌شد که در حکومت اسلامی ساختار نظام، مقید به احکام اسلامی می‌شود. در آن زمان صحبت از ولایت مطلقه فقیه نبود. هیچ یک از فقها چنین نظری نداشتند. حتی تئوری اولیه حضرت امام (ره) نیز تئوری اجرای احکام بود. حضرت امام (ره) در کتاب ولایت فقیه، نظرشان ولایت مطلقه فقیه نبود. ایشان در بحث‌های نجف، فقیه را به عنوان مجری تحقق احکام اسلامی

می‌دانستند. یعنی مجری تحقق ساختاری نه مجرای جریان حول و قوله الهی به عنوان آخرین سطح نظام ولایت لذا آخرین و کاملترین و حداکثری‌ترین حرف در دیدگاه کلان‌نگر عبارت است از مبارزه با ظلم و اینکه یک ساختاری هم ترسیم شود و بگوید غرض، تحقق حکومت اسلامی است به معنای پیاده کردن احکام.<sup>۱</sup>

### ۲/۲/۲- ارتقاء تئوری امام در مورد ولایت فقیه و حکومت در سالهای بعد از انقلاب

حضرت امام(ره) بعد از ۷ سال که از انقلاب گذشته بود در جواب خطبه‌های مقام معظم رهبری که آن وقت رئیس‌جمهور بودند تئوری ولایت مطلقه فقیه را مطرح نمودند. در آن زمان دو، سه سؤال بین شورای نگهبان و مجلس و وزارت کشور مطرح بود و اختلافاتی بین این نهادها به وجود آمده بود.

حضرت امام(ره) در جواب این اختلافات فرمودند ولایت فقیه از اصول اولیه اسلام و حاکم بر همه احکام است و هیچ چیز در تزامم با او نیست. یعنی حضرت امام(ره) ولایت فقیه را در اعتقادات مطرح کردند و نظر خود را که در نجف که فقیه را مجری احکام می‌دانستند، ارتقاء بخشیدند و بحث ولایت اجتماعی را در ادامه امامت و در مباحث اعتقادات مطرح کردند. در مباحث اعتقادات که توحید، نبوت، امامت، معاد و عدل را شامل می‌شود بحث ولایت فقها را به عنوان ثواب عام در آخرین سطح امامت مطرح نمودند(ولایت اجتماعی). همه اصول اعتقادی هم، حکومت بر احکام دارند و این احکام، احکام عدل و ظلم می‌شوند. جزئیات بحث تشریح هستند این احکام مجری جریان اخلاق حمیده‌ای که در بحث توحید گفتیم می‌شود لذا این ۵ اصل حکومت می‌کند بر کل احکام. این تئوری متفاوت با نگاه کلان نگرهاست و در نگاه توسعه‌نگر به دین مطرح می‌شود.

### ۲/۲/۲/۱- عمل به درک توسعه‌ای وجدانی از دین در رفتار امام خمینی در سرپرستی انقلاب و جمع‌بندی

#### ایشان از رفتار حکومتی خودشان در بعد از انقلاب (تصحیح تئوری نجف)

انقلاب براساس این درک وجدانی پیروز شده و سرپرستی آن هم براساس این دیدگاه اتفاق افتاده است و ۷ سال هم بعد از انقلاب- به کلام خود امام- (ره) اصلاح شده و تصحیح شد بعد از چالش‌هایی که در نظام برای اجرای احکام پیش می‌آمد و گره‌هایی که مجبور بودند آن را باز کنند و مرتب از عناوین ثانویه استفاده می‌شد و در پی فشارهای طیف‌های مختلف برای ارائه راه حل در اداره نظام، حضرت امام(ره) به این تئوری تصریح فرمودند.

### ۲/۲/۲/۲- فشارهای ناشی از اداره نظام زمینه ساز تصحیح تئوری نجف از سوی امام

به طور کلی در اداره نظام دو جریان فکری کارشناسی وجود داشت که یکی از پایگاه فقه موجود و از باب پاسخگوئی به مسائل مستحدثه، قصد حل مسائل را داشت و توجه به موانع تحقق آن در نظام نداشتند جریان دیگر مجمع روحانیون براساس کارشناسی‌های مطرح در جهان ادعا داشت که ما قدرت حل موانع نداریم و نمی‌شود

۱- البته مرحوم سید منیرالدین حسینی به عنوان بنیانگذار فلسفه چگونگی مهندسی نظام ولایت اجتماعی هم در اول انقلاب در نوشته‌های خودشان به این تئوری قائل بودند و روی تئوری حضرت امام(ره) که فلسفه حکومت را پیاده کردن احکام می‌دانست تکیه داشتند. بعدها حضرت استاد(ره) هم وزن حضرت امام(ره) ۷ یا ۸ سال بعد از تأسیس فرهنگستان به مسئله ولایت مطلقه قائل شدند.

مردم را معطل کرد باید به عناوین ثانویه عمل نمود. این دو جریان، [عده‌ای بودند که] روی احکام اولیه پافشاری می‌کردند و توجه به موانع تحقق آن در نظام نداشتند. از طرف دیگر مجمع روحانیون مبارز اصرار می‌کردند که برای اداره نظام قدرت حل موانع نداریم و نمی‌توان مردم را معطل کرد و مجبوریم به احکام ثانویه عمل کنیم. نظام سؤالات این دو جناح تبدیل به دو سلیقه در اداره کشور شده بود و فشار می‌آورد. [مدعی بحث اجرای احکام (مثل جامعه مدرسین)، جریان کارشناسی ساده‌ای بود که از پایگاه فقه موجود عمل می‌کرد و جریان دیگر هم مرتب برای حل مسائل، راه حل‌های غربی را پیشنهاد می‌نمود].

این چالش‌ها و فشارها هم به امام (ره) منتقل می‌شد و ایشان در نهایت جواب دادند ما مکلف هستیم در مدیریت نظام به نحوی ترکیب سازی از احکام بنمائیم که تحقق اسلام ضربه نخورد. و که در این میان امر ولایت، حاکم بر همه احکام است و اگر بعضی از احکام هم تعطیل بشود مانعی ندارد. باید اصل نظام جلو برود یعنی اصل پرستش جلو برود یعنی اعتقادات مردم باید حفظ شود. ما حافظ اعتقادات مردم هستیم و نه مجری تحقق احکام که جامعه مدرسین این را می‌گفت و از طرف دیگر جریان مقابل هم برای راه‌حل‌های غربی غش می‌کردند.

در حقیقت امام بین ۲ جریان، حرف سومی را مطرح نمودند و بعد، از همه علماء و حوزه‌های علمیه و ائمه جمعه خواستند کلمه‌ای را که خودشان نسبت به آن درک وجدانی پیدا کرده بودند تنقیح نمایند. حضرت امام (ره) استنصار فکری کردند و تقاضا کردند این تئوری ترسیم شود. امام در مسئله شطرنج به آقای قدیری گفتند مسئله حل شده و در بعضی دیگر از حواشی فقهی هم جواب مسئله گفته شده است ولی در باب تئوری ولایت مطلقه فقیه فرمودند بروید روی آن کار کنید یعنی من هم نمی‌دانم اما از لحاظ فرهنگی نه از لحاظ وجدانی و سیاسی و مربوط به شب قدر.

### ۳- ضرورت تئوریزه شدن درک وجدانی از انقلاب به وسیله انقلاب فرهنگی

درست است که از این تئوری، درک وجدانی- که البته اشرف از درک فرهنگی است- وجود دارد ولی درک فرهنگی آن نیز باید تولید شود. ملقن احکام القرآن یعنی تلقین کننده فهم حضرت است اما به هر کسی نمی‌فهماند بلکه قلبی است که انتخاب شده مثل حضرت امام که می‌شود به او چیزی را فهماند. آغاز مطالب از درک وجدانی است، ولی برای تفاهم و پذیرش اجتماعی قطعاً از مسیر «اصطلاح، گمانه و عقلائیّت» باید بگذرد تا تعمیم پیدا بکند. لذا ارزش انقلاب سیاسی حضرت امام (ره) ضریب ۴ دارد و انقلاب فرهنگی ضریب ۲ دارد گرچه ممکن است روزی انقلاب فرهنگی برای کشور محور قرار بگیرد. این توضیحی بود که بحث را کامل‌تر می‌کرد.

### ۳/۱- توجه به تفاوت پرستش اجتماعی و پرستش فردی زمینه ساز فهم از دیدگاه توسعه‌نگر به دین

فرق بین پرستش اجتماعی و نماز جماعت، این است که گاه شما پرستش را در ساختار معنا می‌کنید و گاه پرستش را در اصل اقامه می‌بینید. همه‌اش وجوه مختلف پرستیدن است. پرستش اجتماعی یعنی پرستش اعتقادی؛

اما این پرستش معنای نظری نمی‌دهد بلکه به معنای مشارکت در اقامه کلمه حق با پرچمداران توحید، با رسولان خدا و با مردانی الهی است که قبول مسئولیت می‌کنند و در جبهه درگیری بین حق و باطل می‌ایستند.

### ۳/۱/۱- درگیری در سطح جهت‌گیری با دستگاه کفر شاخصه پرستش اجتماعی

این درگیری در ۳ سطح مطرح می‌گردد. سطح اول، سطح جهت‌گیری و بیان کلمه کفر است شما مبتلا به چه کلمه‌ای از طاغوت هستید چه کسی طاغوت است دچار چه ظالمت‌هایی هستید و از چه غل و زنجیری باید بیرون بیاید.

در زمان حضرت عیسی (ع) مظهر کفر و شرک، طبابت و پزشکی بود. رونق پزشکی قدرت گرفته بود و از آن وسیله برای دعوت مردم به معابد حسی و سجده بر روابط کفر استفاده می‌کردند. حضرت عیسی (ع) در آن زمان قدرتی را آورد که فوق قدرت اهل دنیا باشد و کارهایی انجام می‌دادند که آنها از انجام آن عاجز بودند، لذا دیدن این آیه‌ها باعث دعوت مردم به سوی خداوند متعال می‌گردید. یا در دوره حضرت موسی (ع) مردم مبتلا به سجده بر یک فرد بودند و زیر بار فرعون و همه مظلومش رفته بودند و حضرت موسی (ع) هم با ارائه معجزات و آیات با نظام فرعون درگیر شدند. حضرت لوط، شعیب، هود و نوح هم در زمان خودشان همگی رو به روی یک کلمه ای بودند که این کلمه در دوره حضرت شعیب، کم فروشی و در دوره حضرت لوط، لواط بوده است.

این کلمات در آن زمانها تبدیل به رابطه اجتماعی شده بودند. کم فروشی وصف داد و ستد تجاری است اما در آن دوران تبدیل به رابطه اجتماعی شده و حکومت بر پایه آن تأسیس گشته بود. یعنی کار به جایی رسیده بود که هرکسی کم فروشی نمی‌کرد بازار به او مغازه و اعتبار و قرض نمی‌داد و از او خرید نمی‌کردند او بایکوت می‌شد. در دوره حضرت موسی (ع) هم هرکسی بر فرعون سجده نمی‌کرد از حقوق اجتماعی و حقوق خانوادگی محروم می‌شد و حتی به او زن نمی‌دادند و با او معاشرت نمی‌کردند. در قصه حضرت لوط هم، این رابطه کثیف را اجتماعی کرده بودند نه اینکه عده‌ای الواط و بی‌انضباط بودند بلکه این رابطه را تبدیل به یک قدرت اجتماعی نموده بودند. تمام قوا را روی آن جمع می‌کردند و همه وجوه مردم را برای آن طلب می‌کردند و بر روی آن سلطنت می‌کردند. تمام انبیاء که آمده‌اند در مقابل کلمه کفر زمان خود ایستاده‌اند و در مقابل زمان و مکان طغیان، زمان و مکان عبادت را معرفی و اقامه کرده‌اند، این اصل اعتقادی می‌شود. اگر این کلمه به هم بخورد همه دستگاه طاغوت و ساختارها و حتی روابط جزئی آن به هم می‌خورد، لذا دقیقاً کسانی که روبروی پرچمداران توحید می‌ایستند ضربه خوردن خود را می‌فهمند.

اینکه امام (ره) می‌فرمودند آمریکا از اسلام سیلی خورده است؛ امریکا می‌فهمد چه سیلی‌ای خورده است. یعنی امپراطوری حکومتش و آن بنیانش [ضربه خورده است] وقتی با فلسفه دموکراسی مخالف می‌کند یعنی روی نظام مدیریتی آنها خط می‌زند و در حالیکه شعار روز است و همه برای حقوق بشر و آزادی بیان و عقیده «له له» می‌زنند، فکر نکنید اینها شعارهای [بی‌اهمیتی است]. یعنی قرن‌ها گذشته و آمال و آرزو برای بشر درست کرده‌اند که ما صلح و آزادی و... آورده‌ایم. به یک معنا در خلاءیی که برای متدینین بوده و درگیری دیگر به آنها چیزی را



سراب گونه چشمانده اند و از دیکتاتورهای ما هم نجاتشان داده اند. در عین حال امام می گوید این نه! دیکتاتوری که پیش کش بلکه بختیار را هم رد می کنند. از همین رو اسرائیل اخیراً در جواب به اتحادیه اروپا گفت که ایران دشمن ما تنها نیست، بلکه دشمن همه غرب می باشد. لذا چند وقت پیش وزیر خارجه اسرائیل دعوا را بین ایران و همه هویت غرب می بیند و از اتحادیه اروپا می خواهد که در دعوا علیه ایران با اسرائیل متحد شوند و فکر نکنند دعوا بین ایران و اسرائیل است.

بنابراین پرچمداران توحید در هر عصری رو به روی یک کلمه و اسم هستند که آن اسم، قوام و بود و نبود دستگاه کفر را معین می کند که اگر برای این کلمه، مهلت قائل بشویم این کلمه را روز به روز غلیظتر می کنند کما این که غلیظتر هم شده و بعد از رنسانس همه شئون را گرفته اند. همه زوایای «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» بشر را اداره می کند. امام تنها کاری که کردند این بود که به فلسفه دموکراسی آن ها ضربه زدند و آن را از هم پاشیدند؛ و به همین خاطر ایران یک استثناء در عالم شد. ولایت مطلقه فقیه تبدیل به یک استثنای غیر قابل فهم برای کفار شده و محال است که فهم از این کلمه پیدا کنند: صم بکم عمی.

بعد از رفتن شاه، دیگر نظام سیاسی موضوعیت دارد و ما دقیقاً رو به روی آمریکا قرار گرفته و جهانی شده ایم. تا قبل از رفتن شاه، مبارزه درونی بود ولی الآن جهانی و بین المللی شده است و حالا باید دفاع را مقابل حدود ۱۸۰ کشور [طراحی بنمائیم] و تنفس کنیم و بگوئیم ما زنده هستیم و کلمه بعدی را -که انقلاب فرهنگی است- برای بود و نبود نظاممان مطرح نمائیم.

### ۳/۱/۲- ضرورت طراحی ساختار متناسب با جهت گیری مطرح شده در پرستش اجتماعی در انقلاب فرهنگی

آرام آرام باید به این توجه پیدا کرد. انقلاب فرهنگی هم اصل اعتقادی است و البته انقلاب اقتصادی هم در آینده اصل اعتقادی خواهد بود. این ها کلماتی است که بعداً با آن رو به رو می شویم.

بنابراین یک اسم، یک مبنا و یک جهت گیری وجود دارد که پرچمداران توحید مکلف به آن هستند که می بایست متناسب با آن، ساختاری را تعریف کرد. حالا که در انقلاب سیاسی هستیم باید برای ولایت سیاسی یک ساختاری تعریف کنیم و بعداً که انقلاب فرهنگی واقع شد باید برای فرهنگ، ساختار تعریف نمود و همچنین برای انقلاب اقتصادی. ساختار یعنی آن باران معنوی که همه از آن به نحو اجتماعی باید رزق ببرند، - که امام (ره) دریچه اش را باز کردند - حال می بایست برایش جدول و ساختار کشید تا این آب به سمت خاصی هدایت بشود. نماز، روزه، حج، خمس، زکات، ازدواج، رابطه بین زن و مرد، تجارت، مضاربه و بقیه احکام، ساختارهایی هستند که حول و قوه در آنها جریان می یابد و تبدیل به قدرت اسلام در مقابل ابلیس می شود. لذا اصلاً مکانیزم تنفس دینی عوض می شود و دینداری معنای عمل به احکام را نخواهد داد. اگر به قضیه این طور نگاه شد دیگر به صورت ترمیمی در مجلس پشت سر هم قانون برای نهادهای شدن نماز و زکات تصویب نمی کنیم. آقای قرائتی و دیگر دوستان می خواهند به صورت ترمیمی یک حکمی را به هر شکلی جا بیندازند و نگاهشان هم براساس دیدگاه دوم (ساختار نگری) است. این که مطلب را از تکوین و تاریخ ملاحظه کنند و بگویند که ما رو به روی یک ساختار غربی هستیم

که قوای کشور را به جای دیگری هدایت می‌کند و ما باید یک مدل دیگری را برای سرپرستی مردم تأسیس بنمائیم؛ قضیه را به این شکل ملاحظه نمی‌کنند. لذا این‌ها ضرورت‌های انقلاب فرهنگی است که اگر وارد توضیحات بیشتر شدیم باید بحث خلافت فرهنگی را ارائه دهیم.

#### ۴- عدل و ظلم شاخصه تشخیص خلافت و سلطنت در مدرنیته

شاخصه خلافت و سلطنت، عدل و ظلم و اخلاق است. همان‌طور که یک بچه وقتی به او محبت می‌شود آن را می‌چشد وقتی هم او را می‌زنند یا مثلاً اینکه انسان در یک نظام مدیریتی تحقیر شود. عدل و ظلم قبل از این که توصیف کردنی باشد چشیدنی است، روابط تحقیر غیر از روابط عزت است. لذا سه مبنا در مدیریت وجود دارد: ۱- مبنای حب ۲- مبنای شهوت ۳- مبنای غضب.

#### ۴/۱- بررسی اجمالی مبنای غضب در مدیریت

مثال مدیریت براساس غضب، کشورهای سوسیالیستی بودند که با بستن مرزهای کشورهای خود و عدم اجازه ورود و خروج به انسان‌ها اجازه رد و بدل شدن اخبار را هم نمی‌دادند و هرکس هم در درون با حزب نبود، مورد ظلم قرار می‌دادند. نقل می‌کنند حدود ۱۰ میلیون انسان در اردوگاه‌های کار اجباری استالین کشته شدند که بعد هم برای استالین مجسمه ساختند و برای او ادای احترام می‌کردند.

#### ۴/۲- بررسی اجمالی مبنای شهوت در مدیریت

دستگاه غرب نیز بر مبنای شهوت اداره می‌شود. در این مبنا، تنوع در لذات درست می‌کند و اخلاق همه مردم را با بالا بردن وحدت و کثرت رفاه و لذت از دنیا تغییر می‌دهند، مثلاً ۵۰۰ نوع مدل لباس، دویست نوع ماست و هزاران محصول دیگر تولید می‌کنند تا قدرت انتخاب و گزینش حاصل شود.

#### ۴/۳- بررسی اجمالی مبنای حب در مدیریت

در مقابل در مدیریت براساس حب، حضرت امیرالمؤمنین (ع) کسانی را که آنقدر غلظت داشته اند که با آن حضرت به قتال برخاسته بودند، اگر خیری در نسلشان تا قیامت مشاهده می‌کرد، آنها را زخمی می‌نمود و نمی‌کشد.

#### ۴/۴- چشیدنی بودن ظلم و عدل در دستگاه‌های مختلف مدیریتی (حب، شهوت و غضب)

لذا عدل و ظلم قبل از این که توصیف کردنی باشد، چشیدنی است. یک مثال برای شما می‌آورم تا معنای چشیدن ظلم و عدل واضح شود؛ مقام معظم رهبری در مورد نظام فرمودند که ما مبتلا به فقر، فساد و تبعیض هستیم آیا اینها اخلاق دینی و اخلاق حمیده است؟ و آسیب‌هایی در روابط مدیریتی مثل رشوه ایجاد شده، خدمتگذاری و ایثار اصل نیست. ایشان فرمودند یک روابطی با این اوصاف در کشور شروع شده است نه اینکه

همه جا را فرا گرفته باشد و تا دیر نشده ما باید جلوی این مسائل را بگیریم و گرنه لذا شاخصه خلافت و سلطنت، عدل و ظلم است، اخلاق حمیده و اخلاق رذیله است به همان معنائی که همه به صورت وجدانی می فهمند و می چشند.

#### ۴/۴/۱- ضرورت ارائه توصیف فرهنگی از عدل و ظلم برای کنترل آن

اما شما احتیاج به توصیف فرهنگی آن دارید و باید بگوئید که چگونه حرص و حسد وصف سازمان، وصف نهادها و وصف شرکتها می شود. باید توصیف کرد که اخلاق رذیله چگونه وصف حقوقی پیدا می کند نه حقیقی. تشخیص اخلاق رذیله با وصف حقیقی را همه می فهمند اما در مراحلی از کار، مسأله از بداهت خارج شده، و احتیاج به تخصص و علم دارد که وظیفه فقهاست. لذا برای تحلیل مصادیق نیاز به علم اصول فقه اجتماعی دارید. من یک مثال می زنم تا مطلب روشن شود البته این مثال یک مورد مصداقی است و معنای کارشناسی نمی دهد که همه کشور را فرا بگیرد. در جریان دوّمین استیضاح مجلس هفتم وقتی مجلس قصد استیضاح آقای حاجی را داشت، مقام معظم رهبری جلوی این کار را گرفتند. در واقع ایشان جلوی یک اخلاق را گرفتند و فرمودند در وقتی که دولت فرصت کمی تا پایان عمرش باقی است صلاح نیست فشار بر روی آن زیاد شود، لذا با گذشت و اخلاق قضیه را حل نمائید. آقا فرمودند آموزش و پرورش ضعف ندارد و یا فرمودند مجلس حق استیضاح ندارد بلکه خواستند در آنها یک اخلاق را ایجاد کنند و استیضاح زمان و مکان دارد. رهبری به مجلس فرمودند حساسیت و قوای خود را در امور مهم مثل طراحی نقشه ۴ ساله کشور خرج کنید. رهبر با این کار، وصف اخلاق مجلس را کنترل کردند. که این وظیفه رهبر است.

مثال دیگر اینکه امسال ایشان در پیام نوروزی فرمودند با نام گذاری پارسال به نام سال پاسخگویی، اخلاق پرسشگری در مردم ایجاد شده است؛ یعنی رهبری توجه به اخلاق مردم دارند و می خواهند بعضی اوصاف اخلاقی، وصف امت بشود. و نه وصف فرد. برای فرد، معلمین اخلاق و روانشناسان هستند؛ اما وصف جامعه وظیفه رهبری است حال در امثال این موارد حتماً باید درک فرهنگی از اخلاق حمیده و اخلاق رذیله داشته باشید و چشیدن تنها کفایت نمی کند. چون بعضی جاها پیچیده و تخصصی می شود.

#### ۵- کنترل اخلاقی جامعه توسط رهبری بدون توصیف فرهنگی، نشانه معجزه بودن انقلاب

اینکه مقام معظم رهبری بدون دستگاه فرهنگی در این موارد پیچیده موفق عمل می نمایند نشان از عنایت های ویژه ی حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) به ایشان دارد. این موارد معجزات و آیات الهی هستند که ایشان بدون دستگاه فرهنگی امور را کنترل می نمایند. این نشان دهنده ایمان مردم و دستگاه رهبری می باشد و از همین روست که به آنها عنایت می شود و کار نظام جلو می رود. هر کدام از این کارها که آقا راه می اندازند اگر نشود خسارت های زیادی را منجر می شود ولی چون ما دستگاه فرهنگی و تخصص لازم را نداریم، نمی توانیم این خسارتها را محاسبه بنمائیم. ولی اگر فرهنگ متناسب داشتیم، می توانستیم بفهمیم که اگر این حرفها اعلام نمی شد چه اتفاقاتی

می‌افتاد، لذا هر روز باید بخاطر این نظام شکرگزار باشیم. از این موارد بسیار می‌شود شمرد و در زمان حضرت امام هم این طور بود که جلوی بعضی مسائل را می‌گرفتند و امور را اصلی، فرعی می‌کردند یا اخلاقی را راه می‌انداختند.

در مبنای شهوت اصلاً حرکات براساس مد تنظیم می‌گردد نه اینکه رفع نیاز شود. مثلاً افراد می‌بایست برای ملاقات های مختلف از عطر و لباس های مختلف استفاده می‌کنند و یا در باب رنگ دیوارها ملاحظه می‌نمایند که باید با رنگ سایر اشیاء و رنگ آرایش خانمها هماهنگ باشد. لذا مذاق زندگی را در خوردن، پوشاک و تمام امور متنوع کردن، کار مدیریت براساس شهوت است؛ اصلاً کار تکنولوژی ایجاد تنوع است. بهره بردن از دنیا فقط در خوردن و پوشاک خلاصه نمی‌شود، بلکه برای همه سطوح تنوع ایجاد کرده‌اند، بلکه یک سطح از نیازها راجع به مردم عادی مطرح است مثل خریدن ماشین؛ ولی یک نیازهایی هم فقط در مورد مدیران مطرح می‌شود (مثلاً برای بوش، برای مدیر شرکت تویوتا و سایر سرمایه دارهای آن نظامها) که اصلاً برای مردم عادی معنا ندارد. مثل پروازهای خصوصی، شام در کشتی ها، شنا در استخرهای خاص و شب نشینی های آنچنانی که تکنولوژی مخصوص به خود را دارد و این گونه سفارشات در دنیا فقط برای این تعداد خاص (مثلاً برای ۱۰۰ نفر) تولید می‌شود و خیلی هم گران است. لذا در همه سطوح زندگی مادی انسان، شهوت را تعمیم داده اند که این تعمیم و رنگ به رنگ شدن، علت سجده تمام دنیا بر سر نظام مدیریت آمریکا شده است. انواع مختلف موبایل و تلویزیون و یخچال و... هر روز می‌آیند. علت اینکه بر آمریکا سجده می‌کنند چیست؟ علت قدرت آمریکا و اروپا و یهود چیست؟ این حرص یهود نسبت به دنیاست ترجمه این آیه است: احرض الناس علی حیاة الدنیا. این مصداق زندگی یهود در عالم است. اسلام آمریکایی تعبیر امام است. اسلام آمریکایی به چه معناست؟ یعنی همان چیزی که فهد می‌خواهد. فهد همین را می‌خواهد. اصلاً کل کشورهای اسلامی هنگام تجزیه ابتدائاً شرقی بودند مثل سوریه و مصر و عربستان و تمام این کشورها به بلوک شرق تمایل داشتند و بعد غربی و آمریکایی شدند. چون دستگاه غرب در متنوع کردن دنیا قوی تر از شرق بود و هست. الحمدلله جمهوری اسلامی بوجود آمده و پرچم قرآن بلند شده و در این کشورها هم جمعیتی طرفدار دین هستند و وقتی زیر پایشان خالی می‌شود به این طرف می‌آیند. تا اتفاقی می‌افتد سریعاً وزیر خارجه‌شان به ایران می‌آید و این کار فقط رأی کنترل کشورشان است. ابر قدرت دوم بعد از فروپاشی شرق را شناخته‌اند. آنها که در کار مدیریت هستند این را می‌فهمند و می‌دانند با چه رابطی باید مردمشان را کنترل کنند و می‌گویند با ایران رابطه خوب داریم. در زمانی حجاج ایران را قتل عام کردند. به زعم آنها در ضعف و در جنگ بودیم و می‌خواستند سرتان را ببرند و کار را به راحتی تمام کنند و بروند اما نتوانستند. به دستور آمریکا در خانه خدا حجاج شما را کشتند. همان کاری که یزید کرد و اینها مصداق بارز یزید هستند. امروز هم شمر هست هم یزید و هم خولی. همان اخلاق حاضر است. همان طور که شما با سینه زدن اخلاق امام حسین [را دارید] اخلاق امام حسین زنده است همانطور که اخلاق یزید زنده است. حال آنها در معادله مدیریتی عالم به انفعال افتاده‌اند و فشاری که فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها آوردند بیخ گوششان است و سیلی‌ای که رزمندگان ما به آنها زدند و علت ثبات نظام شد بداعت و وحشتشان شده است.

**سلسله جزوات بررسی ضرورت  
انقلاب فرهنگی**

**جلسه یازدهم:**

**بررسی اختلافات سه نگرش  
خردنگر، کلان نگر و توسعه  
نگر نسبت به دین (خلافت)**

سرپرست پژوهش:

حجت الاسلام والمسلمین

مسعود صدوق

# فرهنگ؛ این آن چیزی است که حاضرم در راه آن کشته شوم

مقام معظم رهبری

جزوه شماره ۱۱ فرهنگ‌سازی	
<p>پیاده کننده: آقایان محمد انصاری، سید ابوالفضل هاشمی، سید محمد خوانساری و میثم معظمی گودرزی، رضا عبدی، محمد کرزبری و سپهر دارابی</p>	<p>سرپرست پژوهش: حجت الاسلام والمسلمین صدوق</p>
<p>موضوع: بررسی اختلافات سه نگرش خردنگر، کلان‌نگر و توسعه‌نگر نسبت به دین (خلافت)</p>	
<p>مکان جلسه: مجتمع فرهنگی نور - قم</p>	<p>زمان جلسه: ۱۳۸۴/۱/۷</p>
<p>تنظیم کامپیوتری: حجت الاسلام علی کشوری</p>	<p>ویراست: آقای محمد انصاری و حجت الاسلام علی کشوری</p>
<p>کنترل نهایی: آقای علی محمدی</p>	<p>عنوان گذار: آقای علی محمدی</p>
<p>مربوط به: مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار</p>	

## فهرست:

- خلاصه جلسه قبل ..... ۵
۱. توسعه نگر بودن امام (ره) در مقام عمل، در تمام طول مبارزاتشان علی رغم تغییر تئوری فرهنگی ایشان از کلان نگرى به توسعه نگرى در بعد از انقلاب ..... ۵
- ۱/۱. عیب محسوب نشدن تکامل تئوری حضرت امام (ره)، به خاطر تدریجی الحصول بودن علم در غیر معصوم ..... ۶
- ۱/۲. وجود مؤیداتی در فرمایشات رهبری در خصوص تکامل درک فرهنگی از دین، در خلال مبارزات انقلابی ..... ۷
۲. بت پرستی مدرن، کلمه شامل کفر در دنیای کنونی ..... ۷
- ۲/۱. شکستن فلسفه دموکراسی توسط امام (ره)، مقدمه ای برای در هم شکستن تمام بت پرستی مدرن ..... ۷
- ۲/۲. سازمانی و پیچیده تر بودن بت پرستی مدرن نسبت به کلمات گذشته کفر، با توجه به غلیظتر شدن کفر شیطان در طول تاریخ ..... ۸
- ۲/۳. لزوم مبارزه زنجیروار فقها با بت پرستی مدرن در طول چندین نسل، به خاطر پیچیدگی و غلظت زیاد بت مدرنیته ..... ۸
- ۲/۴. قرار گرفتن هر حلقه از زنجیره فقها در مقابل یک اسم از بت پرستی مدرن ..... ۹
۳. تفاوت معنای عام و خاص اقامه کلمه حق ..... ۹
- ۳/۱. در یک نگاه عام، اقامه کلمه حق وظیفه تمام پرچمداران توحید در طول تاریخ ..... ۹
- ۳/۲. داشتن فلسفه تاریخ، لازمه نگاه مرحله‌ای به تاریخ به عنوان یک موجود زنده در حال تکامل ..... ۹
۴. بررسی سه مبنای اصلی مدیریتی «اذا امر مولا بعبده»، «مشارکتی» و «حادثه سازی» ..... ۱۰
- ۴/۱. عالمانه نبودن رابطه بین مافوق و مادون در مدیریت اذا امر مولا بعبده ..... ۱۰
- ۴/۱/۱. «زورگویانه بودن» رابطه مافوق نسبت به مادون در مدیریت مولوی نظام کفر و التقاط و «پدرانه بودن» رابطه مافوق نسبت به مادون در مدیریت مولوی نظام ایمان ..... ۱۰
- ۴/۱/۲. مدیریت مولوی، مدیریت بکار رفته شده در مرحله کودکی جوامع در هر یک از سه سر فصل اصلی تاریخ ..... ۱۱
- ۴/۲. تخصصی و عالمانه بودن رابطه مافوق با مادون در مدیریت مشارکتی ..... ۱۱
- ۴/۲/۱. سازمانی کارکردن لازمه مدیریت مشارکتی ..... ۱۱
- ۴/۲/۲. حضور بیشتر مافوق در شئون زندگی مادون، ثمره مدیریت مشارکتی ..... ۱۱
- ۴/۲/۳. مقید بودن مدیریت مافوق به اساسنامه و تصمیمات هیئت مدیره، در مدیریت مشارکتی ..... ۱۲
- ۴/۲/۴. رنسانس نقطه آغاز مدیریت مشارکتی کفرآمیز در غرب ..... ۱۲
- ۴/۲/۵. تأسیس حزب برای برپایی عدالت و همچنین تأسیس نهادهای تبلیغی و سازمانهای خیریه ملی، نمونه ای از مدیریت مشارکتی متدینین ..... ۱۳
- ۴/۲/۵/۱. کارآمد بودن مدیریت مشارکتی در شرایط کنونی ولزوم انحلال آن در مدیریت حادثه سازی در آینده ..... ۱۳
- ۴/۲/۶. مؤسسات کشورهای اسلامی منطقه، نمونه‌های از مدیریت مشارکتی التقاطی ..... ۱۳
- ۴/۳. انقطاع و سجده مادون نسبت به ما فوق، ثمره مدیریت حادثه سازی ..... ۱۳
- ۴/۳/۱. مکتب و آیین در مدیریت حادثه سازی، جایگزین امر ونهی و تخصص ..... ۱۴
- ۴/۳/۲. به سجده واداشتن ملتها برکلمات کفر، هدف ائمه کفر در طول تاریخ ..... ۱۴
- ۴/۳/۳. تکنولوژی، کلمه کفر و موضوع حادثه سازی حال حاضر دنیای غرب ..... ۱۴
- ۴/۳/۳/۱. خریده شدن عمرها در دنیای مدرن توسط شرکتهای ..... ۱۵
- ۴/۳/۳/۲. سلب قدرت تأمل از انسانها و تحقیر شدن کشورهای غیرصنعتی در نظام مدیریتی امروز ..... ۱۵
- ۴/۳/۳/۳. عاشقانه به سجده افتادن مردم دنیا در برابر مدرنیته، به سبب مدیریت حادثه سازی کفر ..... ۱۵
- ۴/۳/۳/۴. تبدیل شدن مناصب دستگاه کفر به آرمان فرزندان شیعه، نمونه ای از انفعال جبهه ایمان در برابر مدیریت حادثه سازی جبهه کفر ..... ۱۶
- ۴/۳/۳/۵. متناسب بودن تحقیر و تجلیل‌های ساختارهای موجود با آئین دنیاپرستی ..... ۱۶
- ۴/۳/۳/۶. فضا شکنی و ایجاد تشکیک انقلاب اسلامی ایران در خصوص مسلمات و بدیهیات دیکته شده دنیای مدرن ..... ۱۷

- ۴/۳/۴. «مدیریت مولوی» شیوه مدیریت اجتماعی تمام انبیاء و حتی اهل بیت (ع) علی رغم حادثه ساز بودن برانگیخته شدن و معجزات تکوینی آنها ..... ۱۷
- ۴/۳/۴/۱. تحقق مدیریت حادثه سازی در تمام شئون، در زمان ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) و در دوران رجعت ..... ۱۸
- ۴/۳/۴/۲. ضرورت بررسی افعال معصومین (ع) بر اساس فلسفه تاریخ و با استفاده از یک منطق شامل و مجموعه نگر ..... ۱۸
۵. بررسی ریشه اختلافات سه نگرش خردنگر، کلان نگر و توسعه نگر ..... ۱۹
- ۵/۱. در تعارض نبودن این سه درک از دین در صورت در طول هم دیدن آنها، با توجه به تکامل معرفت دینی در مراحل تاریخ ..... ۱۹
- ۵/۲. متحجرانه و منفعلانه بودن اصرار بر درک خرد نگر و کلان نگر به جای استفاده از درک توسعه نگر در مرحله کنونی از تاریخ ..... ۱۹
- ۵/۳. ریشه داشتن اختلافات سیاسی متدینین در شدت وضعف تولی آنها نسبت به ولی اجتماعی و ریشه داشتن اختلافات فرهنگی متدینین در تفاوت منطقیها و متدها ..... ۲۰
- ۵/۴. اعطاء اصل درک «مطلقه بودن ولایت فقیه» به شخص امام خمینی (ره) ..... ۲۱
- ۵/۵. هماهنگ شدن درک وجدانی یاران امام خمینی (ره) به میزان ایثار جان و مال و آبرودر راه آرمانهای انقلاب ..... ۲۱
۶. اختلاف ساختارنگرها و توسعه نگرها بر سر چگونگی بسترسازی حکومت اسلامی برای تحقق خداپرستی ..... ۲۲
- ۶/۱. پرچمداران توحید، مخاطبان اصلی امر اقامه کلمه حق ..... ۲۳
- ۶/۲. نصرت اولیاء الهی در اقامه کلمه حق، وظیفه عموم مردم ..... ۲۴
- ۶/۳. ابلاغ احکام در نگاه ساختارنگرها، راهکار بسترسازی برای اجرای شریعت ..... ۲۴
- ۶/۴. جهتگیری، ساختارسازی و کارآیی سه مرحله تحقق اسلام، در نگاه توسعه نگر ..... ۲۴
- ۶/۴/۱. متناسب بودن ساختارهای موجود با دنیا پرستی ..... ۲۵
- ۶/۴/۲. طراحی مکانیزم تحقق عینی خداپرستی در تمام شئون زندگی، لازمه اطلاق ولایت فقیه ..... ۲۵
- ۶/۴/۳. تئوری ولایت فقیه، تئوری ای برای تأمین مشروعیت بنیان نظام (جهتگیری) ..... ۲۵
- ۶/۴/۴. ساختارسازی و مجموعه نگر در احکام و مناسک عبادی، قدم دوم در اسلامیت نظام ..... ۲۶



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه جلسه قبل

برادر علی محمدی: فهرست مطالبی، که دیروز فرمودید شامل ۳ بخش بود.

نکته‌ای که در اول مباحث فرمودید، تفاوت تئوری ولایت فقیه در نگرش کلان نگرها و توسعه نگرها بود. در این قسمت بیان شد، که از زاویه دید کلان نگرها هدف از تشکیل حکومت، پیاده کردن احکام می باشد و ولی فقیه نیز مجری محض احکام است و فقیه - بنابر استدلال حضرت امام(ره) در کتاب ولایت فقیه - متخصص این امر می باشد.

### ۱. توسعه نگر بودن امام (ره) در مقام عمل، در تمام طول مبارزاتشان علی رغم تغییر تئوری فرهنگی ایشان از کلان نگری به توسعه نگری در بعد از انقلاب

ج: و پیاده کردن هر امری باید توسط متخصص آن انجام شود. لکن از زاویه دید توسعه نگرها هدف از تشکیل حکومت بالاتر از اجرای احکام می باشد. در این دیدگاه، هدف اقامه کلمه حق می باشد و ولایت فقیه از اصول، و حاکم بر احکام می باشد.

از این زاویه، وظیفه فقیه به تنهایی اجرای احکام نمی باشد، بلکه وظیفه او گسترش پرستش توحید و حفظ اعتقادات مردم است و لو اینکه در بعضی از موارد منجر به تعطیلی بعضی از احکام بشود. البته در ابتدا دیدگاه امام(ره) یک دیدگاه کلان نگر بود و بعد از انقلاب به دیدگاه توسعه نگر تغییر موضع دادند.

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: دقت کنید که این تکاملی که می‌گوییم در تئوری نظری حضرت امام (ره) اتفاق افتاده است، ولی در عمل امام(ره) به این دیدگاه کلان توجه نمی‌کردند. این نکته بسیار ظریفی است که باید به آن توجه نمود و وقتی از شما سؤال می‌شود به آن متذکر شوید. هم در مرحله تخریب نظام پهلوی و هم در تأسیس و اداره نظام اسلامی، حضرت امام(ره) براساس نگاه توسعه‌نگر عمل نمودند. اگرچه امام (ره) قدرت توصیف فرهنگی به معنای تخصصی از این امر را در ابتدا نداشتند، ولی در کلمات حضرت امام(ره) در صحیفه نور و از موضع گیری های ایشان بر علیه شاه و دستگاه ظلم، توسعه‌نگر بودن مشخص می‌شود. لذا رفتار عملی حضرت امام(ره) براساس تئوری توسعه‌نگر می‌باشد ولی رفتار فرهنگی ایشان چون در حوزه شکل گرفته در ابتدا براساس فرهنگ مرسوم و موجود حوزه مطرح گردیده است. یعنی وقتی وارد مباحث تخصصی می‌شدند از موضع کلان‌نگرها بحث می‌-

فرمودند، ولی وقتی از حیطة فرهنگ خارج می شدند تصمیمات و آرای ایشان تحت ولایت حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) هدایت می شد و بهترین مواضع توسط حضرت، به ایشان القاء می گشت.

### ۱/۱. عیب محسوب نشدن تکامل تئوری حضرت امام (ره)، به خاطر تدریجی الحصول بودن علم در غیر معصوم

البته این امر برای غیر معصوم عیبی ندارد، زیرا علم غیر معصوم در یک روند به صورت تدریجی الحصول به دست می آید. اما معصوم (ع) در همان ابتدای تولد با ادبیاتی حرف می زند که با همان از دنیا می رود. لذا اگر شما به کلمات حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) در بدو تولد در حالت سجده دقت بفرمائید متوجه می شوید، همان کلماتی است که بعدها با آن عبادت می کنند و این طور نیست که با زبان بچگانه صحبت کرده باشند. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در آغوش پیغمبر (ص) قبل از بعثت، تورات، انجیل و قرآن تلاوت می فرمودند. در حالیکه هنوز بعثت واقع نشده بود. اما تدریجی الحصول بودن علم غیر معصوم مانعی ایجاد نمی کند که فرد پرچمدار توحید شود و در منصب پیامبر نشسته باشد و حجت باشد و همه مسئول باشند که به دنبال او بروند. حفظ جهت برای این مطلب کافی است.

برادر علی محمدی: مسئله دومی که در جلسه دیروز مطرح فرمودید بحث از معنای پرستش اجتماعی از نگاه توسعه نگر بود که در جواب فرمودید که پرستش در این دیدگاه به معنای اقامه کلمه توحید است و اقامه هم در سطوح مختلفی اتفاق می افتد. اقامه در بالاترین سطح درگیری بین زمان و مکان طغیان با زمان و مکان عبادت می باشد. به این معنا که پرچمدار توحید به محور و مبنایی که کفر در یک زمان و مکان خاص بر آن استوار گشته است، حمله می برد و در مقابل حرکت کفار، زمان و مکان عبادت را علم می نماید. همچنین فرمودید که زمان و مکان طغیان در هر زمان یک کلمه خاص بوده است، مثلاً در زمان حضرت موسی (ع) کفار بوسیله سحر بر مردم غلبه کرده و آنها را به بندگی خود وادار نموده بودند و یا در زمان حضرت عیسی (ع) با موضوع طبابت، کفر را اقامه می نموده اند، لذا پیامبران هم متناسب با ابزار کفار، آیات و معجزات الهی مختلف را مطرح می کرده اند. از همین رو است که بین معجزات پیامبران سلف و ابزار کفر در هر زمان تناسب وجود دارد. در زمان ما نیز کفر با ابزار فلسفه دموکراسی همه مردم دنیا را به بندگی خود واداشته و آنها را به سجده بر خود کشانده است، به همین خاطر هم امام کلمه حکومت اسلامی را در مقابل کلمه کفر (فلسفه دموکراسی) مطرح فرمودند.

## ۱/۲. وجود مؤیداتی در فرمایشات رهبری در خصوص تکامل درک فرهنگی از دین، در خلال مبارزات انقلابی

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: به این مطالب ۲ نکته را اضافه می‌کنم یکی اینکه در فرمایشات مقام معظم رهبری در تعریف از دین به صورت تمثیلی همین معنایی که گفته شد آمده است، البته من آدرسش را الآن ندارم. یک وقت رادیو معارف را گوش می‌دادم ایشان می‌فرمودند که ما قبل از انقلاب فکر می‌کردیم که دین یعنی مجموعه‌ای از همین اعتقادات، اخلاق و احکام ولی هم اکنون می‌فهمیم که منظور از دین این مطالب نیست، بلکه دین یعنی مقابله با جبهه کفر و درگیر شدن با آنها و البته در این درگیری باید مصلحت‌سنجی کرده، گاهی حمله نمود و گاهی عقب نشینی کرد. لذا جبهه‌گیری ما امروز مقابل دنیایی است که هریک کلمه و تاکتیک ما در دین داری همه مردم تأثیر دارد. پس می‌توانید برای صحبت‌هایتان مستندسازی کنید.

## ۲. بت پرستی مدرن، کلمه شامل کفر در دنیای کنونی

نکته دیگر اینکه گفته شد حضرت امام(ره) در مقابل فلسفه دموکراسی بودند، این کلمه شامل نیست، بلکه کلمه‌ای است که شکستن آن، بابتی است برای ورود به شکستن بت پرستی در عصر حاضر.

### ۲/۱. شکستن فلسفه دموکراسی توسط امام(ره)، مقدمه-ای برای در هم شکستن تمام بت پرستی مدرن

لذا انقلاب سیاسی مقدمه شکستن همه بت‌ها می‌باشد و بعد از آن هم انقلاب فرهنگی و انقلاب اقتصادی لازم است. به این معنا که بتی که امروز هست مدرنیته است و چیزی را که بعد امام فرمود این بود که ما مقابل بت پرستی مدرن هستیم. این بحث می‌بایست اعم از فلسفه دموکراسی است. در این میان امام(ره) موفق به شکستن نظام مدیریتی عالم شدند و توانستند یک استثناء در آن ایجاد کنند و یک اسم را بشکنند. لذا حساسیت‌ها را قبل از ظهور به شکستن و منهدم نمودن اسم‌هایی که شیطان به صورت سازمانی و پیوسته ایجاد نموده است، [معطوف کردند].

در زمان پیغمبران سلف از آنجایی که غلظت ابلیس به این حد نرسیده بود، که مجموعه‌ای را یکپارچه کند و یک حکومت جهانی را ایجاد و سرپرستی کند، لذا پیامبران سلف می‌توانستند در یک منطقه بتی را بشکنند. هم زمان هم می‌توانستند باشد. حضرت ابراهیم یک اسم را و حضرت لوط یک اسم را بشکنند. اما امروز هم مکاناً و هم زماناً به دلیل فرصتی که ابلیس از متدینین گرفته است تمدنی را درست کرده که در همه وجوه و شئون زندگی مردم جهان حاضر شده و آنها را مسخر خود نموده است. اما آن وجوه و سراب گونه‌ای است که به نظر می‌آید یکپارچه است.

## ۲/۲. سازمانی و پیچیده تر بودن بت پرستی مدرن نسبت به کلمات گذشته کفر، با توجه به غلیظتر شدن کفر شیطان - در طول تاریخ

لذا برای ایستادگی در مقابل این بت پیچیده ابلیس نیازمند این هستیم که فقها در زمان به صورت زنجیره‌ای و در چندین نسل، به هم پیوند بخورند تا بتوانند بتهایی که آنها به صورت سازمانی منظم کرده‌اند در یک زمان طولانی بشکنند و لذا این تکلیف فقهاء و دینداران در مقایسه با رسالت پیامبران سلف تفاوت بسیاری دارد و اگر بخواهیم سختی این تکلیف را بیان داریم باید به روایاتی که در مورد سختی امتحانات آخر الزمان آمده است توجه کنیم. در این روایات انجام این تکالیف به گرفتن آتش در کف دست تشبیه شده است و به خاطر همین صعوبت هم است که برای مبارزین این مسیر اجر مضاعفی در نظر گرفته شده است. چون فهم قضیه بسیار سخت و مشکل است.

## ۲/۳. لزوم مبارزه زنجیروار فقها با بت پرستی مدرن در طول چندین نسل، به خاطر پیچیدگی و غلظت زیاد بت مدرنیته

بر پایه همین تحلیل از مرحوم شیخ فضل الله نوری (ره) تا چند نسل بعد، همه در مقابل بت پرستی مدرن هستند تا بتوان آن را به انفعال کشاند که مقدمه ظهور شود. و نکته قابل توجه اینکه هر حلقه از این سلسله فقها در زمان و مکان خاص خود مقابل یک اسم از این بت بوده اند و سعی بر تضعیف آن داشته اند، که امام (ره) مقابل فلسفه دموکراسی جبهه‌گیری نمودند و فقهای بعدی نیز مقابل مسئله سلطنت فرهنگی هستند که خلافت فرهنگی هم ممکن است چند نسل به طول بیانجامد. بعد از آن هم فقهای بعدی مقابل اسم سلطنت اقتصادی هستند، که می‌بایست انقلاب اقتصادی انجام دهند که بعد مقدمه ظهور واقع می‌شود.

برادر علی محمدی: نکته دیگری که در جلسه دیروز فرمودید این بود که ما باید در درگیری وارد سطح ساختار شویم، به این معنا که برای احکام جدول کشی نموده، ساختار اجرای احکام را طراحی نمائیم. به عبارت دیگر هدف ما اجرای احکام نمی‌باشد، بلکه هدف اصلی، توسعه پرستش در عالم می‌باشد که این امر بدون نظام جامع میسر نمی‌شود، بلکه نیازمند جدول کشی و ساختار سازی هستیم و باید بتوانیم به طوری این احکام را پیاده نمائیم که در نهایت برآیند و نتیجه آن، افزایش قدرت اسلام در جهان گردد. لذا ما باید بتوانیم یک مدل برای پیاده کردن احکام ارائه دهیم.

نکته دیگری هم که دیروز فرمودید این بود که الان نوبت ساختار سازی برای انقلاب سیاسی است و بعد از انقلاب فرهنگی هم باید برای انقلاب فرهنگی ساختار سازی شود.

سؤال دیگری دیروز مبنی بر اینکه شاخصه خلافت و سلطنت چیست؟ از محضر شما پرسیده شد که در جواب فرمودید پایه بحث خلافت و سلطنت به عدل و ظلم برمی‌گردد. اگر پایه یک نظام براساس عدل باشد آن حکومت را می‌توان خلافت نامید و برعکس اگر پایه حکومت براساس ظلم باشد این حکومت سلطنت می‌باشد. دیروز فرمودید که نظام‌های مدیریتی جهان بر پایه سه مبنا طراحی گشته‌اند. نظام‌های غربی بر پایه شهوت و با تحریص مردم نسبت به دنیا چرخهای اقتصاد خود را به چرخش در آورده‌اند و در نظام‌های سوسیالیستی هم با سازماندهی بغض مردم نسبت به سرمایه داری یک نظام سیاسی طراحی نموده‌اند و در نظام دینی و خلافتی هم بر پایه حب، نظام‌های مدیریتی انسجام پیدا می‌نماید.

این خلاصه مباحث حضرت عالی در جلسه قبل بود.

#### ۲/۴. قرار گرفتن هر حلقه از زنجیره فقها در مقابل یک اسم از بت پرستی مدرن

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: سؤال شده بود که بلوغ تاریخی حکومت شیعه در چه وقتی ایجاد شده است؟ آیا در صدر اسلام نیز چنین بلوغی ایجاد شده بود یا خیر؟

### ۳. تفاوت معنای عام و خاص اقامه کلمه حق

#### ۳/۱. در یک نگاه عام، اقامه کلمه حق وظیفه تمام پرچمداران توحید در طول تاریخ

اگر حکومت را به معنای عام اقامه کلمه حق در نظر بگیریم انبیاء در دوران سلف مکلف به بحث اقامه کلمه حق بوده‌اند و به این تکلیف هم عمل نموده‌اند. و در همه ادوار هم همین طور است.

#### ۳/۲. داشتن فلسفه تاریخ، لازمه نگاه مرحله‌ای به تاریخ به عنوان یک موجود زنده در حال تکامل

اما گاهی سیر مراحل بلوغ دینداران مورد بررسی است یعنی تاریخ را این‌گونه نگاه می‌کنیم که یک هویت واحد و یک موجود زنده است که برای آن می‌توان سیر رشد تعریف کرد. نگویید تاریخ یعنی قرار دادن مجموعه کمی حوادث پشت سر هم بلکه مثل یک انسان زنده که برای آن مرحله نطفه، مضغه، علقه و تولد و کودکی و نوجوانی بلوغ و تکامل فرض کرد. اگر از این منظر نگاه کنیم باید آن را فلسفه تاریخ بگویید و شاخصه‌های آن را مشخص کنیم و فقط ادعا نباشد. آن وقت روزی که به حکومت جهانی می‌رسید فرق می‌کند با روزی که در منطقه‌ای حکومت تشکیل می‌دهید. باید در روز تاریخ بگویید چرا تشکیل شد. مثل حکومت حضرت سلیمان (ع) و حکومت حضرت یوسف (ع) و یا حکومت پیامبر (ص) در جزیره العرب و یا حکومت حضرت امیرالمؤمنین (ع) و یا حکومت امام

(ره) سایر حکومت‌ها در عرصه‌های مختلف که ربطش با دین تمام بوده است. یعنی مردان الهی که موید از طرف خدای متعال بوده‌اند زمام امور را بدست گرفته‌اند. مثلاً چرا (این نوع حکومت) در فلان موقع بوجود آمده خواص آن حکومت چه بوده است. تفاوت حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام با حکومت حضرت سلیمان علیه السلام یا حکومت امام چه بوده است. باید فرقها را هم گفت. پس اگر بحث حکومت را به معنای اقامه می‌گیرید، قواعد عام سرپرستی دینداران هست و حفظ اعتقاد، اصول عام می‌شود که بر همه تاریخ حکومت می‌کند. اگر معنای دوم بشود باید تنوع پیدا کند و تنوع آن را معنا کرد.

حالا بحثی راجع به مدیریت و حکومت عرض می‌نمایم تا شاخصه شود و در عصرهای مختلف تفاوت حکومتها واضح‌تر شود و بتوانیم مطلب را بهتر بررسی کنیم.

#### **۴. بررسی سه مبنای اصلی مدیریتی «اذا امر مولا بعبده»، «مشارکتی» و «حادثه سازی»**

ما سه نوع مدیریت داریم :

##### **۴/۱. عالمانه نبودن رابطه بین مافوق و مادون در مدیریت اذا امر مولا بعبده**

در اولین نوع مدیریت، مولویت و عبد بودن (اذا ذکر المولی بعبده) مطرح است مثل رفتار پدر با بچه تا قبل از بلوغ که در این سن بچه قدرت فهم امور را ندارد. در این سنین بچه فهم از آتش ندارد و تصور می‌کند یاقوت است. تفاوت بین آتش و یاقوت را متوجه نیست لذا پدر سعی می‌کند او را با علائمی متوجه خطر نماید. این علائم پدر برای این نیست که فرزند علم پیدا نماید بلکه برای این است که بچه از مطلبی بترسد و این کار خطرناک را انجام ندهد. لذا در مدیریت «اذا امر مولا بعبده»، اراده مافوق با اراده پائین ارتباط برقرار می‌کند، اما رابطه این دو رابطه‌ای عالمانه و تخصصی نیست.

##### **۴/۱/۱. «زورگویانه بودن» رابطه مافوق نسبت به مادون در مدیریت مولوی نظام کفر و التقاط و «پدرانه بودن» رابطه مافوق**

##### **نسبت به مادون در مدیریت مولوی نظام ایمان**

این مدیریت ضرب در هر یک از سه نظام کفر، ایمان و التقاط می‌شود. در نظام کفر و نفاق رابطه مافوق با مادون، ظالمانه و زورگویانه می‌شود و در نظام الهی، رابطه مافوق با مادون رابطه محبت آمیز پدر و مادر نسبت به فرزند می‌شود. پس مولویت هم می‌تواند در رابطه حب و بر مبنای محبت تعریف شود و هم در دستگاه‌های دیگر تعریف شود. این کلیت بحث مدیریت اذا امر مولا بعبده می‌باشد.

#### ۴/۱/۲. مدیریت مولوی، مدیریت بکار رفته شده در مرحله کودکی جوامع در هر یک از سه سر فصل اصلی تاریخ

حالا آن را در تاریخ می‌آوریم. در تاریخ هم زمانی امت‌ها از نظر علمی و دینی و معارف حقه الهی در دوره کودکی به سر می‌برده‌اند و تحمل ابلاغ و نشر اینکه محورکائنات محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین هستند را نداشته‌اند و مسئله امامت و ولایت ایشان جزء اسرار تلقی می‌شده است.

#### ۴/۲. تخصصی و عالمانه بودن رابطه مافوق با مادون در مدیریت مشارکتی

در این مرحله، جوامع به مسائل ابتدائی‌تری همچون نهادینه شدن احکام ازدواج یا ارحام بر روابط زن و مرد توجه داده می‌شده‌اند. مثلاً در زمان حضرت یحیی (ع) ایشان به دلیل مخالفت با ازدواج یک پادشاه با محرم خود به شهادت رسیدند. یعنی به خاطر تحقق یک حکم این برخورد نشانگر این مطلب است که امت‌ها در دروه اول در دوران کودکی به سر می‌برده‌اند و برای تحقق یک به یک این احکام، خونها ریخته شده است.

#### ۴/۲/۱. سازمانی کار کردن لازمه مدیریت مشارکتی

اولین امر به معروف‌ها و نهی از منکرها و نصیحت‌ها در همین سطح (مثل پرهیز از سرقت و زنا و خوبی به پدر و مادر) بوده است و بشر با تحمل این نصایح از این مرحله عبور کرده است تا در دوره پیغمبر (ص) امر ولایت «ابلاغ» و نه محقق - شده است برای بشر تحمل ایجاد شده که به او بگویند محور کائنات پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام است. تازه خود این معنا تا دوره ظهور سرّ است [الان] این مطرح است که ولی شما علی است و در امر حکومت باید از او تبعیت کنید. حالا حکومت این دو بزرگوار بر مبنای مولویت و عبد است. پس امت‌ها حالت کودکی دارند و بچه هستند و سواد و تخصص ندارند و درک‌ها بدایی و نازل است. البته هم چون مردم تحمل این امر را نداشته‌اند، لذا امر ولایت تحقق نیافته است که سر فصل سوم تاریخ، دوران تحقق ولایت اهل بیت (ع) است.

در مدیریت مشارکتی بحث مولویت و عبد بودن مطرح نیست، یعنی بالایی یا پایینی با یک سواد و تخصص صحبت می‌کند برای اینکه مافوق اراده مادون را در مدیریت خودش شرکت دهد و که اثر این شرکت دادن اراده مادون در فعل، ایجاد سازمان و مجموعه تقسیم کار می‌باشد.

#### ۴/۲/۲. حضور بیشتر مافوق در شئون زندگی مادون، ثمره مدیریت مشارکتی

زیرا مافوق می‌خواهد در یک گستردگی بیشتری در حیطه ولایتش حاضر شود. در اینجا نیازمند تقسیم کار است که در این صورت برای هر کاری مسئولی قرار داده می‌شود تا با هم و هماهنگ فعلی را انجام دهند که نتیجه آن سافت

میکروفون می شود در این صورت باید نظر و اراده پایینی را در کارهایش شریک بداند تا حضور دوباره شان ضریب پیدا کند. این مدیریت مشارکتی است. مدیریتی که براساس آن وزارتخانه ها، شرکت و ... اداره می شوند.

#### **۴/۲/۳. مقید بودن مدیریت مافوق به اساسنامه و تصمیمات هیئت مدیره، در مدیریت مشارکتی**

این سازمانها اساسنامه‌ای دارند که در این اساسنامه، هیئت امناء و هیئت مدیره‌ای تعیین می‌شود که وظیفه آنها تعیین مدیر عامل است.

مدیرعامل در این دستگاهها مانند دیکتاتور در مدیریت اذا امرّ مولا بعبده رفتار نمی نماید، بلکه مدیر عامل باید در ۲ چارچوب عمل نماید :

اول : به اساسنامه سازمان که حکم امر ثابت تشکیلات را برای مدیر عاملها دارد، عمل نماید.

دوم : در چارچوب مصوبات هیئت مدیره که به عنوان سیاست های مرحله‌ای سازمان جمع‌بندی و اعلام می‌گردد، حرکت نماید.

در این سطح مدیریت، مدیر عامل موظف است که در محدوده‌های همین ۲ چارچوب بخش نامه‌ها و دستورات لازم را اعلام نماید. پس اصلا مدیریت، او مشروط است و اطلاق ندارد. و این یکی دیگر از تفاوت های آن با مدیریت مولوی است.

از سوی دیگر زیردست‌ها اراده‌های مادون نسبت به مدیر عامل عبد نیستند، بلکه آنها هم می توانند در جلسات و مواقع خاص به بیان نظرات و انتقادات خود پردازند و تخلفات او را مطرح کنند مثل مخالفت با مصوبات هیات مدیره و آیین نامه‌ها و ... . لذا همه مشارکت می‌کنند برای تحقق اساسنامه و پیاده شدن مصوبات هیات مدیره و جریان آیین نامه اجرایی برای اینکه غرض اصلی که گسترده کردن ولایت در شئون مختلف زیردست‌ها بود از بین نرود.

اساسنامه و سایر امور سازمان، برای بسط پیدا کردن همین است و اینها تخصصهایی است که مجرا برای جریان اراده دستگاه حاکم بر یک شیء و موضوع و کالا درست کند. این مدیریت مشارکتی است

#### **۴/۲/۴. رنسانس نقطه آغاز مدیریت مشارکتی کفر آمیز در غرب**

زمان شروع مدیریت مشارکتی همان زمانی است که می‌گویند مدیریت کلاسیک شروع شده است (۲۰۰ سال پیش) از رنسانس به بعد تا به کلاسیک رسیده است. در خود کلاسیک هم تقسیماتی هست ولی در هر صورت ابتدای نفی



دیکتاتوری، آغاز مشارکت است تا به مدیریت سوم برسیم. البته در این مدیریت سیر تکاملی داشته‌اند و از ابتدا اساسنامه‌ها و تخصصها به این شکل امروزی نبوده‌اند و بعدها مبسوط شده‌اند.

#### **۴/۲/۵. تأسیس حزب برای برپایی عدالت و همچنین تأسیس نهادهای تبلیغی و سازمانهای خیریه ملی، نمونه‌ای از مدیریت**

##### **مشارکتی متدینین**

در دستگاه ایمان نیز مدیریت مشارکتی وجود دارد. مثل همان چیزی که در بحث کلان گفتیم که در بخش سیاسی حزب تشکیل می‌دادند. مثل حزب برادران که توسط آیت الله العظمی سید نورالدین هاشمی تأسیس شد و مجبور شده‌اند برای آن یک اساسنامه‌ای بنویسند ولی خود برای ظلم نبوده بلکه برای عدل بوده است. و یا مثل نهادهای انقلابی مثل حزب جمهوری اسلامی کمیته امداد، دفتر تبلیغات، مرکز جهانی علوم اسلامی و ... تبلور یافته است.

#### **۴/۲/۵/۱. کارآمد بودن مدیریت مشارکتی در شرایط کنونی و لزوم انحلال آن در مدیریت حادثه سازی در آینده**

البته به این نوع مدیریت برای الآن الهی می‌گوییم ولی در آینده می‌گوییم الهی نیستند. لذا بعد از ارائه تعریف جدید از سطح کلان براساس نگاه توسعه نگر، یک نوع مدیریت مشارکتی دیگری طراحی خواهیم نمود و برای الان اشکال ندارد که تشکیلات فوق‌الذکر را مثال بزنید. چون افراد و اهداف آن دینی هستند و به نسبت تلاش دارند تا امری دینی محقق شود ولی برای مرحله بعد روشن می‌کنیم که این نحوه نوشتن (اساسنامه‌ها) چه خلل و ذللی داشته است. یعنی کیفیت نوشتن آن عوض می‌شود.

#### **۴/۲/۶. مؤسسات کشورهای اسلامی منطقه، نمونه‌ای از مدیریت مشارکتی التقاطی**

مثال مدیریت مشارکتی هم در جریان التقاط، مؤسسات کشورهای اهل سنت است که با ادبیات کفرآمیز محض طراحی نمی‌شوند، بلکه قیودی را اضافه می‌کنند برخلاف مؤسسات و شرکت‌ها و مدارس و وزارتخانه‌های کشورهای غربی که مثال این نوع مدیریت در جریان کفر می‌باشند.

#### **۴/۳. انقطاع و سجده مادون نسبت به ما فوق، ثمره مدیریت حادثه سازی**

در سطح سوّم مدیریت که مدیریت حادثه سازی است بحث از مشارکت نیست، بلکه بحث از سجده بر مدیر حادثه‌ساز است. یعنی برای اختیار به درجه اعلی ایجاد انقطاع می‌نماید.

یعنی اراده‌های مادون کلمه «بابی انت و امی و نفسی و مالی و اهلی و ولدی» را نسبت به مدیر حادثه ساز به کار می‌برند، می‌خواهند با تمام وجود در اراده مافوق منحل شوند.

موضوع انقطاع نیز حادثه‌ای است که مدیر آن را ایجاد می نماید. اراده مافوق حادثه می سازد و بعد اراده های مادون به سجده می افتند تا جایی که حاضر می شوند در دستگاه مدیر حادثه ساز بجنگند خون خود را اهداء نمایند. لذا در مدیریت حادثه سازی سجده واقع می شود.

#### **۴/۳/۱. مکتب و آئین در مدیریت حادثه سازی، جایگزین امر ونهی و تخصص**

مدیریت حادثه سازی احتیاج به مکتب و دین دارد و از تخصص در می آید، لذا می بایست برای این مدیریت آئین نوشت. یعنی آئین دنیاپرستی یا آئین خداپرستی را باید نوشت. نمی خواهید قانون اساسی بنویسید که رییس جمهور مجری آن شود.

#### **۴/۳/۲. به سجده و ادا شدن ملتها بر کلمات کفر، هدف ائمه کفر در طول تاریخ**

تمام پرچمداران توحید مقابل حادثه سازیهای جبهه کفر حادثه ساخته اند و جلوی حوادث آنها را گرفته اند. مردم در مقابل جاه جلالی که فرعون به وسیله سحر درست کرده بود به سجده می افتادند. همانطور که گفته شد در اقوام گذشته داستان کم فروشی، لواط و ... یک موضوع ساده اجتماعی نبوده، بلکه تا حد انقطاع پیش رفته بود. آنقدر پیرامون مطلب کتاب و شعر و جنجال می ساختند که مردم و ادار به سجده می شوند گرچه آن، یک امر کوچک و انحرافی بود. و برای عمل به این روابط، مناسک خاصی را طراحی می کردند نه اینکه پنهانی کار می کردند و در مرحله بعد آن را اجتماعی می کردند و برای آن عید و درست می کردند مثل سیزده بدر که همه را بیرون می برده اند برای کار خودشان معبد درست می کردند. این حادثه سازی می شود یعنی برای یک امر سست و ناپسند، جار و جنجال به راه می انداختند و کاری می کردند که تمام مردم بیایند و برای آن به رقص پایکوبی مشغول شوند.

#### **۴/۳/۳. کلمه کفر و موضوع حادثه سازی حال حاضر دنیای غرب**

حادثه سازی کفر در امروز، تکنولوژی است. و این همان چیزی است که فرهنگستان می خواهد آن را در آینده خوب بشکافد و مردم را در این مبارزه نگهدارد. مثلاً در ارتباطات سابق، تلفن های هندلی بود و می بایست برای برقراری ارتباط با مرکز مخابرات تماس گرفت ولی بعد تلفن های مستقیم آمد و بعد هم دیجیتالی شد و امروز هم موبایل و تلفن های ماهواره ای و ... مطرح شده اند و کاری هم کرده اند که همه باید از موبایل و تلفن ماهواره ای استفاده بنمایند. در روابط مدیریتی شاهد ورود رایانه به بازار هستیم، که باعث می شود اصلاً نظامات مدیریتی و حسابداری و

حتی نحوه کنترل سیستم در کارخانه‌ها تغییر می‌کند و همه این تغییرات مربوط به ورود رایانه است که در نتیجه این فرآیند، نیروی انسانی اخراج می‌شوند.

#### ۴/۳/۳/۱. خریده شدن عمرها در دنیای مدرن توسط شرکتها

شرکت‌ها برای بدست آوردن این سیستم‌ها افرادی را بورس می‌نمایند یعنی عمرهایی را می‌خرند که پس از طی مدارج علمی با تمام وجوه برای آنها کار نمایند و حتی به آنها اجازه تامل هم نمی‌دهند.

#### ۴/۳/۳/۲. سلب قدرت تأمل از انسانها و تحقیر شدن کشورهای غیرصنعتی در نظام مدیریتی امروز

البته اجازه تأمل ندادن به افراد در مدیریت حادثه‌سازی شبیه اجازه تأمل ندادن دیکتاتورها نیست بلکه دائماً با خلاقیت و نوآوری و ارائه محصولات جدید، بازار را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و مردم با پول جیب خود، به این طرف می‌روند یعنی دولت‌ها از پول مردم، افراد را بورس می‌نمایند که در این روابط کشورهای ضعیفتر علاوه بر از دست دادن پول و عمر، تحقیر هم شده، به آنها توسعه نیافته و عقب مانده می‌گویند. نمی‌گویند اینها به نسبت خودشان زحمت کشیده‌اند و هر کسی را به نسبت خودش تشویق کنیم. خیلی صریح در این دسته می‌گذارند و بعد هم درس می‌دهند که شما جایتان اینجاست. در باره ماشین و جاده و راه‌آهن و معماری شهرها همین طور است.

#### ۴/۳/۳/۳. عاشقانه به سجده افتادن مردم دنیا در برابر مدرنیته، به سبب مدیریت حادثه سازی کفر

و مردم هم وقتی مظاهر تمدن آنها را می‌بینند می‌گویند ما عقب مانده هستیم و آنها پیشرفته می‌باشند و لذا فرزندان خود را تشویق می‌نمایند تا درس بخوانند تا جایی که این امر تبدیل به فرهنگ می‌شود و فرهنگ سجده بر تمدن مدرنیته یک اصل می‌شود. اگر بشر در دوران پیامبر (ص) ۴ هزار بت داشت، امروز بشریت ۴ میلیون بت دارد که به تک تک این بت‌ها سجده می‌کند که بت بزرگ آنها جایزه نوبل (سیاسی و علمی)، جایزه اسکار و جوایز المپیک (اقتصادی) می‌باشد. هر ۴ سال یک بار یک المپیک برگزار می‌نمایند و در جشن افتتاحیه آن خرج‌های عظیمی می‌نمایند و بوسیله بالاترین تکنولوژی‌ها همه را می‌خکوب و مبهوت می‌نمایند. نوع مستضعفین عالم مبهوت می‌شوند. البته سرمایه‌داران بلیط این مراسم‌ها را با چند برابر قیمت از بازار آزاد تهیه می‌نمایند و در خود استادیوم حاضر می‌شوند.

#### ۴/۳/۳/۴. تبدیل شدن مناصب دستگاه کفر به آرمان فرزندان شیعه، نمونه ای از انفعال جبهه ایمان در برابر مدیریت حادثه سازی جبهه کفر

با حادثه سازی دنیای مدرنیته ۷ میلیارد انسان با پول جیب خودشان به سمت غرب می روند و عاشقانه برای آن کار می کنند و هیچ احساس خطری هم به آنها دست نمی دهد اسم آن را هم تمدن، پیشرفت و توسعه می گذارند و می گویند پیشرفت خوب است و همین پیشرفت است. بت بزرگ که بر همه اینها حاکم است «رفاه» است. این طور نیست که کار کردن عاشقانه مردم مدیریت شود. اصلاً به سجده عملی و رفتاری می افتد.

نمونه بارز سجده بر روابط مدرنیته اینکه وقتی از آمال و آرزوهای بچه شیعه ها حتی انقلابی ها سؤال می شود آنها می گویند که ما می خواهیم دکتر و مهندس شویم. ۲۰ سال قبل از اشتغال بچه به او می گویند که باید دکتر و مهندس بشوی و اگر هم بعداً این بچه مشغول به کار دیگری شد، حسرت مهندسی و دکتری در دل او می ماند.

یعنی مدیر با ایجاد حادثه همه را سجده وار به تسخیر و فرمان خودش درمی آورد. در بحث مدیریت مشارکتی شما احتیاج به آموزش دارید و وقتی که تقسیم کاری را انجام می دهید مسئول بخش شما باید دوره دیده باشد ولی در مدیریت حادثه سازی خود شخص به سجده می افتد و تمام مراحل را که آنها طراحی کرده اند، خود طی می کند و به دنبالش می رود. یعنی از بچگی سجده می کند. شما فرزندان را از وقتی که به دنیا می آیند و بزرگ می شوند، در مهدکودک و مدرسه می گذارید و ادار به سجده می کنید و در مدرسه مرتب شاگردها را به شاگرد اول تحقیر می کنند و یا همه را به نمره انضباط ۲۰ تحقیر می نمایند. از نظر روحی دائم در حال تجزیه هستند. و تحقیر و تجلیل و نه سواد در تمامی مقاطع تحصیلی حرف اول را می زند و در ادارات هم همین طور است.

#### ۴/۳/۳/۵. متناسب بودن تحقیر و تجلیلهای ساختارهای موجود با آئین دنیاپرستی

تحقیر و تجلیل گاهی براساس آئین خداپرستی نوشته می شود و گاهی هم براساس آئین دنیاپرستی طراحی می گردد آیین یعنی از یک دستگاه ایمانی نوشته شده و این هم آگاهی است بلکه فوق و حاکم بر تخصص هاست. با این تحقیر و تجلیل فضایی را بوجود می آورند که در مسیر اهداف خودشان باشد. فرض کنید اگر کسی بخواهد راجع به سازمان ملل تحقیق کند اصلاً به او اجازه چنین کاری را نمی دهند. اصلاً در این فضای تحقیر و تجلیل، چنین گمانه ای برای کسی به وجود نمی آید.

#### ۴/۳/۳/۶. فضا شکنی و ایجاد تشکیک انقلاب اسلامی ایران در خصوص مسلمات و بدیهیات دیکته شده دنیای مدرن

البته الآن که جمهوری اسلامی به وجود آمده تا حدودی قدرت تمیز برای بشر پیدا شده است. الآن در فضای انقلاب اسلامی است که بحث تغییر ساختار سازمان ملل مطرح می شود جاء الحق و زهق الباطل. با آمدن حق، ابزار تمیز تازه پیدا می شود. و الا در قبل از آن، نه تنها جرأت چنین کاری نبود بلکه فرض چنین کاری هم مطرح نمی شد.

تازه بعد از اینکه شیعه به قدرت رسیده بحث جهت داری علوم - که ندای ۲۶ ساله یک مرد خدا، مرحوم سید منیرالدین حسینی می باشد توسط شیعه با لیت و لعل و شروطی پذیرفته شده است. وقتی مطلب به اینجا می رسد و سواد با عرفان به وحدت می رسد و علم، مقدس می شود تکنولوژی و سازمان ملل هم محقق می شود. لوازم سجده تقدیس است. تا قدسی نشود نمی توان سجده کرد.

#### ۴/۳/۴. «مدیریت مولوی» شیوه مدیریت اجتماعی تمام انبیاء و حتی اهل بیت (ع) علی رغم حادثه ساز بودن برانگیخته شدن و معجزات تکوینی آنها

(س): سؤال این است که مدیریت دوره پیامبر (ص) براساس حادثه سازی بوده است یا مدیریت اذا آمر مولا بعبدہ؟

(ج): اگر نفس بعثت پیامبر (ص) و سایر پیامبران اولوالعزم که رسالتشان جهانی بوده در تاریخ ملاحظه شود براساس مدیریت حادثه سازی شکل گرفته است ولی اینکه بیایند و براساس مدیریت حادثه سازی تمام شئون و نیازمندی های مردم زمان خودشان را حل کنند، چنین چیزی نبوده است و کفار هم این طور نبوده اند. ولی امروز مدیریت حادثه سازی کفر، اجتماعی شده است. هم در مرحله ای از تاریخ (قرن ۲۰) است و هم از نظر اجتماعی ۴ میلیون بت بوجود آمده و کثرت پیدا کرده، بنابراین مدیریت حادثه سازی به صورت اجتماعی برای کفر، نقاط و ایمان در زمان حاضر واقع شده است ولی این طور نیست که در هیچ مرحله ای از تاریخ مدیریت حادثه سازی برای این سه دستگاه وجود نداشته باشد، لذا وقتی از پیامبر خواسته می شود که شق القمر بنمایند ایشان به اذن خداوند متعال این کار را انجام می دهند نمی توان آن را مدیریت مولویت دانست. این معجزه و آیه الهی است که باعث ایمان آوردن عده ای شد و حادثه بزرگ تکوینی و نه اجتماعی است. همچنین معجزه حضرت موسی (ع) در شکافتن رود نیل این طور تحلیل می شود. در آن دورانها مثل زمان حکومت حضرت یوسف رابطه مافوق و مادون براساس تخصص و مشارکت و حادثه سازی نبوده است بلکه به شکل ساده مدیریت مولوی بوده است بحث توزیع غلات، اداره جنگ و هماهنگی امور با نصب یک مأمور انجام می شده است و کسی هم جرأت نداشته و

نمی گفته است خلاف آئین نامه است ولی الآن وقتی آمریکا اسم بعضی را در لیست تروریست ها قرار می دهد، مورد اعتراض واقع می شود. در زمان دیکتاتورها و مدیریت اذا امر مولا بعده حتی مشاورین پادشاه هم جرأت اعتراض به کارهای پادشاه را نداشتند مگر با هزاران لیت و لعل و تأمین امنیت مشاورین و ترس و رعب، علت اصلی جریان فرمان بوده و لذا اداره جنگ ها و رتق و فتق امور به شکل ساده‌ای بوده است. در زمان حضرت امیرالمؤمنین (ع) هم به این شکل بوده است یعنی مردم آقا امیرالمؤمنین را مولا می پنداشتند و خود را در امور جاری حکومت عبد می دانستند، اگرچه بعضی از اوقات حضرت حادثه‌هایی هم ایجاد می کردند. مثلاً زمانی حضرت در مسجد کوفه مشغول سخنرانی بودند که ناگهان اژدهائی بزرگ از در وارد شد و با حضرت به گفتگو پرداخت وقتی که اژدها رفت مردم که متفرق شده بودند آمدند و با وحشت پرسیدند که قضیه چیست؟ آقا فرمودند که رئیس قبلی اجنه مؤمن از دنیا رفته و آنها این را به عنوان رئیس انتخاب کرده‌اند و او به نزد من آمد که اجازه بگیرد و بگوید که آیا من ریاست او را بر اجنه می پذیرم یا نه؟ که من هم پذیرفتم.

#### ۴/۳/۴/۱. تحقق مدیریت حادثه سازی در تمام شئون، در زمان ظهور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) و در دوران رجعت

خوب این گونه بر اساس مدیریت حادثه سازی می باشد و اینها حوادث بزرگی است که می خواهد بگوید امام الانس و الجن، حضرت امیرالمؤمنین (ع) می باشد. اما این که شئون مردم با این مدیریت اجتماعی شده بود؟ این امر فقط در زمان حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) و در دوران رجعت اهل بیت (ع) اتفاق می افتد که در آن همه شئون را بر این اساس اداره می نمایند. مدیریت حادثه سازی الهی در این دوران تعمیم پیدا می کند و اجتماعی می شود.

#### ۴/۳/۴/۲. ضرورت بررسی افعال معصومین (ع) بر اساس فلسفه تاریخ و با استفاده از یک منطق شامل و مجموعه نگر

بنابراین این بحث به صورت خلاصه به این شکل است که خدمتتان عرض کردم و باید برای آن در فلسفه تاریخ و علوم اجتماعی، جدول های بسیار زیاد منظم کرد و ممکن است در بحث های دقیقتر همین حرف ها هم عوض بشود، زیرا در اینجا به صورت یک گمانه مطرح شد. الآن هم شما دقت به معنای این مدیریت ها در حد تفکیک شده داشته باشید. اینکه ترکیب این مدیریت ها در جامعه، تاریخ و یا در مسائل خانوادگی حضرات به چه شکلی بوده است، بعداً باید مورد بررسی قرار گیرد. به عنوان مثال قصه روزه گرفتن پنج تن آل عبا و فضا و بخشیدن افطار به اسیر، یتیم و مسکین و بعد آمدن غذای بهشتی برای آنها از چه نوع مدیریتی بوده است. مثلاً بگوییم حضرت، تفقه آورده‌اند؟ یا این حادثه در تاریخ و جامعه چه اثری دارد و این بیت کلا چه آثاری دارد؟ این ها را باید بعداً بحث بنمائیم. اینها بحثهایی است که در جداول بسیار زیادی که افعال معصومین (ع) و پرچمداران توحید

را در آن جا قرار می‌دهیم بررسی خواهند شد. مثلاً نمونه نفاق در حائیه‌سازی آن لیوان زهری است که سردار سپاه اسلام در قصر قیصر روم سر کشید. به او گفتند: معجزه شما چیست؟ و او گفت یک لیوان زهر بیاورید من می‌خورم و اتفاقی نمی‌افتد. با بسم الله زهر را خورد و اتفاقی نیفتاد و همه ایمان آوردند. در حالیکه جزء خبیث‌ها و معاندین امیرالمؤمنین بود اما به اشاره حضرت واقع می‌شود و قرار است امپراطوری روم از بین برود. خوب باید اینها را تحلیل کرد. چیزی که عادت ایمان سران روم شود قطعاً جزء وظایف امیرالمؤمنین است و گرنه از آن ملعون که این کارها بر نمی‌آید. یا مشورتی که عمر درباره حضور در خط مقدم با حضرت داشت و حضرت او را نهی کرد چون در این صورت سپاه قطعاً از ترس او شکست می‌خورد. اما در آن روز ولایت و لاه اجتماعی در همه شئون مردم حاضر نیست. اما به معنای دست بسته بودن ایشان در رابطه با حوادث تاریخی و حادثه‌سازی نیست.

## ۵. بررسی ریشه اختلافات سه نگرش خردنگر، کلان نگر و توسعه نگر

(س): اختلاف ۳ دیدگاه خردنگر، کلان نگر و توسعه نگر به کجا برمی‌گردد؟

### ۵/۱. در تعارض نبودن این سه درک از دین در صورت در طول هم دیدن آنها، با توجه به تکامل معرفت دینی در مراحل تاریخ

(ج): به کارگیری کلمه «اختلاف» در بعضی موارد درست است و در بعضی موارد غلط. اگر شما تاریخ را به عنوان یک وحدت ملاحظه کنید که در آن آرام آرام و به صورت تدریجی الحصول درک از دین تکامل می‌یابد باید در آن، اول درک خرد، بعد درک کلان و بعد درک توسعه واقع بشود. یعنی علم باید با حکمت پیدا شود. اگر این سه نگرش را اینگونه ببینید [می‌توان گفت ما بین آنها تعارضی وجود ندارد]. هیچ وقت کسی نمی‌گوید که مرحله بلوغ انسان با مرحله کودکی‌اش درگیر است و اختلاف دارد، بلکه می‌گویند نقص و ظرفیت پائین به ظرفیت بالا رسیده و کمال یافته است، قبلاً گوش و چشم نداشت ولی حالا گوش و چشم پیدا کرده است و چشمش باز شده است، قبلاً قوه عقل نداشت ولی الآن قوه سنجش پیدا کرده است. یعنی با نعمت روی نعمت درک را بالا ببرند. بنابراین اگر سه نگرش خردنگر، کلان نگر و توسعه نگر را در طول هم در سیر تکامل تاریخی ببینید. تعارضی با هم ندارد بلکه مکمل هم هستند.

### ۵/۲. متحجرانه و منفعلانه بودن اصرار بر درک خرد نگر و کلان نگر به جای استفاده از درک توسعه نگر در مرحله کنونی از تاریخ

اگر کسی ۲۵ ساله شد و خواستند با نعمت جدید او را دستگیری کنند اما او متنسک شود و در همان مرتبه بماند

[غلط است]

اما اگر فهم جدیدی اعطاء شد ولی متناسب با دوره تکامل به کار گرفته نشود مثلاً نگرش خردنگر بخاطر علقه به آن نوع روابط جایگزین نگرش توسعه نگر شود، این می شود همان چیزی که حضرت امام(ره) از آن تعبیر به تحجر فرمودند .

الآن یک دسته، خردنگرها هستند و دسته دیگر کلان نگرهایی که از مکانیزم های غربی در اقتصاد و غیر اقتصاد استفاده می کنند مثلاً پیشنهاد اقتصاد چینی را می دهند که این دسته هم دچار انفعال هستند. گرچه غرضشان مبارزه با ظلم است. البته این کار در دوره آیت الله مدرس و آیت الله کاشانی عیبی نداشته است ولی وقتی نهادی به اسم فرهنگستان راهکار و مکانیزم اسلامی و بحث جهت داری علوم را به عنایت الهی مطرح می نماید و از آنها برای تکمیل راه حل های اسلامی کمک می طلبد، دیگر تمسک به نگرش خردنگر ویا کلان نگر انفعالی توجیهی ندارد. در حالیکه می گویند شما سواد ندارید. چقدر ریاضی خوانده‌اید و شروع به تحقیر می‌کنند. در فرهنگستان علوم برای طرح بحث دفتر رفته بودم و بعد از بحث یک روحانی از من پرسید شما در کدام آکادمی کار کرده‌اید؟ من گفتم: هیچ جا! در دستگاه خدا، گذاشت و رفت در حالیکه دکتری که در آنجا بود گفت برای قواید علوم این امر لازم نیست. و ادیسون و امثال او در آکادمی‌ها نبوده‌اند. اینها مصادیق تحجر و انفعال است که با آن روبرو می‌شوید. و هم انقلاب پیروز شده است و هم خداوند متعال یک نفر را بسیج کرده تا فکر و علم متناسب با انقلاب را تولید بنماید لذا اگر فکری تولید نشده بود و ولایتی نشده بود ما ناچار بودیم با راهکارهای موجود به کارمان ادامه دهیم مثل مرحوم مدرس و مرحوم کاشانی که مکلف بودند برای دفاع از اسلام از ابزار موجود استفاده کنند که لذا بحث تحجر و انفعال و لزوم ارائه طرح جدید از بان خود رهبری و پرچمدار توحید شنیده می‌شود که خلاً و نیاز را اعلام می‌کند و این زنگ خطری می باشد برای خواص و علماء. و نه مردم پس کلمه اختلاف را اگر برای امروز به کار می برید درست است و الآن بین این دیدگاه ها اختلاف می باشد ولی اگر کلمه اختلاف را برای سیر تفقه در تاریخ استفاده می نمائید، غلط است. گذشتگان ما مأمور به انجام تکلیف خودشان با همان بضاعت بوده‌اند. اما اینکه ریشه اختلاف به کجا برمی گردد؟

### ۵/۳. ریشه داشتن اختلافات سیاسی متدینین در شدت ضعف تولی آنها نسبت به ولی اجتماعی و ریشه داشتن

#### اختلافات فرهنگی متدینین در تفاوت منطقیها و متدها

در بخش سیاست ریشه این اختلاف بر می‌گردد به تولی یا عدم تولی به پرچمدار توحید و قبول یا عدم قبول وجدانی حکومت که در این بخش به خاطر مواضع حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری و استقامت شیعه و رزمندگان و مردم مقابل آمریکا و اسرائیل، لایه هایی از غلظت کفار در حال شکسته شدن و فروپاشی عقب‌نشینی



از بعضی صحنه‌ها می‌باشد و این امر هم مثل روز روشن است و بزرگترین حجت می‌باشد و اما نسبت به آینده سخن فرهنگی مطرح است و خود رهبری در ترسیم آینده روی فرهنگ دست گذاشته‌اند. در بخش فرهنگ هم ریشه اختلاف برمی‌گردد به متدولوژی‌ها و روش‌ها. بنابراین اختلاف این سه نگرش به دین به منطبق‌های صورتی، مجموعه نگر و تکاملی بر می‌گردد.

پس در گام اول ریشه اختلاف برمی‌گردد به اختلاف درک وجدانی که خود این اختلاف ناشی از تولی و یا عدم تولی به ولی اجتماعی است ولی در گام دوم و نسبت به آینده - که بحث فرهنگی می‌باشد و رهبری هم روی آن تکیه دارند و برای حفظ انقلاب سیاسی فرمان جنبش نرم افزاری و کار فرهنگی و تولید علم را صادر فرموده‌اند و آسیب را در بخش علم و فرهنگ برده‌اند - ما ریشه آسیب‌های فرهنگی را در قضیه متدها و روشها می‌بینیم. اما اینکه تا چه اندازه توانسته‌ایم در جامعه این حرف را به پذیرش برسانیم، خود این موضوع انقلاب فرهنگی است که باید روی آن مقاومت نماییم.

#### ۵/۴. اعطاء اصل درک «مطلقه بودن ولایت فقیه» به شخص امام خمینی(ره)

(س): حال این سؤال مطرح است که آیا درک توسعه نگر متعلق به خود امام بوده است و یا اصحاب ایشان هم چنین درکی را داشته‌اند؟

(ج): اعطای اصل اسم حکومت به معنای ولایت مطلقه فقیه و مقابله با اقامه کلمه کفر به معنای حادثه سازی در برابر همه شئون کفر و ایستادن نظام اسلامی در مقابل آن، فقط به حضرت امام خمینی(ره) شد و مقاومت شخص ایشان علت به پاشدن این پرچم گردید.

#### ۵/۵. هماهنگ شدن درک وجدانی یاران امام خمینی(ره) به میزان ایثار جان و مال و آبرودر راه آرمانهای انقلاب

اما در مسیر انقلاب، اصحاب ایشان مثل آقایان رفسنجانی، بهشتی، مطهری، مقام معظم رهبری، باهنر و رجائی و سایر کسانی که اصل نام و هویت علمی آنها خرج حضرت امام(ره) شد و به شهادت رسیدند - اعم از مسئولین، فرماندهان جنگ، رزمندگان و حتی کسانی که رساله امام را در قبل از انقلاب در خانه نگهداری می‌کردند و ایشان را اعلم می‌دانستند و جوهات خود را به ایشان می‌دادند و می‌گفتند ایشان را باید در امر سیاسی تقویت کرد همه کسانی که شهید شدند و از جان و مال و آبروی خود صرف انقلاب نمودند - به اندازه بضاعت و ظرفیت و خدمتگزاری خود، درک وجدانی توسعه نگر نسبت به دین پیدا می‌نمودند و نسبت به همان درک در نزدیکی انقلاب مسئولیت گرفتند مثل آقای مطهری که رئیس شورای انقلاب شد و آقای بهشتی رئیس قوه قضائیه شد و ایشان را مانع می‌دیدند و ترور کردند. به عنوان مثال مقام معظم رهبری که جانشین امام شدند، اول ترور شدند و

جانباز گردیدند و مشکلات و مسائل زیادی را از جنبه آبرویی و غیرآبرویی تحمل نمودند که بعضی از این امور خیلی با دقت در زندگی ایشان و دیگران باید مورد محاسبه قرار گیرد. مثلاً در دوره دوم ریاست جمهوری مقام معظم رهبری ایشان در مشهد - که پایگاهشان بود- سخنرانی داشتند و وعده تعویض مهندس سیدحسین موسوی و خیلی از وزراء را دادند چون خیلی فشار آمد به ایشان که شما در تعیین دولت نقش نداشتید. ایشان وقتی به تهران بازگشتند حضرت امام(ره) به ایشان گفتند که من مصلحت نمی‌دانم این کار را انجام دهید. خیلی سخت است که یک شخصیت بزرگ، نام آور و مشهور در سخنرانی علنی وعده‌ای بدهند و چون مولا و مرشد و مرادش مخالفت کرد او هم انجام ندهد و ۴ سال دیگر با کسی که با او اختلاف سلیقه دارد همراه شود. این مسائل نمی‌شود مگر برای رضای خداوند متعال یعنی انسان باید یک چیزهایی که اشتها به آن دارد را فدا نماید و تحت امتحان قرار گیرد تا روح بلندی به او عطاء شود و خداوند عزتی مضاعف مرحمت نماید. ایشان در تمام عمرش یک لحظه هم به فکر تصدی منصب قائم مقام رهبری نبود و در مسئولیت خودش سخت مشغول به فعالیت بود ایشان قبل از عملیات مرصاد در نماز جمعه فرمودند :

«من جان ناقابل خود را به جبهه های حق برده و در معرض تکلیف و قضای الهی می گذارم و از شما نیز همراهی و همگامی می طلبم.»

تا آخرین لحظه‌های جنگ آماده شهادت بودند و کسی که چنین است مگر کیسه دنیا برای خودش می‌دوزد همان طور که این تهمت را زدند. و لذا به اندازه فداکاری خود نیز درک از نگاه توسعه نگر پیدا نمودند و جانشین حضرت امام(ره) گردیدند. پس درک از توسعه برای افراد در ظرفیت‌های مختلف، متفاوت است و بهترین برهان برای این مطلب شهادت است و کسانی که در این مسیر شهید شدند دقیقاً عمیق‌ترین درک را پیدا کردند. این درک تولی و ولایت است. اینکه انسان بفهمد مولا در چه جبهه‌ای ایستاده و او در همان جبهه بایستد و آتش که بر سر او می‌ریزند ببیند و یک جا مسئولیت قبول کند. این درک توسط امت خواه آبدارچی اتاق مولا یا رزمنده خط مقدم. نگاه به فعل آبدارچی نکنید بلکه چه بخواید و چه نخواهد اخبار درشت در بیت حضرت امام رد و بدل می‌شود. و در این صورت انسان مورد امتحان واقع می‌شود و دینداری و عدم دینداری او با یک اخبار سنگین تحت حمله است. و او تحمل کند و بگوید حق با امام خمینی است.

## ۶. اختلاف ساختارنگرها و توسعه نگرها بر سر چگونگی بستر سازی حکومت اسلامی برای تحقق

### خداپرستی

(س): حد و مرز انقلاب سیاسی تا کجاست آیا به فرهنگ هم رسیده؟

(ج): عرض شد که سیاست و فرهنگ و اقتصاد هر سه بعد یکدیگر هستند و در خارج با هم وحدت دارند مثل حجم و وزن و وزن مخصوص این طور نیست که هر کدام یک جایی باشند. اما معنی انقلاب در حجم (مطرح است). انقلاب در حجم این آب چه وقت اتفاق می‌افتد؟ وقتی که بجوشد که در این صورت بخار می‌شود و مثلاً محوطه‌ای از اتاق را می‌گیرد. حالا بحث سر این است که در فرهنگ انقلاب شده یا نه؟ وقتی که انقلاب در فرهنگ شود در ساختار سیاسی هم انقلاب می‌شود یعنی وزن مخصوص عوض می‌شود که در این صورت وزن و حجم هم عوض می‌شود ولی نه به وحدت موضوع. وحدت موضوع، «آب» بود که الان تبدیل به بخار شده است. لذا انقلاب فرهنگ ظرفیت تعبد و استضائه به کلمات وحی و حضور در صحنه جهانی و بین‌المللی را کلاً متحول می‌کند. ولی الآن آن را نداریم و بحث آینده است.

س: آیا هدف ایجاد ساختار جدید حول محور رفاه است؟

ج: در هر صورت در حکومت اسلامی، رفاه هدف نیست. نه اینکه رفاه خطا می‌خورد بلکه از هدف بودن و متغیر اصلی بودن در بحث توسعه کنار می‌رود. همان طور که خلقت الاجن و الانس ليعبدون. اما این به آن معناست که غذا نخورید و ازدواج نکنید و خانه نسازید و به اینها احتیاج ندارید؟ نه؟ اما به همان اندازه‌ای که دنیا ضریبش پایین است اینها هم جزء نیازهای پایین شما قرار می‌گیرد. نیاز اصلی تان عبادت می‌شود.

### ۶/۱. پرچمداران توحید، مخاطبان اصلی امر اقامه کلمه حق

(س): تفاوت نگاه ساختارنگر و توسعه‌نگر در خصوص وظایف حکومت چیست؟

(ج): در بحث احکام یکبار به فرد گفته می‌شود نماز بخواند و حج برود یعنی به احکام عمل نماید. اما یک وقت بحث اقامه احکام مطرح می‌شود.

در رابطه با اقامه، موضوعاً و بالاصاله و به حکم اولیه پرچمداران توحید مورد خطاب هستند به عنوان مثال به پیامبر گفته می‌شود ای پیامبر تو وظیفه داری با کفار بجنگی «حرض المؤمنین علی القتال» و مؤمنین را به این امر تشویق نمایی.

پس اقامه یعنی درگیر شدن با دستگاه ابلیس. به حضرت موسی (ع) گفته می‌شود که به طرف فرعون (پرچمدار کفر) حرکت نماید و او را به طرف حق دعوت نماید. و او را به عذاب تهدید کند و پیام خدا را برساند. لذا در این موارد، حکم، حکم حکومت است.

**۶/۲. نصرت اولیاء الهی در اقامه کلمه حق، وظیفه عموم مردم**

در این موارد اول پیامبر(ص) و خود اولیاء مورد خطاب هستند و بعد به مردم گفته می‌شود که اگر از ولی تبعیت نمایند و در جبهه او نروند و کمکش نکند مورد خسران قرار می‌گیرند. پس امت‌ها دعوت به تبعیت از انبیاء می‌شوند و در مرتبه دوم کمک کردن است، مساله اقامه می‌شود. «و نصرتی لكم مُعَدَّةٌ حتی یحیی الله تعالی دینه بکم»<sup>۱</sup> این نصرت در امر اقامه است نه در امور شخصی و یا محبت‌های فردی. می‌خواهیم جنود اولیاء الله بشوند و حزب الله را تشکیل بدهند.

**۶/۳. ابلاغ احکام در نگاه ساختارنگرها، راهکار بسترسازی برای اجرای شریعت**

لذا عمل به احکام یک امر فردی است و وقتی بعضی مطرح می‌کنند که هدف حکومت باید عمل به احکام قرار گیرد منظورشان این است که بستری برای اجرای احکام در جامعه ایجاد شود و چیزی بیش از بسترسازی به نظرشان نمی‌رسد که در این صورت بحث، فقط در فرهنگ عمومی و ابلاغ و تشویق کردن مردم خلاصه می‌شود. الان هم آقایان بیشتر همین را می‌خواهد و رادیو، تلویزیون و تریبون‌ها دستشان باشند تا احکام را به مردم برسانند معتقدند که این ابزارها از منبرکه در نهایت ۵۰۰ شنونده دارد، کارآیی بیشتری دارد و می‌گویند مردم از احکام خبر ندارند. لذا در نظر آقایان، رساندن احکام و ابلاغ و تشویق کردن، معنای بسترسازی می‌دهد.

**۶/۴. جهتگیری، ساختارسازی و کارآیی سه مرحله تحقق اسلام، در نگاه توسعه نگر**

ولی گاهی هدف حکومت، اقامه احکام معرفی می‌گردد و اقامه یعنی ۱. جهت(مبنا)، ۲. ساختار، ۳. کارآیی. جهت یعنی مجرای حول و قوه الهی یعنی باران رزق معنوی تکویناً که بعد از آن احتیاج به ساختار هم دارد. به عبارت دیگر در بحث اقامه، هم مبارزه برای گرفتن پایگاه مشروعیت یک نظام یعنی جهت و تسخیر حکومت احتیاج است و هم بعد از اینکه جهت الهی شد، باید برای این جهت خاص، ساختارهای متناسب تولید نمود تا این باران رزق الهی در ساختارها و جدولهای متناسب با خودش جاری شود و اینها را باید به حج و برائت از مشرکین هدایت شود. برای عمل به احکام است که آنها را بریده می‌بینید. یعنی احکام باب بندی شده‌اند و برای رجوع هم باید آنها را بریده دید. ولی کسی می‌خواهد کشور را اداره کند چنین کسی باید ساختار احکام را در مدل و برنامه بیاورد که وقتی جریان معنویت در نظام هدایتش دست ما بود چگونه دنیای مردم شکل بگیرد.

<sup>۱</sup> زیارت جامعه کبیره

**۶/۴/۱. متناسب بودن ساختارهای موجود با دنیا پرستی**

البته الآن برعکس است. برای دنیاپرستی ساختار ساخته‌اند، که معنویت در آن شکل بگیرد. لذا هرچه هم آقای قرائتی فشار بیاورد تا نماز نهادینه شود این اتفاق نمی‌افتد. چون ساختارهای موجود ساختار تحریک شهوات است و برای جریان حول و قوه دستگاه ابلیس طراحی شده است و بودجه کشور برای این جدول‌ها هزینه می‌شود که تحریک‌هایی که از طرف ماهواره و این تمدن می‌شود کجا برود و درمقابل دینداری می‌شود عمل به یک سلسه احکام و یک امر شخصی هر کسی می‌خواهد خودش زحمت بکشد.

**۶/۴/۲. طراحی مکانیزم تحقق عینی خداپرستی در تمام شئون زندگی، لازمه اطلاق ولایت فقیه**

لذا جریان اطلاق ولایت در عمل از این است که ولی فقیه برای مطلبی که در حقایق عالم اتفاق می‌افتد. تا تحقق آن در عینیت مکانیزم درست کند که جزء امور ولایی او می‌شود و باید آن را در چشم‌انداز و سیاست‌های کلان نظام تا قانون‌گذاری مجلس ببیند بنابراین این خیلی فاصله دارد با یک محیط تبلیغی. یعنی سابقا آقایان به دنبال ابلاغ بودند و نه ولایت و دین را حقایقی می‌دانستند که در مجموعه قرآن و احادیث آمده و باید آن را به مردم برسانیم حالا که حکومت داریم آن را با ابزارهای حکومت به مردم برسانیم. این ابلاغ می‌شود. اولین تفاوت ولایت مطلقه این است که فقه را به اعتقادات وصل می‌کند و آن را دو حوزه بریده نمی‌داند. در اعتقادات هم ربوبیت و رحمت و فضل و کرم وجود و همه اوصاف حضرت حق الان در عالم جاری است لذا مردم را هم دعوت می‌کند که برای در امان ماندن از باران شهوت دستگاه مدرنیته، زیر باران رزق حضرت که در عالم جاری شده است، بایستند.

**۶/۴/۳. تئوری ولایت فقیه، تئوری‌ای برای تأمین مشروعیت بنیان نظام (جهتگیری)**

و حکومت هم می‌خواهد جای خودش را در این راستا معین کند. بعد که همه را زیر چتر خداپرستی آوردیم، از طریق دعای عرفه، دعای کمیل، حج، شب‌های قدر و سایر مناسک عبادی باران رحمت الهی می‌بارد ولی بعد باید این باران‌ها را به شکلی به وسیله ساختار و جدول‌هایی هدایت نمائیم. ساختن این ساختارها و جدوال کار انقلاب فرهنگی است و ما الآن نه تنها این ساختارها را نداریم، بلکه متأسفانه بخش کلان نظام زیر باران شهوت مدرنیته قرار گرفته است یعنی در نظام مدیریت وزارتخانه‌ها و در روابط بین‌المللی و جهانی دعوت می‌کند که تحت آن دستگاه قرار گیرد. و رزق مدرنیته را هم ببیند که در آنجا علاوه بر رزق، ساختار و کارآیی هم وجود دارد. بنابراین در چنین حالتی مدیران کشور در دستگاه مدیریتی آمریکایی قرار می‌گیرند و از آن متأثر می‌شوند و این به خاطر این است که ما نتوانسته‌ایم مدیریت اسلامی را در وزارتخانه‌ها بیاوریم. حضرت امام (ره) به وزارت سپاه پیام دادند

که الگوی سایر وزارتخانه‌ها شود تا بقیه وزارت‌ها مرزوق مدیریت بچه‌های رزمنده شوند. ولی متأسفانه در وزارت دفاع منحل گردید و یا نهادهای انقلابی به جای اینکه بقیه روابط مدیریتی را در خود منحل کنند در سایر ارگانها منحل شدند مثل وزارت جهاد که در وزارت کشاورزی ادغام شد و کمیته در نیروی انتظامی منحل شد. تنها چیزی که با منحل شدن آن نگران بحرانی شدن اوضاع کشور بود. سپاه هم اما از جهت محتوا در حال انحلال در ارتش است نهاد آن حفظ شده اما علوم و ساختار آن را در سپاه آورده‌اند و از درون در حال پوک شدن است.

#### ۶/۴/۴. ساختارسازی و مجموعه-نگری در احکام و مناسک عبادی، قدم دوم در اسلامیت نظام

پس اقامه یعنی جریان حول و قوه الهی از تکوین و شب قدر (ولایت تاریخی) به ولایت اجتماعی. ولی اگر در ولایت اجتماعی ساختار طراحی نگردد همه رزق الهی به کارگیری نمی شود. البته الآن برای این رزق‌ها برکه‌هایی مثل مراسم برائت از مشرکین در زیر چادرهای عرفات درست نموده‌ایم و فشار می‌آوریم که آن را از دست ندهیم ولی همه حاصل عبادات که از اوّل محرم شروع می‌شود باید ختم به ذی الحجّه و برائت از مشرکین شود، یعنی باید راندمان عبادت‌ها و نمازها و روزه‌ها و ادعیه در سال به آن ختم شود و ببینیم چقدر قدرت داریم که شرک و کفر را عقب بزنیم تا برای جهان اسلام بتوانیم برنامه و سیاست تعیین کنیم الان از این منظر نگاه نمی‌شود ولی این به عنوان ضعف نیست بلکه در انقلاب فرهنگی و در آینده باید به این سمت برویم اگر به این سمت نرویم معنی اقامه و ولایت و مدیریت برایمان حل نشده است.

والسلام

**سلسله جزوات بررسی ضرورت  
انقلاب فرهنگی**

**جلسه دوازدهم:**

**بررسی شاخصه‌های سه مدیریت  
«مولوی»، «مشارکتی» و «حادثه‌سازی»  
به همراه بررسی اجمالی  
فلسفه خلقت و فلسفه تاریخ  
( قسمت اول )**

**سرپرست پژوهش:**

**حجت الاسلام والمسلمین**

**مسعود صدوق**

**مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار**

**فروردین ۸۳**

## مقام معظم رهبری

جزوه شماره ۱۲ فرهنگ‌سازی	
پیاده کننده: حجت الاسلام علی کشوری و آقایان محمد انصاری سید ابوالفضل هاشمی، سید محمد خوانساری و میثم معظمی گودرزی رضا عبدی، سپهر دارابی، محمد کرزبری	سرپرست پژوهش: حجت الاسلام والمسلمین صدوق
موضوع: بررسی شاخصه‌های سه مدیریت «مولوی»، «مشارکتی» و «حادثه‌سازی»، به همراه بررسی اجمالی فلسفه خلقت و فلسفه تاریخ (قسمت اول)	
زمان جلسه: ۱۳۸۴/۱/۸	مکان جلسه: مجتمع فرهنگی نور- قم
ویراست: آقای مهدی مظفری‌نیا	تنظیم کامپیوتری: آقایان مهران مظفری‌نیا و امیر محمدی
عنوان گذار: آقای علی محمدی	کنترل نهایی: آقای علی محمدی
مربوط به: مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار	



۰. خلاصه و سئوالات بحث جلسه قبل..... Error! Bookmark not defined.
۱. بررسی شاخصه‌های سه نوع مدیریت «مولوی»، «مشارکتی» و «حادثه‌سازی»..... Error! Bookmark not defined.
- ۱/۱. شاخصه اول: حسی بودن امر و نهی در مدیریت مولوی، حادثه سازی مافوق و به سجده افتادن مادون در مدیریت حادثه سازی..... Error! Bookmark not defined.
- ۱/۲. شاخصه دوم: صفر شدن اراده مادون توسط مافوق در مدیریت مولوی و بارور و شکوفا شدن اراده مادون توسط مافوق در مدیریت حادثه سازی..... Error! Bookmark not defined.
- ۱/۲/۱. سلب شدن اراده مادون در مدیریت مولوی الحادی به خاطر ظالم بودن مافوق و سلب شدن اراده مادون در مولوی ایمانی به خاطر پایین بودن ظرفیت اراده مادون..... Error! Bookmark not defined.
- ۱/۲/۲. منجر به قیام و شورش شدن مدیریت مولوی الحادی و منجر به بلوغ مادون شدن مدیریت مولوی توحیدی .... Error! Bookmark not defined.
- ۱/۲/۳. انحلال تمام هویت مادون در دستگاه، مستلزم حضور همه جانبه مافوق در جنبه‌های حیات مادون..... Error! Bookmark not defined.
- ۱/۳. شاخصه سوم: محدود بودن حضور مافوق در شئون حیات مادون در مدیریت مولوی و حداکثری بودن حضور مافوق در همه شئون مادون در مدیریت حادثه‌سازی..... Error! Bookmark not defined.
- ۱/۴. شاخصه چهارم: ختم شدن جریان فرمانبری در مدیریت مولوی به فرد، در مدیریت مشارکتی به تخصص سیستمی و در مدیریت حادثه‌سازی به مکتب سیستمی..... Error! Bookmark not defined.
- ۱/۵. شاخصه پنجم: قومیتی بودن تقسیمات سیاسی در مدیریت مولوی و اقتصادی شدن تقسیمات سیاسی در مدیریت حادثه‌سازی..... Error! Bookmark not defined.
- ۱/۶. شاخصه ششم: متناسب بودن مدیریت «مولوی» با دوران کودکی جوامع، مدیریت «مشارکتی» با دوران بلوغ جوامع و مدیریت «حادثه‌سازی» با دوران تکامل جوامع..... Error! Bookmark not defined.
- ۱/۶/۱. «ضربه از بیرون»، مکانیزم عرفان اجتماعی برای به کمال رساندن مؤمنین..... Error! Bookmark not defined.
۲. سرفصل‌های ۲۷ گانه اعتقادات حکومتی..... Error! Bookmark not defined.
۳. اشتداد فوق اشتداد و صلوات فوق صلوات محور عالم، علت خلق فاعلیت منفی..... Error! Bookmark not defined.
- ۳/۱. «چرایی خلق فاعلیت منفی»، شبهه‌ای مهم و دیرینه در حوزه فلسفه تکوین..... Error! Bookmark not defined.
- ۳/۲. غرض اصلی خلقت، اشتداد فوق اشتداد پیامبر و معصومین(ع)..... Error! Bookmark not defined.
- ۳/۳. خلق فاعل‌های منفی، زمینه‌ساز پرستش خدای متعال در شرایط درگیری و سختی..... Error! Bookmark not defined.
- ۳/۴. لذت فوق لذت نتیجه خداپرستی در حین شدائد و بلاء..... Error! Bookmark not defined.
- ۳/۵. دست برداشتن از هویت استقلالی و منحل شدن در منزلت فاعل تصرفی، تکامل فوق تکامل فاعل تبعی..... Error! Bookmark not defined.
- Bookmark not defined.

۳/۶. در دست برداشتن از هویت استقلالی و منحل شدن در اشتداد و منزلت فاعل محوری، تکامل فوق تکامل فاعل تصرفی..... Error!

Bookmark not defined.

۳/۷. به حظّ بیشتر رسیدن معصومین(ع)، غرض اصلی خلقت و به حظّ بیشتر رسیدن انسان و جن، غرض فرعی خلقت و به

حظّ بیشتر رسیدن جمادات و حیوانات، غرض تبعی خلقت..... Error! Bookmark not defined.

۳/۸. محور عالم دانستن معصومین(ع)، زمینه‌ساز خدمت‌گزاری اجتماعی به حضرت ولی عصر(عج).... Error! Bookmark

not defined.

۴. بیان سرفصل‌های تاریخ و ویژگی‌های آنها..... Error! Bookmark not defined.

۴/۱. معطوف بودن این مباحث به تاریخ تاریخ و تاریخ جامعه..... Error! Bookmark not defined.

۴/۲. عناوین ۲۷ گانه فلسفه تاریخ..... Error! Bookmark not defined.

۴/۲/۱. از هبوط آدم(ع) تا بعثت پیامبر اسلام(ص)، از بعثت تا ظهور حضرت حجت(عج) و از ظهور تا قیامت، سه

سرفصل اصلی فلسفه تاریخ..... Error! Bookmark not defined.

۴/۲/۲. تقسیم هریک از سه سرفصل فوق، به دوره طفولیت، بلوغ و تکامل..... Error! Bookmark not defined.

۴/۲/۳. ضرب تقسیمات ۹ گانه فوق در سه نظام، کفر، النقط و ایمان..... Error! Bookmark not defined.

۴/۳. بررسی ویژگی‌های سه سرفصل اصلی تاریخ..... Error! Bookmark not defined.

۴/۳/۱. ویژگی اول: حسی بودن آیات و امتحانات در دوره اول، عقلانی بودن آیات و امتحانات در دوره دوم و شهودی

بودن آیات و امتحانات در دوره سوم..... Error! Bookmark not defined.

۴/۳/۲. ویژگی دوم: غیر مستقیم بودن انتقال معارف در دوره اول، اثبات حصولی حقانیت اهل بیت(ع) در دوره دوم و

تحقق امامت معصومین(ع) در دوره سوم..... Error! Bookmark not defined.

۴/۳/۳. ویژگی سوم: غلبه حکومت‌های کفر در دوره اول تاریخ، غلبه حکومت‌های نفاق در دوره دوم و غلبه

حکومت‌های ایمانی در دوره سوم..... Error! Bookmark not defined.

۴/۳/۴. مورد توجه بودن شرایط اجتماعی و عمومی در تعیین خصوصیت دوره‌های تاریخی و استثناء بودن کیفیت پرورش

و حکومت خواص..... Error! Bookmark not defined.

۴/۴. بررسی ویژگی مراحل درونی دوره دوم تاریخ..... Error! Bookmark not defined.

۴/۴/۱. ویژگی دوران ۲۵۰ ساله بعد از بعثت، تثبیت منابع وحی به عنوان منبع روشن کننده عقلانیت بشر..... Error!

Bookmark not defined.

۴/۴/۲. ویژگی دوران غیبت، دفع کثافات عقلانی با تمسک مؤمنین به کلمات وحی..... Error! Bookmark not defined.

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر علی محمدی: بحث دیروز در پاسخ به ۴ سوال مطرح گردید که سؤالات و جواب آنها به شرح زیر است:  
اولین سؤال این بود که آیا در دوران امیرالمؤمنین (ع) بلوغ تاریخی به حد اقامه اجتماعی کلمه حق رسیده بود که ایشان شعار تشکیل حکومت می‌دادند؟ در پاسخ فرمودید که اگر اقامه را به معنی عام-که همان قوانین کلی سرپرستی عباد.

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: یعنی درگیری با کلمه کفر.

س: بله! آنگاه می‌توان گفت که اقامه دین در این معنا، تکلیف تمام پرچمداران توحید در کل تاریخ بوده است و منحصر به هیچ مقطع یا دوره تاریخی خاصی نیست، ولی از منظری دیگر می‌توان گفت که اقامه عام توحید برای دوره‌های تاریخ به اشکال مختلفی تعریف می‌گردد؛ بگونه‌ای که مثلاً در دوره بلوغ تاریخ، اقامه کلمه حق، تکلیف و وظیفه جوامع می‌گردد، لذا در دوران ما که دوران بلوغ تاریخ است اقامه توحید، تکلیفی اجتماعی است که به واسطه حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌بایست پی‌گیری شود.

سپس تقسیم بندی شیوه‌های مدیریت را ارائه نمودید. در این تقسیم بندی شیوه‌های مدیریت به سه گونه (الف) اذا امر مولا بعبده (مولوی) (ب) مشارکتی (ج) حادثه سازی بیان گردید و توضیح داده شد که این ۳ گونه مدیریت قابلیت حضور در ۳ نظام کفر و نفاق و ایمان را دارند. در ادامه توضیحاتی پیرامون هرکدام از شیوه‌های مدیریت ارائه شد که به طور خلاصه می‌توان گفت در مدیریت مولویت ارتباط مادون و مافوق، تخصصی و علمی نیست و این ارتباط به صورت تبعیت محض مادون از اوامر مافوق است. مافوق به وسیله یکسری علامتها نشان می‌دهد که مادون چه کاری باید انجام دهد، بدون اینکه این رابطه از یک نظام فکری برخوردار باشد.

در مدیریت مشارکتی رابطه مافوق و مادون، رابطه‌ای تخصصی می‌باشد و اگر علم و تخصص در میان نباشد، مادون نمی‌تواند مجرای جریان اراده مافوق گردد. علت انتخاب چنین مدیریتی و ترجیح آن نسبت به مدیریت قبلی اینست که مافوق درصدد است که گستردگی و توسعه بیشتری بیابد، لذا باید اراده‌های دیگر را جلب نموده، آنها را مشارکت دهد. بنابراین جمع اراده‌های دیگر در یک سیستم و نظام و در قالب اعطاء سهم تأثیرهای متفاوت به آنها، باعث گسترش دامنه نفوذ اراده مافوق می‌گردد. در این نوع مدیریت، مدیریت و فاعلیت مافوق مطلق نیست

بلکه قید می خورد. در این نوع مدیریت اساسنامه، هیأت مدیره، آئین نامه و ... بوجود می آید و بر روابط حاکم می شود.

گونه آخر مدیریت، مدیریت حادثه سازی بود که در این شیوه از مدیریت، ارتباط بصورت مشارکت نیست بلکه به گونه سجده و انقطاع مادون در مقابل مافوق است. مافوق با ایجاد حادثه‌ای، مادون را به سجده و می‌دارد تا جایی که مادون تمام زندگی خودش حتی جاننش را به مافوق تقدیم می‌کند. این نوع مدیریت تقدس درست می‌کند و دین و مکتب ارائه می‌دهد که چیزی بالاتر از تخصص است. سپس فرمودید در دوران ما غرب به واسطه تکنولوژی مردم را به سجده و داشته و آنها را جهت‌دهی می‌کند و به خدمت خود می‌گیرد. غرب در عرصه سیاسی و فرهنگی بواسطه جایزه نوبل و در عرصه اقتصادی به واسطه المپیک برای مردم حادثه خلق می‌کند.

سؤال بعدی که پاسخ داده شد این بود که، اختلاف درک ۳ نگرش، توسعه، کلان و خرد به چه بر می‌گردد؟ که در پاسخ بیان شد که از نظر مرحله شناسی تاریخ و با توجه به وحدت زمانی مراحل تکامل تاریخ، این سه نگرش با هم تضاد و تعارض ندارند. بلکه این ۳ نگرش، کیفیت‌هایی هستند که باید پس از یکدیگر بیایند تا موجب رشد و تکامل تاریخ گردند. لذا به لحاظ تکامل تاریخی با یکدیگر تعارضی ندارند و هر یک لازمه وجود دیگری در مرحله بعدی از تکامل تاریخی می‌باشد. ولی اگر در یک مرحله از تکامل تاریخ، بر نگرش مرحله قبلی پافشاری شد، آنگاه بحث تضاد و تعارض مصداق پیدا می‌کند. اصرار بر نگرشی که متعلق به مراحل قبلی از تکامل تاریخی است، تحجر و عدم دستیابی به راهکاری متناسب با دوره بعد را نتیجه می‌دهد که حاصل آن هم ناتوانی و اضمحلال در مقابل دستگاه کفر می‌باشد.

سپس به این مطلب پرداخته شد که ریشه اختلاف درک‌ها به کجا بر می‌گردد، که گفته شد که ریشه اختلاف نگرش‌ها در حوزه سیاست به تفاوت درک وجدانی باز می‌گردد و تفاوت درک وجدانی هم در شدت تولی و ولایت نسبت به پرچمدار توحید ریشه دارد.

ریشه اختلاف نگرش در حوزه فرهنگ هم فرمودید که به اختلاف منطق‌ها و متدها بر می‌گردد..

ج: یعنی اگر امامت سیاسی را قبول نکنند خردنگر می‌شود و از دستگاه خارج می‌شوند و نه مثل اصحاب امام که به تبع تفاوت ظرفیت‌هایشان توفیق خدمتگزاری پیدا می‌کنند بلکه بیرون می‌روند. کسی که خردنگر است و به آن تمسک دارد. شروع به نق زدن می‌کند و حضرت امام را قبول نمی‌کند. ممکن است پرچم مبارزه بلند نکند گرچه

بعضی پرچم مبارزه بلند کردند و کفن پوش بیرون آمدند و بعضی‌ها طرح ترور امام را ریختند. این نمونه‌ها پیدا شد. کسانی که کلان فکر بودند و امامت سیاسی امام (ره) را قبول نداشتند در مقابل ایشان ایستادند. کل جریان‌های روشنفکری که یا مبارزه فکری فرهنگی و مطبوعاتی یا مبارزه مسلحانه کردند، درک‌های کلان‌نگر دارند. بعضی هم حداقل نقل می‌زند و هیچ کاری نمی‌کند. مقام معظم رهبری فرمودند: فرد هراول دوست ما بود و آخر کار دشمن ما شد اما دشمن بی‌ضرر. برای چه با کسی که گوشه‌ای نشسته و با کسی کار ندارد برخورد کنیم. غرضم این است که تحجر و انفعال بار منفی دارد و نه اینکه مراتبی از یک مجموعه هستند و ما با آنها دوست هستیم. ما نه با تحجر و نه با انفعال دوست نیستیم ولی حداقل و حداکثری دارد با کسانی که حداقلی فکر می‌کنند کاری نداریم ولی نمی‌شود با کسانی که پرچم مبارزه بر ضد نظام بلند کنند کاری نداشته باشیم.

سپس در پاسخ به این سؤال که آیا فقط درک امام (ره)، درک توسعه‌ای از دین بود یا اصحاب و یاران و شاگردان ایشان هم چنین درکی داشتند؟ فرمودید که در ابتدا «کلمه ولایت مطلقه فقیه» به حضرت امام (ره) اعطاء شد و سپس دیگران به اندازه بضاعت و ظرفیت خود و به اندازه ایستادگی‌شان در جبهه امام (ره)، درک وجدانی نسبت به این کلمه به آنها نیز اعطاء شد.

سؤال آخری هم که در جلسه گذشته به آن پرداختیم، بحث رابطه ولی فقیه و فقه بود. سؤال این بود که محدوده ولایت فقیه چه حدی است و دایره ولایت فقیه تا کجاست؟ آیا می‌تواند احکام را تعطیل کند و یا اینکه فقط در چارچوب فقه می‌تواند عمل نماید؟ سپس مطرح شد که در نگاه توسعه‌نگر، ولی فقیه مجری احکام نیست، بلکه حاکم بر احکام است بصورتی که توانایی تعطیل کردن احکام را هم دارد. سپس این سؤال مطرح شد که اسلامیت این گونه افعال و تصرفات ولی فقیه، به کجا بر می‌گردد؟

در جواب فرمودید که فرق است بین عمل به دین و اقامه دین. گاهی به ما گفته می‌شود «نماز بخوان» و این یک عمل فردی است و کسانی که دین را فقط در اینگونه اعمال تعریف می‌کنند، دین را در «عمل به دین» خلاصه می‌کنند و نقش حکومت را تنها بسترسازی برای عمل به دین دانسته، رسالت علمای دین را تنها ابلاغ می‌دانند، نه ولایت کردن- و معتقدند که پیامبر هم فقط ابلاغ دین نموده است، لذا می‌بایست از حکومت- که ابزارهای مناسب و مطلوبی مانند رسانه و ... دارد- برای ابلاغ دین استفاده کرد.

ولی نگرشی که دین را به اقامه توحید تعریف می‌کند، اولاً و بالذات پرچمداران توحید را مورد خطاب اقامه کلمه توحید دانسته، وظیفه سایر مؤمنین را نصرت و تشکیل حزب الله می‌داند. اقامه دین ابتدا در جهت گیری، سپس در ساختار و نهایتاً در کارآیی واقع می‌شود. در مرحله اول (جهت‌گیری)، مبنا اصل قرار می‌گیرد و باران رزق شروع به ریزش می‌کند، سپس در ساختار، باران رزق را به واسطه شیاریندی و جدول‌کشی هدایت می‌کنیم تا به همه جا برسد و همه را سیراب کند. لذا ضروریست که این ساختار بر اساس مدل و نظام دینی تنظیم شود تا روح توحید حاکم گردد و توسعه پرستش توحید اتفاق افتد. اما در حال حاضر نه تنها ما مدلی برای ساختارهای توحید نداریم، بلکه در سطح کلان، تصمیم‌گیری نظام را زیر بلیط کفر برده‌ایم، لذا از یک سو ضعف ما و از سوی دیگر حجم واردات ادبیات کفر طرف دیگر، جامعه اسلامی را تا حدودی فشل کرده است.

سئوالاتی که در جلسه کارگاه دیروز مطرح شد به قرار زیر است :

اول اینکه، موضوع انقطاع در مدیریت حادثه سازی چیست و چگونه انقطاع اتفاق می‌افتد؟

مدیریت حادثه سازی در زمان گذشته به چه صورت واقع می‌گشت؟ مثلاً در زمان پیامبر(ص)، آیا رابطه پیامبر

با مردم، رابطه «اذا امر مولا بعبده» بود و پیامبر حادثه سازی نمی‌کرد؟

و سؤال بعدی اینست که با توجه به اینکه در رابطه مولویت، ترس مادون موجب تبعیت او می‌شود، آیا در مورد

انبیاء(ص) یا معصومین(ع) نیز این چنین است؟ یعنی کسانی که از ایشان تبعیت می‌کنند بدلیل ترسشان از

آنهاست؟

بقیه سئوالات نیز روی ۳ نوع مدیریت متمرکز شده بود.

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: غرض ما از ورود در این بحث، تقسیم کیفیت مدیریت در ۳ دسته شامل در

طول تاریخ است. نخست مدیریت «اذا امر مولا بعبده»، دوم مدیریت «مشارکتی» و در نهایت مدیریت «حادثه

سازی». تفاوت‌های این ۳ به معنای رابطه بین مافوق و مادون به این شرح است:

در مدیریت مولویت باید و امری به زبان باشد. مانند اینکه امر شود «برو آب بیار»، «برو این پیغام را به مردم

فارس برسان»، ولی در مدیریت حادثه سازی امر و نهی با لفظ و اشاره واقع نمی‌گردد، بلکه موضوعی را ایجاد

می‌کنند و به تبع آن، خود مادون به سجده می‌افتد.

شاخصه دیگر در مدیریت مولوی اینست که

اگر مافوق نسبت به مادون اگر ظالم و متجاوز باشد اراده مادون را صفر می‌کند می‌خواهد اراده مادون را سلب کند. و اگر مؤمن باشد مانند پدر و مادر یا حکومت‌های دینی روابط را به صورتی تنظیم می‌کند که نمی‌خواهد اراده پائینی صفر شود، ولی ظرفیت اراده مادون کم است می‌خواهد دست پائینی را بگیرد و بالا بیاورد. ولی شرایط تاریخی و شرائط حیات پائینی در مرحله نطفگی است. انسان در مرحله نطفه، چشم و گوش ندارد که ببیند یا بشنود، لذا باید مدت زمان نه ماه طی گردد تا زایمان صورت گیرد و بعد از آن هم باید ده، پانزده روز بگذرد تا چشمانش تکان خورده و باز شود. پس در مدیریت مولوی دینی، بدلیل ضعف مادون مشارکت جاری نمی‌گردد، نه اینکه مدیر بخواهد مادون را تحقیر و یا حذف کند، اما کفر و التقاط مولویتی در صدد است تا اراده مادون را سلب کند، لذا دائماً او را تحقیر می‌کند تا مبادا طمع نسبت به جایگاه مافوق برای مادون پیدا شود، بنابراین و به وسیله رعب و ترس خیال سرکشی را از سر همه بیرون می‌آورد.

در مدیریت مولوی دستگاه نفاق و کفر سعی می‌شود اراده‌های مادون سلب شوند و اختیار آنها دخالت داده نشود و به دنبال عمل به فرمان مولا برود- قلت دان قلت نیاورد ولی وقتی زمان می‌گذرد و اختیارها از بین نمی‌روند، این اختیارها به صورت فردی بعد گروهی فشرده می‌شوند و در سرفصلی تبدیل به قیام و انفجار می‌شود باعث از بین رفتن نظام‌های حاکمه می‌شوند. لذا در مدیریت مولوی التقاطی و الحادی، اختیار را فقط به صورت وهله‌ای می‌توانند سلب نمایند ولی در طول زمان، اختیار مردم فشرده و در نهایت باعث انفجار می‌شود، و قیام‌های کوچک در گوشه و کنار کشور بر ضد دستگاه ظلمه بوجود می‌آید یعنی این فشارها در نسل‌ها انتقال داده می‌شود. ولی مدیریت مولوی ایمانی را بعضاً می‌پذیرد.

س: آیا خود مدیریت حادثه‌سازی می‌تواند زمینه‌ساز رشد اراده اجتماعی شود؟

ج: یعنی از سطحی که هست غلیظ‌تر کند. در خود حادثه‌سازی اگر دوره نطفه و جوانی و پیری قرار بدهید بعد از طی این مراحل آخر خط می‌رسد و تمدن سرفصل تاریخی‌اش عوض می‌شود و مثل اول می‌شود و آغاز امتحانات نطفه در امر شهودی می‌شود که توضیح آن را در فلسفه تاریخ بیشتر ارائه می‌شود.

ولی رابطه بالایی و پائینی در مدیریت حادثه‌سازی اینست که در آن در پی شکوفا نمودن اراده‌ها هستند. عبارت دیگر دنبال پرورش اراده‌های مادون در ساختارها و بسترهایی است که ساخته است تا از این طریق تمام

وجود مادون، سوخت دستگاه و سیستم گردد، که نتیجه انحلال و سوخت دستگاه شدن، در دستگاه کفر خسران و در دستگاه الهی درجات عالی بهشت و سعادت است.

(س): اینکه در مدیریت مولوی روابط مافوق و مادون براساس علم نیست، به چه معناست؟ آیا منظور اینست که موضوعات علمی نیستند یا اینکه روابط مشورتی نیست؟

(ج): در مدیریت مولوی، مشورت در روابط وجود ندارد. تفاهم نیز عرفی است. همانطور که در روابط عمومی با مردم با زبان فارسی صحبت می‌کنیم و مردم یکدیگر را می‌فهمند، مولا هم دستور می‌دهد و عبد نیز به علت عرفی بودن دستورات، آنها را می‌فهمد. فرمان دهنده درصدد تصرف در تمام وجوه نیست لذا احتیاج به تخصص ندارد.

از دیگر شاخصه‌ها اینست که در مدیریت مولوی، مولا در تمام شئون مادون با همه وجوه حاضر نیست امنیتی اجمالی برای مادون ایجاد می‌کند، نان بخور نمیری مانند گندم و غلات برای او تأمین می‌کند و مالیاتی می‌گیرد. این طور نیست که روغن و پوشاک مردم را تأمین می‌سازد و مدرسه بسازد و خود را متکفل سواد مردمش بداند. به عنوان در نمونه نظامهای دیکتاتوری همه اصناف از سواد محرومند و حق درس خواندن ندارند. اصلاً زنها را مانند حیوان می‌دیدند. پس خود را متکفل تأمین فرهنگ و رفاه مردم در همه زمینه‌ها نمی‌دانستند و در همه شئون خدمت رسانی نمی‌کردند و تنها در موارد عام المنفعه مانند کاروانسراهای بین راه مبادرت می‌کردند و آنها بخاطر احتیاج خودشان بوده است. در عین حال مردم هم استفاده می‌کردند یا یک کاروانسرا هم برای مردم می‌ساختند. این طور نبوده که مولا در همه شئون حیات جامعه حضور دارد و خودش را برای تأمین آنها مسئول می‌داند. یعنی هر جا که نیاز خودشان بود حضور داشتند و در غیر آن، بی‌تفاوت بودند. البته عوامل دیگری از قبیل عدم انگیزه سیاسی، نبود علم متناسب و پول کافی در این امر نیز تاثیرگذار بوده است. در گذشته مردم بصورت دستی نان می‌پختند و پوشاک و سایر مایحتاج خود را، خود تهیه می‌کردند. بعبارت دیگر تمام نیازمندیهایشان در محیط خانواده تأمین می‌شد و سخن از کشاورزی و دامداری مکانیزه نبود، سخن از شیر یارانه‌ای که صبح به صبح به دست مردم برسانند نبود ولی هم اکنون شیر از طرف سیستم اداری حکومت تأمین می‌شود و حکومت در تمام شئون حاضر است. در نظر بگیرید اگر یک روز شیر به موقع توزیع نشود چه اتفاق خواهد افتاد. ولی در مدیریت حادثه سازی، مدیر در تمام شئون مادون حاضر است و اگر در جزئی حاضر نشود نشانگر ضعف نظام است. اگر امروز کشوری



تواند خواسته‌های مردمش را تأمین کند، می‌گویند که آن کشور عقب مانده است زیرا مدیریت حادثه سازی، غالب شده و اجتماعی گردیده است.<sup>۱</sup>

شاخصه دیگر مدیریت حادثه سازی و مولوی اینست که جریان فرمان و فرمانبری در مدیریت مولوی به فرد ختم می‌شود ولی در مدیریت حادثه ساز به سیستم باز می‌گردد گاه برای مشارکت است و گاه برای خداپرستی و طاغوت است. یعنی گاه به نظامات در سطح چشم‌انداز و استراتژی است و گاه در سطح راه اندازی یک کارخانه. راه‌اندازی یک کارخانه یا عدم آن که استراتژی یک مملکت را تغییر نمی‌دهد. با اینکه مجموعه و سیستم است اما خرد است. که این سیستم، البته باید توجه داشت که هر سیستمی که در مدیریت مشارکتی تعریف شود به قید تخصص است و هر سیستمی که در مدیریت حادثه سازی تعریف گردد به قید مکتب خواهد بود.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> مثالی که در این مورد است، اینکه در زمان محمدخان قاجار از اصفهان ده، پانزده خربزه در غیر فصل تابستان برای او آورند. و او دستور داد از آن نگهداری کنند تا کس دیگری نخورد هیچ در آن زمان همه میوه‌ها در تمام فصول موجود نبوده است. حتی برای پادشاه چه برسد که برای عموم مردم باشد مثل امروز. یکی از خربزه‌های شاه گم می‌شود یعنی شهوتش کم شده و شاه دستور می‌دهد گردن کسی را که آن را دزدیده بزنند. در این امور اینطور بوده‌اند. یکی از غلامان که گمان می‌کرد که این دزدی را به عهده او خواهند انداخت، محمدخان قاجار را به قتل رساند و گفت که اگر قرار است من کشته شوم، او را بکش. یعنی علت قتل محمدخان قاجار، گم شدن یک خربزه در فصل تابستان است.

در واقع این فرق مدیریت «اذا امر مولا بعبده» در گذشته با زندگی امروز است. الآن در سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌ها همه نوع محصول موجود است و در شهرهای بزرگ، ۲۴ ساعته ارائه خدمت جاریست.

<sup>۲</sup> مباحثی که طرح می‌گردد برای سطح بحث مبادی کافی است و اگر درمبانی بخواهید کار شود باید جدول‌های مختلف و متعددی طراحی گردد. وقتی توانستید مدیریت جمهوری اسلامی در قرن بیستم را بخوبی تصویر کنید و فلسفه تاریخ هم امت‌ها را نوشتید، بعد روابط اجتماعی امروز را با او در گذشته مقایسه کنید، (مثل تاریخ ویل دورانت را که ۲۰ جلد است می‌نویسید و مقایسه می‌کنید. اینها سرفصل‌های اصلی تفاوت فلسفی قضیه است. الان هم در دستگاه کفر که بروید هیچ وقت آمریکایی با اروپایی نمی‌گویند گذشته و حال یکی است و آن موقع و الان مولویت جاری است. در آنجا که چنین حرفی را نمی‌زنند. بنده خدایی به امریکا رفته بود تا درس بخواند و دکترا بگیرد. گفت: هوس کردم تحقیقی در بحث ولایت فقیه و مدیریت بکنیم. بعد فکر کردم که بالاخره در کتابخانه ۳-۴ کتاب هست و آنها را می‌خوانیم و چیزی حالیمان می‌شود. رفتیم و سوال کردیم شما در باب رهبری و مدیریت ایالات متحده آمریکا کتابخانه‌تان کجاست و مرجع و منابعتان کجاست؟ وقتی به آنجا رفتیم دیدیم کتابخانه‌ایست که در آن چند کیلومتر کتاب در باب رهبری است. وقتی عناوین را نگاه کردم هیچ موضوعی نبود اعم از لیوان‌سازی و ساعت‌سازی تا بچه و خانواده و... که برای آن رساله نباشد. گفت: پشیمان شدم و دیدم اگر بخواهم فقط عناوین را ببینیم باید دکترایم را تعطیل کنم. حالا مدیریت مولویت آنقدر وقت پادشاه را می‌گرفته است که همه شئون مردم را هدایت کند. یا اختیارات را سلب می‌کرده و همه را محروم می‌کرده و فقط فرمان خودش را مطرح می‌کرده و بعد از آن عیاشی‌هایی که برای خودشان درست می‌کردند. حالا مثال دیگری در باب هنر می‌زنم. دیکتاتورهای گذشته برای خوشگذرانی شعراء را دعوت می‌کردند تا در هجو کسی یا تمجید خودشان شعر بگویند. در قرآن هم شعراء را قدمت کرده و آمده که پیامبر شاعر نیست. بعد شخص بوده که خود را سیاه می‌کرده و سیاه‌بازی می‌کرده و با تکان‌هایی که به خودش می‌داده و حرف‌هایی که می‌زده مسخره‌بازی در می‌آورده تا ملت بخندند. این هنر خوشگذرانی پادشاهان گذشته شراب و موسیقی و رقص بعلاوه سیاه‌بازی و اشعار شعراء بوده است. ترکیب این سه بوده است. در موسیقی که تنوعش تا موسیقی پاپ رفته و تمام کشور را یکپارچه تخدیر می‌کند و وصف سازمان‌ها را تخدیر می‌کند و حالت تخدیری دارد. همان طور که شما در حال دعا می‌گویید «حال کردم» موسیقی به جای دعای شماس است اما در بخش سیاه‌بازی که فقط برای شاهان بوده است در مدرنیته برای همه مردم شده و همین طنزها که در تلویزیون (آقای مهران مدیری) است جای آن سیاه‌بازی است. در آن موقع وقتی آدم سیاه می‌آمد بچه‌ها فرار می‌کردند و می‌ترسیدند چون چنین آدمی را ندیده بودند اما از مهران مدیری نمی‌ترسند بلکه خوششان می‌آید. دیگر سیاهشان نمی‌کنند. به لباس و شکل روابط اجتماعی خودتان همه شب برنامه درست می‌کنند آن هم نه برای پادشاهان بلکه برای همه مردم.

حالا خودتان بقیه مثال‌ها را پیدا کنید. مطلب دیگر در ترکیب اینها بود. خدمتتان عرض شد که زیاد وارد ترکیب نشویم چون باید فلسفه تاریخ نوشته شود. اصل بحث انبیاء (این است) که در درگیری با کفر اقامه کلمه حق می‌کردند اما اکثراً به تشکیل حکومت نرسید. یعنی ۱۲۴ هزار پیغمبر در حدود ۶۷۰۰ سال آمده اما فقط چند بار و به ندرت حکومت تشکیل شده مثل حکومت‌های حضرت داود و حضرت سلیمان و حضرت یوسف. یعنی انگشت شما راست ولی حکومت‌هایی که دست کفر بوده بسیار است و در تمام کره زمین و جاهای مختلف، دائماً حکومت‌ها بدست آنها بوده است. لذا این پیامبران که اقامه کلمه حق کردند و درگیر بودند یا منجر به شهادت‌شان شده یا منجر به نزول عذاب شده است. (البته محوری‌ها این طور بوده است) ولی منجر به تشکیل حکومت نشده است. در دوره دوم تاریخ از بعثت پیامبر تا الان یکبار در صدر اسلام پیامبر جزیره العرب را گرفتند. ۲۵ سال بعد از آن، ۵ سال آقا امیرالمؤمنین علیه‌السلام حکومت کردند و حکومت‌داری تعطیل شده است اما درگیری بوده است و تمام معصومین با کلمه کفر درگیر بوده‌اند تا امروز.

س: حکومت‌های منطقه‌ای. در سیستان و مصر و مازندران بوده است.

ج: نه! دینی به معنای فقهاء. هیچکدام از اینها پرچمدارش فقهی نبوده است که تحت سرپرستی حضرت و حجیت و فقه سنتی باشد و به صورت قاعده‌مند رساله و فتوا بدهد. البته به طور کلی می‌گوییم بعد که تاریخ را نگاه کنیم و فلسفه تاریخ بنویسیم شاید دو سه نمونه ببینیم که در حد یک ماه توانسته‌اند جایی را بگیرند اما منظورمان این‌ها نیست. ولی حداقل ما نشنیده‌ایم که حکومتی که مدتی طول کشیده باشد تا قبل از امروز. این طور نیست که فقهای شما به اسم دین حکومتی را برپا کرده باشند. ما پرچمداری «فقهاء» را دینی می‌دانیم. و گرنه شیعه‌گری را صفویه مفصلاً نشر دادند. یعنی یکبار در دوره عمر ایران گرفته شد و اصل اسلام آمد و در دوره صفویه مردم را به شیعه‌گری واداشتند هر کسی دم از هر چیز دیگری می‌زد گردنش را می‌زدند. تمام مردم ایران سنی بوده‌اند غیر از مناطقی مانند قم و کاشان و مشهد و اردهال و مناطقی که در جوار امام زاده‌ها بوده‌اند و گرنه همه یکپارچه تحت (تبلیغات) حکومت، سنی بودند. صفویه ابتدائاً به زور شمشیر (تشیع را گسترش داد) و سر این قضیه علماء سوار شدند و مسأله ابلاغ را انجام دادند و مردم خوششان آمد. حلیه المتقین و معراج السعاده و این فرهنگ را که دیدند «پذیرفتند» و گرنه بعدها قیام می‌کردند و از بین می‌بردند. (در حالیکه) سلطنت صفویه هم زماناً طول کشید و هم جغرافیایش پهناور شد و هم کار فرهنگی علماء عمق پیدا کرد. اداره را به علماء نسبت

می‌دهید؟ نه! اداره فرهنگی کردند اما اداره سیاسی نکردند. حکومت اولین بار بعد از ۱۴۰۰ بدست امام محقق شد و مبارزه هم قبل از آن انجام شد مثل مشروطه و مدرس و کاشانی اما منجر به حکومت نشد و پرچم حکومت در عصر حضرت امام واقع شد. می‌خواستیم بگویم این دوره‌ها خیلی محدود بوده است در دوره ظهور به بعد غلبه پیدا می‌کند و همه کره زمین تحت ولایت حقه ائمه در می‌آید حالا با این وصف اگر نگاه کنید، ظرفیت حکومتی که امیرالمؤمنین علیهما و آلهما السلام روابطش قومی است نه اینکه حضرت به صورت قومی اداره می‌کنند بلکه تبعیت زیر دست به حساب رئیس قبیله است. یعنی اکثر کسانی که در جنگ‌ها شرکت می‌کردند بخاطر دستور رئیس قبیله و طایفه بوده است و حتی در صدر اسلام هم اینطور نبوده که همه فقط بخاطر دستور جهاد پیامبر(ص) و مقام ایشان و مقام امیرالمؤمنین در جنگ حضور پیدا کنند، بلکه فقط اصحاب نزدیک پیامبر(ص) اینگونه بوده‌اند. روابط، روابط قومیتی بوده و تبعیت هم قومیتی صورت می‌گرفته است. از روابط آن موقع باید دقیقاً جامعه‌شناسی شود و دید که حد درک از اسلام در چه افقی بوده است. حتی اطلاق گروه و موسس شرکت هم نمی‌شود به او کرد. می‌شود آن را تا حد قوم و خانواده آورد. این طور نیست که مثلاً عرقی به شرکت تویوتا پیدا کرده باشد. که برای آن مبارزه کنند و خون بدهند بلکه مولاهایی بوده‌اند و اقوامی، که بر اقوام حکومت می‌کرده‌اند. ولی امروز اقوام در مدیریت مشارکتی در حادثه‌سازی جغرافیاست. مثلاً الآن گفته می‌شود، ملت ایران یا ملت یونان اینها نماینده قومیت‌ها هستند و قومیت‌ها جغرافیا تحویل داده‌اند. همین وقتی به قدرت و ثروت برسند می‌شود ایالات متحده آمریکا یا اتحادیه اروپا یا اتحاد جماهیر شوروی. عنوان قومی ندارد بلکه اسم یک قاره روی آن است یا مثلاً کشورهای غیر متعهد بار سیاسی دارد البته کشور درست نکرده‌اند ولی امید دارند که اگر به قدرت برسند اعمال قدرت کنند و یک تشکل درست کنند. یا گروه هشت یا گروه آ. س. آن و این‌هایی که می‌سازند به این امید که یک روزی سیطره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی پیدا کنند اینها ابزار مدیریت حادثه‌سازی است.

یعنی تمام وجوه بشر را در روابط سازمانی حل می‌کنند و آنها را می‌دوشند. قوانین‌شان قوانین استعماری است ولی بشر چنین چیزی نمی‌گوید ولی بشر چنین چیزی نمی‌گوید بلکه آنها را قوانین توسعه می‌داند. تمام اینها اسم توسعه می‌گیرد. مثل همکاری‌های منطقه‌ای و اصطلاحاتی که در علوم سیاسی و اقتصاد و... هست تمام اینها را به عنوان راهکارهای پیشرفت و راهکارهای صادرات، راهکارهای تبادل فرهنگی و سیاسی می‌دانند مثل اعضاء تفاهم

نامه‌ها. همه اینها عناوین توسعه است و بعد شاخصه‌های توسعه هم می‌شود. چنین چیزی حتی در امپراطوری‌های گذشته هم وجود نداشته است. دموکراسی امروز با دموکراسی روم و یونان قدیم تفاوت دارد. اصلاً این آن نیست می‌گویند اینها از اول هم دموکراتیک بوده‌اند. چرا دروغ می‌گویید؟ اگر راست می‌گویید این را در علوم سیاسی اثبات کنید. یعنی آن موقع تئوری

س: در حادثه‌سازی گفتید با معجزه....

ج: من چون باید درباره معجزه کار اعتقادی انجام دهم به آقای محمدی بگویند که کنترل کنند هر جا در جلسه قبل معجزه آمده تبدیل به آیه شود آیه محکمه. بگویند آیه الهی است. می‌توانیم هر فعل امام و مقام معظم رهبری را آیه ببینیم یعنی اینکه با موضع‌گیری‌های خوب و الهی و دینی ایشان. شر آمریکا و اروپا و اسرائیل از سر ملت کم می‌شود این آیه است. اما فعلاً تأمل دارم که درباره این تعبیر معجزه بکار ببریم و باید ببینیم اصلاً معنی این کلمه در روایات چیست و بعد نسبت دهیم. این را تغییر دهید.

س: در مدیریت مشارکت و مولویت با چه وسیله مردم را به تبعیت وادار می‌کنند؟

ج: همان سه چیزی که گفتیم: حب، شهوت و غضب. این ابزار مدیریت دستگاه‌های مختلف است. اما یک وقت به صورت خرد که مولویت می‌شود و یک وقت کلان می‌شود که مشارکتی است و یک وقت به صورت توسعه است که حادثه‌سازی می‌شود. هر سه هم اختیار را می‌خواهند، اما مکانیزم پرورشی آن در مشارکت سواد است.

س: منظور از علمی نبودن رابطه مادون و مافوق در مولویت چیست؟

ج: مشورت ندارند. تفاهم هم عرفی است. همان طور که مردم با زبان فارسی با هم حرف می‌زنند و می‌فهمند سلطان هم دستور می‌دهد و همه می‌فهمند. چون روابط عرفی است. فرمان دهند. بنا ندارد در همه شئون تصرف کند که احتیاج به تخصص و تقسیم کار داشته باشد. نمایندگانی برای مناطق مختلف می‌خواهد و آن‌ها را می‌فرستد. یعنی سرعت فرمان دادن و فرمان بری این طور نیست که هر روز لازم باشد. مثلاً ماهی یکبار فرمان می‌دهد و در صورتی که مسأله پیش بیاید. همیشه هم مسأله پیش نمی‌آید.

س: فرق علم در مدیریت مولویت و مشارکت و حادثه‌سازی چیست؟ در مدیریت مولویت علم به معنای تمییز و تشخیص‌های ابتدائی و ساده و غیر تخصصی است. مثل بچه که در مدرسه اموری را به او یاد می‌دهند تا حفظ کند. تشخیص‌های قبل از مدرسه‌اش که خیلی ساده‌تر است. تا قبل از بلوغ آهسته آهسته اموری را بو می‌کشد که

می‌گویند به قوه تمییز رسیده است. وقتی به سن اختیار می‌رسد معنی بلوغ هست و آغاز سواد و تخصص. همین اوصاف برای جامعه و تاریخ نیز فرض دارد یعنی زمانی جوامع دارای اختیار یعنی قدرت مشارکت و حضور اختیاری در مدیریت‌ها نبوده‌اند، هرچند که امت‌ها دارای جهت‌گیری بوده‌اند. این دوران که دوران انبیای سلف بوده است دوران کودکی امت‌هاست که در این دوران، «مدیریت مولوی» ظهور داشته است.

از بعثت پیامبر(ص) امت‌ها دارای اختیار شده‌اند، و سوار موضوعیت پیدا کرده است.<sup>۳</sup> در مدیریت حادثه سازی علم، ابزار تصرف مکتب‌ها خواهند شد و بستر ایجاد می‌کند و مجرا می‌شود. در این نوع مدیریت مادون از اشرف علوم که عرفان است تبعیت می‌کند. البته درک عرفانی حتماً باید از مسیر تخصص بگذرد و درک عرفانی پیدا نمی‌شود مگر اینکه از مجرای تخصص بگذرد.<sup>۴</sup>

لذا امت‌ها نیز مثل انسان دارای دوران‌های رشد می‌باشند و همانطور که انسان در دوران کودکی، قوه تمییز دارد و فاقد

اختیار می‌باشد امت‌ها هم در دوران کودکی فاقد اختیار بوده‌اند.

(س): آیا دستگاه ایمان به حد مدیریت حادثه سازی رسیده است؟

(ج): دستگاه ایمان را به معنای معصومین (ع) نگیرید لکن در ارتباط با دستگاه ایمان به معنای غیر معصومین، در ابتدا به دستگاه نفاق و کفر اعطاء می‌شود که این باعث حمله همه جانبه کفر به ایمان می‌شود یک مدتی هم مؤمنین خوششان می‌آید و در آن غرق می‌شوند بعد از فقهاء تبعیت کنند و روبروی آن باستند و به در خانه خدا محتاج شوند. تخریب کنند و بعد تأسیس کنند. لذا مکانیزم عرفان اجتماعی برای رشد غیر معصومین از بیرون آغاز می‌گردد.

<sup>۳</sup> این‌ها اوصاف تاریخ هستند لذا صحیح نیست که گفته شود چون در دوره دوم به جوامع اختیار اعطاء شده، همه مدیریت‌ها باید مشارکتی باشد. اوصاف تاریخ با اوصاف جامعه تفاوت دارد.

<sup>۴</sup> حضرت امام خمینی (ره) در تخصص‌های حوزه مثل اصول فقه، فلسفه و... مدرس بودند. و در حد اعلائی آن رفته بودند. همراهان امام عظیم الشان نیز مثل دکتر چمران، شهید بهشتی و شهید باهنر از متخصصین جامعه بودند. شخصیت‌های حوزوی و دانشگاهی همراه امام عظیم الشان از تخصص بالایی برخوردار بودند، گرچه با این تخصص از امام تبعیت نمی‌کردند بلکه با درک وجدانی این را انجام می‌دادند. ولی در مدیریت «اذا امر مولا بعبده» اصلاً علم و سواد مطرح نیست تا چه رسد به اینکه واسطه رسیدن به درک شهودی شود.

اما در مقابل، علم انبیاء اهل بیت عصمت و طهارت (ع) تدریجی الحصول نمی باشد. علم انبیای سلف هم وحیانی بوده است و باید چنین باشد. جور دیگری ما آدم نمی شویم. باید مریض شویم و از بیرون بلا برسد تا بگوییم یا الله. ضربه از بیرون زده می شود تا به درون بکشد و نیازش پیدا شود.

س: در انقلاب فرهنگی بحث تخریبی هم هست.

ج: دو مرحله است. اول تخریب و بعد تأسیس.

س: تخریب شامل چه می شود.

ج: یعنی ولایت فرهنگی را به وحدت برسانید. چالش بین حوزه (منطق نظری) و دانشگاه (منطق کاربردی) که ایجاد فرسایش در نظام می کند کنار بزنید و کلمه ای که علت وحدت کلمه در خلافت فرهنگی می شود ایجاد کنید. پس باید با تحجر و انفعال فرهنگی برخورد کنید تا خلافت فرهنگی به پیروزی برسد و بعد برایش قانون اساسی بنویسید. یعنی باید به دنبال حذف ۲ منطق باشید: منطق انتزاعی و منطق مجموعه‌نگری اگر عنوان ریاست داشته باشند. به عنوان عضو در مجموعه خودمان به آن‌ها جا می دهیم. مثلاً الان در پاکستان یک نظامی (پرویز مشرف) حکومت می کند. شما برای حکومت اسلامی به ایشان اجازه حکومت نمی دهید بلکه می گوید در گروهان خودت جایی به تو می دهیم و یک فقیه را ولی قرار می دهید. حالا منطق صوری در تولید ادبیات و حوزه و منطق مجموعه‌نگری در تولید معادله و تعریف در دانشگاه کار اصلی را انجام می دهند. شما می گوید منطق تکاملی یعنی منطقی که بتواند ارزش‌ها را در ادبیات و تولید مفاهیم حفظ کند. آن وقت این ادبیات مجرای قرآن، ادعیه و... خواهد شد و گرنه نمی شود.

عام ترین سرفصل‌های اعتقادات حکومتی، سه سرفصل فلسفه تکوین، فلسفه تاریخ و فلسفه علوم اجتماعی است که با ضرب در هم شدن ۹ و بعد، ۲۷ سرفصل استخراج می شود. بنابراین موضوع حکمت حکومتی دارای ۲۷ سرفصل است. پس اعتقادات ۵ تا نیست و این اعتقادات حداقل است. رئیس جمهور، رئیس مجلس و عضو مجمع تشخیص و پست‌های حساس باید این اعتقادات دستشان باشد. حداقل آن ۲۷ سرفصل است و حداکثر آن ۷۲۹ یا ۱۹ هزار است.

در بحث نمایشگاه انقلاب اسلامی به فلسفه خلقت نمی پردازیم و فقط به یک سؤال اساسی و مهم پاسخ می‌گوییم و آن این است که «چرا فاعلیت‌های منفی خلق شده‌اند؟» این شبهه‌ای است که در ذهن دینداران از هزار

و چهارصد سال پیش بوده و پاسخ گفته نشده است و پاسخ‌هایی هم که حتما در روایات آمده مهجور مانده‌اند. حال ما قصد داریم عقلانیت پاسخ به این شبهه را بگوئیم. علت خلق فاعل‌های منفی، شبهه‌ای ذهنی است که در فلسفه نظام ولایت پاسخ گفته شده است و در هیچ کتاب اعتقادی دیگر پاسخی تئوریک و تخصصی درباره آن نمی‌یابید، البته آقایان وقتی خواسته‌اند «بابی انت و امی» را معناء کنند، ممکن است همین امر را به صورت عرفی، عرفی گفته باشند در قالب یک تئوری منسجم در جایی آورده نشده است و فلسفه آن را نگفته‌اند.

غرض از خلقت، اشتداد محور است. اشتداد بندگی، تسبیح، تحمید، تکبیر و تهلیل. یعنی پیامبر به لسان همه مخلوقات، خدای متعال را بخواند. هدف خلقت، اشتداد محور عالم است که الان کاری نداریم که چهارده معصوم است یا پیامبر یا پیامبر و امیرالمؤمنین بلکه اجمال محور مورد نظر است. عالم برای پیامبر و اهل بیت (ع) که محور عالم خلقت هستند، خلق شده است و برای دیگران خلق نشده است. حال جایگاه انسان و جن و جمادات و نباتات در مجموعه مخلوقات چیست؟ انسان و جن با دیگر مخلوقات حتی با فرشتگان در فاعلیتشان تفاوت دارد. فاعلیت انسان و جن، قابلیت مثبت و منفی شدند دارد؛ یعنی می‌توانند بین حق و باطل یکی را انتخاب کنند و تعیین جهت نمایند. به این ترتیب به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم می‌گردند ولی فرشتگان، حیوانات و کوه و دشت و ستاره‌ها و جمادات چنین قابلیت ندارند. انسان و جن برای تکامل فوق تکامل و اشتداد فوق اشتداد خلق شده‌اند. یعنی خدای متعال به وجود مقدس نبی اکرم قوایی مثل چشم و گوش و قلب و اختیار و... داده است. و ایشان با این نعمت‌ها خدا را می‌خواند و لذت می‌برد و انبساط پیدا می‌کند. این نعمت‌ها اثباتی و ایجابی است و نداری در آنها نیست و ضعف و فتور در آن نیست. انسان موقع نفس کشیدن آخ و آه نمی‌کند. نفس کشیدن در سیستم اثباتی انسان است. یا گردش چشم باعث درد انسان نمی‌شود. حالا اگر بخواهیم فقط همین را ببینیم باید وحدت و کثرت همین‌ها زیاد شود. حالا اگر مقیاس اشتداد (اضافه کردن به این موجود) را از نعمت‌های ایجابی یک فضا بیشتر کنیم (و بالاتر ببریم) می‌گوییم به این وجود حمله شود. این هم فرض عقلانی دارد. به این شخص تیر بزنند و باز بگویند یا الله. آن وقت از یا الله گفتن او یک سنخ نعمت‌های دیگر داده می‌شود. مثل قلب و چشم و هوا نیست و باید با آن درد سنخیت داشته باشد. دارویی باید ارائه شود تا التیامی پیدا شود تا دوباره انسان لذت ببرد.

ندای یا الله سر می‌دهد بگونه‌ای دیگر و متفاوت خدا را می‌خواند. یا الله گفتن او مرهمی روی زخم اوست لذا لذتی متفاوت می‌برد.

لذا عهدی را نیز که از انسان و جن خواسته‌اند، برای این اشتداد اهل بیت (ع) است. این امانت و عهد (اشتداد فوق اشتداد محور خلقت) بر همه موجودات عرضه شد و همه سر باز زدند و فقط انسان و جن پذیرفتند. یعنی داوطلب شدند و تحمیل نشده است و جبر نیست. وقتی عرضه شد انسان و جن هول شدند و گفتند ما می‌خواهیم. چون محوریت و لذت فوق لذت می‌آورد. بنابراین انسان در این نوع عبادت از ملائکه هم بیشتر لذت می‌برد. و از آنها بالاتر می‌رود. مگر در درد هم می‌توان لذت برد؟ بله، شهادت لذت فوق لذت است. یعنی چه؟

بعنوان مثال گوسفند مسخر شماس است. در هر شهر به تناسب وسعت شهر گوسفندها را ذبح می‌کنند و در قصابی‌ها توزیع می‌کنند و شما گوشت را خریداری کرده، طبخ می‌نمائید و می‌خورید، سپس این گوسفند تبدیل به اشکی در گوشه چشم شما می‌گردد که در عزای ابا عبدالله (ع) ریخته می‌شود. این گوسفند به خدا می‌گوید اگر یک میلیون سال دیگر بره بودم و لذت می‌بردم با لذتی که در ذکر حسین (ع) به من چشاندی قابل مقایسه نیست و یا اینکه سلول دست شما می‌شود و در سینه زنی عزای امام حسین (ع) حضور پیدا می‌کند و در آن هنگام است که به کمال خود می‌رسد. قبل از آن بره است و برای خود احساس هویت و عرض اندام می‌کند ولی وقتی «برای» خود را دید و در انسان عضو شد می‌گوید این موجود برتر است و عضو او شدن بالاتر از آن هویت مستقل است و خدا را در این ظرفیت جدید حمد می‌کند. البته عکس این نیز جاری است، زمینی که روی آن زنا می‌شود می‌گویند که ناله می‌کند و زمینی که مؤمن روی آن راه برود به وجد می‌آید. همین گوسفند را وقتی کافر می‌خورد گوسفند ناراحت می‌شود و از خودش زهر ترشح می‌کند و سرطان می‌شود و اکنش متناسب خود را نشان می‌دهد و روز قیامت هم آتش جهنم می‌گردد.

بنابراین فلسفه خلقت فاعل منفی برای اشتداد فوق اشتداد محور است که محور با درد، خدا را بخواند. آنگاه «صلوات دائمه کثیره سرمداً» - که هیچ کس آن را استقواء نخواهد کرد - برای محور محقق می‌شود. پیامبر با مشقاتی که در برابر کفار کشید و مصائبی که بر خاندانش وارد شد، اجر و ثواب بی‌حدی را خدا به او می‌دهد که در روایات هم مطالب شگفتی در این باره گفته شده است.

لذا غرض اصلی خلقت عالم، اشتداد نبی اکرم (ص) و غرض فرعی آن، اشتداد انسان به تبع اشتداد محور است، بدین ترتیب که انسان از هویت استقلالی خویش دست بردارد و منحل در اشتداد معصومین (ع) و عضو اعوان و انصار آنها گردد. این انحلال خود باعث تغییر مقیاس لذت فاعل‌های تصرفی می‌گردد.



پس غرض اصلی از خلقت برای معصومین(ع) و غرض فرعی آن برای انسان و جن و غرض تبعی برای جمادات و حیوانات می‌باشد. لذا غرض از خلقت ما خدمت‌گزاری به آستان معصومین (ع) است.<sup>۵</sup> آنوقت بقیه چیزها- اعم از حیوانات و نباتات- هم برای کل یعنی هم برای ما و هم برای معصومین(ع) خلق گشته‌اند. مثلاً هنگام سخن گفتن به هوا نیاز است تا صوت انتقال پیدا کند پس وجود فاعلهای تبعی در مسیر تکامل لازم است. بنابراین در مسیر تکامل هم فاعل محوری لازم است، هم فاعل تصرفی لازم است و هم فاعل تبعی. یک وقت بوده که پیامبر(ص) بوده و هیچ کس دیگر نبوده است و حتی یک وقت بوده که پیامبر هم نبوده و تنها خدا بوده و هیچ چیز خلق نشده بود، بعد خداوند تصمیم می‌گیرد نور پیامبراکرم اسلام(ص) را خلق کند، بعد از این نور، نور علی(ع) را خلق کرده و سپس از این دو نور، نور سایر معصومین(ع) را خلق کرده است و بعد هزار هزار سال این انوار بوده‌اند و هیچ کس نبوده است، نه عرشی، نه فرشی، نه کرسی‌ای، نه بهشتی، نه جهنمی، نه ستاره‌ای و نه خورشید و نه ماه. بعد از نور پیامبر(ص) عرش را خلق می‌کند و از نور آقا امیرالمومنین(ع)، فرشته‌ها را خلق می‌کند و از نور حضرت زهرا(س) آسمان و زمین را می‌آفریند و همینطور نظام خلقت ساخته می‌شود که این برای مرتبه دوم است یعنی صلوات فوق صلوات بر محمد(ص) و آل محمد(ع) بنابراین عالم برای انسان خلق نشده است و این اعتقاد، نوعی انانیت است و ما میخ‌عالم نیستیم و کسی با ما مشورت نکرده است.

اعتقادات خدمت‌گزاری تازه امروز زمانش رسیده است. همین حرف‌ها یک روزی سرّ بوده است و امروز قرار است جریان اجتماعی شدن آن فراهم شود و اگر این امر واقع نشود، ظهور اتفاق نمی‌افتد. یعنی تا شناخت حصولی از وجود مبارک ولی عصر(عج) واقع نشود، اگر ظهور هم اتفاق بیفتد به حضرت(عج) دوباره خدمت‌گزاری اجتماعی نمی‌شود اگر اعتقاد آن نباشد چرا سرسپاری باشد؟

بحث دوم، بحث فلسفه تاریخ است. منظور از تاریخ، زندگی در دنیاست تاریخ خلقت (تکوین) هم داریم که به آن کاری نداریم. و بحث ما الآن بر روی تاریخ تاریخ و تاریخ جامعه است. اگر تکوین، تاریخ و جامعه را در هم ضرب کنیم، تکوین تکوین، تکوین تاریخ، تکوین جامعه، تاریخ تکوین، تاریخ تاریخ، تاریخ جامعه، جامعه تکوین، جامعه تاریخ و جامعه جامعه حاصل می‌گردد که ما در بحثمان به تاریخ تاریخ و تاریخ جامعه کا رداریم و بعد به

<sup>۵</sup> برخلاف آنچه اصول اعتقادات موجود می‌گوید. آنها لقاء الهی و منحل شدن در ذات حضرت حق - جلت عظمته- را غرض از خلقت ما می‌دانند که ما این را شرک می‌دانیم، بلکه ما برای منحل شدن در وجود مبارک معصومین(ع) خلق شده‌ایم.

جامعه تکوین، جامعه تاریخ و جامعه جامعه. وقتی می‌خواهیم تاریخ را معنا کنیم (یعنی) حیات در این دنیا را می‌خواهیم تعریف کنیم. یعنی بعد از هبوط

تاریخ سه سرفصل اصلی دارد. از هبوط حضرت آدم(ع) در روی زمین تا بعثت رسول اکرم (ص) سرفصل اول تاریخ است. سرفصل دوم تاریخ از بعثت پیامبر عظیم الشان اسلام تا ظهور حضرت ولی عصر(عج) و سرفصل سوم آن از ظهور حضرت ولی عصر(عج) تا روز قیامت می‌باشد.<sup>۶</sup>

هرکدام از دوره‌های تاریخ تقسیم می‌شود به سه قسمت. یک دوره، دوره کودکی تا بلوغ (یعنی دوره نطفه تا زمان اختیار)، یک دوره از بلوغ تا کمال عقل که ۴۰ سالگی باشد. و دوره آخر (سوم) از کمال تا پیری. بعبارت دیگر هرکدام از سرفصل‌های اصلی تاریخ به دوران‌های قبل از بلوغ، بلوغ و بعد از بلوغ تقسیم می‌شوند، مثل انسان.

در هر مرحله سه نظام کفر، التقاط و ایمان وجود دارند و همیشه مشترکاً حضور دارند.

خصوصیت اول اینکه در دوره اول آیات، ابتلائات (امتحانات) حسی است ولی در دوره دوم آیات، ابتلائات، امتحانات عقلانی است و در دوره سوم آیات، امتحانات و ابتلائات شهودی و عرفانی است.

به تناسب این مطلب در دوره اول پرچمداران توحید علومشان را از طریق وحی و از طریق ملائکه و به صورت غیر مستقیم دریافت می‌کنند. دوره دوم که سخت‌تر و پیچیده‌تر است به امت‌ها اختیار و قوه عقل داده می‌شود هر چه جلوتر می‌رویم سخت‌تر می‌شود و معصومین در دوره دوم و سوم حضور دارند و سختی‌ها را به دوش می‌کشند. در دوره دوم تاریخ، مجرای جریان علم ربوبی از وحی به امامت تبدیل می‌شود؛ یعنی از نبوت به ولایت تبدیل می‌شود. البته آن طور که در اعتقادات گفته می‌شود این نقص نیست بلکه کمال است. در دوره دوم، علم برای معصومین مستقیماً پیدا می‌شود و واسطه نمی‌خورد. در مرحله دوم طرح علمی امامت با حضورشان مطرح می‌شود و مبارزه در این دوره برای علم حصولی امامت و حقائق عالم است. در این دوره که اختیار به ملت‌ها داده شده است، امت‌ها می‌فهمند که سرپرست و محورشان پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین (ع) و سایر معصومین(ع) می‌باشند و محور بودن پیامبر و حضرت علی معرفی می‌شود. گرچه این محرویت در کتب انبیاء گذشته ذکر شده ولی ابلاغ آن امتحان انبیاء گذشته نیست و فقط به خواص می‌گویند. در دوره دوم بشر به بلوغی می‌رسد که خبر امامت و شان آنها برای زیارت شدن به گوش امت‌ها می‌رسد و در دوره سوم امامت ظهور می‌کند و محقق

<sup>۶</sup> البته به این مباحث بعنوان یک گمانه می‌نگریم که بعد باید با علم اصول احکام حکومتی مستند شود.

می‌گردد. پس در دوره اول علم از طریق ملائکه می‌رسد و محور بودن چهارده نور پاک از اسرار است و متناسب با اینکه امت‌ها در دوره پیامبر به قوه اختیار می‌رسند صاحبشان باید به آنها معرفی شود چون نمی‌شود اختیار داده شود و بعد بگویند صاحب نداری و طریق هدایت را نگویند. حقائق نازل شد و برای بشر گفته شد در حد قرآن و تفسیر آن در حد قوم شیعه گفته شد و بقیه قبول نکردند. آخر خط این است که حقائق شیعه باید به همه دنیا برسد و ابلاغ شود. تحقق امامت در دوره سوم اینگونه است که امامت تبدیل به حکومت می‌شود و این حکومت غلبه جهانی پیدا می‌کند. حق حکومت در غدیر خم برای امیرالمومنین خوانده شد ولی به آن عمل نشد اما ادراک حصولی اش رسید و ابلاغ شد و رسالت مشروط به ولایت می‌شود و آخرین مرحله بلوغ نبوت پیامبر امامت خود ایشان است.<sup>۷</sup> بعد از پیامبر هم ائمه کفر و نفاق خواستند حتی روی اسم پیامبر خط بزنند که با مقاومت ائمه اطهار(ع) جلوی این کار گرفته شد. همان‌طور که در عمل این کار را کردند تصرف در احکام کردند، جعل حکم کردند و دعوا سر رسالت بود نه امامت اگر مقاومت آقا امیرالمومنین (ع) و بی‌بی دو عالم حضرت زهرا (س) نبود، جامعه را به سوی بت پرستی نیز برمی‌گرداندند و اینچنین وانمود می‌کردند که همه داستان رسالت دروغ بوده و جنگ بر سر قدرت بوده است. و حالا ما باید رئیس شویم به مقاومت ائمه(ع)، اذان و شهادت بر وحدانیت خدا و شهادت بر رسالت پیامبر (ص) باقی ماند. الآن اذانی که بر مساجد یک میلیارد و سیصد میلیون مسلمان بلند است در حقیقت فقط نتیجه مقاومت ائمه معصومین (ع) می‌باشد، هرچه از مظاهر دینی می‌بینید نتیجه مجاهدت ائمه معصومین (ع) است. این نقشه خدای متعال بود که چهارده نور پاک را پشت سر هم در مقابل غلیظترین اشقیای تاریخ قرار داد تا دینش حفظ گردد.

در مورد شاخصه‌های سه دوره تاریخ باید توجه کرد که اینها به معنای این نیست که در دوره اول هیچ شهود و عقلانیتی نبوده است بلکه به معنای این است که عرف و مردم در روابط اجتماعی به چه موضوعی امتحان می‌شوند. در اینجا بحث کیفیت پرورش خواص و انبیاء از جمله حضرت موسی(ع)، حضرت عیسی(ع)، حضرت داود(ع) و سایر اولیاء الله مطرح نیست بلکه کیفیت پرورش پرچمداران توحید متفاوت با سایر مردم بوده است، همان‌طور که در دعای سمات آمده. پس پرورش آنها حسنی نبوده است. لذا اینکه گفته می‌شود مثلاً امتحانات دوره اول حسنی

<sup>۷</sup> در خصوص ابلاغ باید توجه شود که ابلاغ حقایق نسبت به کفار و منافقین است ولی در خصوص مؤمنین باید ولایت کرد. می‌شود شما خانواده‌تان را سرپرستی نکنید و پول را بدستشان بدهید تا هر جور می‌خواهند خرج کنند و هفته اول پول را با خرید پوشاک تمام کنند. شاید بگویید «من که گفته بودم» اما خب کسی گوش نکرد. نظام خانه به هم می‌ریزد یعنی در خصوص کفار که نمی‌خواهند تحت ولایت حق بیایند، می‌بایست نسبت به آنها به وسیله اتمام حجت کرد ولی مؤمنین را باید تحت این حقایق ولایت کرد. اینکه آقایان می‌گویند وظیفه ما ابلاغ است درست نیست. ابلاغ به کفار و منافقین است گرچه ابلاغ به خودی‌ها برای آگاهی است که با ولایت شما هماهنگ شوند.

بوده است. یعنی در مأموریت‌شان برای مردم از ابراز حسی استفاده شده است و گرنه خداوند با حضرت موسی صحبت کرده.

گفته شد که هرکدام از سه سرفصل تاریخ تقسیم می‌شود به سه مرحله طفولیت، بلوغ و کمال. در (۲۵۰ سال) بعثت و برانگیختن بر سر حکومت عقلانیت قرآن است؛ یعنی تثبیت اصل جریان قرآن و شرح آن به طوری که هرکس نتواند هر تاویلی از قرآن داشته باشد و فقط اهل بیت (ع) به عنوان مترجمان وحی شناخته شوند و در عمل هم به نسبت، راه را به مردم نشان دادند. لذا غرض اصلی بعد از غیبت است لذا از نظر اعتقادات شیعه این ۲۵۰ سال را روی هم می‌گیریم و کلمات خطا ناپذیر معصومین (ع) از جهت عصمت و مرتبه علمی و کیفیت تبعیت برابر با خود قرآن محسوب می‌گردند. پس در این دوران، اصل خورشید عقلانیت - که موضوع امتحان سرفصل دوم تاریخ است - [اعطاء شده]؛ ولو اینکه کامل نشده اما هر کس در عصر ائمه به اندازه بضاعت خودش - چیزی احتیاج داشت با حضورشان می‌توانست ارتباط برقرار کند و مسأله بپرسد و مشکلش را حل کند. ولی تا ۲۵۰ سال آنچه که مورد احتیاج شما بود گفته شد و حال دوره غیبت است و می‌خواهند به غیر معصومین مسئولیت بدهند برای دفع کثافات عقلانیت.

س: اینکه می‌گویند بسیاری از کتب ما از دست رفته.

ج: ابدأ، بحث، بحث تکلیف است. آنچه مورد نیاز شما هست مانده.

مثلاً می‌گویند صحیفه سجاده یک چهارم آن به دست ما نرسیده. مگر همین را که داریم با آن چه کار می‌کنیم؟ خدا نمی‌دانسته که فلان مطلب باید گم شود. لارطب و لایابس الافی کتاب. وقتی بچه‌تان مریض شد حرف از خدا می‌زنید ولی در این امور عظیم خدا نمی‌توان جلوگیری کند. اگر مورد نیازتان بود می‌گفتند. ثانیاً این همه معارف و روایات و احادیث و برکات زارت عاشورا و دعای ندبه سرفصل سوم را هم حل می‌کند. یعنی دین اسلام آخرین دین و دین کامل است. بله! حضرت تشریف بیاورند شرحش کامل می‌شود و گرنه قواعد همین‌هاست. با ظهور حضرت نماز صبح ۳ رکعت نمی‌شود. جای حج که عوض نمی‌شود. بله، البته حضرت ولی عصر (عج) که تشریف آوردند تاویل قرآن را نیز همراه می‌آورند ولی مسلماً قرآن جدیدی نازل نخواهد شد. هیچ کس به غیر ایشان حق تفسیر و تاویل آیات الهی را ندارد و ایشان هر چه بگویند همه باید تسلیم بشوند. اما ایمان در دوره

ظهور خواهد رسید. در زمان امام صادق (ع) زراره و چند صحابه دیگر هستند که به حضرت می‌گویند ما قسم می‌خوریم که اگر شما یک انار را از وسط نصف کنید و بگویید این نیمه حلال است و آن نیمه حرام است، ما قبول می‌کنیم. آیا الآن همه به این حد از تولی و ارادت به حضرت ولی عصر (عج) رسیده‌اند؟ از پس ولایت آقای خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بر بیابید معصومین پیش کش! وجودهای نورانی این آقایان را تحمل کنید و خدمتگزاری را به اینها تمام کنید. می‌گویید سخت است. تا چه رسد به ولایت شخص حضرت ولی عصر (عج). در هر صورت، تاریخ باید بگذرد تا درجه ارادت و خدمتگزاری به حضرت حجت (عج) بالا برود. شیعه‌ای که برای امام حسن عسگری وجوحت می‌برد از حضرت خواست که روشن کند وجوحت کجا خرج می‌شود. از آن لحظه که این اتفاق افتاد حضرت از پشت پرده جواب دادند و دیگر حضور را جواب ندادند یعنی تناسب فلسفه غیبت با فلسفه ظهور باید بررسی شود. این طور نیست که فردا بیابند.

والسلام علی عباد الله الصالحین



**سلسله جزوات بررسی ضرورت  
انقلاب فرهنگی**

**جلسه سیزدهم:**

**بررسی شاخصه‌های سه مدیریت  
«مولوی»، «مشارکتی» و «حادثه‌سازی»  
به همراه بررسی اجمالی  
فلسفه خلقت و فلسفه تاریخ  
( قسمت دوم )**

**سرپرست پژوهش:  
حجت الاسلام والمسلمین  
مسعود صدوق**

# فرهنگ؛ این آن چیزی است که حاضر در راه آن کشته شوم.

مقام معظم رهبری

## جزوه شماره ۱۳ فرهنگ سازی

<p>پیاده کننده: حجت الاسلام علی کشوری و آقایان محمد انصاری، سید محمد خوانساری و میثم معظمی گودرزی، روح الله فرهادی، رضا عبدی، سپهر دارابی، محمد کرزبری</p>	<p>سرپرست پژوهش: حجت الاسلام والمسلمین صدوق</p>
<p>موضوع: بررسی شاخصه‌های سه مدیریت «مولوی»، «مشارکتی» و «حادثه سازی»، به همراه بررسی اجمالی فلسفه خلقت و فلسفه تاریخ (قسمت دوم)</p>	
<p>مکان جلسه: مجتمع فرهنگی نور - قم</p>	<p>زمان جلسه: ۱۳۸۴/۱/۹</p>
<p>تنظیم کامپیوتری: آقایان مهران مظفری نیا و امیر محمدی</p>	<p>ویراست: آقای رضا عبدی</p>
<p>کنترل نهایی: آقای علی محمدی</p>	<p>عنوان گذار: آقای علی محمدی</p>
<p>مربوط به: مجمع مطالعات راهبردهای جهانی انتظار</p>	



۰. خلاصه و سئوالات جلسه قبل ..... ۴
۱. نکاتی تکمیلی در خصوص سه مدیریت «مولوی»، «مشارکت» و «حادثه سازی» ..... ۵
- ۱/۱. توسعه آزادی، ثمره خداپرستی و نظام‌های الهی و توسعه اسارت، ثمره دنیا پرستی و نظام‌های مادی ..... ۵
- ۱/۲. عرفی بودن رابطه مادون با مافوق در مدیریت مولوی و آگاهانه و تخصصی بودن رابطه مادون با مافوق در مدیریت حادثه سازی ..... ۵
- ۱/۳. اجباری بودن تولی مادون به مافوق در مدیریت مولوی و اختیاری بودن تولی مادون به مافوق در مدیریت حادثه سازی ..... ۶
- ۱/۴. درون سیستم واقع شدن مدیریت مشارکتی و ایجاد سیستم کردن مدیریت حادثه‌سازی ..... ۶
- ۱/۵. تخصص، شاخصه اصلی مدیریت مشارکتی ..... ۷
۲. تغییر بافت قومیتی جوامع به جغرافیای سرمایه‌داری در مدیریت حادثه‌سازی امروزی ..... ۷
- ۲/۱. پایین بودن ظرفیت تولی اجتماعی در دوران امیرالمؤمنین، به علت قومیتی بودن بافت جامعه ..... ۷
- ۲/۲. جغرافیای سرمایه‌داری، ابزار اصلی و قومیت‌ها، ابزار تبعی مدیریت حادثه‌سازی امروز ..... ۸
- ۲/۳. سرمایه، عامل اصلی تعیین‌کننده جنگ‌ها، صلح‌ها و حکومت‌ها در فضای مدیریت حادثه‌سازی امروز ..... ۸
- ۲/۴. ناکارآمدی دولت‌ها در تحقق جامعه‌ای مدرن، عامل اصلی قیام‌ها و کودتاها بر علیه نظامات سیاسی امروزی ..... ۸
- ۲/۵. علم، ثروت و تکنولوژی سه رکن اصلی آیین دنیاپرستی مدرن (صهیونیسم) ..... ۹
۳. بررسی فلسفه خلقت جهنم ..... ۹
- ۳/۱. پیدایش اصل ظرفیت فاعلیت منفی، لازمه اشتداد فوق اشتداد محور عالم ..... ۹
- ۳/۲. خلق شدن جهنم به درخواست و طلب ابلیس ..... ۱۰
- ۳/۳. تمام بودن حجت بر ابلیس و سایر اشقیای عالم در تمام لحظات تاریخ ..... ۱۰
- ۳/۴. اعمال و رفتار پیامبر (ص) و معصومین (ع)، بزرگترین عامل اتمام حجت بر اشقیای تاریخ ..... ۱۰
- ۳/۴/۱. عفو ابوسفیان و هند جگرخوار، نمونه‌ای از بزرگواری بی‌مانند پیامبر (ص) ..... ۱۰
- ۳/۴/۲. واقعه عاشورا و مقاومت امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س)، تمام‌کننده حجت بر تمام اشقیای تاریخ ..... ۱۱
- ۳/۴/۳. درخواست امیرالمؤمنین (ع) از عمر برای توبه کردن در آخرین لحظات حیات آن ملعون، نمونه‌ای از بزرگواری بی‌مانند امام علی (ع) ..... ۱۱
- ۳/۴/۴. اخبار معصومین (ع) از آینده افراد، عاملی بر تنبه و نجات آنها از شقاوت ..... ۱۲
- ۳/۵. لزوم شکرگزاری مؤمنین بخاطر خلق جهنم برای عقوبت اشقیاء ..... ۱۲

- ۳/۶. جهنمی بودن تمام کسانی که این وقایع تاریخی را بشنوند و راضی به کشته شدن امیرالمؤمنین (ع) و سیدالشهداء (ع) و سایر معصومین (ع) بشوند..... ۱۳
۴. برگشت کیفیت بدست آمدن ۲۷ عنوان اصول اعتقادات حکومتی، به روش تعریف فرهنگستان..... ۱۴
۵. نیازمندی مدیریت حادثه ساز به تخصص برای فراگیر شدن..... ۱۴
- ۵/۱. شروع مدیریت حادثه سازی از درک وجدانی..... ۱۴
- ۵/۲. تخصصی شدن درک وجدانی، لازمه جهانی شدن مدیریت حادثه سازی..... ۱۴
۶. بررسی ویژگی های دوره دوم تاریخ با توجه به اعطاء اختیار به امتها در این دوره..... ۱۵
- ۶/۱. مرحله دوم تاریخ، مرحله به اختیار رسیدن امتها..... ۱۵
- ۶/۲. دستیابی به راه سعادت با تمسک به وحی در غیاب فیزیکی امام معصوم (ع)، امتحان اصلی دوره دوم تاریخ..... ۱۵
- ۶/۲/۱. حضور فیزیکی پیامبران، شیوه هدایت ملتها در دوره اول تاریخ..... ۱۵
- ۶/۲/۲. زیارت، قرآن و عبادات، ابزار طهارت روح، ذهن و جسم ملتها در دوره دوم تاریخ..... ۱۵
- ۶/۳. تبدیل شدن عذابهای حسی به عذابهای عقلانی و اجتماعی در دوره دوم تاریخ..... ۱۶
- ۶/۳/۱. تبدیل مسخ شدنهای حسی به مسخ شدنهای اجتماعی در دوره دوم تاریخ..... ۱۶
- ۶/۳/۲. بدتر بودن مسخ شدن اجتماعی از مسخ شدن عینی به دلیل اجتماعی شدن زندگی حیوانی..... ۱۶
- ۶/۳/۳. مهجور ماندن لذت‌های معنوی در اثر اجتماعی شدن زندگی حیوانی..... ۱۷
۷. تعریف ولایت تاریخی و بررسی رابطه آن با ولایت اجتماعی..... ۱۷
- ۷/۱. تعریف ولایت تاریخی به ولایت بر تناسب سه دستگاه ایمان، التقاط و کفر، اجتماعاً به صورتی که نتیجه نهایی به نفع پرستش خدای متعال باشد..... ۱۷
- ۷/۲. تنظیم تناسب مقدرات درونی جوامع، وظیفه ولات اجتماعی و تنظیم تناسبات بین سه نظام کفر و التقاط و ایمان، وظیفه ولات تاریخی..... ۱۷
- ۷/۳. منحصر بودن ولایت تاریخی در ۱۴ معصوم (ع)..... ۱۸
- ۷/۴. نفی ولایت تاریخی ابلیس..... ۱۸
- ۷/۴/۱. معیار نبودن «حضور اراده گذشتگان در حال حاضر»، برای ولایت تاریخی..... ۱۸
- ۷/۴/۲. برگشت اشکال به تعریف از تاریخ..... ۱۸
- ۷/۴/۳. تعریف حقیقی زمان (تاریخ) شیء به نرخ شتاب شیء..... ۱۹
- ۷/۴/۴. نیاز هر شیء شتابدار (متحرک) به فاعل اعطاء کننده..... ۱۹
- ۷/۴/۵. امداد خدای متعال، عامل امتداد و کشیدگی جامعه طغیانی در طول تاریخ..... ۱۹
- ۷/۴/۶. محکوم به زوال بودن جامعه طغیانی در حالت طبیعی..... ۱۹
- ۷/۴/۷. نفی ولایت تاریخی اولیاء طاغوت، علی‌رغم حضور و کشیدگی تاریخی آنها..... ۱۹
- ۷/۴/۸. صلوات بر معصومین (ع) و لعن بر اعداء آنها، غرض اصلی کشیدگی جامعه الحادی در طول تاریخ..... ۲۰
- ۷/۵. لزوم دقت در تفکیک ولایت تکوینی و ولایت تاریخی..... ۲۰
- ۷/۶. اصل بودن ولایت تاریخی در ولایت اجتماعی..... ۲۱
- ۷/۶/۱. نفی فرض طلب نداشتن دستگاه‌های کفر و التقاط..... ۲۱

- ۷/۶/۲. تنظیم کیفیت طلب‌های ۳ دستگاه ایمان، التقاط و کفر و امداد آنها، وظیفه وولات تاریخی..... ۲۱
- ۷/۷. نفی قدرت فاعل‌های تصرفی در تغییر دادن جهت حرکت تکاملی تاریخ..... ۲۲
- ۷/۸. نفی قدرت فاعل‌های تصرفی در تند و کند کردن حرکت تکاملی تاریخ..... ۲۲
- ۷/۸/۱. اصل بودن اراده ولی تاریخی در تمام وقایع اجتماعی و فردی..... ۲۲
- ۷/۸/۲. عالم بودن ولات تاریخی به موضع‌گیری‌های فاعل‌های تصرفی و مغلول‌الید نبودن ایشان، مانع تأثیر فاعل‌های تصرفی، در تند و کند کردن حرکت تاریخ..... ۲۳
- ۷/۸/۳. ریخته شدن گناهان دعا کننده- و نه زودتر شدن ظهور- ثمره دعای تعجیل..... ۲۳
- ۷/۸/۴. ضعف فاعل‌های تصرفی و عظمت ظهور حضرت حجت(عج)، مؤیدی بر عدم تأثیر فاعل‌های تصرفی در دیر و زود شدن امر ظهور..... ۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

#### ۰. خلاصه و سئوالات جلسه قبل

برادر علی محمدی: مطلبی را که دیروز فرمودید می‌توان در چند سرفصل خلاصه کرد. اولین نکته، تفاوت بین دو مدیریت «اذا امر مولا بعبده» و مدیریت «حادثه سازی» بود که ۵ تفاوت را ذکر کردید. اولین تفاوت این است که در مدیریت «اذا امر مولا بعبده»، امر و نهی زبانی است ولی در مدیریت حادثه سازی مدیر حادثه ساز امری را ایجاد می‌کند و مادون به سجده می‌افتد. دومین تفاوت نقش اراده مادون بود به این صورت که در مدیریت مولویت اراده مادون سلب می‌شود، البته در جبهه ایمان، علت اعمال مدیریت مولوی از روی ظلم نیست بلکه به این خاطر است که مادون فاقد ظرفیت اراده است ولی در مدیریت حادثه سازی اینطور نیست بلکه مدیر حادثه ساز درصدد گسترش و توسعه اراده است، به این معنا که مافوق می‌خواهد اراده مادون را در جهت خود توسعه بدهد و آن را

در سیستم خود منحل نماید که اگر در جبهه کفر باشد خسران به بار می‌آورد و اگر در جبهه ایمان باشد سعادت می‌آورد.

۱. نکاتی تکمیلی در خصوص سه مدیریت «مولوی»، «مشارکت» و «حادثه سازی»

۱/۱. توسعه آزادی، ثمره خداپرستی و نظام‌های الهی و توسعه اسارت، ثمره دنیا پرستی و نظام‌های مادی

**حجت الاسلام و المسلمین صدوق:** اگر در اینجا یک نتیجه‌گیری بخواهیم انجام دهیم این است که هدف فلسفه علوم اجتماعی در اسلام، توسعه اختیار است یعنی آزادی؛ آزادی فقط در دستگاه الهی است و به تبع خداپرستی واقع می‌شود. کسی که خداپرست باشد و در دستگاه الهی حرکت کند، اختیارش دائم در حال آزاد شدن است البته آزادی مطلق نیست و مقید به حد ظرفیت می‌باشد ولی این حد، خود بزرگ می‌شود و انبساط پیدا می‌کند. به بیان دیگر شخص خدا پرست از ظرفیت محدود قبلی آزاد می‌شود و در جهت پرستش خدای متعال ارتقاء پیدا می‌کند و از نفسانیات و شرور درونی و بیرونی که افراد را اسیر و زندانی می‌کند، آزاد می‌شود و به قرب می‌رسد. آزادی فقط مال خداپرستان است. آزادی در درون دستگاه کفر، مثل لذت‌های مادی که در دستگاه کفر رخ می‌دهد، وهله‌ای و در حقیقت توسعه اسارت است و غلظت در اسارت پیدا می‌شود ولو اینکه به مدیریت حادثه سازی هم برسند و سراب مشارکت و جامعه مدنی جلوی چشم آن‌ها را بگیرد.

الآن سرعت بعدی که در غرب به وسیله مدیریت حادثه سازی ایجاد شده خیلی پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از گذشته است. این از ویژگی‌های مدیریت حادثه سازی است.

۱/۲. عرفی بودن رابطه مادون با مافوق در مدیریت مولوی و آگاهانه و تخصصی بودن رابطه مادون با مافوق در مدیریت حادثه سازی

در اینجا لازم است یک نکته دیگر در تفاوت بین مدیریت حادثه سازی و مدیریت مولوی اضافه کنیم. در مدیریت مولوی، تولی مادون نسبت به بالا با آگاهی نیست در حالی که در مدیریت حادثه سازی، تولی مادون نسبت به بالا با آگاهی است. منظور از آگاهی اعم از دستگاه علم و جهل است زیرا که دستگاه کفر، تولید ادبیات جهل می‌کند و در حقیقت کل ادبیات تخصصی آنها نسبت به ادبیات الهی، جهل محسوب می‌گردد ولو اینکه در دستگاه خودشان تخصص و علم محسوب می‌شود.

۱/۳. اجباری بودن تولی مادون به مافوق در مدیریت مولوی و اختیاری بودن تولی مادون به مافوق در مدیریت حادثه سازی نکته دیگر اینکه تولی عبد نسبت به مولا در مدیریت حادثه سازی با تولی موجود در مدیریت مولوی تفاوت دارد. عبد در مدیریت مولوی، از روی ترس تبعیت می‌کند زیرا فکر می‌کند رزقش در دست مولا است، اما در مدیریت حادثه سازی تولی نسبت به مافوق براساس نوعی تخصص تحقق پیدا می‌کند و مادون به دنبال بسط ظرفیت خود است یعنی آگاهانه خودش را در اختیار مافوق قرار می‌دهد.

برادر علی محمدی: سومین تفاوت که در جلسه قبل فرمودید بحث از حوزه تصرف مافوق است، یعنی مافوق خود را متکفل چه حوزه‌هایی می‌داند؟

فرمودید مافوق در مدیریت مولوی در همه شئون مادون حاضر نیست بلکه تنها متکفل یکسری امور روزمره و عام اوست و لازم نیست که تمام حوزه‌های زندگی او را مدیریت کند ولی اراده مافوق در مدیریت حادثه سازی در همه شئون مادون حاضر است و غفلت از هر شأن مادون به معنای ضعف مافوق در آن ناحیه می‌باشد، لذا مافوق می‌خواهد تمام حوزه‌های زندگی مادون را هماهنگ کند. مطلب بعد که فرمودید این بود که کیفیت مدیریت و فرمانبرداری در مدیریت مولوی به فرد ختم می‌شود ولی در مدیریت حادثه‌سازی یک سیستم جریان فرمانبری را شکل می‌دهد، به بیان دیگر حادثه را یک سیستم و یک نظام مدیریت درست می‌کند.

۱/۴. درون سیستم واقع شدن مدیریت مشارکتی و ایجاد سیستم کردن مدیریت حادثه‌سازی

**حجت الاسلام و المسلمین صدوق:** البته «سیستم» بین مدیریت مشارکتی و حادثه سازی مشترک است، با این تفاوت که در مدیریت مشارکتی، مدیریت درون یک سیستم واقع می‌شود و تغییر دادن سیستم خیلی جزئی است اما در مدیریت حادثه سازی، وحدت و کثرت موضوعات نظام مدیریتی تغییر می‌کند، لذا در مدیریت حادثه‌سازی متناسب با شرایط ایجاد سیستم می‌کنند مثلاً امروزه ابزار اداره اروپا، اتحادیه اروپا است که قبلاً نبوده و یا کم‌رنگ بوده است؛ و یا یک مجلس درست می‌کنند که قبلاً نبوده و حال تبدیل شده به محل قانون‌گذاری برای یک قاره؛ یعنی با توجه به هدف، دائم سیستم در حال تغییر و تحول است. این تغییرات در سطح خرد نیست، یک قانون که از حقوق کم کند و یا یک بند را به یک آیین نامه اضافه کند و یا یک تبصره را از یک برنامه کم کند یا به آن بیفزاید، نیست؛ بلکه در حقیقت نگاه آنها به اصل سیستم، یک نگاه توسعه نگر است.

برادر علی محمدی: تفاوت آخر هم در مورد عنصر آگاهی در این دو مدیریت بود که فرمودید در مدیریت مولوی عنصر آگاهی و حد و مرز آن در حد تمیز موضوعات است به این معنا که مولا امر می‌کند و عبد وظیفه دارد که موضوع را تشخیص دهد تا بتواند امر را اجرا کند. اگر مولا می‌گوید «برو آب بیاور»، عبد باید بتواند آب را خوب

تشخیص دهد و بدانند آب چیست تا بتواند بین آب و سایر موضوعات تمییز<sup>۱</sup> بدهد. در حقیقت هم موضوعات عرفی است و هم دستورات.

ولی در مدیریت حادثه سازی، تبعیت حتی به خاطر تخصص نیست بلکه تبعیت به خاطر یک چیزی اشرف از تخصص یعنی عرفان صورت می‌گیرد. در این مدیریت اول در قلب آدم‌ها تصرف می‌کنند، لذا تقدس پیدا شود و تخصص‌ها نقش بعدی را دارند.

۱/۵. تخصص، شاخصه اصلی مدیریت مشارکتی

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: تخصص شاخصه اصلی مدیریت مشارکتی است و حضور در تخصص‌ها را به دنبال دارد؛ یعنی هر گروه و صنفی از طریق مجلس وارد قانون‌گذاری می‌شوند و مشخص می‌کنند که باید چقدر به موضوع کار آن‌ها بودجه اختصاص داده شود.

برادر علی محمدی: بعد از این مطلب بحث در این بود که در زمان انبیاء و امامان نحوه مدیریت چطور بوده است؟ که فرمودید در آن زمان حکومت خیلی در دست مسلمین نبوده است و کفار بیشتر حکومت می‌کردند. همچنین فرمودید که در زمان امیرالمؤمنین بافت جامعه قومیتی بوده و این طور نبوده که به امیرالمؤمنین تولی داشته باشند و در اصل به رئیس قبیله خود تولی داشته‌اند.

۲. تغییر بافت قومیتی جوامع به جغرافیای سرمایه‌داری در مدیریت حادثه‌سازی امروزی

۲/۱. پایین بودن ظرفیت تولی اجتماعی در دوران امیرالمؤمنین، به علت قومیتی بودن بافت جامعه

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: البته از طریق رئیس قبیله به امیرالمؤمنین هم تولی داشته‌اند به بیان دیگر مکانیزم تولی در ساختار جامعه آن روز قومیتی بوده که ضد ارزش نیست ولی نشان می‌دهد که ظرفیت تبعیت در حد قومیت بوده است. فرض کنید در سازماندهی جامعه، نهاد ائمه جمعه، مساجد و حسینیه‌ها را یک واسطه قرار بدهید. آیا این کار بدین معنی است که شما به مقام معظم رهبری تولی ندارید و به حسینیه تولی دارید؟ در دوران امیرالمؤمنین هم افراد از طریق اقوام تولی پیدا می‌کردند و ظرفیت جامعه بیشتر از این نبوده است.

برادر علی محمدی: در ادامه نیز فرمودید چنین بافتی ظرفیت مدیریت حادثه سازی را ندارد و مدیریت مولوی را می‌پذیرد یعنی تولی به امیرالمؤمنین در مدیریت مولوی بوده و این ظرفیت جامعه آن روز است نه نقص برای معصوم(ع).

<sup>۱</sup> تمییز هم یک امر مشترک است بین حیوان و انسان. حیوان هم وقتی که می‌خواهد از رودخانه عبور کند احساس خطر می‌کند، عقب می‌رود و محاسبه می‌کند که آیا می‌تواند از پهنای این نهر بپرد یا نه؟ اگر دید می‌تواند بپرد، می‌پرد، این تمییز است.

سپس فرمایش کردید که در حال حاضر قومیت به جغرافیا تبدیل شده است و قومیت‌ها از بین رفته‌اند و همین دسته بندی جدید ابزار تصرف مدیریت حادثه سازی قرار گرفته است.

۲/۲. جغرافیای سرمایه‌داری، ابزار اصلی و قومیت‌ها، ابزار تبعی مدیریت حادثه‌سازی امروز

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: نه! قومیت به صورت تبعی وجود دارد و از بین نرفته است. امروز جغرافیای سرمایه‌داری و علمی، ابزار اصلی تصرف مدیریت حادثه سازی است و جغرافیای ملی و قومی، ابزار تبعی برای تصرف است. چرا امروز سرمایه دارها به منطقه خاورمیانه حساسند در حالی که در جای دیگر عالم هم آب و سرزمین و ... وجود دارد؟

علت این حساسیت نفت است. تکنولوژی امروز و کارخانه‌ها، حیات و ماماتشان به نفت وابسته است. لذا خاورمیانه کانون توجه قرار می‌گیرد. به همین دلیل هم از نظر امنیتی، نیروی نظامی زیادی را در خاورمیانه برای حفاظت از منافعشان مستقر کرده‌اند؛ به عبارت دیگر امروزه خاورمیانه از لحاظ ثروت، از نقاط استراتژیک است.

۲/۳. سرمایه، عامل اصلی تعیین کننده جنگ‌ها، صلح‌ها و حکومت‌ها در فضای مدیریت حادثه‌سازی امروز

امروز فرهنگ این‌که دو قوم مختلف، بر سر قومیت با یکدیگر بجنگند، وجود ندارد. الآن ایتالیا و ژاپن بر سر قومیت با یکدیگر نمی‌جنگند بلکه حتی سرمایه دارهای ایتالیا و ژاپن در کشورهای یکدیگر سرمایه‌گذاری می‌کنند و حتی کالا هم به اسم کشور مقابل می‌زنند. در این میان، مهم این است که سود در جیب چه کسی می‌رود؟ الآن جغرافیای سرمایه‌داری در جهان حاکم است. امروزه بانک‌ها و گردش اعتبارات مشخص می‌کند که جنگ و صلح‌ها چگونه باشد. شورای امنیت هم، شورای امنیت سرمایه داران است. شرکت‌هایی مثل بوئینگ یا فولکس و یا فیات و سایر شرکت‌های چند ملیتی - علی‌رغم اینکه در ظاهر حکومتی در دست آنها نیست - بر همه دنیا حکومت می‌کنند. حیات و مامات روابط اجتماعیشان هم به مخابرات، حمل و نقل و این موضوعات وابسته است. اگر یک روز بنزین به آنها نرسد، فلج می‌شوند و یا مثلاً اگر درباره یک تکنولوژی مشکلی بوجود بیاید، مردم اعتراض می‌کنند که هیئت حاکمه قدرت اداره جامعه را ندارد.

۲/۴. ناکارآمدی دولت‌ها در تحقق جامعه‌ای مدرن، عامل اصلی قیام‌ها و کودتاها بر علیه نظامات سیاسی امروزی

از نظر سیاسی هم اگر که دقت شود، اکثر شورش‌ها، قیام‌ها و کودتاها برمی‌گردد به ضعف حکومت‌ها در اداره زندگی مدرنیته نه به قومیت‌ها. البته از قومیت‌ها برای تحریک مردم استفاده می‌کنند ولی اینطور نیست که موضوع

دعوا، قومیت‌ها باشد. ارتش‌های دنیای امروز، ارتش‌های قومی نیستند. حتی امنیت هم به تکنولوژی برمی‌گردد، فرهنگ و اقتصاد هم به تکنولوژی برمی‌گردد.

۲/۵. علم، ثروت و تکنولوژی سه رکن اصلی آیین دنیاپرستی مدرن (صهیونیسم)

جغرافیای علم، ثروت و تکنولوژی حرف اول را در دنیای امروز می‌زند. در دنیای امروز، علم و ثروت و تکنولوژی سه شاخص اصلی است که کیفیت ادارهٔ عالم را مشخص می‌کند، مثلاً یک سرمایه‌دار یهودی (جرج سوروس) پول و سرمایه خود را از بانک‌های جنوب شرقی آسیا خارج می‌کند و در نتیجه، نرخ ارز این کشورها به شدت پایین می‌آید. اقدام این سرمایه‌دار به خاطر یهودیت او نیست، بلکه این عمل از مناسک آئین جدید پرستش یعنی صهیونیسم است و این افراد، فرعون‌های این دین می‌باشند که با یک تصمیم، ۸ کشور آسیایی را به سجده وادار می‌کنند و لذت می‌برند.

برادر علی محمدی: در بحث اعتقادات حکومتی نیز ۲۷ سرفصل اصلی که از سه بار ضرب کردن فلسفهٔ تکوین، فلسفهٔ تاریخ و فلسفهٔ اجتماع بدست می‌آید، مطرح شد و فرمودید که بحث اصلی ما بر روی فلسفهٔ تاریخ و تاریخ و فلسفهٔ تاریخ اجتماع است.

در ذیل بحث فلسفهٔ تکوین به بحث فلسفهٔ خلقت اشاره شد که خلاصه آن مطالب این است که غرض اصلی خلقت، اشتداد نبی اکرم (ص) و اهل بیت (ع) و صلوات دائم‌التزاید بر ایشان می‌باشد، غرض فرعی عالم نیز به حظ و بهره‌مندی رسیدن فاعل‌های تصرفی (اجنه و انسانها) در سایهٔ منحل شدن در دستگاه معصومین (ع) می‌باشد و غرض تبعی عالم هم، محظوظ شدن فاعل‌های تبعی (حیوانات و جمادات) از طریق منحل شدن در فاعل‌های تصرفی می‌باشد.

۳. بررسی فلسفهٔ خلقت جهنم

۳/۱. پیدایش اصل ظرفیت فاعلیت منفی، لازمهٔ اشتداد فوق اشتداد محور عالم

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: در باب فلسفهٔ خلقت فاعل‌های منفی لازم است اضافه کنیم که اصل پیدایش ظرفیت فاعلیت منفی برای این است که جریان اشتداد محور در یک مقیاس بالاتری تحقق یابد و صلوات خدای متعال بر معصومین (ع) در حد کمال صورت گیرد.



۳/۲. خلق شدن جهنم به درخواست و طلب ابلیس

حال ممکن است این شبهه پیش بیاید که اگر خلق فاعلیتهای منفی به خاطر اشتداد محور عالم خلقت است، پس ساز و کار عالم به گونه ایست که حتماً باید یک عده‌ای فاعلیت منفی کنند و طغیان نمایند تا معصومین (ع) که محور عالم هستند، بیشتر مشمول صلوات و رحمت خدای متعال گردند. جواب این شبهه این است که جهنم به درخواست و طلب فاعلهای منفی خلق شده است. اگر در روایات تکوین دقت شود هیچ جا نقل نشده است که خداوند جهنم را از نور فلان معصوم (ع) خلق کرده است. ساز و کار جهنم از اولین طغیان و انکاری که صورت گرفت، بوجود آمد و شالوده‌اش ریخته شد. فلسفه وجودی و خلقت جهنم به اراده خود ابلیس است. او مرتبه‌ای را طلب کرد که اسم آن مرتبه، «جهنم» است. خدا هم او را امداد و دعایش را مستجاب کرد. این اصل تکوین جهنم است.

۳/۳. تمام بودن حجت بر ابلیس و سایر اشقیای عالم در تمام لحظات تاریخ

در مسیر تاریخ هم، ابلیس مرتب دعوت می‌شود که برگردد و توبه کند؛ یعنی خداوند متعال از اول تاریخ تا روز قیامت بر ابلیس حجت دارد. نه تنها بر ابلیس بلکه بر تمام اشقیای عالم، این حجت وجود دارد.

۳/۴. اعمال و رفتار پیامبر (ص) و معصومین (ع)، بزرگترین عامل اتمام حجت بر اشقیای تاریخ

بزرگترین حجت هم، عملی است نه زبانی و آن هم اعمال مبارک پیامبر (ص) و سایر معصومین (ع) است.

۳/۴/۱. عفو ابوسفیان و هند جگرخوار، نمونه‌ای از بزرگواری بی‌مانند پیامبر (ص)

پیامبر (ص) از ابوسفیان و زنش هند جگرخوار می‌گذرد. ابوسفیان کسی است که ۷۲ غزوه را علیه پیامبر (ص) برنامه‌ریزی کرده است و محور هماهنگی بسیاری از توطئه‌ها علیه اسلام بوده است و زنش هند جگر خوار، در کثافات شهره کل جزیره العرب و قاتل وجود مبارک حمزه سید الشهداء است. پیامبر (ص) این دو نفر را می‌بخشد. این‌ها همه اتمام حجت است، اشقیاء حس می‌کنند که محتاج هستند و خالق نیستند، حس می‌کنند که محتاج نفس کشیدن هستند، مریض می‌شوند و محتاج سلامتی می‌شوند، پیر شدن را حس می‌کنند و می‌دانند که مرگی هست، با این حال با تمام وجود در مقابل پیامبر (ص) ایستادند و بزرگترین جنایات تاریخ را انجام دادند و با این حال معصومین (ع) از آنها گذشتند. چنین گذشت‌هایی حتی از انبیاء سلف هم صادر نشده است. این‌ها حجت‌های تکوینی عالم خلقت است.

۳/۴/۲. واقعه عاشورا و مقاومت امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س)، تمام کننده حجت بر تمام اشقیای تاریخ

فلسفه وجودی عاشورا نجات همه اشقیاء است. بزرگترین حادثه‌ای که این‌ها برای از بین بردن دین به وجود آوردند، در شام بود. هنگامی که اسراء وارد شام شدند، آنها در اوج قدرت و سرمست از شهوت خود بودند. یزید به این نتیجه رسیده بود که می‌تواند ریشه دین را بکند و این کار را هم شروع کرد. او به سر مبارک ابا عبدالله (ع) بی ادبی نمود و گفت که ما انتقام کشته‌شدگان بدر و احد را از خاندان پیامبر (ص) گرفتیم. این کلمات معنا دارد، می‌خواهد بگوید: «شهادتی که شما در اذان می‌گویید دروغ است». که در همان هنگام حضرت سجاد (ع) مؤذنش را و می‌دارد که اذان بگوید و آنها مجبور به شنیدن می‌شوند، یعنی حتی یک ساعت هم نتوانستند مقاومت کنند. همچنین شما می‌بینید که حضرت زینب (س) که محور اسراء است را به آن وضع فجیع و فلاکت بار به شام می‌برند و در مقابل ایشان جشن و شادی به پا می‌کنند. به محور معنویت در تمام کائنات تهمت کفر می‌زنند و سعی می‌کنند بگویند «اصلاً چیزی غیر از کفر نیست و جنگ بر سر قدرت بوده است، لذا اینها کافرند و ما هم کافریم و خبری از دین نیست»، که مبارزه اسراء از همان مجلس شروع شد و تا بدانجا پیش رفت که یک هفته بعد در خود شام عزاداری به پا کردند. با موضع‌گیری اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در تمام امپراطوری اسلام از چین تا جنوب اروپا ورق برگشت و یزیدیان مجبور شدند با عزت تمام، اهل بیت (ع) را به مدینه برگردانند.

این‌ها همه حجت هستند. این‌ها را به عنوان کفر وارد شام کردند و در نهایت با تشریفات در شأن فرزند پیامبر (ص) به مدینه فرستادند. این اعمال، تاریخ را تکان می‌دهد و به کسی اجازه نمی‌دهد که شقی بماند ولو اینکه از نطفه‌اش شقی خلق شده باشد. همان طور که پسر یزید برگشت و بالای منبر گفت که حکومت حق ما نیست و آن را تحویل داد و پایین آمد. یزید پس از واقعه کربلا وقتی دستور داد به مدینه حمله کنند و هیچ کس را سالم نگذارند، به خاطر آن سبلی که قبلاً خورده بود خانه حضرت سجاد (ع) و ذریه امام حسین (ع) را مأمون قرار داد. عاشورا شقی زنده‌کن است، زندگی اهل بیت (ع) مملو از هدایت عوام است.

۳/۴/۳. درخواست امیرالمؤمنین (ع) از عمر برای توبه کردن در آخرین لحظات حیات آن ملعون، نمونه‌ای از بزرگواری بی‌مانند امام علی (ع) در پرسیدن این مسئله که چرا خلق شده‌ایم باید همه لوازم را دید و بعد سوال پرسیده شود. این خیلی بی‌انصافی است که شبهه را به دستگاه خداوند برگردانیم که چرا چنین نقشه‌ای کشیده است؟ مگر وقتی که خداوند نعمت می‌دهد یا بر پیامبر صلوات می‌فرستد و یا آنگاه که لعن می‌کند و یا بهشت و جهنم را خلق می‌کند چیزی به خداوند می‌رسد؟ خداوند که محتاج چیزی نیست لذا اگر تناسب مخلوق و لوازم رشد مخلوق هویدا شود و مدیریت و کارهایی را که از طرف پیامبران و محور آنها پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) نسبت به ائمه کفر

انجام گرفته، مورد ملاحظه قرار گیرد، انسان واقعاً تعجب می‌کند که کدام حق بالاتر از حق فاطمه زهرا (س) است ولی با این حال امیرالمؤمنین (ع) موقع مرگ آن ملعون به او می‌گوید: «برگرد»؛ یعنی می‌خواهد از او گذشت کند و توبه او را بپذیرد و او را شفاعت کند، این خیلی کار بزرگی است.

در خدایی خدا نمی‌شود فضولی کرد. سؤال حد و شئوناتی دارد مثلاً اگر کسی شروع کند به سؤال کردن و تجسس کردن از شئونات خانوادگی و خصوصی شما حتماً خواهید پرسید که غرض او چیست و چرا می‌پرسد؟ در حالی که درباره همه کارهای خدایی به آن عظمت که همه عالم را خلق کرده است، سؤال می‌کنیم. اسرار عالم را که به همه کس نمی‌دهند، بلکه انتخاب می‌کنند. خدا بر سر ما منت دارد نه ما بر سر خداوند.

۳/۴/۴. إخبار معصومین (ع) از آینده افراد، عاملی بر تنبه و نجات آنها از شقاوت

حتی إخبار از آینده که معصومین (ع) انجام می‌دادند برای نجات بوده است مثلاً پیامبر به عمر بن سعد فرمودند تو ذریه مرا می‌کشی. این خبر دادن برای نجات آن ملعون بوده است نه اینکه جبر باشد و دست خود او بسته باشد. گفتن إخباری برای نجات انسانهاست و این ملعونها نمی‌پذیرفتند. حتی شب عاشورا حضرت با آنها صحبت می‌کند که هر چه بخواهید به شما می‌دهم ولی آنها به خاطر بغض‌هایی که از جنگ بدر و احد داشتند سر باز زدند. همه زندگی علی (ع) و اولاد او بر همه وجودشان سنگینی می‌کرد. این‌ها همان کسانی بودند که با یک بهانه بی‌ارزش جنگ راه می‌انداختند و بعد از پیامبر (ص) خلافت را غصب کردند و بعد از شهادت علی (ع) تا ۱۰۰ سال نیز بر منابر بر ایشان لعن می‌فرستادند و از اذیت کردن اهل بیت (ع) لذت می‌بردند.

۳/۵. لزوم شکرگزاری مؤمنین بخاطر خلق جهنم برای عقوبت اشقیاء

به نظر می‌رسد اگر انسان تمام ۲۴ ساعت خداوند را شکر کند که جهنم را خلق کرده است و حق دارد این که لعن بر صلوات مقدم شمرده شده است شاید علتش این باشد، چون اینها هیچ حجتی نداشتند و بزرگترین گذشت‌ها در مورد آنها صورت گرفته بود. هر روز یک مصیبت برای آقا امیرالمؤمنین درست می‌کردند و هر روز ایشان را تحت فشار بیشتری قرار می‌دادند و آقا گذشت می‌نمود و اینها نمی‌فهمیدند. الحق که هیچ چیز جزای آنها نیست مگر حضور در جهنمی که خودشان ساخته‌اند. جهنم را خود آنها خواستند نه کس دیگر. آنچه که از خدا صادر می‌شود امداد است و اختیار یعنی همین. آن طرف را بخواهی امداد می‌شوی و اگر این طرف را بخواهی باز هم امداد می‌شوی، کار خدا امداد است نه ظلم.

۳/۶. جهنمی بودن تمام کسانی که این وقایع تاریخی را بشنوند و راضی به کشته شدن امیرالمؤمنین(ع) و سیدالشهداء(ع) و سایر معصومین(ع) بشوند

از طرف دیگر خداوند عقوبت را هم عقب می‌اندازد، آنچنان‌که ۴۰۰ سال است که عقوبت اهل سنت را عقب انداخته است. البته عده‌ای از آنها آگاهانه دستگاه عمر و ابو بکر را انتخاب کرده‌اند و لذا ائمه نفاق هستند. جمعیتی هم ناآگاهانه عمل می‌کنند که مدتی وارد جهنم می‌شوند و بعد خارج می‌شوند ولی آن‌هایی که تمام اخبار تاریخ را بشنوند و راضی به کشته شدن امیرالمؤمنین(ع) و سید الشهداء(ع) باشند و ذره‌ای قلبشان نشکند، مأوای آن‌ها جهنم است. شیعیان باید از لعن کردن لذت ببرند. این لعن ناشی از فعلی است که ائمه برای نجات آن ملعونین انجام دادند و آنها نپذیرفتند. بزرگترین حجت و آیه همین موارد است. چه آیه‌ای بزرگتر از فعل حضرت فاطمه (س) و چه آیه‌ای بزرگتر از رفتار امیرالمؤمنین(ع) و چه آیه‌ای بزرگتر از خون سید الشهداء(ع) است. روضه و ذکر مصیبت، اعظم افعال در مقرب شدن در درگاه خداوند است و از نماز و حج و همه عبادات بالاتر است.

برادر علی محمدی: در بحث فلسفه خلقت هم بحثی در مورد مکانیزم رشد فرمودید به این صورت که فرد را در سختی قرار می‌دهند و بعد او طلبی می‌کند که متناسب با آن طلب، امداد می‌شود. در بحث فلسفه تاریخ هم به بیان سرفصل‌های آن پرداخته شد به این ترتیب که سه مرحله هبوط حضرت آدم(ع) تا بعثت نبی اکرم(ص) و بعثت نبی اکرم(ص) تا ظهور حضرت ولی عصر(عج) و از ظهور حضرت ولی عصر(عج) تا قیامت ضرب می‌شود در سه عنوان طفولیت، بلوغ و تکامل که مجموع اینها ضرب می‌شود در سه عنوان کفر، التقاط و ایمان؛ که بدین ترتیب ۲۷ سرفصل اصلی فلسفه تاریخ بدست می‌آید. سپس به تفاوت آیات و ابتلائات و همچنین کیفیت جریان اراده الهی پرداخته شد به این ترتیب که فرمودید در مرحله اول، آیات و امتحانات از سنخ حسی بوده و جریان اعطاء علم و آگاهی از طریق وحی صورت می‌گرفته و در دوره دوم آیات و ابتلائات بیشتر به صورت عقلانی هستند و جریان اعطاء علم از طریق ولایت و به صورت مستقیم اتفاق می‌افتد.

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: یعنی واسطه آن، جبرئیل و ملائکه نیستند بلکه علی(ع) باب مدینه العلم می‌شود و بدون اینکه جبرئیل واسطه قرار بگیرد و پیامبر(ص) و علی(ع) انتقال دهنده علم می‌شوند.

برادر علی محمدی: و در دوره سوم هم فرمودید که آیات و ابتلائات از جنس شهودی و عرفانی می‌شوند و کیفیت اعطاء علم هم به امامت برمی‌گردد، به این معنا که امامت تحقق پیدا می‌کند.

گزارش جلسه قبل تمام شد. اگر اجازه بفرمائید سئوالاتی را هم که از گروه‌های مباحثاتی بیرون آمده، خدمتتان عرض می‌کنم: سؤال اول اینکه در جلسه قبل فرمودید که اصول اعتقادات حکومتی ۲۷ عنوان دارد، حال سؤال این است که رابطه این ۲۷ عنوان اعتقادات حکومتی با اصول اعتقادات پنجگانه موجود چیست؟

۴. برگشت کیفیت بدست آمدن ۲۷ عنوان اصول اعتقادات حکومتی، به روش تعریف فرهنگستان حجت الاسلام و المسلمین صدوق: در فلسفه نظام ولایت برای شناسایی هر موضوعی باید حد اولیه «ولایت، تولی و تصرف» سه بار در هم ضرب بشود که  $3 \times 3$  می شود ۹ و  $9 \times 3$  می شود ۲۷. اگر بخواهید هر شیء را تعریف کنید باید برای ۲۷ وصف آن تعریف داشته باشید. در این روش، جنس و فصل مطرح نیست یا مثل منطق مجموعه‌نگر نیست که بخواهد اوصافی را با آکسیوم‌هایی گزینش کند و به دنبال این باشد که وصفی را کم و زیاد کند. در منطق نظام ولایت هر شیء بر اساس ۲۷ وصف تعریف می‌شود و سپس برای آن تئوری ارائه می‌شود. البته باید توجه داشت که پشت سر آن پنج اصل اعتقادات موجود، هیچ آیه و روایتی نیست بلکه ابتکار شیخ صدوق(ره) می‌باشد. در حال حاضر و با توجه به شرایط موجود، مهمترین موضوعی که بشر به آنها احتیاج دارد همین اعتقادات است که اشرف از همه علوم می‌باشد و حالا که حکومت داریم میزان احتیاج به آن را بیشتر احساس می‌کنیم.

۵. نیازمندی مدیریت حادثه ساز به تخصص برای فراگیر شدن

۵/۱. شروع مدیریت حادثه سازی از درک وجدانی

برادر علی محمدی: سؤال دیگرکارگاه‌های دیروز این است که فرموده بودیدکه در مدیریت حادثه سازی، مدیر حادثه ساز حادثه‌ای را درست می‌کند و بقیه به سجده می‌افتند حال سؤال این است که آیا در این مدیریت نیازی به علم و تخصص نیست؟

حجت الاسلام و المسلمین صدوق: در مدیریت حادثه سازی فقط به درک وجدانی عمل نمی‌شود، بلکه با درک وجدانی شروع می‌شود و وقتی تکامل پیدا کرد، تخصص آن هم تولید می‌گردد.

۵/۲. تخصصی شدن درک وجدانی، لازمه جهانی شدن مدیریت حادثه سازی

مدیریت حادثه سازی برای جهانی شدن باید تخصص ایجاد بکند. الآن بحث توسعه‌ای که در غرب مطرح شده به طوری است که هرکس بخواهد زندگی کند و در دنیای مدرن نفس بکشد، نمی‌تواند خارج از چارچوب توسعه باشد و خارج از مدل توسعه و سیاست‌های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی نمی‌تواند حرکت کند؛ این همان تخصص است. بنابراین در مدیریت حادثه‌سازی، تخصص هم موضوعیت پیدا می‌کند. در جبهه ایمان نیز شما می‌بایست عرفان اجتماعی‌تان را نظری و استدلالی کنید و برای آن تخصص بنویسید که آن هنگام می‌توانید انقلاب را به دیگر کشورها صادر نمایید.

برادر علی محمدی: من بصورت خلاصه، سایر سئوالات مطرح شده در کارگاهها را خدمتتان عرض می‌کنم: یکی از این سئوالات این بود که با توجه به این که فاعل‌های تصرفی برای اشتداد فوق اشتداد و تکامل فوق تکامل محورهای عالم خلقت خلق شده‌اند، آیا ایمان آوردن و یا کفر ورزیدن آنها تأثیری در تکامل و یا عدم تکامل محورهای خلقت دارد؟

سؤال دیگر اینکه دیروز فرمودید که در دوره دوم امت‌ها دارای اختیار شده‌اند که این مطلب واضح نیست، یعنی آیا قبل از آن مردم با اراده خودشان جامعه نمی‌ساختند و جمع شدن آنها به دور همدیگر جبری بوده است و یا معنی آن چیز دیگری است؟

سؤال آخر هم درباره رابطه بین فلسفه تکوین، فلسفه تاریخ و فلسفه اجتماع می‌باشد.

۶. بررسی ویژگی‌های دوره دوم تاریخ با توجه به اعطاء اختیار به امت‌ها در این دوره

۶/۱. مرحله دوم تاریخ، مرحله به اختیار رسیدن امت‌ها

حجت الاسلام والمسلمین صدوق: بحث جلسه قبل در اعطای اختیار به امت‌ها بود، همانطور که در مرحله بلوغ به انسان اختیار اعطا می‌شود.<sup>۲</sup> برای امت‌ها هم مراحل رشدی فرض دارد که در مرحله‌ای از آن به امت‌ها اختیار اعطاء می‌شود.

۶/۲. دستیابی به راه سعادت با تمسک به وحی در غیاب فیزیکی امام معصوم (ع)، امتحان اصلی دوره دوم تاریخ

۶/۲/۱. حضور فیزیکی پیامبران، شیوه هدایت ملت‌ها در دوره اول تاریخ

در دوره قبل از بلوغ امت‌ها، دین‌داری مردم وابسته به حضور فیزیکی پیامبران بوده است. در این دوره، پیامبران از طریق وحی به صورت مستقیم در هر صحنه و در هر لحظه تکلیف را مشخص می‌نموده‌اند که این، یک نحوه از هدایت می‌باشد.

۶/۲/۲. زیارت، قرآن و عبادات، ابزار طهارت روح، ذهن و جسم ملت‌ها در دوره دوم تاریخ

اما در دوره بلوغ که امت‌ها دارای اختیار شده‌اند، خورشید رسالت و نبوت به قرآن ختم شده است لذا به بشر،

هم

<sup>۲</sup>. البته قبل از بلوغ، انسان قدرت انتخاب دارد مثلاً می‌تواند بین سیب و پرتقال یکی را انتخاب نماید ولی قدرت اختیار به معنای تعیین یکی از دو جهت حق و باطل را ندارد. لذا انسان به وسیله اختیار قدرت می‌یابد جهت زندگی خویش را معین نماید.

اختیار و هم نقشه راه را اعطاء کرده‌اند و گفته‌اند که «اگر کسی بخواهد هدایت شود باید برای طهارت روح به زیارت<sup>۳</sup>، برای طهارت عقلانیت به قرآن و برای طهارت جسم به عبادات متوسل شود.»

۶.۳. تبدیل شدن عذاب‌های حسی به عذاب‌های عقلانی و اجتماعی در دوره دوم تاریخ

پس در دوره دوم، امت‌ها حضور و مشارکت دارند و به همین دلیل در صورت طغیان از بین نمی‌روند زیرا ملت‌ها به بلوغ رسیده‌اند و می‌بایست جواب کردار خود را بدهند ولی در دوره قبل از بلوغ اقوامی مانند قوم هود و لوط و ... به وسیله عذاب‌های الهی از بین رفتند اما در دوره دوم، امت‌ها مبتلاء به عذاب‌های عقلانی و اجتماعی می‌شوند. نفرین‌ها و دعاهای ائمه هم تبدیل به عذاب‌ها و نعمت‌های اجتماعی می‌شوند به عنوان مثال در حادثه احتراق بیت وقتی قضایا بالا گرفت، حضرت فاطمه زهرا (س) هنگامی که سمت مرقد پدرشان برای نفرین حرکت می‌کردند، همه می‌دیدند که با گام زدن ایشان همه ستون‌های مسجد به لرزه در می‌آمد که در این حین امیرالمؤمنین (ع) با فرستادن سلمان مانع این کار شدند. اگر هر یک از حضرات معصومین (ع) نفرین می‌فرمودند، عذاب‌هایی بدتر از امت‌های سلف نازل می‌شد ولی می‌دانیم که با اینکه گناهان انجام شده بدتر از گناهان امت‌های سلف بود،<sup>۴</sup> ولی عذاب حسی واقع نشد، بلکه عذاب‌ها در این دوره به عذاب‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند.

۶.۳/۱. تبدیل مسخ شدن‌های حسی به مسخ شدن‌های اجتماعی در دوره دوم تاریخ

پس در این دوره، اختیارات اجتماعی و اتخاذ تصمیم توسط امت‌ها در عدل و ظلم‌های اجتماعی انعکاس می‌یابد و گریبانگیر خودشان می‌شود، از این رو مسخ شدن‌ها نیز مسخ شدن‌های اجتماعی است. در دوره اول جمعیت‌ها تبدیل به خوک، میمون و ... می‌شدند ولی در این مرحله میمون‌ها و خوک‌های اجتماعی داریم که نمود آن اخلاق رذیله‌ای می‌باشد که در هنر انعکاس یافته و به فیلم و سایر محصولات هنری تبدیل شده است و به عنوان نظام ارزشی تلقی می‌گردد و حتی کار را به جایی رسانده‌اند و به حدی قوی شده‌اند که هنگامی که بعضی از متدینین این کثافات را که می‌بینند، تکبیر (الله اکبر) می‌گویند.

۶.۳/۲. بدتر بودن مسخ شدن اجتماعی از مسخ شدن عینی به دلیل اجتماعی شدن زندگی حیوانی

این مسخ شدن بدتر از خوک شدن عینی است، زیرا خوک شدن در دوره اول به این معنا می‌باشد که انسان در اثر اعمالش قابلیت ماندن در ظرفیت انسان را نداشته، لذا یک منزلت پائین‌تر رفته است و از این پس می‌بایست در منزلت یک حیوان ادامه حیات دهد ولی در دوره دوم انسان‌ها از حیوانات هم پست تر شده‌اند زیرا برای اخلاق

<sup>۳</sup>. زیارت یعنی عرض ادب محضر مقدس معصومین علیهم السلام.

<sup>۴</sup>. به عنوان مثال گناه احتراق بیت، بدتر از پی کردن ناقه حضرت صالح (ع) بود.

حیوانی خود هنر اجتماعی و جامعه در ظاهر بشری درست می‌نمایند و شهوات را ترکیب سازی می‌نمایند و کاری می‌کنند که انسان از دیدن آن لذت ببرد و آرزوی داشتن آن‌ها را می‌کند.

۶/۳/۳. مهجور ماندن لذت‌های معنوی در اثر اجتماعی شدن زندگی حیوانی

بنابراین در چنین فضایی، احکام اسلام و لذت‌های معنوی را منزوی می‌کنند و تلاش می‌کنند در نهایت توجه همه را از مناجات با خدا، تلاوت قرآن و زیارت به لذت‌های شهوانی و کثافات دنیوی منصرف نمایند. لذا در سرفصل دوم از زندگی بشر، هم نعمت‌ها و هم عذاب‌ها عقلانی و اجتماعی می‌گردد و البته در مرحله سوم تاریخ عذاب‌ها و نعمت‌ها شهودی و عرفانی می‌شود.

۷. تعریف ولایت تاریخی و بررسی رابطه آن با ولایت اجتماعی

نکته دیگر در خصوص رابطه ولایت تاریخی با ولایت اجتماعی این می‌باشد.

۷/۱. تعریف ولایت تاریخی به ولایت بر تناسب سه دستگاه ایمان، التقاط و کفر، اجتماعاً به صورتی که نتیجه نهایی به نفع پرستش خدای متعال باشد

ولایت تاریخی یعنی ولایت بر ۳ دستگاه ایمان، التقاط و کفر اجتماعاً و البته این ولایت مخصوص حضرات معصومین (ع) می‌باشد و در شب قدر هم رقم می‌خورد. در شب قدر میزان امداد به دستگاه کفر و التقاط و ایمان به شکلی تنظیم می‌شود که تناسب این ۳ دسته امداد به نفع مؤمنین تمام شود و در نهایت معنویت یک قدم رشد یابد.

۷/۲. تنظیم تناسب مقدرات درونی جوامع، وظیفه ولات اجتماعی و تنظیم تناسبات بین سه نظام کفر و التقاط و ایمان، وظیفه ولات تاریخی

البته ولی اجتماعی هم در اداره دستگاه ایمان به دنبال ارتقای معنویت است ولی این کار را از منظر ولایت تاریخی انجام نمی‌دهد بلکه این کار را با استفاده از مقدرات اجتماعی انجام می‌دهد در حالی که معصوم (ع)، مقدرات ۳ دستگاه را مشاهده می‌کند و تناسبات این ۳ نظام را علت امضای تحقق اتفاقات قرار می‌دهد. پس ولایت اجتماعی مربوط به ولایت درون این ۳ نظام می‌باشد. هرکدام از این ۳ نظام پرچمدارانی دارند که ولایت درونی نظام‌ها را به عهده دارند، به عنوان مثال در حال حاضر حضرت آیت الله خامنه‌ای، ولی اجتماعی جبهه حق و بوش ولی اجتماعی جبهه باطل و ولایت اجتماعی جبهه نفاق هم حول بعضی از سران کشورهای عربی می‌باشد.

<sup>۵</sup> این بحث مستند به فرمایشات مرحوم علامه حسینی (ره) می‌باشد.



ولایت اجتماعی همیشه محدوده خودشان را هماهنگ می‌نمایند، به عنوان مثال فهد، عرب‌ها را هماهنگ می‌نماید، مقام معظم رهبری، ایران و حزب الله لبنان و تا حدودی شیعیان عراق را هماهنگ می‌نماید و بوش هم مقدمات دستگاه کفر را منسجم می‌کند.

۷/۳. منحصر بودن ولایت تاریخی در ۱۴ معصوم(ع)

اما ملاحظه تناسب بین این سه نظام در جهت تاریخ، موضوعاً با ولایت اجتماعی فرق دارد و موضوع ولایت تاریخی می‌باشد. ولایت تاریخی مخصوص ۱۴ معصوم(ع) می‌باشد و هیچ پیامبر و مؤمنی این ولایت را ندارد.

۷/۴. نفی ولایت تاریخی ابلیس

(س): فرمودید که ولایت تاریخی حاکم بر ۳ نظام می‌باشد و تناسبات بین این ۳ نظام را طوری تنظیم می‌نمایند که حرکت کلی تاریخ به سمت کمال و صلاح باشد و البته این ولایت هم اختصاص به حضرات معصومین(ع) دارد، لذا سؤال این است که آیا این ولایت با ولایت تاریخی هریک از این دستگاه‌ها مثل محوریت تاریخی شیطان تناقض ندارد؟

(ج): تاریخ یعنی چه؟ به عنوان مثال محوریت شیطان برای جبهه کفر آیا به این معنا است که تمام طغیان جبهه کفر را هماهنگ می‌نمایند؟

۷/۴/۱. معیار نبودن «حضور اراده گذشتگان در حال حاضر»، برای ولایت تاریخی

(س): آیا کار عمر(لعنت الله علیه) تاریخی نبود؟

(ج): تاریخی یعنی چه؟ آیا الآن عمر(لعنت الله علیه) به جای بوش امور را اداره می‌نماید؟

(س): یعنی اراده عمر(لعنت الله علیه) در وضعیت فعلی حاضر است.

(ج): اگر بخواهیم معیار ولایت تاریخی را حضور اراده‌های گذشته بگیریم، باید بگوییم که کارهای امم گذشته نیز در کارهای الآن حاضر است پس باید نتیجه بگیریم که امم گذشته نیز ولایت تاریخی دارند و یا اینکه نطفگی شخص در بلوغ او حضور دارد، آیا می‌توان گفت که نطفه ولایت تاریخی دارد؟ آیا به حضور تأثیر گذشتگان در فعل الآن می‌توانیم بگوئیم ولایت تاریخی؟

(س): فعل تاریخی است ولو اینکه شما ولایت تاریخی را مطرح ننمائید.

۷/۴/۲. برگشت اشکال به تعریف از تاریخ

(ج): دقت کنید اشکال به کجا بر می‌گردد. اشکال به تعریف از تاریخ بر می‌گردد.

۷/۴/۳. تعریف حقیقی زمان (تاریخ) شیء به نرخ شتاب شیء

در خصوص تاریخ دو تعریف وجود دارد. تعریف اول، تاریخ را روزشمار حوادث می داند که این تعریف انتزاعی از تاریخ می باشد. در مقابل، تعریف حقیقی تاریخ عبارت است از زمان حقیقی شیء که عبارت است از نرخ شتاب (نرخ رشد یا زوال) شیء.

۷/۴/۴. نیاز هر شیء شتابدار (متحرک) به فاعل اعطاء کننده

لذا اگر چیزی نرخ شتاب داشت احتیاج به فاعلی دارد تا به او رزق برساند.

۷/۴/۵. امداد خدای متعال، عامل امتداد و کشیدگی جامعه طغیانی در طول تاریخ

حال بر این اساس می توان گفت که مثلاً اگر نرخ فرسودگی و شتاب طغیان یک سال باشد، هر سال خداوند متعال به دستگاه ابلیس جان و حیات دوباره می دهد تا بماند و حضور تاریخی داشته باشد. این به معنای ولایت تاریخی داشتن ابلیس نیست.

ولایت تاریخی به معنای تنظیم تناسبات سه نظام است، ولی وقتی ابلیس از خدا تقاضای مهلت می نماید و خدا خواسته او را اجابت می نماید، آیا ولایت با ابلیس است یا با خدا؟ ابلیس درخواست دارد و خدا امداد می نماید پس خدا ولایت دارد.

۷/۴/۶. محکوم به زوال بودن جامعه طغیانی در حالت طبیعی

حال ممکن است سؤال شود که چرا ولایت اجتماعی او تا حالا مانده است؟ جواب می دهیم که او می بایست تاکنون صد بار می مرد و در هر سرفصل تاریخ باید نابود می شد ولی به امداد خدا تا به حال زنده مانده است. گناه کردن باعث بُعد و دوری از خدا می شود، باعث مرضی می شود زیرا در اثر گناه مکانیزم درونی بدن چرک ایجاد می کند و باعث مرگ می شود ولی خداوند با آوردن لایه های دیگر حیات، باعث دوام او می شود و به او نیروی جدید می دهد، در مورد چنین مریض که نمی گویند ولایت تاریخی دارد، بلکه او دارد ولایت می شود.

اینکه اخلاق عمر و ابوبکر تاکنون وجود دارد، علتش امداد خداوند می باشد. ائمه اجتماعی کفر و نفاق طلب ولایت اجتماعی می نمایند و خدا امداد می نماید و البته در این اعطاء و امداد تناسب بین این ۳ دستگاه رعایت می شود تا در نهایت جبهه ایمان توسعه و تکامل یابد.

۷/۴/۷. نفی ولایت تاریخی اولیاء طاغوت، علی رغم حضور و کشیدگی تاریخی آنها

بنابراین در تاریخ، حاکمیت با دستگاه ایمان است و همچنین مشخص شد اینکه حضور دستگاه کفر و النقاط در تاریخ کشیده شده و ولایت اجتماعی آنها یکی پس از دیگری در حال آمدن هستند، به معنای زنده بودن این

دستگاه‌ها است نه ولایت تاریخی آن‌ها که البته امداد خداوند و ائمه معصومین (ع) آنها را نگه‌داشته است. (س): کفر و التقاط هر کدام یک محور دارند که دستگاه آن‌ها را هماهنگ می‌نماید به عنوان مثال شیطان اراده‌های طاغی در طول تاریخ را منسجم می‌نماید؛ یعنی بر آنها ولایت می‌کند و آنها هم به او تولی دارند و از آنجا که اراده‌ها را در طول تاریخ هماهنگ می‌نماید، لذا می‌توان گفت که ولایت این محورها، ولایت تاریخی است و این یعنی ولایت تاریخی کفر؛ زیرا که در طول تاریخ کشیده شده است.

(ج): طول تاریخ یعنی چه؟ تاریخ به معنای زمان است و زمان ۲ تعریف دارد، یکی تاریخ را روزشمار می‌داند که این تعریف انتزاعی از تاریخ است و تعریف دوم، تعریف حقیقی از تاریخ است که به معنای نرخ شتاب حیات است. به بیان دیگر کشیدگی حضور ائمه الحاد و التقاط در طول تاریخ به اراده چه کسی است؟ یعنی چه کسی به آنها مهلت داده است؟ خداوند مهلت داده است پس ولایت بر تاریخ منحصرأ از آن خداوند می‌باشد. پس ابلیس ولایت تاریخی ندارد، بلکه به امداد خداوند فقط حضور و کشیدگی تاریخی دارد. بنابراین ولایت تاریخی تنها به دست یک نفر است و فقط پیامبر (ص) و معصومین (ع) می‌توانند شفاعت نمایند که عمر امت‌ها کم و زیاد شود و این مقام را حتی برای حضرت ابراهیم (ع) هم قائل نیستیم تا چه رسد به ابلیس.

پس خلاصه مطلب این که به ابلیس و اخلاق او اجازه حضور در تاریخ را داده‌اند اما او ولایت تاریخی ندارد. حضور تاریخی به معنای ولایت تاریخی نیست. حیات ابلیس در تاریخ با امداد خداوند متعال محقق شده است و اگر این امداد نبود شیطان صد بار استحقاق مردن داشت. پس تعبیر درست این است که بگوئیم شیطان<sup>۶</sup> طلب و تولی به ولایت تاریخی دارد و خود ولایت تاریخی ندارد.

۷/۴/۸. صلوات بر معصومین (ع) و لعن بر اعداء آنها، غرض اصلی کشیدگی جامعه الحادی در طول تاریخ

(س): چنین نتیجه می‌گیریم که حضور سقیفه در شرایط فعلی مربوط به امداد خداوند متعال است؟

(ج): بله، معنای این حرف این است که تاریخ صاحب دارد و همه مراحل و اتفاقات به نفع صلوات بر پیغمبر (ص) تمام می‌شود و هیچ واقعه‌ای اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه به صلوات بر معصومین (ع) و لعن بر اعداء آنها ختم می‌شود و ولایت این امر به عهده خداوند متعال است.

۷/۵. لزوم دقت در تفکیک ولایت تکوینی و ولایت تاریخی

(س): آیا می‌توان به تغییر ایام تاریخ گفت؟

<sup>۶</sup> البته اینکه محور دستگاه کفر را ابلیس بگیریم، جای بررسی دارد و از ظاهر بعضی روایات به دست می‌آید که شیاطین انسی (عمر و ابوبکر)، محور کفر می‌باشند.

(ج): اگر منظورتان از روزها و ماه ها رفت و آمد خورشید و گردش شبانه روز است به این طلوع و غروب، ولایت تکوینی می گویند. در محاجه حضرت ابراهیم (ع) با نمرود، ایشان به نمرود فرمودند: خدای من می میراند و زنده می نماید نمرود هم دستور داد ۲ نفر زندانی را آوردند یکی را کشت و یکی را زنده نگه داشت، سپس گفت که من هم می کشم و زنده نگه می دارم.

سپس حضرت به او فرمود: خدای من خورشید را از مشرق می آورد و به مغرب می برد، اگر تو خدایی خورشید را از مغرب بیاور که قرآن می فرماید: «فُبْهِتَ الَّذِي كَفَرَ»<sup>۷</sup>

لذا تسلط بر کائنات و خورشید و ماه، ولایت تکوینی است و معنای ولایت بر تاریخ را نمی دهد.

۷/۶. اصل بودن ولایت تاریخی در ولایت اجتماعی

۷/۶/۱. نفی فرض طلب نداشتن دستگاه های کفر و التقاط

(س): فرمودید که ائمه (ع) با رعایت تناسبات ۳ دستگاه به شکلی که منجر به تقویت جبهه ایمان شود طلب ۳ جبهه را امداد می نمایند، حال اگر دستگاه کفر و نفاق طلب نکند ولایت تاریخی به چه شکلی جریان می یابد؟  
(ج): دستگاه بدون طلب معنی ندارد. اگر طلبی نباشد معنایش این است که ۲ دستگاه کفر و التقاط وجود ندارند و ما در بهشت هستیم. لذا اصلاً ولایت تاریخی موضوعیت نخواهد داشت و البته در زمان قبل از هبوط، مطلب به همین شکل بوده است.

۷/۶/۲. تنظیم کیفیت طلب های ۳ دستگاه ایمان، التقاط و کفر و امداد آنها، وظیفه ولات تاریخی

(س): می خواهم بگویم ولایت اجتماعی مقدم بر ولایت تاریخی است.

(ج): این طور نیست و ولایت تاریخی مقدم است. ولات اجتماعی ۳ دستگاه، طلب و سفارش دارند ولی عین سفارشات آنها امداد نمی شود. اگر عین طلبها امداد شود بین طلبها تزاخم به وجود می آید. مثلاً آیا عمر (لعنت الله علیه) طلب طراحی هواپیما را داشته ولی امداد نشده است؟ نه اصلاً اجازه تطرق چنین گمانه ای داده نشده است. خداوند از اول می دانسته است که بشر روزی به تولید هواپیما خواهد رسید. در روایات آمده که وقتی تخلف عدم سجده به حضرت آدم (ع) محقق شد ملائکه اعتراض نمودند و خداوند متعال نور حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) را به ملائکه نشان دادند و وعده دادند که با واسطه حضرت مهدی (عج) قضیه اصلاح می شود، لذا تا روز قیامت برای خداوند امور واضح است ولی بعضی از امور اصلاً فرض آن برای بشر وجود ندارد تا طلب آن را

داشته باشد به عنوان مثال در نوزادی اشتهای به کباب برای کودک فرض ندارد تا طلب آن را داشته باشد، لذا حتماً ولایت تاریخی مقدم بر ولایت اجتماعی است.

(س): برای اداره ۳ دستگاه ایمان، نفاق و کفر، محاسبه مقدمات لازم است حالا اگر محاسبه شد و مقدمات دستگاه‌ها به شکلی بود که امکان تکامل در جهت ایمان نبود، تکلیف چیست؟

(ج): روش برنامه‌ریزی مافوق با مادون تفاوت دارد، لذا معادلات ولایت اجتماعی هر چند هم که عظیم باشند برای تاریخ کاربرد ندارد. در ولایت تاریخی، ولایت اجتماعی اصل قرار نمی‌گیرد بلکه برعکس است و ولایت تاریخی اصل در ولایت اجتماعی است.

۷/۷. نفی قدرت فاعل‌های تصرفی در تغییر دادن جهت حرکت تکاملی تاریخ

(س): اینکه جریان عالم به سمت حاکمیت حق است آیا می‌توان این جریان را عوض نمود؟

(ج): دیگران ولیّ تاریخی نیستند که بتوانند جریان را عوض نمایند.

۷/۸. نفی قدرت فاعل‌های تصرفی در تند و کند کردن حرکت تکاملی تاریخ

(س): آیا جریان رسیدن عالم به سمت حاکمیت جبهه ایمان توسط فاعل‌های تصرفی کند و تند می‌شود؟

(ج): تند و کند نمودن هم بدست فاعل‌های تصرفی نیست؟

۷/۸/۱. اصل بودن اراده ولیّ تاریخی در تمام وقایع اجتماعی و فردی

(س): پس نقش اراده فاعل‌های تصرفی چیست؟

(ج): ولایت تاریخی مربوط به هیچ کس نمی‌باشد، حتی نقش حضرت امام(ره) در ایجاد انقلاب اسلامی نیز نقش اصلی نبود، بلکه نقش اصلی متعلق به حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) می‌باشد ولی معنای «اصلی نبودن» نقش فاعل‌های تصرفی در حرکت تاریخ، اعتباری شدن تأثیرها نیست. سهم تأثیر تبعی یعنی سهم تأثیر حقیقی کم و سهم تأثیر فرعی یعنی سهم تأثیر حقیقی بیشتر. وقتی می‌گوئید نقش کسی اصلی است یعنی دیگران حول او می‌چرخند. اینکه می‌گویند بی‌عشق خمینی نتوان عاشق مهدی(عج) شد این برای دوران کودکی مناسب است ولی در حقیقت بی‌عنایت حضرت مهدی(عج) اصلاً نمی‌توان عاشق خمینی شد. حضرت است که قلوب ما را علاقه‌مند به امام(ره) نمود.

۷/۸/۲. عالم بودن ولات تاریخی به موضع گیری های فاعل های تصرفی و مغلول البد نبودن ایشان ، مانع تأثیر فاعل های تصرفی، در تند و کند کردن حرکت تاریخ

(س): یعنی شما می گویند اگر ملت ایران قیام نمی کردند و انقلاب اسلامی را تشکیل نمی دادند، در تعجیل و یا تأخیر ظهور تأثیری نداشت؟

(ج): بله، مگر دست ائمه (ع) بسته است، یک نسل قبل تر، یک بعدتر قیام می کردند. دیر و زود را اهل بیت (ع) اراده می کنند و می دانند که شجاعت و رشادت را در نطفه چه نسلی گذاشته اند.

۷/۸/۳. ریخته شدن گناهان دعا کننده- و نه زودتر شدن ظهور- ثمره دعای تعجیل

(س): پس دعای «اللهم عجل لولیک الفرج» یعنی چه؟

(ج): ما نقش ولایت را نداریم شما وقتی طلب می کنید و دعای ظهور را می خوانید، انسان تر می شوید و گناهانتان بیشتر ریخته می شود.

۷/۸/۴. ضعف فاعل های تصرفی و عظمت ظهور حضرت حجت (عج)، مؤیدی بر عدم تأثیر فاعل های تصرفی در دیر و زود شدن امر ظهور حتی در روابط اجتماعی بعضی از تقاضاهای شما قابلیت برآورده شدن را ندارد مثلاً روابط اجتماعی به شما اجازه نمی دهد تا داماد رهبری شوید تا چه رسد به اینکه تقاضای شما تأثیر تاریخی داشته باشد. مثال دیگر اینکه شما علاقه مند به پزشکی هستید ولی اگر در کنکور قبول نشوید، به شما اجازه نشستن سرکلاس پزشکی را نمی دهند و یا اینکه شما طلب می کنید که سید باشید ولی نمی شود. حال چطور ممکن است که اراده شما تأثیرگذار در امر ظهور باشد؛ امر ظهوری که وقتی ملائکه به خلافت انسان اعتراض نمودند خدا نور حضرت (عج) را نشان دادند و فرمودند که حضرت مهدی (ارواحنا فداه) مسئله را حل می نماید. ظهور کلمه ای حاکم بر کل حیات تاریخ است و با دعای ما، دیر و زود نمی شود.

والسلام علی عبادالله الصالحین